

# دوره تاریخ عمومی

برای سال دوم متوسطه

شامل

تاریخ ایران [سه سلسله سلوکی و اشکانی و ساسانی] و عرب و روم

تألیف

میرزا عباس  
نعمانی  
آشتیانی

میرزا عباس نعمانی آشتیانی

معلم تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی

حق طبع محفوظ - طهران سنه ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ چاپ دوم

شکل فروش نجیبان ناصریه کتابخانه کاوه و معرفت

بسمه تبارک و تعالی

قسمت اول - تاریخ ایران

## فصل اول

اوضاع ایران در زمان خلفای اسکندر

تقسیم ممالک اسکندر - معروف است که اسکندر در موقع احتضار گفته بود مملکت او حق لا یقتس اشخاص است - همین عا ارب کافی بود که بی از وفات او سرداران و کسان را و سرانست اناقت و کفایت شرع بیدارد بهمین حبه هیر جسد آنرا در دهن شده بود که راع بی مدعیان حاشای او در گرفت

اسکندر چون و ارب صحیح ندانست آنرا متعدد ادعای حاشای او برخاستند ، وجه این در حمل داشت و برادرش فیلیپ هم مردی سفیه و بیخرد بود

بعد از راع مختصری که ابتدا بی لشکریان اسکندر در گرفت قرار شد موقتاً اسکندر دارای و ارب صحیح شود فیلیپ برادرش پادشاه شد و (برودکس) که در زمان اسکندر و پدرش مشاغل عالیه داشته مقام ساتراپی اختیار کند و برای مملکت خود سرداران دیار معترف کردند هر کدام از ایشان حکومت ولایتی تعیین شوند

سرداران مزبور پس از رسیدن بمقر حکومت هر کدام برای خود اساس سلطنتی درست کردند و حاشین اسکندر شدند و همین جهت ایشانرا خلفای اسکندر میگویند

پردیکاس [۱] مردی جاه طلب و خود خواه بود و میخواست سرداران دیگر را بکلی مطیع خود کند و چون خواهر اسکندر را ترویج کرده بود خود را از هر کس برای جانشینی او لافتر میشمرد و همین نظر مصمم شد سرداران دیگر را بتدريج از میان بردارد و از آن حمله در صدد تلف کردن (مظلموس) حاکم مصر را آمد و چون محمله نتوانست باین خیال موفق شود سه بار بمصر قشون کشید ولی بمسور از شط نیل قادر شد عاقبت در سال ۳۲۱ ق م لشکرپاش او را بقتل رسانیدند و با مظلموس صلح کردند

سلوکوس سکاتور (۲) - یکی از همه کسانی که در قتل پردیکاس دخالت داشت سلوکوس بود که از سرداران مدوان و محسوب اسکندر محسوب میشد و بواسطه همان مقام بلندی که پیش اسکندر داشت سه سال را در خدمت پردیکاس معرت و قرب مکان میریست لیکن چون خواهانی جاه طلب و کافی و شجاع بود برای پیشرفت مقاصد خود عاقبت مهلاک او رسانداد و در قتلش شرکت کرد.

سلوکوس بعد از قتل پردیکاس از جانب نایب السلطه جدید بمحکومت بابل منصوب شد لیکن چندی بعد بواسطه مخالفت یسکی از مدعیان مصر هرا ر کرده در پناه مظلموس فرار گرفت.

در سال ۳۱۲ ق م سلوکوس بهور صریح غنوح داده با هزار نفر از میان ممالک دشمن عبور کرد و خود را بابل رسانده متصرفات از دست رفته خود را بچنگ آورد اهالی بابل وصاحب منصبان مقدونی

که در آن شهر بودند باستقبال و آمدند و با آنکه ورود او بیابان  
چندان اثر عمده در تاریخ عالم نداشته طرفدارانش سال ۳۱۲ یعنی  
همان سال ورود او را مبدأ تاریخ جدیدی گرفته اند که بتاریخ  
سلوکی معروف است.

سلوکوس در مدت نه سال (از ۳۱۱ تا ۳۰۲ ق. م) ممالك  
مشرق بین النهرین مخصوصاً ایالات شرقی ایران را به تصرفات خود  
ملاحق کرد و مملکت خویش را از سیر دریا تا پنجاب وسعت بخشید و  
با یکی از پادشاهان هندوستان اتحاد کرده دختر خود را با او داد و  
پانصد زنجیر فیل و مبلغی پول از او گرفت تا به هندوستان حمله نسپرد  
آنگاه رسماً عنوان سلطنت اختیار کرد و مثل شاهنشاهان هخامنشی  
مملکت خود را بساتراپیهای چند منقسم ساخت سلسله که او تشکیل داده  
بسلسله سلوکی معروف است.

سلاطین سلوکی از طرف مادر ایرانیند چه زوجه سلوکوس که  
مادر سلاطین سلوکی است دختر یکی از امرای معتبر ایرانی اوده که  
اسکندر او را در دعوت بزرگ شوش خود بسلوکوس داده بود بنا  
بر این پادشاهان سلوکی زحمات ایرانی محسوب میشوند.

پایتخت سلاطین سلوکی شهر سلوکیا (۱) یا سلوسی است که  
آنها سلوکوس در شمال بابل در کنار دجله بنا کرده و این شهر  
که در عصر اشکانی و ساسانی هم اعتباری داشته یکی از بلاد مشهوره  
مدیم است.

در سال ۳۰۱ بطلمیوس و سردار دیگری که آسیای صغیر را  
در تصرف داشت با یکدیگر اتحاد کرده مجدداً تصرف ممالك سلوکوس  
افتادند سلوکوس هم پایتخت خود را باطله کرد و در ساحل بحر شام

برد و از آنجا مشغول دفاع شد و کمی بعد حکمران آسیای صغیر و متحد بطلمیوس را کشت و مصر رفتن مقدونیه گردید لیکن در سال ۲۸۱ بقتل رسید و برش جانشین او شد.

لوکوس بطبق نیکاتور یعنی فاتح ملقب است و بزرگترین سکندر میباشد چه بعد از او تنها کسی است که قوه شجاعت و کفایت دولت نری تشکیل داده و سرداران دیگر را تحت الشعاع خود گذاشته علاوه بر هنر مندی و کفایت رکاردانی تمام ایشان برتری داشته است.

ارضاع دولت سلوکی تا ظهور دولت اشکانی - پس سلوکوس آنطیوکوس اول است که بعد از یک جنگ بی نتیجه با مصر در سال ۲۶۲ ق. م وفات یافته و سلطنت به آنطیوکوس دوم رسیده است. آنطیوکوس دوم نیز با مصر جنگید، ولی عاقبت پادشاه آنجا صلح و اتحاد کرده و بعد از چهار سال سلطنت وفات نموده است.

سلطنت مصر مقررین وفات آنطیوکوس دوم ببطلمیوس سوم رسید و این شخصی که مردی شجاع و دلور بود قسواي مهمی تهیه دیده بداخله آسیا قدم گذارد و بن النهرین و شوش و ایران را تا فاختر فتح کرد ولی از این حمله نتیجه نگرفته مصر بر گشت.

تاچ و تخت سلطنت سلوکی در اینموقع متنازع فیه بین دو زاده بود یکی سلوکوس دوم دیگری آنطیوکوس برادر چهارده ساله اش - آنطیوکوس از وحشیان کمک گرفت و بر برادر غلبه کرد لیکن چون دید از عیده نگاهداری ممالک جدیدی بر نمی آید با سلوکوس دوم صلح کرد و او سلطنت باقی ماند.

در دوره سلطنت آنتیوخوس دوم دو ولایت مهم از ممالک

سلوکی شورش نموده علم استقلال برافراشتند. یکی ولایت باکتریا (۱) با باختر در ۲۵۶ دیگری پارتیا (۲) در ۲۴۹ ق. م و دومی چنانکه خواهیم دید وطن قوم پارت است که دولت اشکانی را تشکیل داده اند.

بعد از سلوکوس دره بواسطه قدرت یافتن پارتیا دولت سلوکی در فشار قرار گرفته و از این تاریخ بعد کار عمده سلاطین ایشان منحصر بدفاع هرات ملکی خویش و زد و خورد با اشکانیان و رومیان شده است و گاهی هم در این بین اقتدار بی حاصل نرده اند که شرح آنرا باید در ضمن تاریخ سلسله اشکانی و تاریخ روم دید. انقراض دولت سلوکی در ایران بدست اشکانیها در سال ۱۴۴ ق. م و در شام بدست رومیها در ۶۵ ق. م اتفاق افتاده.

در مدتی که ایران در تحت تصرف سلاطین سلوکی سر میگرد از خود نام و نشانی نداشت بواسطه وجود شهرهای یونانی متعددی که اسکندر و خلفای او در این سرزمین ساخته بودند و بعزت سگونات جماعتی از یونانیها در آن بلاد آداب و اخلاق و تمدن یونانی در ایران رواج کلی یافت مخصوصا پادشاهان سلوکی هم جمیع آداب و مراسم خود را بوضع یونانی قرار دادند و حکومت به نسبت غریب ایشان انتشار آداب و تمدن یونانی را در این مملکت قوت بسیار داد و هنوز هم در بعضی بلاد ایران آثار آن دوره بدست می آید.

## فصل دوم

تاریخ سلسله اشکانی

(از ۲۴۹ ق. م تا ۲۲۴ ق. م میلادی)

پارتیا و قوم پارت - پارتیا وطن اشکاییان ناحیه کوهستانی  
بالنسبه کوچکی بوده که از زاویه جنوب شرقی بحر خزر تا حدود  
رودخانه تیس امتداد داشته و از دو طرف بدو سلسله البرز و  
هندوکش بر میخورده حد شمالی آن را ریگزار ترکستان و سرحد جنوبی  
آن را کور نمک مشخص میکرده است

سکه پارتیا را در قدیم پارت میگفتند - از احوال پارتها  
از داریوش کبیر اطلاعی بدست نیست زیرا که اول دفعه این اسم  
در کتیبه یاستون مذکور است .

از زمان داریوش کبیر تا انقراض سلسله هخامنشی پارت ها  
اهمیت و اعتبار چندانی نداشته اند زیرا که تمام این مدت را غرض  
گزار هخامنشی ها بودند و غالباً عده از ایشان جزء لشکرمان ایران  
بجنگ میرفتند .

در خصوص اسد و نژاد اشکانیان این مورخین اختلاف است  
رای قویتر آنها را از نژاد زرد و از خیلی جهات شبیه برکن هسای  
امروزی میپندارد و بعضی هم سفید پوست بودن آنها عقیده دارند .

تشکیل سلسله اشکانی در سال ۲۵۹ ق. م - در فاصله بین  
سالهای ۲۵۹ و ۲۵۸ قبل از میلاد قوم پارت بواسطه بد رفتاری  
ساتراپ سلوکی پارتیا خورس کردند و سر کرده ایشان از اشتغال  
آبطیکوس دود در جنگ مصر استفاده کرده ساتراپ پارتیا را  
کشت و پارتیا را از مالت سلوکی مجزی نمود - این سر کرده همان  
است که در مغرب به آرسس [۱] و در مشرق به آرشاک  
معروف است .

آرشاک مؤسس سلسله اشکانی است که مدت ۶۷ سال بر قسمتی

از آسیا سلطنت کرده اند - این سلسله را چون تمام پادشاهان آن  
با افتخار سر سلسله لقب خود را اشك گذارده اند سلسله اشكافی و  
خود ایشانرا اشکانیان میگویند.

تقسیم تاریخ سلسله اشکافی -- تاریخ اشکانیان را بدو دوره  
عمده تقسیم میکنند دوره اول از ۲۴۹ تا ۹۲ ق. م که دوره تشکیل  
دولت اشکافی و زد و خورد با طوائف تورانی و عولتین با کتریا  
و آرمستان و پادشاهان سلوکی است - در این دوره پادشاهان اشکافی  
ممالك مدی و شوش و با کتریا و عیلام و فارس و بابل را تسخیر کرده  
دست سلوکی ها را از ایران کوتاه نموده اند.

دوره دوم از ۹۲ ق. م تا ۲۲۶ میلادی که دوره رقابت  
ایران و روم و نزاع پادشاهان اشکافی با سرداران و امپراطوران  
رومی است و سال ۹۲ که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو  
دوره قرار دادیم سنه ایست که در آن اول رابطه بین رومیها و دولت  
اشکافی حاصل شده -- از اینزمان تا انقراض دولت ایران و ظهور  
اسلام همیشه بین ایران و روم ظاهراً بر سر آرمستان و بین النهرین  
و حقیقه بر سر ممالك رقابتی دنیای قدیم نزاع باقی بوده است.

## وقایع دوره اول سلطنت اشکانیان

از ۲۴۹ تا ۹۲ ق. م

تیرداد ( ۲۴۷ - ۲۱۴ ق. م ) - تیرداد مؤسس حقیقی  
سلسله اشکافی است زیرا که از احوال اشك اطلاع عجیبی در دست  
نیست و از سلسله اشکافی که از او سکه باقی مانده همین تیرداد یعنی  
اشك دوره است.

تیرداد در مدت ۳۰ سال سلطنت بخود متصرفات اشکانیانرا



ابتدا بهمان پارتیا انحصار داشت و سعت بسیار بخشید سلوکوس دوم را شکست سخت داد بساختن حصارها و قلاع متعدده برای دفاع اقدام کرد و شهری بنام دازا (در نزدیکی استراباد) ساخت و آنرا پایتخت خود اقرار داد.

اردوان اول و فرهاد اول - اشك سوم اردوان اول پس از رسیدن به سلطنت بخیال افتاد مثل پدر از گرفتار بهای سلاطین سلوکی در نزاع با پادشاهان مصر و آسیای صغیر استفاده کند و مها لك اشکانی را وسعت دهد ابتدا هم ارمنستان و باختر و قسمت مدی را فتح کرد لیکن تریف بر زوری برخورد که از عهد او نمیتوانست بر آید -

پادشاهی خاندان سلوکی در این موقع با (آنطیوکوس سوم) بود که پس از سلوکوس بزرگترین پادشاه سلوکی و همین علت هم بکبیر ملقب است آنطیوکوس کبیر در موقعی که اردوان مملکت مدی را تصرف می کرد بمغرب ایران آمد و با ۱۲۰۰۰۰ لشکری در ۲۱۲ ق. م داخل ارمنستان شده در ۱۲۰۹ کبانیان را گرفت و آنجا را غارت کرده بطرف گرگان و پارتیا و باختر عازم شد.

اردوان با آنکه تهم چاههای آب سر راه را خراب کرد و قدم بقدم هم شجاعانه جنگید باز از پیشرفت آنطیوکوس نتوانست جلوگیری کند ناچار به گرگان فرار نمود و آنطیوکوس شهر (هکاتم پینس) (۱) (شهر صد دروازه در نزدیکی دامغان) پایتخت اشکانیان را گرفت ولی عاقبت با اردوان صلح کرد و استقلال او را تصدیق نمود سپس باختر را مسخر ساخته به هندوستان رفت بعد در ۲۰۶ ق. م از راه کرمان بمها لك غربی خود برگشت.

بعد از اردوان سلطنت بیسرش اشك چهارم و بعد از او باشك پنجم

یعنی (فرهاد اول) رسید و فرهاد که در ۱۸۱ ق. م بتخت پادشاهی اشکانی جلوس کرده از اول قدم بخيال تلانی شکستهای که اردوان از انطیوکوس کبیر خورده بود بر آمده و با سلوکوس چهارم جانشین آنطیوکوس کبیر جنگ کرده و قسمتی از ولایت طهران حالیه را از چنگ او بیرون آورده و بممالک اشکانی ضمیمه ساخته است.

مهر داد اول (۱۲۰-۱۳۶ ق. م) — اشک ششم مهر داد اول برادر فرهاد اول است که مریدی فعال و با کفایت و ارتقاء طلب و پادشاهی مملکت گیر و مملکتدار بود و در مدت سلطنت خود ممالک اشکانی را که از حدود هریرود تا حوالی ری وسعت داشت چنان توسعه داد که دولت سلوکی را در تحت الشعاع آن گذاشت و ایران را بتدریج همشان دولت عظیم روم کرد.

مهر داد اول پس از تهیه مقدمات کار ابتدا بمملکت باکتریا یعنی باختر که دولت بوتانی داشت هجوم برد و پس از دو جنگ بالاخره در ۱۵۰ ق. م قسمت عمده آن مملکت را بممالک اشکانی منضم ساخت و باکتریا را یکی از اعتبار انداخت بعد ولایات آری (۱) (هرات) و در انزلیان (۲) (سیستان) و آراخوزی (۳) (افغانستان) را تسخیر کرده متوجه مغرب شد بعد از وفات آنطیوکوس چهارم در سال ۱۶۲ ق. م سلطنت بطفل نه ساله اش رسید و مهر داد موقع را برای پیش رفت مناسب دیده بمدی حمله برد و بسهولت آنرا تسخیر کرد و چون از شورش کوهستانیهای گرگان اطلاع یافت بدان سمت رفت و شورش آنجا را یکی خوابانده بمدی برگشت بعد عیلام را تسخیر نمود و راجله متصرفات سلوکیها را با فارس یکی قطع نمود بهمین علت سهولت توانست فارس و بابل را بگیرد و بر شهر سلوکیها پایتخت دولت سلوکی مسلط شود.

مهرداد در سال ۱۴۴ ق. م دولت سلوکیها را از ایران برانداخت  
و دست ایشان را بکلی از این سرزمین کوتاه کرد سپس ارمنستان را هم  
ممنعت متصرفه خود ضمیمه ساخت و دولت اشکانی را به دره اقدار  
و عظمت رسانید

دمتریوس دوم (۱) - پادشاه سلوکی پس از رسیدن به سلطنت به  
خیال افته دهمانگ تازه قنح شده اشکانیان را بر مهرداد شوراند و بر  
دیگر اقدار از دست رفته دولت سلوکی را تجدید کند اتفاقاً ابتدا هم  
نقشه او پیشرفت کرد چنان که بکسک یونانیهای ساکن بابل و عیلام و  
مدی ولایت مزبوره را بر مهرداد شوراند و در چند جهت سپاه اشکانی  
را شکست داده داخل مدی شد لیکن مهرداد بحیله بر او دست یافت و  
و را از میان ولایات شورشی گذرانده بگرگان فرستاد اما با او مهریهایی  
رفتار کرد و دختر خود را بازخواست و داد و عده داد که بار دیگر او را  
به سلطنت شام رساند و شاید مقصود او از این وعده آن بود که توسط  
دمتریوس شام را هم در تحت تبعیت خود در آورد لیکن عمرش وفا نکرد  
و در ۱۳۶ ق. م وفات نمود

مهرداد اول نخستین پادشاه اشکانی است که بمملکتداری و اصلاح  
امور در مملکت خود پرداخته برای رعایای خویش بقول مشهور  
ترتیب قوانین داده و مثل سلاطین هخامنشی تاج سلطنت اختیار نموده  
و عشر یثن هر ولایتی را بحاکمی سپرده است

مهر داد بواسطه وارد کردن این اصلاحات در ترتیب اداره  
مملکت و فتح مهالك عدیده بزرگترین پادشاه اشکانی محسوب میشود  
و در عصر خود بزرگترین پادشاهان عالم و مالک تمام مهالك خلفی  
اسکندر بستانهای مصر و شام بوده و بهمین جهت مورخین قدیم او را

یاقب شاهنشاه کبیر و مورخین جدید به داریوش سلسله اشکانی  
منسوب داشته اند.

و. ه. دوم (۱۳۶ - ۱۲۴ ق. م) بعد از مهرداد سلطنت

اشکانی به سرش اشک هفتم فرهاد دوم رسید و در همان اوان سلطنت  
شام هم نصب را در د مزیوس دوم یعنی آنطیوکوس هفتم شد

د مزیوس در اینموقع از حبس قرار کرد و بخدا دست آوردن  
سلطنت عزم شام گردید لیکن عمال فرهاد او را در سرحد دستگیر  
نموده بحد بگرگان پیش زن و بچه اش فرستادند و خیدل فرهاد هم  
در نگهد شد د مزیوس مثل مهرداد آن بود که بوسیله او بر شام دست  
تسلط در زد آمد و شام را باسم د مزیوس تصرف نماید

آنطیوکوس برای استخلاص را در و انقراض دولت شکافی ب  
۳۰۰۰۰ سپاهی وارد میدان نبرد فرهاد شد مردم ایران غربی  
هم تم چون از سوء رفتار اشکانیها ناراضی بودند باو مساعدت کردند  
و آنطیوکوس بتصرف بابل و سلوکیا قادر گردید و از سرور نقب  
(شاه بزرگ) اختیار نمود و فرهاد چون قوه مقاومت نداشت بجلو گیری  
سپاه آنطیوکوس پرداخت و او را بکی آزار گذاشت

آنطیوکوس نیز چون حریفی در مقابل ندیدد شاه خود را  
در ارمنستان و ممالک مشرق دیگر امر باسراحت داده خود بعدی  
و شراخیاری مشغول شد.

سپاهیان سلوکی در موقع استراحت بقدری برای تعبش و خوش  
گذرانی مردم صدمه زدند که اهالی متحد بآنک آمده دست اتحاد برهاد  
دادند و او را بچنگ آنطیوکوس تشجع کردند  
فرهاد بقدا جرات میکرد و بهیبت جهة از پادشاه سلوکی

تقاضای صلح نمود لیکن چون آنطیوکوس تقاضای بیجا کرد فرهاد بجنک مجبور شد و با ۱۲۰۰۰۰ نفر لشکری در نزدیکی کائن با سپاه سلوکی روبرو گردید - قشون آنطیوکوس با وجود کثرت عدد مقاومتی بخرج نداده فراری شدند و آنطیوکوس با تمام پشدری در مستأصل شد و بالاخره برای آنکه بدست فرهاد اسیر نشود خود را از بالای تخته سنگی پرتاب کرده هلاک گردید

فتح فرهاد فتح بزرگی بود زیرا که از ۳۰۰۰۰۰ نفر قشون آنطیوکوس هفتم غیر از آنها که زمستان بمرخصی رفته بودند بقیه به هلاکت رسیدند و این امر دیگر برای حاندان سلوکوس نیکانور عتبری هقی نگذاشت چنانکه اندکی بعد رویان بقیه ممالک ایشان را هم تصرف کرده دولت سلوکی را منقرض نمودند

فرهاد پس از ورود بسلوکیان با فرمانداران خاندان سلوکی با احترام رفتار کرده د متربوس اسیر را و زها نمود و نمش آنطیوکوس را در ه بونی نقره قرار داده بشام فرستاد

هجوم تورانیها - بعد از این فتح تمام مردم شام انتظار آنها داشتند که فرهاد بان مملکت داخل شود و بقیه ممالک سلوکی را هم بتصرف آورد لیکن فرهاد بواسطه خطر تورانیها مجبور شد با سلوکی ها مخوشی رفتار کند و نظر خود را متوجه مشرق ممالک اشکانی داد

سبب های (۱) تورانی که فرهاد در عوقع آمدن آن آنطیوکوس هفتم از ایشان کمک خواسته و آنها در صورت استفاده از وجودشان وعده دادن پوئ کرده بود اتفاقاً در زمان احتیاج نرسیدند بلکه در موقعی که فرهاد از شر آنطیوکوس خلاص شده بود

و چون فرهاد بانها احتیاجی نداشت از دادن مدافع صکه

تاریخ شروع بمداخله در امور مهالك آسیائی نمود لکن بزهدوز  
 مهالك شكافي و متصرفات دولت روم همخاك نشده بودند .  
 زقي ارمنستان در زمان مهر داد دوم و اتحاد آن ممسكت  
 « بعضی از مهالك جزء دیگر هم برای ایران خطر ناك شمرده می شد  
 و در برای روم بهین جهت در سال ۹۲ ق . م مهر داد دوم یکسفر  
 سفیر فوق العاده پیش (سولا) سردار رومی كه در آسیا بود  
 فرستاد و خواست تا او اتحادی برقرار نماید سولا به آنكه سفیر  
 مهر داد را بگری مدد رفت از بستن معاهده نرسد و شاید از انعقاد  
 چنین معاهده وحشت یا اكرام داشتند بهرحال اولین ارتباط سیاسی  
 دولتین ایران و روم كه بعدها قریب هشت قرن بر سر مهالك رقیبی  
 دینی متمم قدیم « یکدیگر راع کرده اند در زمان مهر داد دوم  
 یعنی در سال ۹۲ ق . م اتفاق افتاده و این سال همان است كه م  
 تراست تقسیم سلطنت اشكانیان بدو دوره قرار داده ایم .

### وقایع دوره دوم سلطنت اشكانیان

( از ۹۲ ق . م تا ۲۲۶ میلادی )

صعب درات اشكافی ( از ۸۸ تا ۶۶ ق . م ) بعد از وفات  
 مهر داد دوم كه پس از عم خود مهر داد اول نکی از پادشاهان  
 برزئ شكافي است امور مهالك اشكافی بواسطه نزاعهای داخلی مختل  
 شد و در سرسایي گذاشت و تقریباً تا بیست سال بعد از وفات او  
 سر بر اوضاع هرج و مرج درام داشت و اگر چه در این دوره  
 نکی دوم از اشكانان سلطنت مكرده اند لیكن هیچوچه كسانی  
 كه می گوارند هم ایشان باشد از خود بظهور نرسانده اند

در این اوقات ( نیکران ) ( ۱ ) پادشاه ارمنستان كه سر

جاء طلب نمود از ضعف دولت اشکافی و گرفتاری دولت روم در جنگ  
 با پادشاه (یونانوس) (۱) (یکی از ولایات ساحلی بحر سیاه در آسیای  
 صغیر) استعاده کرده کرستان و آنرا با بختان را بتصرف خود آورد  
 و در فاصله بین سالهای ۸۵ و ۷۴ ق. م دولت ارمنستان را اعطفت  
 تمام رسانید و لقب شاهنشاه اختیار کرد.

فرهاد سوم - (وفات در ۶۰ ق. م) فرهاد سوم یعنی  
 شش یازدهم پسر یکی از پادشاهان دوره هرت نیست بلکه  
 این شخص اول پادشاه اشکافی است که با دولت روم اتحاد کرده  
 و بدعوت سردار شهر رومی (میه) (۲) و بوعده آنکه ولایت  
 از دست رفته اشکافی را پس از تروین آوردن از جنگ دیگران متصرف  
 شود حاضر شد که با ارمنستان حمله برد

فرهاد ارمنستان حمله برد و نیکران را هم مغلوب کرد لیکن بمیه  
 بمهد خود وف نکرد و علت این مسئله آن بود که بمیه میخواست از همین  
 تاریخ دولت اشکافی را خصم روم قلمداد کند و بخاک ایران دست  
 درازی نماید لیکن اتفاقات داخلی روم او را مجبور بمراجعت باطل کرد  
 و فتح با منازعه اندان و روم برای زمان ارد و کراسوس باقی ماند.  
 سلطنت ارد - (وفات در ۳۷ ق. م) - ارد که انک سیزدهم  
 ششیم از جلوس ابتدا برادر خود مهرداد را که شورش کرده بود  
 دستگیر نموده بقتل رسانید و بعد بمیه جلوه گیری (کراسوس) (۳) سردار  
 رومی که با پادشاه ارمنستان متحد شده و طرح جنگ عظیمی  
 بود شد.

کراسوس چنانکه در تاریخ روم خواهید دید یکی از رجال نالایق  
 و از سرداران متحد و همکارییه و قبصر است و در عهد ارد

فرمانروائی مملکت شرقی روم را داشته و خیالات بزرگی از قبیل انقراض دولت شکانی و فتح ایران و هندوستان در دماغ کوچک خود می بخفته است .

چنانکه مشهور است اردو قتیکه از عزیمت کراسوس اطلاع یافت سفرائی بیش او فرستاد و پیغام داد که اگر از پیش خود خیال جنگ داری ما بر بری تو رحم میکنیم و اجازه میدهیم که سلامت مراجعت کنی و اگر از جانب دولت روم بجنبه آمدن برای مقابله حاضریم کراسوس بتغیر در جواب بایندکان اردو گفت جواب پادشاه شما را در سلوسی (پایتخت اردو) خواهیم داد گویند یکی از مشراء خنده کنن کف دست خود را بکراسوس نمود و گفت اگر در کف دست من مومی بینی شهر سلوسی را هم خواهی دید .

کراسوس « ۲۰۰۰ » پیاده و سواره از فرات گذشت و بمقابل سلوسی پیش آمد - اردو قشون خود را بدو قسمت کرد - پیدکان قشون شکانی را خود برداشته بمزم سرکونی پادشاه ارمنستان بن مملکت رفت و سواران در انداز لشکر خود را بسپهسالار کل اردوی خود که او را « صفلاح آن رمان (سورنا) » (۱) میگفتند سپرد و او را مامور جنگ « کراسوس » کرد .

رد در طرف ارمنستان علاوه بر پیشرفت پادشاه ارمنستان را بمقتضای قرارداد اتحادی نیز مجبور کرد و دختر او را بزوجهت برای پسر خود گرفت سورنا هم « کفایت و لیاقت عجیبی در میان رد در ارضی نام معسوب کرده کراسوس و پسر او را بقتل رسانید (در ۵۳ ق ۱۴)

در این جنگ بزرگ تقریباً يك نيمه از قشون روم تلف شد و قریب ۱۰۰۰۰ نفر از ایشان بوسیله دست اشکانیان افتاده ایشان آنها را



نواحهٔ مرو و هجرت دادند و در آنجا ساکن گردیدند.

سورنا بعد از این فتوحات بزرگ ترقیات عالیّه کرد لیکن رد از ترس آنکه مبادا قدرت فوق العاده حاصل کند او را به قتل رسانید و فرماندهی اردوی شام را بیسر خود یا کوروس (۱) داد

پ کوروس در سال ۵۱ ق. م. بشام حمله کرد و ابتدا هم به پیشرفت هائی نائل آمد لیکن رومیها همان نقشه نظامی آشکاییها را که عبارت از کشیدن دشمن براضی هموار و بی علق باشد پیش کشیدند و پ کوروس را شکست دادند یا کوروس در بهار مصمم قلائی شد لیکن خیالات سوئی که در باره قتل پدر داشت او را از انجام این نقشه باز داشت و بنا بر این در سال ۵۰ قبل از میلاد پس از چهار سال اول محاربه بران و روم بمتفع ایران حائمه یافت

جنگ ارد و کراسوس و فتح آشکاییان علاوه بر اتحاد اومنیستان برای دولت شکانی اعتبار و حشیتی فراهم آورد که او را از آن تاریخ بمقدار قریب قوی بنجهٔ دولت عظیم روم معرفی کرد و رومیها فهمید که دولت آشکانی ایران با هیچیک از ممالك دیگری که پیش از این در اروپا و افریقا و آسیا فتح کرده اند قابل مقایسه نیست پس از کشته شدن کراسوس ممالک روم ما به النزاع دو سر دار دیگر رومی بمیه و قبرص و میدان رقابت شدید ایشان قرار گرفت و چون تکیه بمیه به ممالک شرقی روم بود برای استحکام کار خود در حدود اتحادیه ارد بر آمد لیکن چون ارد قلبا از بمیه تنفر داشت تقاضای او را پذیرفت و عاقبت راضی شد که به بمیه کمک عشوائی دهد بشرط آن که بمیه شام را بایران واگذارد چون بمیه قبول نکرد ارد هم از قبول تقاضای او استکفاف نمود

نبرقها و اسراغی را که آنتونیوس در جنگ از دست داده بود از فرهاد تقاضا نمود فرهاد هم آنها را رد کرد و روابط دوستانه بین دولتین باقی ماند اردوان سوم - فرهاد چهارم پس از ۳۵ سال بدست پسر خود گشته شد و پسر پدر کس که اشک بازدهم میشود به سلطنت رسید لیکن ایرانیها از او تنفر داشتند به همین جهت او را از سلطنت برداشتند و دیگری را بعنوان اردوان دوم پادشاه کردند او نیز پس از قلیب مدتی بقتل رسید و سلطنت اردوان سوم رسید - میلاد مسیح در ایندوره - فترت بعد از فرهاد چهارم اتفاق افتاده .

اشتغال عمده اردوان از سال ۱۸ میلادی تا ۳۵ زده خورد با امپراتور روم بر سر تملك ارمنستان بود عاقبت بواسطه اشکال تراشی های رومیها در سال ۳۷ با امپراتور صلح کرد و قرار گذاشت مثل سابق در کار ارمنستان دخالت نکند .

بلاش اول ( ۵۱ - ۷۷ م ) - بلاش اول که در سال ۵۱ به سلطنت جلوس کرده دو برادر بزرگتر از خود داشته یکی تیرداد و دیگری پا کوروس .

بلاش پا کوروس را با مارت مدی منصوب کرد و برای آنکه تیرداد او را هم بشغلی لایق برساند به ارمنستان حمله برد و در صدد گرفتن سلطنت آن برای برادر خود برآمد نزاع بر سر نصیب تیرداد پدشاهی ارمنستان از سال ۵۳ تا ۶۳ طول کشید و بواسطه دخالت رن ( ۱ ) امپراتور روم و گرفتاری داخلی بلاش امر بکطری شد عاقبت در سال ۶۳ بین دولتین بر سر ارمنستان صلح منعقد و مقرر گردید تیرداد شخص شهر روم برود و تاج سلطنت ارمنستان را برن بدست خود بر سر تیرداد بگذارد و تیرداد هم در سال ۶۶ به عبال خود و بلك عده بر

اعیان و ۳۰۰۰ سواره اشکافی با حشمت و جلال تمام بروم ورود کرده  
ماحترم پذیرفته شد و پس از تاجگذاری باارمنستان برگشت.

نیردد پس از مراجعت اگرچه تاج سلطنت ارمنستان را از  
امپراطور روم گرفته بود تمام مدت عمر را در تحت حمایت برادر خود  
یلاش اول سر میکرد و ختم مسئله ارمنستان باینوضع تا مدت بیم قرن  
زاع دائمی ایران و روم را تعطیل نمود.

خسرو (۱۰۸ - ۱۲۹ م) یلاش اول پس از ۲۶ سال سلطنت  
وفات کرد و تاریخ اشکانیان از سال وفات او تا جلوس خسرو اشک  
بیست و سوم درست معلوم نیست فقط اجمالاً میدانیم که سلاطین این دوره  
اشکانی مثل همیشه با امپراطوران روم روابط صلح و جنگ داشته اند  
لیکن در اواخر این روابط خیلی سرد شده و اساس صلح ۵۰ ساله روم  
بتزلزل گذاشته بود.

یک سال قبل از جلوس خسرو ترازان (۱) امپراطور معروف روم پس  
از مغایب کردن طوایف نومی رومانی حالیه که بتحریک پادشاه اشکانی  
شوریده بودند تهیات بسیار دیده عزم حمله باسیا و جنگ با اشکانیان شد  
لیکن تا سال ۱۱۴ م بحال اقدام نیافت.

در سال ۱۱۴ م ترازان که مردی جاه طلب بود باارمنستان  
حمه برد و در بهار سال ۱۱۵ م از فرات عبور کرده بین شهرین  
و روم را گرفت و بعد وارد شهرهای سلوکیا و طیفنون شد و سپاهین  
رومی را که تا آن زمان هیچوقت بمخلیج فارس نرسیده بودند از طریق  
بین شهرین ساحل آن درنا رسانید خسرو بهیچوجه در مقابل ترازان  
مفومت بخرج نداد بلکه فرار را پیشه کرد و پیوسته در صدد آن بود  
که ممالک مفتوحه را بر ترازان بشوراند — عاقبت باین مقصود توفیق

یافت و تراژان چون دید عنقریب ارتباط او از پشت سر قطع خواهد شد در سال ۱۱۶ عقب نشینی اختیار نمود و یکتفر از اشکانان را بجای خسرو ز طرف خود در طیسفون پادشاه کرد

خسرو بنودی برگشت و دست نشاند تراژان را خارج کرده خود مجدداً پادشاه شد و امپراطور بعد از تراژان هم بین النهرین و ارمنستان و بعضی قسمتهای دیگر را تخلیه کرد و بتصرف اشکانیان داد و خود او نیز در سال ۱۲۲ در یکی از بلاد سرحدی بملاقات خسرو آمده روابط دوستانه را مجدداً برقرار نمود

دوره خسرو و وقایع عصر سلطنت او ضعف دولت اشکانی و عاقبت وخیم آن سلسله را ظاهر میکرد و میفهماند که دیگر پای این دولت بجایی بند نیست و عنقریب رشته آن گسیخته خواهد شد بخصوص صکه ملوک اطوایی در عصر او قوت بسیار یافته و پادشاهان جزء متعدد که اهمیت بعضی از ایشان از خسرو هم کمتر بوده در ولایات ایران صاحب اقتدار زید شده بودند همین پیش آمده ها انقراض نزدیک دولت اشکانی را پیشگوئی میکرد

بلاش سوم (۱۴۹ - ۱۹۱) - بعد از خسرو سلطنت بلاش دوم (۱۲۹ - ۱۴۹) رسید و او که در زمان خسرو هم داعیه سلطنت داشت مدت سلطنت خود را صرف دفاع ممالک اشکانی در مقابل وحشین شمال کرده و عاقبت با دادن مبلغی پول آنها را از ممالک اشکانی خارج و متوجه ممالک روم نموده است

جاشین او بلاش سوم داد و جاشین خود بلاش چهارم وارد و آن چهارم سلاطین آخری اشکانیست و با آنکه این سه نفر مردمان بیکفایتی هم بوده اند باز نتوانسته اند از انقراض دولت اشکانی جلوگیری کنند

بلاش سوم پس از جلوس تخت سلطنت بخیال افتاد نفوذ اردست  
رفته اشکانیان را در ارمنستان از نو برقرار کند لیکن امپراتور روم که  
مردی صلح طلب بود توسط نوشته مراسلات چند بلاش را در بر حمال  
مصرف کرد و بلاش هم تا سال ۱۴۱ تا طرف تعرضی نمود

چون امپراتور روم در سال ۱۴۱ به مارکوس آورده پیوس  
(مارکورل) (۱) رسید موقعی برای تجاوز و تعرض بدست بلاش افتاد  
بهین جهت پادشاه اشکانی غفلة ارمنستان حمله برده حاکم رومی آن را  
خارج کرد و شخصی تیکران نام را از جانب خود بر آنجا حاکم نمود

حاکم رومی ولایت (کاپادسیا) (۲) (از ولایات شرقی آسیای  
صغیر و محصور ارمنستان و بین النهرین) با فاشون معتبری از فرات گذشت  
و وارد ارمنستان شد لیکن سردار باکیات اشکانی که (خسرو) نام  
داشت حاکم مزبور را در محاصره گرفت و با وجود مقاومت او را شکست  
مستحق داده قشونش را پراکنده کرد و باز دیگر قشون روم شکستی واره  
آمد که و هندی عهد کراسوس و آنتونیوس را تجدید میکرد نیز اندازان  
شکانی از طرف دیگر وارد شدند و قشون ترکی را که بکماک ارمنستان  
می آمد مشغول کرده ارمنستان حمله بردند اینک مجلس سندی روم از  
طرف مارکوس وره لیوس امپراتور شخصی را که (وروس) (۳) نام  
داشت بمنبرندگی آسیا فرستاد و او با چند نفر سردار کافی که مشهورترین  
یشان (کاسیوس) (۴) بوده مجلو گیری قشون اشکانی آسیا قدم گذاشت  
کاسیوس در سال ۱۶۳ مقام تعرض گرفت و پس از شکست دادن  
مید اشکانی از فرات گذشته بتقلید تراژان پادشاه و سلوک و جسون  
اتسخیر نمود و در همین اوان ارمنستان هم بدست سردار دیگری فتح

1 Marcus Aurélius ( Marc - Aurèle ) 2 Cappadocia

3 Vêrus 4 Cassius

اردوان و عهد قلبی را که بدون اسلحه باستقبال رفته بود ند  
غافلگیر کرده یا بها حمله برد اردوان از حوش سختی از معرکه سلامت  
بیرون جست لیکن اشکانیان دیگر مهلاکت رسیدند و دست اشکانی  
بدست عساکر رومی غارت شد

کارا کالوس از این اقدام تمکین خود فایده نبرد زیرا که هنوز  
مملکت خود نرسیده در حدود شام بقتل رسید و امپراطوری صیبت  
ماکریئوس (۱) شد اردوان رای تلافی این و هن تهیه لشکر دپسده  
بر حدود روم حرکت کرد لیکن همانجا شنید که کارا کالوس بقتل  
رسیده و از جانب ماکریئوس سخراتی بخلافت او می آیند همین جهت  
دست نگهداشت و در ملاقات با آیندگان رومی تقاضا نمود خرابی بین  
انهرین ر که عساکر رومی کارا کالوس مسبب آن بوده اند ماکریئوس  
مرمت کند و دولت روم از عهد حسارات وارده بر آید چون  
آیندگان ماکریئوس پیشبدهای اردوان را نپذیرفتند جنگ شروع  
شد و رومیان در محل نصیبین (در حوضه عاری فرات و عرب موصل)  
در سه جنگ شکستهای سختی خوردند و با دادن تلذات بسیار و مبلغی  
قریب ۱۷ کروزر تومان پول حاکم اردوان عرامت با اردوان چهارم  
منج کرد و این واقعه که آخرین جنگ ایران و روم در عصر اشکانیان  
است مش جنگ ارد شفتح و غلبه ایران ختم شد

انقراض سلسله اشکانی در ۲۶۶ م در موقعی که اردوان  
پس بر غلبه بر ماکریئوس بمنسب درجه اعتبار و شوکت خود رسیده  
بود این بین ستمدیده از شدت آزاری که در مدت ششصد سال  
استیلای یونانیها و سلوکیها و اشکانیان دیده بودند بتنگ آمده و بر  
اشکابان شوریدند و یکی از ایشان که بیش مسلمین به اردشیر و

پیش مورخین مغرب به آرتا گزرس (۱) موسوم است سپه‌هی ر  
ایر بدن و راهم آورده در دشت هرمزجان در نزدیکی اهو از ب  
اردوان رو برو شد و در سه جنگ او را شکست داده در سال ۲۲۶  
میلادی دولت ۲۷۵ ساله اشکانی را از میان برداشت و خود مؤسس  
سلسله عظیم الشان ساسانی گردید .

## فصل سوم

### اخلاق و عادات و مذهب و آثار و ابنیه اشکانیان

نظر اجمالی -- اشکانیان مایه بودند بدوی و چندان استعداد  
تمدن و ترقی نداشتند بهر جا قدم میگذارند آبادیها را بباد غارت می  
دادند ابنیه را خراب میکردند و چندان در رعایت حال مغویین و  
زیر دستن خود کوششی نداشتند

اشکانیان با آنکه قریب پنج قرن در ایران یعنی در یکی از متمدن  
ترین ممالک قدیمه حکومت و اقامت نموده اند چندان برزندگانی تمدنی  
آشنایی پیدا نکرده و آداب و مراسم بدوئی خود را از دست نداده  
اند بلکه چنانکه یکی از فضلا گفته قوم مزبور تمام این پنج قرن  
در بشکل ردوئی در ایران زندگانی نموده و با این حال در مقابل  
لشکر رومی ایران را دفاع کرده اند پس اگر در اشکانیان از  
عادت و اخلاق و آئین و رسوم چیزی دیده شود لازمه همین  
گونه معیشت بدوی یا از نوع تریبائی است که اختیار مقام

سلطنت و اضطراب معاشرت با رعایا و مردم عتمدن اخذ آن  
ها را ایجاد می کند

مذهب اشکائیا - اشکائیا وقتی که بایران آمدند داری کشین و  
مذهب درستی که شایسته این اسم باشد نبودند بلکه بافتن ی ریدکائی بدوی  
و وحشی معتقداتی از جنس معتقدات و حنیان ساده داشتند و بیست نوع  
بت پرستی معتقد بودند که احترام به جداد و زردگان و کواکب نیز بت چهره  
از آن بوده وقتی که بایران قدم گذاشتند از معتقدات اهالی ایران و بهین  
و بون نیز مساند و مطالب جدیدی آموختند و بت پرستی خود صمیمه  
کردند لذا بر این مذهب اشکائی معجزون و پراو غای شد از مذهب چندی که  
بر روی هم حیت بت پرستی آن علامه تائی داشت

سلاطین اشکائی از آنکه چنانچه این مذهب را ستند روش  
تائی شدن در امور مذهبی کند بر سلاطین حرد مش معی و مؤبدها  
باجرای آداب مذهبی پرداخت بعضی دیگر شمع اوراق متفرقه اوستا  
اقدام نموده یکی برای دلجوئی ایرانی ها داخل طبقه مؤبدان شده و  
دیگری بر حلاف مشوق و مروح بت پرستی و ستایش آفتاب و ماه و  
بتهای خنگی و عبره گردیده است. احتمالاً اموری که در مذهب اشکائی  
اهمیت کلی داشته از این قرار است .

۱ - سلاطین اشکائی همه اول مؤسس سلسله را هیدر سیدند و نیمه اسم  
او را بت خود قرار میدادند

۲ - نزاع بین خیر و شر که از اصول معتبره مذهب زردشتی است  
صرف احترام اشکایان بوده .

۳ - سلاطین اشکائی برای حفظ خود و خانواده خویش بیائنده  
از باب انواع جزیه شبیه به سوزن و علائکه عقده داشتند



۴ - خانواده های اشکافی متهای خانگی مخصوصی داشتند که  
به کار های اجدادی ایشان بوده .

۵ - اشکانیان آفتاب را در موقع طلوع باسم میترا ( مهر ) می  
پرستیدند و برای آن و ماه معابد مخصوصی داشتند

۶ - پادشاهان اشکافی در معابد بهلوی صور ماه تثلیح خود را  
بیز قرار میدادند تا مردم آنها را هم بعنوان معبود در ردیف آفتاب و  
ماه پرستش کنند .

۷ - علاوه بر تمام این امور در دوره اشکافی عقاید و خرافات  
بابلیان قدیم یعنی سحر و جادو و طلسم و ستاره شناسی که کار مفها و  
مجوسه بوده در ایران پس مردم شیوع یافته و مفها که علاوه بر داشتن  
این معبودات مقام حفظ آتش و احسرای مراسم تدفین اموات را نیز  
داشتند در دوات اشکافی صاحب عنوان و حیثیت بزرگی شمرده میشدند و  
همین جهت آنها را شرفه ای می نامیدند .

۸ - اشکانیان تمام این امور را با ذوق مردم دیگر چندان  
کاری نداشتند و بهود و سر دین را که در ولایات غربی ایران پیدا  
شده بودند در احسرای آفتاب مذهبی خود آزاد میکرد داشتند چنانکه در  
نتیجه همین راه در مذهب مسیح (ع) در زمان اشکانیان در مشرق شیوع  
و روح کلی یافته .

اخلاق و آداب - اشکانیان چون قومی وحشی و صحراگرد بودند  
اخلاق و آدابشان مثل سایر دیوان زردیوست ساده و خشن و از حسن اخلاق  
و آداب سیردیوان بود - حیث عمده اشکانیان اسب سواری و تیراندازی  
و تهور شجاعت در جنگ و طاعت از یکفر بزرگتر و قویتر که نمرله رئیس  
خان قبیله باشد و عارتگری و بیرحمی و بیعلاقگی بنمدن و مذهب صحیح

و رندگانی در روی است یا در زیر چادر و تعدد زوجات و مستورد شدن  
زبان خود از دیگران و این قبیل آداب بوده است .

معشرت نادر انسان و سایر متمدین قدیم و لزوم اتخاذ آداب جدید  
برای اداره مملکت و اجرای مراسم سلطنت در اخلاق و عادت شکائین  
تغییرات چندینی داخل کرده لیکن نه این اندازه که سبب ترك آداب  
قدیمه شود .

ترتیب اداری — ممالك اشکانی يك عده ولایات نظیر ساریهای  
عهد داریوش که تقسیم نموده و بهمان وضع هم هر يك از ساریها  
ساری مخصوصی داشته و بهست وسعت ولایت و اهمیت حوزه حکومتی  
خود صاحب اقتدار بوده

هر وقت پادشاه اشکانی ولایت جدیدی را فتح میکرد همین  
ترتیب بری آن بکفر حاکم معین مینمود و آنرا هم در سلطنت ممالك تابعه  
خود می آورد — این نوع ترتیب اداری ممالك اشکانی را مورخین نوعی  
ارملوك الملوكی دانسته اند .

در میان ممالك اشکانی يك عده شهرهای بونانی وجود داشت که  
از دوره اسکندر و پارتیانی او پیش آمده بود — این بلاد فقط سالانه خراجی  
به شکائین میدادند و در قسمت شهرهای آزادی بودند و سکه در تحت  
حکومت حاکم المدی خود سر میزدند و یکی از معتبرترین آنها شهر  
سلوک داشت سابق سلاطین سلوکی بود که در این موقع بیش از يك کرو  
جمعیت داشت همین وجه بلاد بهود بین ممالك اشکانی هم نه حدی در  
سر حکومت خود مختار بودند

از نوع بلاد آزاد که اشکائیان از راه خط و بی اعتنائی  
جهتی دیگر آنها را بقی گذارده بودند در موقعی که از سمت مغرب

مما یش شکانی حمله میشد برای ایشان اسباب خطر کلی بود و در صرفی  
 . منشاء دشر آداب و اخلاق یونانی در مشرق محسوب میشدند و نقب  
 (ویا پهر) (۱) یعنی دوستاندار یونان که بعضی از پادشاهان اشکانی اختیار  
 کرده و هم خود ایشان لقب در روی مسکوکات نقش نموده اند اگرچه  
 تا حدی بری اکتساب حجت جدیدی در مقابل اندر ابهام است شاید که  
 درجه هم برای اطفا. تناقض نسبت سکنه این بلاد یونانی و جلب توجه ایشان  
 بوده. سلطنت اشکانی حق افراد حامدان اشک اول بود و دیگری حق  
 ادعای آن را ندانست پادشاه اشکانی در امور مملکت صاحب اختیار کامل  
 بود لیکن و مجلس که اعضای آن بارت بصورت مفتخر میشدند اختیارات  
 او را محدود میکردند از این دو مجلس اولی مجلسی بود که زمام مراد  
 بالغ خاندان سلطنتی تشکیل میگرفت و اعضای دومی را اعدان و روحانیون  
 مملکت مخصوصاً ممها تشکیل میدادند و به این جهت فی شهادت به بحاس  
 سندی امروزه نبود

بعد از آنکه پادشاه از خاندان اشکانی انتخاب میشد این دو مجلس  
 به بد سلطنت او را صحنه نگذارند زیرا که فی صورت بحاسین سلطنت و  
 رعیت بدست و بعضی اوقات هم دو مجلس مزبور پادشاه را معرول می  
 کردند بعد از تصویب مجلسین مراسم تاجگذاری پادشاه تعهده سپهسالار  
 کل قشور سکانی یعنی (سورده) محول میشد و از دست قوی دشته و  
 به امور تربیت رجال شاکت محسوب بود - سوردهای ارد یکی از این قبیله  
 سپهسالار هاست که اسم شخصی او معلوم شده

پادشاهان اشکانی مثل سلاطین هخامنشی مدتی سال را در پایتختهای  
 مجتمعه سر میگرداند زمستان را در بین المهرین و تابستان در مدی  
 ی. رت - پایتخت زمستانی ایشان شد (ط. ق. ۱۰۰) ۲۰۰

سوار دهنه و مقابل سوار قرار داشت لیکن تابستانها را در مدی در  
شهر اکبر تن و در پارتیا و شهر (هکاتم پیلس) بسر میبردند .

پادشاه اشکانی در ایام حیات و خودی محترم و مقدس بود اعدا و  
نحبا نسبت به او شاه و او رفتار میکردند و در مواقع خضوع به ی تخت او  
می افتادند و وقتی که میبرد او را بعنوان برادر آفتاب و ماه میپرستیدند  
ترتیبات لشکری - - اشکانیان چون طبیعت قومی سلحشور و جنگی  
بودند منحصر نمیشدند که در مواقع صلح قشون حاضر السلاح داشته اند  
بلکه در مواقعی که جنگ شروع میشد پادشاه امراء و سلاطین جزء اشکانی  
یعنی حکام ولایت را از پیش آمد خضر خضر میکرد و از ایشان کمک و  
تاری میطلبید پادشاه و امرای سوار بر قاطر و نه را محل تمرکز قوی و متعدد  
قرار میدادند و حکام هر يك نسبت به رعیت و اهمیت حوزه حکومتی خود  
مقداری سپاهی و نجاری فرستاد و این ترتیب قشون اشکانی در آن محل  
تمرکز می یافت قشون اشکانی مثل سپاهیان تمام ملل دیگر به پیاده و  
سواره تقسیم میشده یکی اهمیت آنها يك اندازه بوده چه اشکانیان به  
پیاده نظام چندان اهمیت نمیدادند بلکه بر خلاف هر قدر میتوانستند  
سواره نظام را تکمیل و عمده آن را زیاد میکردند زیرا که تسبی از این  
دسته بود که چشم فتح و ظفر داشتند بهمین جهت گاهی اتفاق می افتاد  
که تمام سپاهیان انسان منحصر سوار میشد .

سواره های اشکانی دو قسم بودند سنگین اسلحه و سبک اسلحه  
سنگین اسلحه آنها بودند که زره و خود داشتند و با کمانهای سخت و محکم  
میجنگیدند و آنرا دفعه شان بیرکشت و با استحکام بود - سبک اسلحه  
هم و همان نیروی سنگین اسلحه ها بجنگ می پرداختند ولی تیر و نداشتند  
اصولی که اشکانیان بر طبق آن بجنگ اقدام میکردند خیلی ساده و سبک

آن منی و محصور کردن دشمن و قطع ارتباط او یا پشت سر و دست و راه  
کشت و آذوقه بر او و کشتن سپاهیان خصم با راضی دور دست و  
اواحی بی آب و علف بوده و غالب سرداران اشکانی با تعقیب همین  
صریقه جنگی فوج شده اند اشکانیان برای دفاع از حله حاضر تر بودند  
و غالب دشمن را در حال دفع مغلوب میکردند مخصوصاً در صمن و  
نیشینی است. را به داری و راضی ن آب و آمانی میکشیدند و بدین وسیله  
آنها را رید در می آوردند

اشکانیان از جنگهای طولانی تنفر داشتند و اگر جنگی زیاد طول  
میکشید و قطع میسر نمیشد سپاهیان اشکانی بتعقیب قشده خاص خود  
میرداختند و دشمن را بنقاط دور دست میکشیدند

سپه هین اشکانی غالباً انتقام خود را از دشمن پس از اندک مدتی  
میکرفتند - تسخیر بین النهرین حتی دشت اشکانی برای رومیان چندان  
شکالی نداشت لیکن حفظ آن برای ایشان خیلی از صعوبت و بدون رحمت  
بود بلکه غالباً این امری بعمل خسارت و تلفات زیاد ممکن نمیداد

(علوم و صنایع و ادبیات) - از طایفه ملل اشکانیان که در  
نوی بدوی و صحراگرد بود و باستطهار و انکاء نیز آندازی و سواری  
مدتها بر قسمتی از دیبای قدیم سلطنت کرده اند طبیعتاً نباید توقع علوم  
و ادبیات داشت زیرا که اینگونه مهارف لازمه مدت متبادی شهرنشینی  
و خاصه اقوام با استعداد و آرام طبع است

آنچه معلوم است اینکه اسکاتان از اقله خارجیه اصلاعی کافی  
داشته اند خصوصاً استعمال زلف و حروف و نونی در روی  
مسکوکات شاهان این سلطنت معروف است از این زبان تأیید نماید  
بعلاوه آن در بعضی از زبانهای سامی هم در روی مسکوکات دیده شده

عمده از حیثیت و اعتبار قوم ایرانی در تاریخ عالم از این سلسله و از پادشاهان نامدار آن است.

سلطنت اردشیر - ( ۲۲۶ - ۲۴۲ ) اردشیر پس راستقر در مقام سلطنت ابتدا کرمان و پس از آن خوزستان و بعد مهالك كوچك ساحل دجله را فتح کرد و فقط مقاومتی که در آن برپا می شد از امر و پادشاهان محلی بود نه از جانب پادشاه اشکانی عاقبت چنانکه دیدیم در سه جنگ متوالی در خوزستان در محل هرمران اردوان چهارم را شکست قطعی داد و پس از انقراض سلطنت اشکانیان لقب شاه شاهان اختیار نمود اردشیر پس از فتح بعلرف خضر و مدی توجه کرد و بر پادشاهان آن دو ناحیه غلبه یافت و باین ترتیب در قسمت اعظم فلات ایران مسلط آمد لیکن ارمنستان آخرین شاهکاه در ماندگان خاندان اشکانی از این قسمت خارج بود و اردشیر هنوز بر آن تسلطی نداشت.

از بعضی قرائن معلوم میشود اردشیر خیال داشته است متصرفات آسیائی دولت روم را از تصرف عمال رومی خارج کند و آنچه را که از مهربانان و حامنیان بدست بیکانکان باقی است باز ستاند و بتدوین همین خیال تاخت و تازهایی در مهالك روم کرد و بشرفتهایی نیز نصیب او شد ولی پس از آنکه ظاهراً غلبه با اردشیر بوده باز معلوم نیست بجهت دست از تعقیب خیال خود برداشته و به التماس بجهت شرایطی صلح کرده.

پایتخت اردشیر ابتدا شهر ( انخر ) نزدیک هم ن . مدولس قدیم بوده و خاندان سلطنتی هم بعد از او احزاباً آشاده مخصوصی در آنجا قرار داده و سرهای مغلوبین را بهنجاشی آورده بختن بدی بعد اردشیر طیسفون پایتخت سابق اشکانیان و سلوک را که دجله در آن

فصله بود مقر اقامت خود قرار داد و شهری هم بنام (به اردشیر) در  
هم ن ردکی ساخت و این به اردشیر یکی از شهر هائی است که بعدها  
جموعه آنها پیش عرب بمذائین معرفی شده .

اردشیر در سیاست داخلی سعی بلیغ کرد که ترتیب ملوک الطوائفی  
عهد اشکانی را افتد و ممالک جزء ایالاتی بیک مرکز مشترک تبسیدیل  
یابد و از حوشخی تا اداره هم بانجام این طرح موفق آمده و در واقع  
احیا کننده دولت واحد ایران گردیده است .

اردشیر یکی از مؤسسن و طرفداران جدی کیش زردشت بوده  
و منتهی سعی و کوشش را در احیای آداب و مراسم متروکه آن دین  
کرده و کتب اوستای متفرق را جمع آوری نموده و امر داده بزبان  
فارسی عهد ساسانی یعنی بهاری برای آن ترجمه و تفسیر نویسند بهسر  
حال این پادشاه مردی فوق العاده بوده و از حزم و خرد و کفایت  
بسی و فرد داشته مخصوصا در اداره امور مملکت و رعیت کاردانی  
بسیار از خود ظاهر ساخته تا آنجا که در مشرق زمین نمونه کمال  
سیاست و مملکتداری شناخته شده و گفته های او در این باب  
اشهرت تمام یافته است .

مورخین مشرق در باب مملکتداری و رعیت بدو روی سخنان  
محکم آفر بسیار دارد شیخ نسبت میدهد و بعلاوه او را مؤلف چند  
کتب میدانند که یکی از آن جمله کارنامه است که بطبع من رسید .  
مدت سلطنت اردشیر ۵۱ یا ۶۱ سال

شاپور اول ( ۲۴۲ - ۲۷۲ ) جانشین اردشیر با بکن پسرش  
شاپور اول است که بموجب بعضی روایات در زمان حیات پدر بر  
او در مملکت شراکت داشته مخصوصا در بعضی از مسکوکات

دیگر شهر (گند شاپور یا جندی شاپور) در خوزستان که بعد از  
بعد از مداین اول شهر ایران شده و از عصر انوشیروان بعد یکی  
و مرا کر علمی عمده مشرق گردیده است دیگر سد شوشن است که  
شهر مشهور است و مهندسین روی همراء و المربین در ساحل آن دخالت  
داشته اند و هنوز هم خرابه های آن در خوزستان دیده میشود

در آخر سلطنت شاپور زوجة (از بیات) که مکی از زمان برك مشرق  
است و (زینوبیا) هم داشته بر امپراطور روم شورید و شاپور هم از  
او حمایت کرد لیکن اتفاقاً پادشاه ایران در این اثنا مرده و زینوبیا با وجود  
شجاعت و کفایت مغلوب امپراطور روم شده و در ۲۷۳ بکلی  
مستخر رومین گردید.

در زمان شاپور اول شخصی پیدا شد مانی نام که بمذاهب عمده  
قدیمه یعنی آئین اهل نال و دین زردشتی و یهود و عیسوی و بودایی  
آشنا بود و مذهبی مرکب از این چند آئین درست کرده باین آمد و  
گفت من هم کس هستم که عیسی در آخر الزمان آمدن او را خبر  
داده و گفته بود تمام ارثی که با او باشد که مقبول مشهور به  
انواع نقشی و نگارها مزین بوده

شاپور ابتدا سبقت باو اقبال و توجهی کرد لیکن بعد بواسطه مخالفت  
همی مؤمنان زردشتی او را بخارج تبعید نمود

از احوال مانی درست اطلاعی در دست نیست همیشه در میدانیم  
که و غیر از کتاب انجیل مشهوری که آورده گویا همان ارثی باشد  
کتاب معبری هم نام شاپور کاتب برای شاپور نوشته و التشاء و جعل  
مخصوصی هم برای پیران خود زد و خط بهلوی و سریانی درست  
درده داده است.



هرمز اول (۲۷۲ - ۲۷۳) و بهرام (۲۷۳ - ۲۷۷) --

جانشین شاپور پسر سهرمز اول است که بیس از يك سال سلطنت کرده در ۵۰۰ بدر حکومت خراسان را داشته و در مدت سلطنت کوتاه خود هم در میان داوران جنگید ولیکن رسیدن اجل او را راقدمان بزرگتر مانع شده برادر هرمز در سال ۲۷۳ تمام بهرام اول به تخت سلطنت نشست و او نادرشاهی مسلم النفس و عیاض بود واقعه عمده زمان و قدرت مانی است که نقول مشهور به اصرار در جانیوت زردشتی صورت گرفته.

۳- بهرام سوم و نرسی (۲۹۴ - ۳۰۳) - بعد از بهرام اول

۳۰۰ دوم رسید از زندگانی این پادشاه اطلاعات دقیق مفصی در دست نیست همین قدر معلوم است که با بعضی از امپراطوران روم در جنگ داشته

بعد از مرگ بهرام دوم تاج و تخت ساسانی دو مدعی پیدا کرد یکی بهرام سوم و دیگری نرسی و این دومی شهادت کتیبیه خود پسر شاپور اول بود

بهرام سوم کاری از پیش نبرد و چندان مدتی هم نماند بهمن جبهه

نرسی مستقل شد و از ۲۹۳ تا ۳۰۳ پادشاهی کرد

در سال ۲۸۹ امپراطور روم شخص دیوکلسین (۱) را نزد و

و مصمم شد در آسیای حدود شرقی روم تاخت و تازهای کند و در نفعه که بحکم مقاصد خود را از آنجا شروع نمود از منستان بود

زمین منستان عذنبها بود در تحت تبعیت ایران سر میکرد و ایکن کو منستانهای دلاور عیسوی آن همه وقت در صدد خارج شدن از زیر یمن بازار بودند

دیوکلئین از اشکانیان شخصی را که تیرداد نام داشت و پدرش را هم نامش اردشیر بابکان بقتل رسانده بودند پیادشاهی ارمنستان منصوب کرد و بانصوب فرستاد مردم هم از او استقبال شایانی کردند نرسی در سال ۲۹۶ با ارمنستان حمله برد و تیرداد را از آنجا رانده مجدداً تبعیت ایران را بر آن مملکت تحمیل نمود.

شکست تیرداد و غلبه نرسی دیوکلئین را که در این موقع باوج رفعت و عزت رسیده بود سخت متغیر کرده و برای تلافی معیون خود (کالیریوس) (۱) را به بین النهرین فرستاد ولی او هم کاری از پیش نبرده شکست سخت خورده بعد از شکست خود دن کالیریوس دیوکلئین خود سرپرستی قشون آسیائی روم پرداخت و این بار کالیریوس را با تهیات کاملاً بجزئیات ایران روانه کرد.

در این دفعه نرسی دیگر حریف کالیریوس نشد بلکه شکست بزرگی یافت و عیال و اطفال از نیز اسیر قشون رومی شدند در نتیجه این شکست نرسی از ارمنستان و بین النهرین و بعضی ولایات دیگر ساحل بساط دجله که تا کرمانستان امتداد مییافت صرف نظر کرد و حاصر شد که از این امالات وسیعه در مقابل پس گرفتن عیال خود چشم ببوشد (۲۹۸)

نرسی پس از آنکه دبدبچار و هن ندرکی شد و هیچوجه هم قادر بجنوگیری آن نیست از سلطنت کناره کرد و هرگز دوم بجای او نرسخت (۳۰۳ - ۳۹۲)

در سلطنت این پادشاه که تا سال ۳۰۹ دوام داشته چیر قبیله نبدیم همبقتدر معلوم است که پس از مرگ او از اربابان پسر و و را بر وسطه صلح از سلطنت انداخته و سر دوش را از این حق محروم و

گور کرده اند بعد پسر سوهش را هم محبوس نموده نام سلطنت را بر روی  
طفل جنینی که در شکم ملکه بود گذاشته اند.

شاپور ذوالاکتاف - (۳۱۰ - ۳۷۹) - طفل جنین هرمر  
دوم که پیش از تولد هم اسما سلطنت داشته پس از تولد بشاپور دوم  
موسوم شده است و این شاپور یکی از اعظم سلاطین ایران و یکی از  
مردن بلند قدر سلسله ساسانی و در ردیف اردشیر و شاپور و ن و  
انوشیروان است.

شاپور دوم قریب ۷۰ سال سلطنت کرده و بادهامپراطور از امپراطورن  
رومی که مشهورترین ایشان کالریوس و قسطنطین کبیر و دوپسرش و  
ژوین (۱) و ژوین (۲) و غیره اند معاصر بوده.

نام سلطنت شاپور بدو دوزد تقسیم می شود اول دوره ۲۷ ساله  
از (۳۱۰ تا ۳۳۷) که شانزده سال از آن دوره صغیری شاپور و ۱۱ سال  
دیگران دوره جنگهای با دزدان و غارتگران است دوم دوره ۴۲ ساله  
از ۳۳۷ تا ۳۷۹ که دوره جنگهای بزرگ شاپور با رومیان و زمان  
تحصیل فتوحات و افتخارات مهم است.

دوره اول سلطنت شاپور دوم [۳۱۰ - ۳۳۷] - در دوره  
صغیری شاپور و ایلام کفالت مادرش بواسطه بیگمایتی و جدل مملکت  
ایران دوچار اختلالی عریب شد غارتگران و دشمنان که همیشه منتظر  
مواقع ضعف بودند از این حالت استفاده کرده و چون میدان را از  
حریمی قوی پنجه خالی یافتند قدم در مرحله طغیان و قتل و عارت  
گذاشتند مخصوصاً طوایف عرب الجزیره و شمال عربستان که در  
بادیه های نزدیک بایتنخف ایران و سواحل خلیج فارس سکونت داشته  
بدلت و یغما و قتل نفوس شروع کردند و یکی از رؤساء و شيوخ

عرب جسارت ورزیده به طیفنون حمله زد و یکی از بسون حدس  
سمعی را بر کرد.

شاپور از طفولیت آثار ذکاوت و درایت و هوش و درست سیر  
ارحوش حاضر ساخته بود چون در مرحله شانزدهم از مرحد رسید کافی  
قدم گذارد تمام اخبارات مملکتی را تکف کفایت جوش گرفت و  
مهمه مد و هنرهای که را که از عهد رسی تا این تاریخ بران  
وارد آمده بود مرتفع سازد و اعتبار و عظمت کشورش را از  
نو تجدید کند.

شاپور شانزده ساله با چهارات و لشکریان آماده از خلیج فارس  
تجاوز کرد و سواحل عربستان قدم گذاشت و بلاد و آیدهای  
عربی را که با بران هجوم آورده بودند سوخت و آنها را که در غارت  
برن سرکشت کرده بودند سیاست سخت نمود حتی چنانکه مشهور است  
شاید هابی بعضی از آنها را هم سوزان کرد و از آنها طایف گذرالید  
و همین جهت در میان عربیه شاپور ذوالاکتاف ملقب و مشهور گردید  
در دوره صفیری شاپور تغییر فزونی در ممالک و مصادیق شد که در وضع ایران  
پیرامین دست نمود و آن اینکه امیران طوایف معروف و معروف قسطنطنیه کبررسی آئین  
مسح را قبول کرد و عیونان و لایات عربی ایران که از آن زمان  
بر سر سب و حدی معتبری نداشتند مدو جبهه امیران طوایف عربیه  
سند و سرمداری و ممالک استان برداختند حتی این امر در جهت  
ثواب شاپور و روم از اظهار حیات محبت آید سب و روم  
خود در این باره و باقی ها و رؤسای استان قسیمی رفت و آمد  
که دو حاکم عجب شایسته شایسته شد و بهین علت هم شاپور حاکم  
به آن جهت را با خود

شاپور شهادت خود عیسویان مردی متعصب نبود بلکه فوق  
 آمده در مسائل مذهبی از آزادی عقیده طرفداری میکرد چنانکه  
 هیچوقت از جاب او یهود آزادی نرسید فقط به جهت سیاسی از  
 ع. و. ی. نفر داشت مخصوصاً چون این جماعت همدست قشون رومی  
 بودند و میخواستند در مملکت شاپور تشکیلات اداری مستقر و مخصوص  
 بخود داشته باشند پادشاه عظیم الشان ساسانی بر ایشان متفر میشد و  
 بقتل و آزار ایشان میپرداخت.

دوره دوم سلطنت شاپور (۳۳۷ - ۳۷۹) - در سال  
 ۳۲۳ م. برادر بزرگتر شاپور از اذنان فرار کرد و قسطنطنیه پیش  
 قسطنطین کبر رفت و چون قسطنطین از احترام پذیرفت روابط  
 بین شاپور و دولت روم اندکی تیره شد علاوه چون قسطنطین مذهب  
 مسیح را در مملکت روم رسمی کرده بود و بهمین نظر رعیسویان  
 ایران حدیث می کرد شاپور بیشتر نسبت به سیاست امپراطور روم  
 طنین می شد.

این جمله تا میل طبیعی که شاپور برای کشیدن انتقام شکستهای  
 نرسمی از دولت روم و استرداد ولایات از دست رفته داشت او را مهربانی  
 قدامت رفته عملیات جنگی طولانی بر ضد آلت دولت نمود و  
 خوشحالی و وجود ضوابط عدت و حریف های پرزور بواسطه کفایت  
 و فعالیت به نتایج بزرگ رسید و برای ایران اقتضایات عظیم تحصیل  
 کرد شاپور در زمان امپراطور قسطنطین بحمله عبادرت نکرد  
 ساکن چون امپراطور مزبور در سال ۳۳۷ مرد و ممالک شرقی روم  
 یعنی سوریه و آسیای صغیر و کردستان و بین النهرین و مصر به سرس  
 (کهستیسوس) (۱) رسید شاپور موقع را برای کار مناسب دید

کردند بعد از کشته شدن ژولین قشون رومی یکی از صاحبمنصبان خود را که (ژولین) نام داشت نامیرا طوری بر داشتند و او مدتی با شاپور در تعقیب جنگ و مذاکرات صلح روزگار میگذاشت تا بالاخره بقول شریعتی پشهادتی شاپور حاضر شد و صلحی که کاملاً عظمت دولت روم را در هر می شکست تن در داد (۳۶۳) بموجب این مصالحه دولت روم ولایاتی را که از رومی گرفته بود با قسمتی از این النهرین و دو شهر سنجان و سیستان ایران را گذار کرد علاوه متعهد شد که دیگر از بلاد شاه رمنستان حمایت نکند و مملکت مزبور را خرج از منطقه نفوذ خود بشمارد.

از تمام ولایات و شهرهایی که دولت روم در نتیجه فتوحات شاپور ز دست داد آنکه گرا بر ارشد برای دولت مزبور تمام شد تسلیم مسیحین بود زیرا که علاوه بر آذی و عظمت این شهر در جنگهای آپسده ایران و روم بزرگترین تکیه گاه ایرانی ها (چه در موقع تعرض و چه در موقع دفع) در مقابل رومیان گردید و ایران را با لشکریان روم بخشایات بسیار رسید.

شاپور درم بواسطه تحصیل این تابع و این فتوحات بلقب کبیر مشرف گردید و حقیقه هم شایسته چنین لقبی هست زیرا ایران را به رومی رسانید که از بعد از اسکندر تا این عصر بطور آن را محدود نکرده و دد است.

از آنجا که اگر چه بموجب مصالحه در منطقه نفوذ ایران قرار گرفت، لکن رومیها از دست و دخالت مخفی در امور داخلی آن صرف نظر نکردند و چون سکه آن هم از عسری و زردشتی مخلوط بود و این در گذشته بر هر آنکه طرحدازی یکی از دولتین بر ضد یک دیگر قیام

می کردند مشکل آن مملکت حل نشد بلکه پس از چند سال جغتای بن شبپور و قشون رزم در ارمنستان در کرف ( ۳۷۱ ) ولی قسطنطنیه دولتین منجر گردید بلکه در سال ۳۷۶ با عقد معاهده حدی کانه گفتگوها خاتمه یافت لیکن معلوم نیست شرایط آن معاهده چه بوده و مشکل ارمنستان در آن موقع بجه وضع ختم شده است شبپور ذو الاکتاف پس از هفتاد سال سلطنت و کسب اوج قدرت بزرگ در سال ۳۷۹ وفات یافت این شاهنشاه سلاطین یکی از سرداران لایق نظامی و پادشاهان مدر مملکت دار است

سترداد ولایات از دست رفته و تسخیر قلاع مستحکمه و غلبه بر وحشیان مشرق و یا مشرق و ثبات در جغتای همه بر جلالت قدر و بلندی رتبت او دلیل است .

از شبپور ذو الاکتاف بدینگونه گشته و آثار حجازی بیقی نیست ولی زآبادیهائی که توسط او بنده در کتب ذکری هست زآبادیه مندی مجدد شهر نیشابور را باو نسبت میدهند

بزرگ کرد اول ( ۳۹۹ - ۴۳۰ ) - بعد از شبپور ذو الاکتاف سلطنت بر سر ساندخورد و اس ( اردشیر دوم ) ( ۳۷۹ - ۳۸۳ ) رسید و در چون آنک دست بر درکان مملکت بود وقتی که حورست بر خلاف میل انسان رفتار کند او را از سلطنت انداخته پس شبپور را بنام ( شبپور سوم ) ( ۳۸۳ - ۳۸۸ ) پادشاه کردند و کس سلطنت او هم دوامی نکرده پس از پنج سال پادشاهی دست عین مملکت بقتل رحید و شاهنشاهی نصیب ( بهرام چهارم ) ( ۳۸۸ - ۳۹۹ ) گردید .

بهرام چهارم چون قبل از سلطنت حکومت کرمان را داشت

به (کرمان شاه) ملقب شده واقعه مهم سلطنت او استمر در واقع  
حسنة دولت روم و تقسيم ارمنستان است در سال ۳۹۰ میل  
دولتین بشکلی که قسمت اعظم آن تابع ایران و سهم دیگر آن مطمع  
دولت روم گردد.

این تقسیم که بموجب معاهده مخصوصی مقرر گردید اگرچه چند  
دفعه دوچار تغییرات و اشکالات شده لیکن اساس آن تا ظهور اسلام  
باقی مانده است.

بعد از کشته شدن سهرام بدست زردگان داخلی سلطنت به  
یزدگرد اول که پسر شاپور سوم بوده رسید تا آنکه مهرداد روم در  
رومن یزدگرد اول ضعیف و دوچار انحلال و دستخوش قتل و غارت  
و حشون بود و یزدگرد مستوانست بخوبی ولایات شرقی آن دولت را  
تصرف کند نظر بحسن روابطی که با امپراطور روم شرقی یعنی آركادیوس  
داشت بدین کار مبادرت نمود بلکه بموجب وصیت آركادیوس (۱) هدیت  
و تربیت پسرش (هنریوس) (۲) را هم قبول نمود و یکی از حواجه سرین  
تربیت یافته خود را مامور پرورش او کرد.

یزدگرد نسبت به سویان ممالک ایران با زاد منشی و خوشی و قدر  
میکرد بلکه هدیه هم از ایشان جابجاری میدنمود و نسبت به زردگان دین  
و مؤبدان زردشتی سخت گیری و بی رحمی را از حد میگذاشت و همین  
جهت در میان ایرانیان به (زردکار) و پیش عرب به (انیم) (گندهکار)  
ملقب گردید لیکن عاقبت از تعصب این سیاست خود دست برداشت و  
برعکس سابق به آراء سویان پرداخت

سهرام گور (۴۲۰ . ۴۳۹) پس از مرگ یزدگرد پسرش  
شاپور که در ارمنستان بود برای تصرف ایاج و تخت سرعت بیابانخت



شدت بیک چون ایرانیها از یزدگرد دل خوش نبودند شاپور را بقتل رسانیدند و تصمیم گرفتند که اولاد یزدگرد را بسلطنت قبول نکنند همین جهت یکی از شاهزادگان ساسانی را که (خسرو) نام داشت پادشاه کردند پس دیگری یزدگرد که (بهرام) نام داشت و از طفولیت از طرف پدر بعلستان فرستاده شده بود مدعی سلطنت خسرو شد و بطرف ایران عزیمت کرد بهرام ایام شباب را در (حیره) (پایتخت ملوک بختین عرب در کناره فرات و نزدیک باده) پیش پادشاه لخمی آن (منذر بن عین) (۴۳۱ - ۴۷۳) که در تحت حمایت ایران سیر میکرد گذرانده بود و به ادب عرب و زندگی بدوی آشنا شده - چون خسرو از طرف بزرگان ایران بسلطنت منصوب شد بهرام کمک منذر و اتباع عرب او به ایران حمله آورد

چنانکه مشهور است بزرگان ایران تاج سلطنت را بین دوش سرشده قرار دادند تا خسرو و بهرام هر کدام که حرأت کنند تاج را از آن بین در برند و بتخت پادشاهی جلوس کنند - بهرام بضرر منست مغز شیرها را پیریشان کرد و هالك تاج و تخت ایران گردید لیکن قول داد که برخلاف پدر سلطنت کند و میل بزرگان و مؤیدان قدم بردارد

بهرام بنجم که به (بهرام گور) ملقب است بقول مشهور بشکار گورخر فرون داشته و به همین جهت هم دارای این لقب شده است

بهرام گور پس از جلوس گویا بتحریر بزرگان دین زردشتی به روم و قسریسویان پرداخت تا آنجا که جماعتی از ایشان از آرس همراه بخاک روم پناه بردند - دولت روم که از شکستهای عهد شاپور کبیر راضی بود به دست آورده بخاک ایران حمله آورد

حادث بین ایران و روم در عهد بهرام گور در بین النهرین و اراضی

کوهستانی شمال آن شروع شد سرداری سپاه ایران مهر نرسی که یکی از  
بزرگان عهد بهرام است داشته و منترین نعمان هم از طرف شاه بهرام  
رومی حمله میکرده است

وفایم جنگهای بین بهرام و روم درست هشتاد و یک نفر  
معلوم است که پس از دو سال طرفین از جنگ خسته شدند و تصمیم  
بصلح کردند. ایرانیان عهد نمودند که عیسویان در اجرای آداب مذهبی آزادی  
دهند و رومیها هم سست بزرگشایان رعایای خود همین نوع معامله را روا  
دارند بعلاوه رومیها ملزم شدند که هر سال مبلغی خراج بعنوان حفظ  
دریختهای شمال قفقاز به بهرام بپردازند.

در موقعی که بهرام سرگرم جنگ با روم بود اهالی ارمنستان  
مشغول زمینه سازی برای حصول استقلال شدند لیکن چون بهرام از  
کار جنگ فراغت یافت یکی از شاهزادگان ساسانی را سلطنت آنجا  
منصوب کرده مملکت مزبور را تحت نامیت خود در آورد.

۴۴ رضایت بزرگان ارمنستان و اشکال تراشیهای ایشان بالاخره بهرام  
را در سال ۴۲۸ وادار کرد که ترتیب سلطنت ارمنستان را منسوخ کند  
و مثل سایر ولایات ایران حاکمی بجهت آن مشخص نماید در سال ۴۲۵  
طایفه (هیاطله) که مکن امیلیشان معدودی آسیای مرکزی و حوای  
معبوسان بوده ارشطسیر دریا عبور و بطرف خراسان توجه کردند و  
هجوم ایشان اسباب وحشت کلی گردید. بهرام گور بجای آنکه تمام  
قوای ممسک را برای دفاع در مقابل آن طایفه غارتگر جمع آوردی کند  
بظاهر تهیه اسباب شکار را دیده متوجه آنرا بجهت آن شد لیکن چون آن  
سلسله بر سر گذشت قوای معتبری جمع کرده غفلة بر خاقان ترك  
یعنی رئیس هیاطله حمله برد و او را شکست سختی داد و هیاطله را

و حوای سیر دریا تعاقب نمود و بالتیجه تا آخر سلطنت خود از آن  
صرف آسوده شد.

مهرام گور موافق روایت مورخین مشرق پادشاهی خوشگذران و  
عیش بوده و همه نوع در تهیه اسباب خوشی خود و رعایای خویش می  
کوشیده در آن بجملة گفته اند قریب ۱۲۰۰۰ لوری را از هندوستان  
برای سازندگی و رامشگری بایران خواسته و غربال بندهی امروزی  
از نقایب ایشانند.

مهرام از قرار روایت ایرانیها طبع شعر داشته و بشکار حیوانات  
بخصوص گور خر میل تمام ظاهر میکرده و از قرار مشهور هم بالاخره  
در تعاقب گور خری بماتلاق فرو رفته و ناپدید شده است.

بزدگرد دوم - ( ۴۳۹ - ۴۵۷ ) - بعد از مرگ مهرام گور  
پسرش بزدگرد دوم جانشین او شد این پادشاه پس از جدوس بخیال  
جنت با روم افتاد.

لیکن میر طور روم قبل از تلافی عکس تقاضای صلح کرد و قرار شد  
مثل سابق دولتی در خطوط مرحدی از ساحل استحكامات و قلاع  
صرف نصر کنند بزدگرد از سال ۴۲۳ تا ۴۵۹ در طرف خراسان و  
حدود شرقی گرفتار جنگ و هیاطله و خاقان ترك بوده و سپهبدان او هم  
چند بار ارقوم مزبور شکست یافته اند.

بزدگرد بروی هم پادشاه خوبی بود تمام مدت سلطنت او صرف اذیت  
و آزادی یسویان و یهود و آرامنه و این قبیل حرکات ناشایسته شد مخصوص  
رفتار و در ارمنستان آرامنه را بهیجان آورد و با سپاه بزدگرد طرف  
کرد و بالاخره پادشاه مجبور شد بایشان در اجرای آداب آئین مسیحی  
آزادی تمام عطا کند.

هرمز سوم - ( ۴۵۲ - ۴۵۹ ) و فیروز - ( ۴۵۹ )

( ۴۸۳ ) پس از فوت یزدگرد دوم پسر اصغر او هرمز تخت سلطنت جلوس کرد زیرا که پسر بزرگتر پادشاه یعنی فیروز در پادشاهی حضور نداشت و بحکومت سیستان منصوب بود .

فیروز پادشاه هیاطله پناه برد و پس از گرفتن کمک از هرمز را که بعنوان هرمز سوم پادشاه شده بود دستگیر و از سلطنت خود برانداخت و خود جانشین پدر گردید .

فیروز در تمام مدت سلطنت گرفتار هیاطله بود و درست معاومه نبست علت اختلاف او با آن طایفه چه بوده قطعا یا فیروز از پرداختن وجهی که در کمک بایشان وعده کرده بود استنکاف نموده و یا هیاطله خرج از حد قدرت از فیروز مطالبه یون میکرده اند .

فیروز در جنگ اول با ( خشنوار ) پادشاه هیاطله پیشرفتی نکرد بلکه قبول کرد که یکی از دختران خود را نزد حیت پادشاه هیاطله بدهد بیگن یکی از کنیزان حیره را بجای دختر خود روانه دهد و خشنوار از کرد و دانن ترتیب توبه یی بزرگی بخشنوار و اندر آورد .

خشنوار از فیروز خواست که يك عده از صاحب منصبان ایرانی را بری رهنمائی و سرگردانی قشون او فرستد فیروز هم قریب ۳۰۰ نفر از ایشان را پیش خشنوار روانه نمود و خشنوار از راه انتقام عده ای از آنجماعت را کشت و باین ترتیب جنگ بین فیروز و خشنوار تجدید شد ولی پس از هم فتحی نصیب فیروز نگردید و فیروز بار دیگر دچار رهن و رشکمنگی شد . در موقعی که فیروز گرفتار کار هیاطله بود هیاطله مستان در سال ۴۸۲ شورش کردند و شخصی را پادشاهی حصار نموده بر او اطاعت حاکم خود یاچیدند . فیروز با دو دسته قشون

ارمنستان و یکی از ولایات مجاور آن را فتح کرده شورش را خوار کرد و در دیگر در ۴۸۳ آن مملکت را منطبق کرد.

در سال ۴۸۳ فیروز قشون معظمی فراهم نموده برای سرکوفی خشنوار و جهران و هندی گذشته عازم حدود توران گردید و بیایه تهیه ها اتمام حیل خشنوار گرفتار آمده در حدود بلخ تلف شد.

بلال (۴۸۳ - ۴۸۷) - بعد از فیروز برادرش بلال به سیستان رسید و از مجرای آب خشنوار صلح کرد و متعهد شد هر سال مبلغی خراج بخشنوار بدهد.

بلال با وجود آنکه پادشاه سیستان نبود بواسطه تهیه بودن خزانه و خرابیه های عهد فیروز نتوانست کارها را چنان که باید از پیش ببرد مخصوصاً شورش ارمنستان اسباب رحمت گاهی بود و بلال نمیتوانست مشکل آخر حصر کند عاقبت آرامنه بآن شورش حاضر شد دست از شورش بردارند که مذهب زردشتی از مملکت اسان گاهی خارج گردد و بلال هم از ناچاری رضایت داد.

قباد (۴۸۷ - ۵۳۱) - چون بلال در آخر سلطنت کور شد و بموجب آداب ایرانی ها ناقص الحلقه و معیوب الاعضاء نمیتوانست پادشاه باشد برکنان قباد پسر فیروز را پادشاه کردند.

در موقع جلوس قباد حال مملکت ایران چندان خوش بود از یک طرف هیاطله اسباب رحمت بودند و شورش ارمنستان منور آرم گرفته بود و از طرف دیگر اعیان و موبدان که قباد را سلطنت نصیب کرده بودند قدرت فوق العاده داشتند و همین قدرت مانع جریح صحیح و سریع کارها بود.

قباد پس از معلوم کردن مهاجمین طایفه (خر) که از طرف

قمار به هجوم آورده بودند برای مخالفت با هویدان از شخص (مزدك) که تازه ظهور کرده بود طرفداری جدی نمود.

مزدك یکی از روحانیون ایرانی بود که پس از مطالعات بسیار در مذاهب ملل مختلفه آئین مخصوصی که جنبه اشتراکی آن علیه داشت احسن نمود و مردم را قبول آن دعوت کرد.

مزدك عقیده خود بنام عدالت ادعا میکرد که اغیار و صدیقین ثروت و ثنویان متعدده باید آنچه را که از احتیاج خود زیاد تر در رتبه محتاجین و فقرا بدهند تا مساوات برقرار شود و بسیاری از منازعات و بدبختیها که علت آن همین عدم تساوی است از میان برخیزد. چون طرفداران مزدك با اجرای مرام پیغمبر خود شروع کردند این امر باعث زحمت کلی شد و اساس جامعه ایران را متزلزل نمود اعیان مملکت و مؤیدان تفوق نموده قباد را از سلطنت انداختند و برادرش (جاماسب) را پادشاه خواندند (۴۹۶).

قباد از حبس قرار گرفته بدش پادشاه هماطله رفت و از برای بدست آوردن سلطنت خود کمک گرفت و در ۵۵۱ تاج و تخت سلطنت را بکف آورده جاماسب را خلع نمود و مجدداً پادشاه شد ولی دیگر جانب مزدك و مزدکیان را رها نمود.

بموجب مصالحه دولت روم، متعهد بود که هر سال مبلغی خراج بدولت ایران تسلیم کند چون فساد محبور بود در مقادیر مساعدت هماطله مبلغی به ایشان بدهد از امپراطور روم وجه خراج رانده بیه کرد ولی امپراطور از دادن وجه استنکاف نمود و جنگ بین دو تن شروع شد.

قباد در سال ۵۰۷ وارد ارمنستان سهمی دولت روم شد و

قلاع روم و آمدرا تسخیر کرد رومیها بمقابله آمدند و عساکر دولتین  
۵۰۶ سال یکدیگر بجنگ مشغول بودند عاقبت عهد نامه و قرار  
شد و اوضاع بحال قبل از جنگ برگشت.

عنت عمده رضایت قباد صلح با وجود قانع بودن شروع  
جنگ با هبطله بود اگر چه وقایع این جنگ دوست معلوم نیست لیکن  
نتیجه هر چه شده دیگر خطر هبطله مرتفع گردیده و در سال ۵۱۳  
ایران بکلی از آنطرف آسوده شده است.

(ژوسن اول) [۱] امپراطور روم در سال ۵۱۸ م خلاف  
مقررات معاهده تسلیم خراج سالیانه را از طرف دولت روم موقوف  
کرده باز برای شروع جنگ مهانه بدست قباد داد.

قباد عده از بدویان عرب تابع ایران را بدست اندازی بجنگ  
روم و ادار نمود رومیها هم در عوض ارمنستان ایران را به دست غارت  
دادند و در این حمله فرماندهی قشون روم با یکی از مشهور ترین سرداران  
عالم یعنی (بلیزر) (۲) بود.

در این نوبت عساکر روم هم در بین النهرین شکست خوردند  
هم در (لازیکا) (۳) (از ولایات ساحلی بحر سیاه در قفقازیه)  
لیکن در سال ۵۲۸ در ایلام (ژوسی نین) (۴) جانشین ژوسن اول رومیها  
۲۵۰۰۰۰ سناهی بمقدود ایران آمدند و در چند نوبت زود و خورد  
(فرور مهران) سردار قشون ایران بالاخره سرداری بلیزر فتح  
کردند و سپهیان ایران را عقب زدند.

در سال ۵۲۹ پادشاه لخمی حیره موسوم به (منذر) که در  
بحث حمایت ایران بود به شام هجوم برد و با انطاکیه را به دست  
آورد و ده مدت بیم قرن اسباب زحمت و غنائی روم در سرتاسر

شده گردید و تا مدتی بعد از قباد هم باقی ماند دست انبازی های  
 مندر به خاك دولت روم و زود خورد های او تا رویان مقدمه  
 هجوم آخري قباد بشام شد. ابن پاشاء با آنكه پیر بود در سال ۵۲۱  
 تصمیم بحملك داد قشون ایران در این سال داخل شام شدند - بلیزر  
 ابتدا ایشان را عقب زد لیکن آنكه بعد در نزدیکی سرحد از قشون قباد  
 شكست خورد و براننها در بین النهرین بر پیشرفتهائی گردید و نزدیك  
 بود كه از قلاع معتبر قشون روم را بگیرد كه قباد وفات یافت و جنت  
 دوچار وقفه شد (۵۲۱)

قباد در آخر سلطنت خود (در ۵۲۸ تا ۵۲۹) در امر دكین  
 كه اسباب زحمات مردم شده بودند پرداخت و ایشان را قتل عام كرد و  
 گویند: «مور مخصوص اجرای این كار (خسرو) پسر او بود كه بعد از  
 قتل انوشیروان جانشین پدر گردید

قبه و اگرچه از جهة مملكت گبری و مملكتنداری نظیر ردشیر  
 و شیور و انوشیروان نیست باز از حیث لیاقت نظامی قابل توجه است  
 و سدهات چهل ساله او بهرجهت دوره اعتسار ایران بوده و پیشرفتهای  
 و در مقام هر چه و رومیها اسباب استحکام امپراتوری دولت ساسانی شده  
 محمود، قشونی كه او پس از خود باقی گذارده برای پیشرفتهای عظیم  
 پوشیدن سرزمینهای از نزرگتر و وسایل شده است

سلطنت انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹) - قباد چند پسر داشت  
 كه همه دعوی سلطنت داشتند لیكن خودیادشاه در ایام حیات خسرو را كه  
 پسر ارشدش بود نظر باقیات و كفایتی كه از او مشاهده کرده بود بجا  
 نشی خود اختصار نمود و او پس از وفات قباد با لقب (انوشیروان)  
 شاهنشاه ایران گردید



انوشیروان ابتدا بقلع و قمع برادران و مدعیان دیگر سلطنت پرداخت و بعد کمر قتل مزدکیان را بست و خود او و قریب ۱۰۰۰۰ نفر از پیروان او را کشته و این قتنه را خوانند و برای برگشت دادن اوضاع بحال قدیم زحمات بسیار کشید.

نوشیروان در سال ۵۳۲ چون هنوز از اوضاع داخه مملکت رسیده و خطرات نبود مصمم شد جنگ را با روم که از ایام پدرش به قی بود خاتمه دهد و اتفاقاً ژوستینی بن هم چون در ایتالیا و آفریقا گرفتاریهای چند داشت برای صلح حاضر شد و بین دولین مصالحه مدت سی سال به شرایط ذیل برقرار گردید.

۱ - دولت روم هر سال مبلغ گرانی ( قریب پنج کرویر نومن یون حالیه ) بعنوان خراج به ایران بدهد و ایران در عوض معابر قفقاز را حفظ کند.

۲ - دولت روم قلعه ( دارا ) را نگاهدارد لیکن حق ندارد آنرا مرکز عملیات نظامی خود در بین النهرین قرار دهد.

۳ - طرفین در ولایت لازیکا قلاع تسخیر شده را تعمیر کنند.

۴ - ایران و روم متحد یکدیگر باشند.

دوره زنی جنگهای انوشیروان با روم - ( ۵۴۰ - ۵۶۲ ) -  
ژوستینی بن بعد از آنکه بواسطه مصالحه با انوشیروان از طرف مشرق راحت شد بدستباری سردار بزرگ خود بلیزر متوجه ایتالیا و آفریقا گردید و در مدت شش سال در مغرب فتوحات عظیمی موفق شد که صیت اشتهار او مشرق را هم فرا گرفت.

نوشیروان از پیشرفتهای ژوستینی بن در مغرب اندیشه ناک گشت و چون مردی دور اندیش و عاقبت بین بود دانست که ژوستینی بن پس

از فراغت از کار مغرب متوجه مشرق خواهد شد بهمین جهت در حدود  
بهانه جوئی بر آمد و اتفاقاً بهانه های متعدد هم برای این کار بدست  
او افتاد که یکی از آنجمله تقاضای مساعدتی بود که اعیان عیسوی  
رومستان در مقابل ظلمهای عمال رومی از او کردند.

انوشیروان در سال ۵۴۰ بشام حمله برد و سرعت از فرات  
گذشته خود را بقلمه مستحکم اطایکه رسانید و آنجا را تسخیر نموده  
حکم نواح و غارت آنرا داد و عساکر ایران را از غارت آن شهر  
غنایم بسیار بدست افتاد بعد قلاع دیگر شام و بین النهرین از جمله قنده  
درا را گرفته استحکامات آنها را خراب کرد و مظفرانه بمدائن برگشت  
سپس در نزدیکی پایتخت شعری بنام (رومیه) ساخته برای رومی  
بخصوص هانی اطایکه را که همراه آورده بود در آنجا سکونت داد و به  
آنها برفق و آزادی و عدالت رفتار نمود و ایشان در آنجا به زدی اهرم  
بکارهای خود مشغول شدند.

سال بعد انوشیروان بر حسب تقاضای اهالی لازیکا (لازستان)  
متوجه آن طرف شد و تا ساحل بحر سیاه پیشرفت کرد و مقارن همین  
بام در بین النهرین نیز در مقابل رومیان سپاهیان او را فتوحات  
چند نصیب شد.

در سال ۵۴۶ انوشیروان در مقابل گرفتن مبلغ گزافی بول حاضر  
شد پنج ساله جنگ را منازکه کند و با آنکه يك پنج سال دیگر هم  
منازکه بجدید شد باز در لازستان و بعضی نواحی دیگر بین قوای طرفین  
حادث جنگ باقی بود مخصوصاً اعراب قاص ایران و روم غالب برد و خورد  
مشغول بودند تا آنکه بالاخره در ۵۶۲ طرفین بصلح حاضر شدند و  
معاهده بمدت پنجاه سال منعقد شد و مقرر گردید که دولت روم

خراج سالانه را بپردازد و ایران از دعای خود در لازستان صرف نظر کند .

حسّ و تورا اسها - فتح یمن - در مدت متارکه جنگ بین انوشیروان و رومیانی بین خاقان ترك عمالك ساحل یمن آمو دریا را فتح کرد و در دست بزرگی در آن طرف جیحون تشکیل داد انوشیروان نیز در حدود ۵۶۵ م تمام قسمت ساحل یمن آن خط را تسخیر نموده باز دیگر حدود ایران را بشد جیحون رسانید و انتقام قتل قیروز را از تورانی ها کشید .

انوشیروان با خاقان ترك طرح اتحاد ریخت و برای تحکیم مبانی آن دختر پادشاه مرنور را هم بزوجیت خود گرفت و از این طرف ممالك ساسانی را از تعرض آسوده ساخت

بشرحی که در تاریخ عرب خواهیم دید انوشیروان در سال ۵۷۶ بری حبهیت عراقی که در تحت شکمجه و عذاب حبشی ها قرار گرفته بودند یکی از سردار خود یعنی وهرز دیلمی را با ۴۰۰۰ نفر بکمک ایشان بهرستان فرستاد و پس از بیرون کردن حبشی ها یمن را فتح نموده قسمت عمده عربستان را تحت تبعیت و حمایت ایران آورد و این حال تا ظهور اسلام باقی بود .

تجدید جنگ با روم (۵۷۲-۵۷۹) - در سال ۵۶۷ خاقان ترك چند بار بمابنده امپراتور ایران برای عقد اتحاد با انوشیروان فرستاد لیکن انوشیروان از قبول چنین اتحادی سر پیچید و خاقان بطرف (روستای دوم) امپراطور روم که جانشین رومیانی نباشد شده بود متوجه گردید و به آن امپراطور برضد ایران اتحاد نمود

روستای دوم باستظهار کمک ترکها برای دهائی از دادن خرج انوشیروان اعلان جنگ داد و پادشاه با کفایت ایران با اینکه قریب هفتاد

سال داشت خود بشخصه فرماندهی قشون ایران را عهده گرفت و مثل شیر شرویه قدمردانکی مقابل عساکر رومی و وحشیان ترک علم کرد و رومی ها بدون این که نتیجه بگیرند محاصره نصیبین بر داحت ماوشیرون پس از شش ماه محاصره قلعه دارا را در ۵۷۳ گرفت و یکو از سرداران او بنام (آذرماهان) داخل شام شد و بلاه عمده آنرا بیاد غارت داد و بعد در قلعه دارا پادشاه ملحق شد

زوستن دوم پس از این شکستها از امپراطوری استعفا داد و امپراطور جدید با دادن مبلغ خطیری از انوشیروان امضای متارکه گرفت بیدن در از منستن حالت جنگ باقی ماند و انوشیروان در ۵۷۵ در آنمکت مشغور زده و خورد با رومیها شد اما این دفعه بواسطه کثرت عدد رومین مجبور بعقب نشینی گردید و رومیها قسمتی از ارمنستان ایران را گرفتند انوشیروان سال بعد انتقام خود را از رومیها گرفت و در ۵۷۶ قشون رومی را شکست سختی داد حالت جنگ بین ایران و روم تا سال ۵۷۹ دوام داشت لیکن چون انوشیروان پیر شده بود تا سال وفات او واقعه عمده دیگری اتفاق نیفتاد.

### مملکتداری و اخلاق و صفات انوشیروان

انوشیروان که مسلمین او را عادل لقب داده اند بلا شبهه یکی از بزرگترین و مشهورترین شاهنشاهان عالم است و تصدیق مورخین منصب مغرب زمین لقب عادل که مشرق زمینها باز داده اند سمورده است بن پادشاه علاوه بر افتخارات نظامی که در ضی جنگهای محمده ، ترکها و رومیها و حبشها برای ایران فراهم کردد سخنها بدشاهی کار آگاه و مملکتدار و دوست دوست و دانش طلب و حکیم بوده است و حکایت کثرت که ز عدالتخواهی و سیاست و مملکتداری او در داور و عوام و

حواص است ما را از طول کلام مستغنی می کند بطور اجمال می توان  
رؤس خدمات انوشیروان را در این راه از قرار ذیل خلاصه نمود

۱ - انوشیروان ترتیب اخذ مالیات را که تا پیش از او وضع صحیحی  
نداشت اصلاح کرد و بوسیله تقشیر و ممیزی مرتب هم رعایا را از تعدیهات  
محصلین مالیهت راحت نمود و هم بجزائیه مملکت خدمت کرد

۲ - انوشیروان زراعت و آبادی را فوق العاده تشویق میکرد و  
بر عیال که کسی بسیار برای انجام این قبیل نیتهای محمود مردم را به ازدواج  
و تولید مثل و امید داشت و از گدائی و بیکاری جلوگیری میکرد

۳ - این پادشاه بوسیله قتل عام مزه کیان و اقامه مراسم دین  
زردشتی بمؤبدان این کیش خدمات بسیار کرده لیکن هیچوقت در تحت  
نفوذ روحانیون قرار نگرفته است .

۴ - انوشیروان پیش از همه در اصلاحات قشون جد و جهد کرده  
و برای آنکه شغل سپاهگیری را محترم جلوه دهد خود او قبول خدمت  
نموده و به کمدی که در اداره نظام و امر لشکر کشی بخرج داده قشون  
ایران را در عصر خود بهترین قشونهای آن عصر کرده است .

۵ - این پادشاه غیر از مزدکیها با پیروان هیچیک از مذاهب  
کاری نداشته و در این راه نه تنها کسی را آزاری نکرده بلکه از عیسویان  
رعیت خود حمایت هم نموده و با ایشان در اقامه مراسم آئین مسیح  
آزادی تمام داده است .

۶ - علم خداهی و دانش دوستی انوشیروان در آن عصر که ظلمت  
جهل و تعصب و تمام معالک عالم حتی معالک روم را هم فرا گرفته بود  
بیش از هر چیز شایان توجه و اعجاب است - این پادشاه علاوه بر  
ترویج علوم و ادبیات معموله ایران معارف معالک خارج از قبیل

هندوستان و روم و عربستان توجه نموده و هر قدر توانسته است از آن نواحی علم و حکمت بایران جلب کرده از یک طرف عده از حکم و علمی یونان و روم را با احترام بدربار خود پذیرفته و با دادن اعانت گران اینان در ترجمه و تعلیم علوم یونانی استفاده ها کرده و از صری دیگر بوسیله فرستادن (برزویه) طبیب هندی کتاب (کیله و دمنه) و آلات شطرنج و کتب دیگر را از هند بایران آورده و در شهر (چندیث پور) بپهستان و مدرسه بزرگی تأسیس کرده که مدتها منابع کسب بواراض و دانش برای عموم طلاب علوم در مشرق بوده و بعلاوه خود آن پادشاه غالباً در دربار ایران با حکما و فضلاء مجالس محاضره و مباحثه علمی و ادبی داشته و کتب ارسطو و افلاطون را مطالعه میکرد. است.

۷ - نوشیروان وزیر مشهوری داشته است بنام (نزرک مهر) یا نزرجمهر که یکی از حکمای معتبر عصر خود بوده و مقداری از رونق سلطنت نوشیروان بواسطه وزارت این وزیر است این شخص بزگوار را بقول مشهور خسرو پرویز در سال ۶۱۰ م بقتل رسانید.

بر روی هم خسرو نوشیروان که مورخین اسلامی او را کسری نوشیرون (کسری معرب خسرو است) هم نوشته اند شاهنشاهی نزرک است و کمتر، دساهی باندازه او مملکت و رعایای خود خدمت کرده است هرمر چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰) - پس از نوشیروان سرش هرمر چهارم که از دختر خاقان ترک بود بسلطنت رسید و او در نیم مدت سلطنت خود جنگ با روم را ادامه داد و در این مدت کاهی غالب بود و زمانی مغلوب در سال ۵۸۸ ترکها اسباب زحمت کلی شدند هرمر را چندی یکی از سرداران خود را که (بهرام چوبینه) نام داشت مجبور بگریختن فرستاد و جنگ با روم را موقتاً ترک کرد.

بهرام که سرداری کافی و کاردان بود ترك ها را شكستى سخت داد  
و عنايم بسيار از چنگ ايشان روده آنها را بدادن خراج واد نمود  
بعد از اين فتح بزرگ هرگز سردار خود را بولايت لاذيكا بجلوگري  
روميه روا نه كرد ليكن بهرام را در اين طرف پيشرفتي نصيب نشد بلكه  
شكست خورد و هرگز از غناقت بهرام توهين كرد و او را از خود رنجاند  
بهرام هم عدم طغيان بر افراشت و سر از اطاعت هرگز نپيچيد .

طغيان بهرام چوبينه و نيكني با آنها و بني رحبه هاي هرگز اسباب  
شورش كلى قشون شده و سپاهيان بين النهرين هم اطاعت پادشاه را  
ترك گفته با بهرام ملحق گرديدند .

در اين موقع يك شده از سپاهيان مدائن پادشخت ساساني را  
گرفتند و سوارسان پادشاه ( هندويه ) برادر زن هرمر را دستگير  
نموده بچس انداختند و اميران مملكتي را اخيره در ۵۹۰ پادشاه را قتل  
رسانده ( خسرو پرويز ) پسرش را اسطنت برداشتند .

خسرو پرويز - ( ۵۹۰ - ۶۲۸ ) - خسرو دوم منقب به  
پرويز پس از جلوس نامه بهرام چوبينه نوشته او را پيش خود خواند  
و بفرموده هي قوى دعوت كرد بهرام دعوت او را نپذيرفت و جواب  
سخني نداد و خسرو پادشاه جوان خواست از بهرام جلوگيري كند ليكن  
فشوش او را رها كرد و خسرو مجبور شد با بعضي از طرفداران خود و  
عده اى از اعداى خاندان سلطنتي بشام بيناه روميان برود و از ايشان  
كمك نخواهد .

بهرام خود را پادشاه خواند و بشام خویش سكه زد بىكس  
شرف و بزرگان مملكت ذريه از اطاعت او برفتند و بهمين جهت اسباب  
كاهش است شد

خسرو از شاه مراسله به (مورنقوس یا موریس) [۱] امپراتور روم نوشت و ر او مساعدت خواست امپراتور هم عده قشون کمک خسرو فرستاده قوای متحده روم و ایران بطرف مداین رهپار شدند.

خسرو کمک رومیها و (هندو به و سطان) خابو هی خود قوای سهرام را در نقاط مختلفه شکست داد و بواسطه مساعدت های یمنی اعیان در ۵۹۱ در نزدیکی رودخانه زاب سهرام را قطعا مغلوب نمود و آن سردار نامی اضطراراً به دیار ترک پناهنده شد اندکی بعد بقتل رسید.

خسرو پس از برقراری بتخت سلطنت با رومیها صلح کرد و مقرر شد حدود مشترکین مثل انام بیش از جنگ باشد و خراج سالانه موقوف گردد و نفسین در دست ایرانیها بماند. خسرو بعد از اطمینان از طرف روم بدفع ترکانی که او را سلطنت رسانده بودند پرداخت و ز آنجمله هندویه را کشت لیکن بر سطان دست نیافت و او فرار کرده در مدی ادعای سلطنت نمود و نام خود سکه زد و قریب شش سال جلوی خسرو مقاومت مخرج داد تا بالاخره در ۵۹۶ از میان رفت.

در سال ۶۰۲ موریس امپراتور روم بقتل رسید و (فکاس) (۲) جانشین او شد خسرو بخودخواهی موریس لشکریانی جمع آورده فکاس اعلان جنگ داد (۶۰۴)

قشون ایران در مدت لیست سال در ناسر مهالك آسبائی روم حتی مصر را میدان باخت و تاز قرار دادند و سهولت بلاد انطاکیه و دمشق و بیت المقدس و اسکندریه را تسخیر کردند و سردار ایران (شهر باز) بعد از هشتاد سال از دیگر وادی بیل را تصرف نموده



سپاهیان ایران را بجاک مصر رسانید.

در سال ۶۱۷ قسمت دیگری از قشون ایران بسر کردگی شاهین فتح آسیای صغیر را تمام کرده خود را بساحل آسیای قسطنطنیه رسانیده در مقدس آن شهر از دو زدند و این کاری بود که بعد از انقراض دولت هخامنشی تا این وقت کسی با انجام آن نایل نیامده بود. قشون ایران در موقع فتح بیت المقدس بدستگیری و رهنمائی یهود عیسویان را قتل عام کردند و صلیب حضرت مسیح را از آن شهر بر داشته به ایران فرستادند (۶۱۴).

در سال ۶۱۵ در وضع امپراطوری روم تغییری راه یافت که چند سالی بعد بکلی اوضاع را منقلب کرد.

توضیح آنکه در این سال (هراکلیوس) (۱) (هرقل) که مردی فعل و به کفایت بود فکای را از امپراطوری انداخت و خود امپراطور شد لیکن اوضاع مملکت روم را بقدری محنت و دردم و برهم دید که مصمم فرار بکارقاز گردید.

در سال ۶۲۳ هراکلیوس از چواری دل بدر بازده به جلو گیری قوای ایران آمد و در نقاط مختلفه قشون خسرو را مغلوب کرد - خسرو در سال ۶۲۶ سپاهیان کثیری را بسرداری شهر براز بجنوی قسطنطنیه فرستاد ولی سپاهیان مزبور چون کشتی نجاتند بفتح آن شهر موفق نشدند بلکه بر خلاف هراکلیوس که در آسیا بود بقلب ایران حمله برده خود را پادشخت نزدیک کرد و خسرو از وحشت فرار خنجر مور (۶۲۸)

زیرکان مملکت که از طرز رفتار و حرکات زشت و بی رحیمه‌ی خسرو رسی بودند از این قرار فکای او بغضب آمدند و او را که

اختلافات باطنی او را بدفاع در مقابل مسلمین تازه نفس قوی القلب قادر نمینمود و پادشاه برگشته بخت یستمسرم شکست میخورد و بنقطه طرور دست تر پناهده میشد عاقبت برای گرفتن کتک از خاقان ترك عزم توران گردید ولی قبل از آنکه بمقصود رسد در مرو بدست آسیابانی که طمع در ابدۀ فاخر او بسته بود قتل رسید و دولت ساسانی به مرك او بانها رسید (۶۵۲ م)

## فصل پنجم



تمدن ایران در عهد سلطنت ساسانیان

ترتیب اداره - ابرایشهائی عهد ساسانی مملکت خود را ( ایران شهر ) ( یعنی مملکت ایران ) میخواندند و این کلمه هم اسم رسمی تمام مملکت بود و هم اسم قسمت غربی آن .

ایران تا عهد انوشیروان تقسیمات صحیح نداشت این پادشاه برای حسن اداره آنرا بچهار قسمت عمده منقسم نمود

۱ - قسمت شمال غربی یا باختر ۲ - قسمت جنوب غربی یا سیروز ۳ - قسمت مشرق یا خراسان ۴ - قسمت مغرب یا اران شهر این چهار قسمت هر کدام حاکم مخصوصی داشتند که از طرف شخص شاهنشاه انتخاب میشد .

پادشاهن ساسانی مثل ملاحظین هخامنشی دربار معصل داشتند و درباریان ایشان بهفت طبقه منقسم بودند . اول وزراء دوم مؤبدان که رئیسیشان را ( مؤبد مؤبدان ) یا مؤبدان مؤبد میگفتند سوم هیریدن یعنی قصه چهارم فرماندهان قوی یا اسپهبدان که رئیس کلیشان ر ( زن اسپهبد ) یعنی سپهسالار ایران میخواندند سه طبقه دیگر عدوت

بودند از خوانندگان و سازندگان و دانشوران - طبقه اعیان دوره ساسانی را آسواران یا سواران ( باصطلاح عرب اساوره ) و حکام سرحدی یا ایام را مرزبانان ( مرزبانه ) میگویند

اشتغال عمده پادشاهان ساسانی غیر از جنگ و مملکت داری سیاحت در بلاد مختلفه مملکت و شکار و باز داری و مجالس و مباحثه با فضلاء و علماء و تنعم از ساز و آواز و بازی شطرنج و برد بوده و در هر ایستادگی از جهة جلال و ابهت کمتر نظیر داشته از این جهة در بارانوشیروان و خسرو پرویز بهمانند و کرور ها قیمت ائانه وزینت های آن بوده است .

معماری و حجاری - پادشاهان ساسانی غالباً سلاطینی آباد کننده و بنی بوده بدو علاوه بر انشاء بلاد مختلفه غالباً بساختن اسب و کندن کتیبه ها اقدام کرده اند .

اینیه عهد ساسانی غالباً مستطیل و از مشرق به مغرب بوده و عموماً در قسمت وسط بنطاق بلندی داشته که مرتفعترین قسمتهای بنا بشمار می آمد و از اطراف های مربعی مرکب بوده که در های آنها در یکدیگر میزد میشد و تقریباً مثل اینیه امروزی در وسط حیاطی داشته اینیه عمده مساحت آن که آثار و حراشه های آنها در بلاد محصور شده میشود عبارت است از عمارات فیروز آباد و سروسن ( بین شیراز و نوشهر ) عمارت خسرو پرویز در قصر شیرین و قصر همین پادشاه در یکی از بلاد فلسطین و ایوان مداین یا طاق کسری .

ایرانشاهی عهد ساسانی در حجاری و مجسمه سازی و نقاشی کار های زیاد نکرده اند فقط از آن ایام بنگ مجسمه ارشاد پور و در باقی است که خانی از تناسب نیست و نمونه اثر حجاری ایرانی های آر

عهد می باشد از شاهنشاهان ساسانی نقوش بر جسته و کتیبه های  
سپید باقی مانده صکه در فهم تاریخ و تاریخ لغت و ادبیات عهد  
ساسانی از آنها استفاده های بسیار شده است مشهورترین این کتیبه ها  
از این قرار است .

۱ - کتیبه سه خطی نقش رستم از اردشیر بابکان در فارس  
نزدیک دره رود پلوار

۲ - کتیبه یک خطی نقش رجب از شاپور اول در فارس

۳ - کتیبه دو خطی حاسی آباد از شاپور اول در فارس

۴ - کتیبه یک خطی نقش رجب از هرمز اول بهرام دوم

۵ - کتیبه بزرگ یک خطی نقش رستم از نرسی

۶ - کتیبه یک خطی شهر شاپور از نرسی

۷ - کتیبه یک خطی طاقستان از شاپور دوم در کرمانشاهان

۸ - کتیبه یک خطی طاقستان از شاپور سوم

مشهورترین این کتیبه ها دو کتیبه نقش رستم اردشیر و  
نقش رجب شاپور اول است که همراه اصل دهلوی آنها ترجمه یونانی  
کتیبه نیز هست .

نقوش بر جسته ساسانی نیز متعدد و در نقاط مختلفه است  
و اهم آنها عبارتند از نقش شاپور اول در والین - نقش سواره  
شاپور در مقابل رومستان در شهر شاپور - نقش بهرام چهارم در  
حاج احمد در نقش رستم - نقش انوشیروان در شهر شاپور  
روی تخت در حال دریافت خراج از رومیان - نقوش خسرو  
پرور در طاقستان و غیره .

طاق کسری - طاق کسری یا ایوان مداین بقول مشهور از پ

بند هدی شهر و کسری انوشیروان است و خسرو پرویز نیز مقدری بر  
 عمارت آن افزوده .

این بنای عظیم که هنوز اسباب اعجاب و عبرت ناظران است در  
 موقع آبادی مقر رسمی شاهنشاهان ساسانی و محل پذیرائی ایشان ر  
 نمابندکان و سفرای ممالک خارجه بوده و انواع و اقسام ریخته ها و اثاثه  
 های گرانیه داشته که عقد از تخمین قیمت آنها عاجز است .

ز جمله نفایس عمارت سلطنتی مداین قرشی بوده است معروف به  
 ( بهارستان کسری ) که بقول مشهور آن برای انوشیروان و خسرو  
 پرویز یافنه و گویا آنرا که نمایش منظره باغ در فصل بهار بوده برای  
 آن تزیین داده بودند که پادشاهان در زمستان هم از تماشای آن خاطر  
 را گشایشی فراهم کنند و از دیدن نقش باغ بهاری محروم نمانند — این  
 فرش باوایع حجار کریمه و جواهر مرین و مرصع بوده و نقش تمام  
 گلها و میوه ها را از این گهرهای قیمتی در روی آن نموده بودند  
 قیمت آنرا مسلمین قریب ۷ کرویر و صد هزار درهم ( يك کرویر و نیم  
 تومان پول حایه ) تخمین زده اند بهارستان را مسلمین در موقع فتح  
 مداین مغارت بردند و آنرا قطعه قطعه کرده فروختند — عمارت طاق  
 کسری را منصور خلیفه دوم عباسی در موقع ساختن بغداد میخواست  
 خراب کند و خالد برمکی وزیر او مانع عمل رضایت میداد چون  
 خسفه عدم رضایت خالد را حل نتوانست ابرائیت او مینمود با نهادن  
 اساس آن امر داد لیکن حد از مدعی فهمید که خرج حرب کردن  
 آن بیش از فایده ایست که از این راه ممکن است عاید شود باین  
 جهة دست از تعقیب خیال خود برداشت و آن بسای عدالت همچنان  
 باقی ماند چنانکه هنوز نیز قسمی از آن بریاست و از کعبه صاق یک

دیده از آن ایوان که هم اکنون نیز باقی است قریب ۲۶ ذرع مید شد  
 زبان و خط پهلوی - زبان ایرانیان عهد ساسانی یک نوع  
 فارسی بوده که برزخ اینت فرس قدیم عهد هخامنشی و فارسی جدید  
 بعد از اسلام محسوب میشود و بهینت جهة هم آنرا (فارسی مبدیه)  
 [فارسی متوسط] میگویند و چون بیشتر آنرا برسم لحظ پهلوی  
 مینوشته اند زبان پهلوی نیز مشهور شده

فارسی پهلوی امروز ایام با فرس قدیم زیاد اختلاف پیدا کرده  
 لیکن با فارسی بعد از اسلام تفاوت فاحشی ندارد مخصوصا چوب  
 لهجه های مختلفه از آن زبان هنوز هم در ولایات دور دست ایرن  
 و کوهستانها معمول است بوسیلهٔ معاملهٔ آنها میتوان ارتباط آن  
 دو زبان را با یکدیگر بخوبی کشف کرد.

خط برانیهای عهد ساسانی یعنی خط پهلوی اصلا خط ایرانی نیست  
 بلکه رسم الخطی است مأخوذ از یکمسته از اقوام بی سام یعنی آرامیها  
 که در ساحل فرات و سر زمین کلدیه قدیم سکونت داشتند.

این خط از اواخر دوره اشکانی در ایران شیوع و رواج  
 گهی یافته و تا مدتی بعد از اسلام هم در بعضی نقاط این مملکت معمول  
 بوده است.

رسم الخط پهلوی یکی از عجیب ترین رسم الخطهای عالم  
 است زیرا که آشنایان به آن در موقع نوشتن خیالات و افکار خود  
 کلمات فارسی را ترجمه های سامی آنها برگردانده به خط پهلوی  
 مینوشتند و در موقع خواندن آنها را فارسی میخواندند چنانکه  
 امروز هم تقریبا ما در حساب سیاق همین کار را میکنیم مثلا برای  
 نوشتن صد هزار لغت هائیکه عربی را که بمعنای صد است یا اندک و نف

بلغت و خط عربی مینویسیم ولی در موقع خواندن آن را بفارسی صد و بار میخوانیم .

علاوه بر این ترتیب هنشیان خط پهلوی در موقع نوشتن کلمات سامی بجای لغات فارسی آن کلمات را بوضع دستور زبان فارسی تغییر می دادند چنان که در وقت جمع بستن و صرف فعل و مصدر ساختن علامات جمع و صیغ و شأن مصدر فارسی را بلغات سامی ملحق نموده آنها را مینوشتند مثلاً بجای پادشاه لغت آرامی ( ملکا ) و بجای پادشاهان ملکا آن را که علامت جمع فارسی دارد تحریر میکردند و همین دخی و تصره های قرار دادی سبب اشکال کلی قرائت خط مربوط شده و خواندن آن را دشوار کرده است .

عزوم و ادبیات - پادشاهان ساسانی علاوه بر فتح مدیته و احیای دین زردشتی و رعایت قواعد و رسوم مملکتداری تربیت و تعلیم رعایای خود نیز پرداخته اند و از آنجمله از همان اوایل تشکیل سلسله بکار ترجمه علوم و حکمت از السنه غیر پهلوی دست زده و معارف خارجی را به زبان تنقال داده اند چنان که شاپور اول مجمع کتب فلسفه یونانی و ترجمه آنها توجه کرده و اردشیر و شاپور دوم نیز بهمین نوع رفتار نموده اند لیکن بصب او شیروان چنان که دیدیم در این راه از همه بیشتر است علوم و ادبیات و معارف ایران را در عهد ساسانیان میتوان در ذرایب ذیل خلاصه نمود .

۱ - شعر و موسیقی در عهد ساسانیان رواج کلی داشته خصوصاً شاهنشاهان این سلسله سازندگان و نوازندگان را طبقه ممتازی از مردم قرار داده بودند و ایشان رواتب معینی میدادند - شعرین سوره مثل اشعار امروزی ما عقیده بوزن بوده ملکا مثل اشعار و ملکا

ه هجائی محسوب میشده - از موسیقی دانه‌ها و سازندگان معروف عصر ساسانی (بورد) و (نکسا) و (راحتین) و غیره .

۲ - خطابه نیز فن مخصوصی بوده و شاهنشاهان ساسانی عابد هر یک در موقع جلوس خطابه غرائی میخواندند و مردم را در مقصد و خیالات خود در طریق مملکتداری مسبوق مینمودند - بهمین وجه اشاء هم اهمیت زیادی داشته و علاوه بر منشیان و د - پیران غیب خود پادشاهان هم در این فن استاد بوده اند .

۳ - طب و حکمت عهد ساسانیان محاطی بوده است از طب و حکمت یونانی و هندی با اضافاتی که از طبع و ذوق خود ایرانیها نتیجه میشده

شاهنشاهان ساسانی چون بطیب احتیاج تمام داشتند غیب اطباء را حاذق را از هندوستان و یونان و روم بآمران میخواستند و ایشان را پیش خود مقام می دادند و بهمین جهت اطباء سرپر در دربار ساسانی نفوذ سپرد داشتند .

س ز آمدن اطباء هندی و یونانی بایران و اختلاط معلومات ایشان با معلومات خود ایرانی طب ایرانی عصر ساسانی تشکیل شد و دانشمندان متعدد بتعلیم آن پرداختند و مدرسه که محل تدریس این رشته و دارالشفای بایران بشمار می آمد بایران چند شهر بود که رطرافی برای تحصیل و تعلیم داروطلبان آنجا توجه میکردند و این مدرسه در آن ایام بزرگترین دارالعلمیهای مشرق بود .

حکمت دوره ساسانی بر ترکیبی بوده است از معلومات مدل « ر ح » تعالیم حکمتی مذهب زردشت و فلسفه معموله خود ایران - مخصوصه بر این رشته مجمرده از آن از هر جنبه معارف یونانی و فلسفات



بسیار گرمه آند.

مشهور ترین حکماء و دانشمندان ایران در عهد ساسی یکی ( بزرگ مهر ) وزیر است که بان برزویه طبیب در صدر کلیله و دمنه بقلم اوست دیگر ( برزویه ) که حکیم و طبیب و عارف باسفته پهلوی و ساسکریت ( زبان هندیها ) بوده و کلیله و دمنه را از هند با ایران آورده است .

۴ - غیر از فلسفه و نجوم ایرانیهای عهد ساسانی پیش مسلمانان به عبارت در تاریخ و احوال و سیر معروف بوده اند و بهمین نظر هم مترجمین زمان بوی عباس مش از همه این نوع کتب را از پهلوی به عربی ترجمه نموده اند معروفترین این کتبا که بعضی از آنها هنوز هم در محل استفاده عموم باقی است عبارتند از ( سندباد نامه - کلیله و دمنه ) که اصل هر دو را ایرانیها از هندیها گرفته و خود مقداری بر آنها افزوده اند - ( هزار فتنه ) از تألیفات خود ایرانیها که پس از ترجمه به عربی و تغییرات بسیار بصورت کتاب الف لیلة و لیلة در آمده - ( خدا یقامه ) که عبارت از تاریخ قسم ایران بوده و از پهلوی به عربی بدست عبدالله بن مقفع ترجمه شده و همین است که اساس شاهنامه های نظم و شعر بعد از اسلام شده است .

۵ - تمدن ایران در عصر ساسانیان بان نظر که مقدمه تمدن در حین اسلامی شده و در واقع تمدن اسلامی دنباله آن بوده است اهمیت بسیار دارد و چنانکه اگر کسی بخوبی از اوضاع اداری و علمی و تربیت اجتماعی مردم در عصر ساسانی مسبوق نباشد درست بچاق و مواضع تمدن اسلامی و ترتیب تشکیل آن به نخواهد آمد .

# تسبیت دوم

## تاریخ عرب

### مقدمات

جغرافیای عربستان - عربستان شبه جزیره بزرگی است که در جنوب غربی آسیای خلیج فارس و جلگه بین النهرین و بحر عمان و دریای قلم و مادیه الشام قرار دارد و وسعت آن قدری بیش از دو بر ایران است.

یونانیان قدیم عربستان را سه قسمت تقسیم میکردند

۱ - عربستان سعید - یعنی قسمت یمن که حاصلخیزترین و آبادترین قسمتهای عربستان بوده و بواسطه طوبت زیاد و نزدیکی به افریقا و ارتباط با هندوستان و غیره از قدیم بوفور نعمت و کثرت محصول اشتهار داشته .

۲ - عربستان سنگلاخ - یعنی قسمت محاور و یگزار مادیه الشام

۳ - عربستان دیان - که قسمت داخلی عربستان باشد و این قسمت هیچ نوع شهر و آبادی معتبر نداشته و ممکن ایلات بدوی و معبران گریه و غارتگر بوده اما خود اشراق مسکن حوش را بدو رحمت مشیر تقسیم مینماید

درایه را که بین بحر احمر و سلسله جبال مشرق آن قرار دارد بمناسبت شب امتدادخانه کوه ( غور ) و قسمت مغرب آن سلسله که بحدیج فارس و بحر عمان امتداد دارد و موضع فلات مرتفعی است را نجد مینامند .

قسمت غور از جنوب بهمن و از شمال بنیاحیه (نهامه)  
منتهی میشود و (حجاز) قسمی است که بین نهامه و غور  
قرار دارد

قسمت نجد هم تقسیمات چند متقسم میگردد قسمت شمالی آنرا  
هنوز هم دشت وسیعی مستور میکند که هیچوجه آب و آبادی و جمعیت و سکنه  
ندارد و همین جهت آن را (ربع الخالی) و قسمت جنوبی آنرا  
(حضر موت) میگویند

عربستان مخصوصاً قسمت نجد کوه مرتفع و متعدد ندارد فقط  
عضوی رشته های کوچک کم ارتفاع باسم (جبل) فواصل زده از  
یکدیگر دیده میشود که هیچوجه قتل آنها در سال رنگ برف به خود  
اندازه و نمی بیند .

عربستان در منطقه حاره خشک قرار دارد و دریا های اطراف  
آن خشکترین دریاهای عالم میباشد بادهای سخت و سوزان همیشه بر  
سطح این ناحیه وسیع میوزد و اگر اتفاقاً قطعه ای با قطره رطوبتی  
در آن وجود باشد يك لحظه است و نابود میگردد . در عربستان  
هیچوجه رودخانه مهم نیست فقط بعضی مجاری مباحه موقتی از جنس  
رودخانه های الجزایر و مراکش و صحرای افریقا در آن دیده میشود  
که بیشتر وقت سال را خشک اند و در مواقع بارانی موقتاً آب حاصل  
می کنند . این نوع مجاری موقتی را عرب (وادی) می خوانند که جمع  
آن اودییه است .

چون در عربستان آب هیچوجه نیست و حرارت و خشکی آن لبر

فوق العاده است نباتات معتبر و کثیر هم میروید. در بین فقط قهوه و نوع  
عظریات و بعضی اشجار قیمتی و در سایر نقاط دوختهائی بهمر می آید  
که محتاج آب کمر هستند مثل ( افاقیا و خار غیلان و غیره ) و این  
سوی است مخصوص عربستان شمرده میشود

حدود عربستان هم از جنس حیوانات منطقه خشک و بیابان است  
و عمده آنها عبارتند از ( شتر ) که بواسطه تحمل نشکی میتواند چندین  
روز بی آب که قطره آبی بنوشد فرسوها از این سرزمین را بپای صحر  
و طاقت پیاید. دیگر ( اسب ) که بیش عرب از وجود های فوق العاده  
عزیز است .

انواع حراندان از مار و سوسمار و گریک و روباه و کفتار  
و در نقاط بالاسه مرغوبتر گویند چون احتماج عمده عرب مخصوصا  
قوم سویی باید از راه صحرا گردی و شایات و دستبرد بدگران رفع  
شود و این کار سرگومهای خوب قمار و لاره دارد از میان حیوانات  
عربستان اسب و شتر بیش از همه اهمیت دارند و شعره و لوبندکان  
این قوم در وصف این دو حیوان شعرها سروده بر مدایح و وصفها  
شکرده اند

قوم عرب - قوم عرب یکی از سه تبعه نژاد سفیدپوئی از شعبه  
بی سامه و یهودان امریزی و فنیقیان و کنانیان قدیم از يك نژاد  
شمرده می شود

عرب که اصلا معنای ندوی و صحرا شین است ابتدا سه مکنه  
حیات بوده که در جنوب فلسطین و شمال عربستان قرار دارد. بعدها  
که قوم عرب از قسمت شمال عربستان بطرف جنوب آن حرکت کردند

و قسمت بمن و حضر موت و غور و غبره را فرا گرفتند تمام شبه جزیره  
بین دریای احمر و عمان و بوشهر به (بلاد العرب و یا جزیره العرب)  
موسوم گردید .

چون لغت عرب در ابتدا مترادف با لفظ بدوی بوده زمانی که  
قبائلی این قوم شهر نشین شدند و در بلاد جزیره العرب سکونت  
اختیار کردند قوم عرب بدو دسته منقسم گشت و بعد ها از این قوم آنها  
را که شهر نشین بودند (حضری) و دیگران را که بهمان حال سابق باقی  
و دلد (بدوی) گفتند (در زبان عربی حصار بمعنای شهر نشینی و  
بداوت بمعنای صحرا نشینی است)

و در خین اسلامی قبائل عرب قبل از اسلام را بدو دسته منقسم  
میشمارند یک دسته آنها که قبل از ظهور اسلام از میان رفته و زمان پیمبر  
را درك نکرده اند دسته دیگر آنها که بشرف اسلام مشرف گردیده اند  
دسته اول را (عرب بائنه) یعنی محو شده یا (عاریه) و دسته دوم  
را (عرب ناطقه میگویند)

عرب ناطقه بدو طایفه بزرگ تقسیم میشوند . یکی عرب (قحطانیه)  
دیگر (عرب عدنانیه یا اسماعیلیه)

پس بدین ترتیب تاریخ عرب قبل از اسلام را به سه قسمت باید تقسیم کرد  
تاریخ عرب عارله تاریخ عرب قحطانیه . تاریخ عرب اسماعیلیه

# فصل اول

## تاریخ عرب قبل از اسلام

### ۱ - عرب بائده

عرب بائده شامل چند قبیله مهم بوده که همه قبل از اسلام از زمین رفته بدو قبائل مهم این دسته عبارتند از اقوام (عاد و ثمود و حضرموت و عمالقه)

عاد و ثمود - مشهورترین این قبائل دو قبیله عاد و ثمود است که ذکر آنها به یکدیگر در قرآن مجید بر سبیل موعظه و عبرت آمده و مورخین قدیم چون ابن جریر این دو قوم اطلاع کافی نداشته و بیانات غریبی در ضمن حالات ایشان داخل کرده اند مخصوصاً لفظ (رم) را که در قرآن متعاقب کلمه عاد ذکر شده و بمعنی قبیله است بمعنی صفت ذات المعاد نام شهری دانسته که دارای نوع و قسم نسبه و شمارات بوده و دروارد فرسنگ در دوازده فرسنگ وسعت داشته و سیصد هزار قصر مرصع و دیوارها و ستونها از بقوت و بزرجد و در در آنها بوده و رودخانه ها از آن میگذشته که یکی آن را نوع حواهر الان تشکیل میداد است.

عرب برای قبیله عاد سلاطینی نیز ذکر میگردند که مشهورترین آنها (عاد) و (ثدید) و (شداد) است و شداد بموحدر و ت مذکور شد و عراق و مصر و هند را فتح کرده و شهر ارم را که

بمنزله هشت و مینی بوده بنا نموده و از آن ته  
خاک خورد گردیده است.

عَدُو ثمود هر يك پیغمبری داشته که بواسطه محبت و آنها  
معروف شده اند پیغمبر عاد (هود) و پیغمبر ثمود (صالح) است.  
عاد بواسطه مقاومت شدید در مقابل مواعظ هود و عدم اطاعت از او  
گرفتار قحطی سه ساله شده تمام ایشان باستثنای هود و مؤمنین و  
تلف گردیدند لیکن بعد ها از اولاد بقیه قبیله عاد احیا شد و آنکه  
هزار سال بعد قحطابین قبیله مزبور را منقرض کردند

اشتهار ثمود بیشتر از جهت مخالفت با صالح نبی و کشتن نوقه اوست  
که حکایتش مشهور میباشد

عراقه — عراقه را خود اعراب جزء عرب دانده همیشه دارند  
لیکن این اواخر ثابت شده که این قوم اصل عرب دانده بوده و عاد و  
ثمود و قبائل دیگر هم ثنای ایشان میباشد.

عراقه در حوالی شبه جزیره سینا و جلکة بین النهرین سکونت  
داشتند و غالباً مصر و کُند و فلسطین هجوم میگردید، استیلای هیکسوسها  
بر مصر آنرا از همین قبیل مهاجمات است.

زندان عرب دانده و وضع حکومت ایشان اطلاع درستی  
نداریم چه بن رسته نکمی از میان رفته اند و آثار و اشیای ایشان  
محو و مندرس شد

## ۲ — عرب قحطانیه

عرب قحطانیه جزء عرب باقیه و عرب (مستعربه) نامیده

موسومند زیرا با دعای مورخین اسلامی ایشان زبان عربی و کتاب  
آن را از اعراب اصلی که همان اعراب عربه یا بائده باشند فرا  
گرفته اند.

بگفته خود عرب اعراب متعربه فرزندان شخصی هستند موسوم به  
(عرب بن قحطان) که اول پادشاه ایشان بود و اولاد متعدد داشته که  
هر کدام پدر قوم و رئیس قبیله محسوب میشوند مشهورترین قبایل  
عرب قحطانیه یا متعربه قبیله حمیر است که مؤسس دولت  
معتبری بوده

حمیر - قبیله حمیر که در یمن استقرار داشته اند دارای دولتهای  
کوچک تجاری مثل بلاد فنیقیه بوده که اگر تجارت با اهالی  
حبشه و هند اشتغال داشته و چندان از حیث نظام و لشکر و سیاست  
معتبر نبوده اند

از دول حمیری دو دولت نبه مشهورتر است اول (دولت سبأ)  
که پیدایش آن سده هجری بوده و از ۸۵۰ تا ۱۱۵۰ قمری از میلاد در  
سرزمین مزبور حکومت داشته دوم (دولت تاجع) که از ۱۱۵۰ قمری  
از میلاد تا ۵۲۵ میلادی در مرکز خودشان یعنی شهر [ظفار] یکی  
دیگر از بلاد یمن سلطنت میکردند (پادشاهان این سلسله را بطور  
عموم «تاجع» میگویند و تباغه جمع آنست)

عنت القرائن دولت سبأ و استقرار دولت تباغه انهدام سد هجری  
است که سبب سلب معروف [عمر] گردیده است و این سبب چنانکه  
خواهیم گفت یکی از وقایع عمده تاریخ عرب قبل از اسلام



محسوب میشود

دولت تبعاعه یعنی نسبت بدولت سبب جنگی تر است و از خود سلاطین و پادشاهانی دارد که با قبایل اطراف بجنک پرداخته و مشهور ترین ایشان (ذونواس) است که با انوشیروان عادل معاصر بوده و در عصر او حبشه ریمن استیلا یافته است

استیلای حبشه ریمن و تصرف آن متوسط ایران - از قدیم بواسطه نزدیکی و ارتباط تجارتنی اهالی حبشه و ریمن چند بار با یکدیگر به نزاع و محاصره پرداخته و با هم دست و پنجه نرم کرده بودند و در زمان ذونواس بواسطه حقیقی که این پادشاه از یهود عربستان میکرد و ظلم و جور می کرد بر عیسویان آن سرزمین که در تحت سرپرستی دولت روم محسوب بودند رو میداشت قیصر روم بجائی حبشه را بحمايت عیسویان دعوت کرد و و سرداری ابرهه نام را با چند زنجیر قیل به ریمن فرستاد و ایشان ذونواس را مغلوب کرده دولت حمیری ظفار را منقرض ساختند و بحمايت عیسویان و آزار عرب دیگر مشغول شدند.

عرب در این رفتار سخت بجان آمده بودند عاقبت یکی از امرای ایشان به اسم ایران انوشیروان بنام برد و از او حمایت خواست شاهنشاه ایران که قصداً از استیلای حبشه و روم خشنود نبود دعوت او را اجابت کرده یکی از سرداران خود را با چهار هزار نفر به ریمن فرستاد و ایشان حبشین را از آنجا خارج نموده ریمن بلکه عربستان شمالی را هم در تحت تبعیت ایران در آوردند و این حال تا ظهور اسلام باقی بود

نمدن عرب قحطانیه عرب قحطانیه معتمدن ترین قبایل عربند و مدنی دارد که از نمدن قدیمه مشرق زمین پست تر نیست شعب عمده

اهالی یمن یعنی قحطاییون چنانکه گفته شد مثل فنیقیان تجارت و بحر  
پیمائی و کاروانی و استخراج معادن و تربیت بعضی نباتات بوده که بعنوان  
امتنه تجرئی بخارج میفروختند.

زراعت و صنعت هیچکدام در یمن رقی زیاد نداشت زیرا مناسبت  
ترقی چند ن فراهم نموده (کمی آب - بی استعدادی خاک - دوری  
از ملک دیگر) فقط در صنعت بناسبت احتیاج سد ساری و استخراج  
بعضی معادن و ساختن باره مصنوعات و در زراعت بساختن عطاریات  
بنائی که ز قدیم عربستان موجود آنها مشهور بوده پرداخته اند.

در یمن علم آنطور ی که در کلمه مصر شیوع داشت بین مردم  
معمول نبود زیرا بتنیها مردمی ناخر و کاروان بود دقیقه و اقتصادی طبیعت  
محیط خود بعضی عقاید ستاره شناسی و معالجات طبی که از خرج  
مخصوص ز کلمه عربستان آمده بود میان ایشان انتشار داشت ولی  
یمن عمرات و انبیه داشته اند که در دیوار آنها کتبه هائی بخط  
حیري وارد و این خط را که تا این اواخر معمول بوده عده ز  
علماء آلمان و فرانسه حل کرده و قسمتی از تاریخ یمن را روشن و  
مکشوف ساخته اند.

سد دارب و سیل عرم - در عربستان چون آب کافی برای ترب  
و زراعت وجود نداشته متعین این قوم مجبور بوده اند در مواقع  
مرفی مقادیر سیلابها سد بکنند و آب سلسله و وادیهای موقتی را در  
سره و حرمها محفوظ نگاهدارند تا در مواقع حاجت از آن رفع  
احتیاج کنند این کار در یمن که دود خانه و باران بیشتر بوده ردد تر  
شیوع داشته

سابقا در فاصله سه ساعته شهر سبا در نمکائی که ۳ دو کوه

وجود داشت و رودخانه های متعدد از اطراف بان میریخت . هالی سدهای بسته بودند و هر سال آب سیلابها و مجاری را باین تدبیر در فضای مر نور جمع و در آن مهرهائی جدا کرده بدو طرف سیاه می آوردند و با آن زراعت مینمودند ( طول سد ۳۰۰ و عرض آن ۱۵۰ فراع ) این سد که در بدو تأسیس چند بار تعمیر یافته در حوالی قرن اول میلادی بکلی منهدم گشت و دولت سبا بواسطه ضعف بسیار نتوانست قبلا از انهدام آن جلوگیری کند باین جهت مرکز خود را بظفار انتقال داد و قبائل عرب قحطانیه هم بواسطه سبلی که از سد مزبور جریان یافت بکلی پراکنده شده بنقطه دیگر عربستان مخصوصا بنواحی شمالی هجرت کردند و جمعی هم هلاک گشتند و این همان سیل است که در قرآن بنام سیل عرم یاد شده و قرآن اول کتابی است که از این سیل و انفجار سد مارب و نشست و تفرقه اعراب عن بزبان موعظه و اعتبار سخن گفته .

### ۳ - اعراب اسماعیلیه

عرب اسماعیلیه یا عرب عدنانیه باصطلاح عرب عبارتند از بدویانی که در شمال عدن در قسمت تهامه و حجاز و نجد و نواحی مجاور شام و عراق سکونت داشتند و نسبت ایشان به ( اسماعیل ) پسر حضرت ابراهیم (ع) میرسید که بهمین جهت او را پدر قوم عرب میگویند قدیمترین تاریخچه که از اعراب اسماعیلیه در دست است شرحی است که ز سیر حضرت ابراهیم (ع) بعربستان و تولد اسماعیل در آنجا در توریة مندرج است .

اعراب اسماعیلی بچندین قبیله کوچک و بزرگ تقسیم میشوند و سبب جمیع ایشان بعد از آن یکی از فرزندان حضرت اسماعیل میرسد و بهمین جهت است که آنها را عدنانیه هم میگویند .

مشهور ترین قبائل عرب اسمعیلی  $\text{ع}$  قریش  $\text{ع}$  است که اسلام از  
میان ایشان ظهور کرده و پیغمبر اکرم  $\text{ص}$  از آنان بوده همین جهت  
مهمترین قبائل آن دسته از عرب محسوب میشوند.

عرب اسمعیلی بر خلاف قحطاییه مردهانی بدوی و چادر نشین  
و قطاع الطریق بودند و مثل ایشان شهر و دولت و خط نداشتند.  
از ادیان ملل دیگر مثل رومیها و فینیقیها و کلدانیان کمتر در میان ایشان داخل شده  
بود بلکه معتقد بنهای مخصوصی بودند که اسلام آنها را در هم شکست  
فقط در میان این دسته قبیله قریش در همان اردنه قبل از اسلام شهر  
نشینی اختیار کرده در مکه مقیم شدند و قبل از قبائل دیگر اسمعیلی  
از مرحله بدویت و غارتگری دست کشیدند.

غسانه و منذره و ملوک کننده - چنانکه گفته شد پس از  
انقراض دولت سبا و انفجار سد مأرب قبائل چندی از جنوب عربستان  
و بمن طرف شمال مهاجرت کردند و دسته از ایشان بحدود شام و عرق  
مجاور سرحد روم و ایران آمده ساکن شدند.

بن قبایل مدنی پس از انقراض دولتین سبا و حمیر باقی ماندند  
و «عرب اسمعیلیه» خوانده شدند از این جماعت اهمیت سه قبیله  
چون ذکر شان زیاد در تاریخ ایران و روم می آید بیشتر است و آن  
سه عبارتند از: غسانه و لخمیه و آل کنده  $\text{ع}$ .

۱ غسانه در قسمت بین بلاد الشام و مرتفعات شرقی مدینه و  
حوضه مدی و اُتسکونت داشتند و سرزمین سکونت ایشان حوالی رصی  
مرتفعه مشرق دمشق و دامنه جبل حورن بوده که مرکز حکمرانی شان  
شهر «رصری» در آن قرار داشته.

۲ اکثر عیسوی بودند و همین جهت در نظر یهودی بخاک

روم همیشه از آن دولت طرفداری میکردند و در مقابل انخمیس که عمار  
و حامی روم بودند کارکنان دولت روم محسوب میشدند

عساکره ملوک چند داشتند که هنوز در اسامی و عهد ایشان  
اختلاف است و مشهورترین آن ملوک (حارث بن حمیه)  
(۵۲۹ - ۵۶۹ م.) میباشد که با ژوستینیان امپراتور مشهور  
روم شرقی و سردار یا کفایت او بلیرر ۱ معاصر بوده و به مذمت  
رقی که پادشاه انخمی حیره عامل ایران داشت از دولت روم حمایت  
کرد و بر انوشیروان و قانون ایران عاصی گشت لکن او در هر صورت  
هیچکدام در مقابل شاهنشاه عظیم الشان ایران نتوانستند بفتحی تأثیر  
آیند و مغلوب شدند

دولت عساکره در زمانی که خسرو پرویز ممالک روم را تسخیر  
کرد بدست او منقرض شد بعدها هرقل مجدداً آن را تاسیس کرد لیکن  
ظهور اسلام دیگر بحال احیاء بآن نداد.

۲ - انخمیس در حدود عراق و پایتخت ساسانیان یعنی همدان  
قرار داشتند و کرسی حکومت ایشان حیره بود که در محلی نجف حایه  
قرار داشته.

ملوک آل انخم ۲۲ نفر بودند که ۳۶۰ سال در حیره در تحت  
تبعیت شاهن عجم حکومت نمودند و اکثر دربار ساسانیان آمده  
ظهور طاعت و تبعیت میکردند معروفترین ایشان عبارتند از منذر بن  
نعمان ۴۳۱ - ۴۷۳ که پیرام گور را باشاره یزدگرد اول در حیره  
نصب کرد و بعد هم او را بتخت سلطنت ایران رسانده دیگر نعمان بن  
منذر ۵۸۵ - ۶۱۳ که بزرگترین پادشاهان حیره است و معاصر

۵. همرمز چهارم و خسرو پرویز بوده و این همان است که خسرو پرویز  
او را در پای پیل مقتول ساخت

ملوك آنه لخم را چون جماعتی از ایشان مندر نام داشته مناذره  
هم میگویند متاخره در زمان ظهور اسلام پیش قراولان ایران بودند  
و له زردی شکست یافته سلسله شان در سال ۶۲۸ میلادی یعنی سال  
ششم هجرت القراض یافت.

۳ - ملوك كنده اهمیت غسانه را ندارند فقط حیث عمده  
ایشان این است که آخرین پادشاه سلسله ایشان یعنی **امرو بن قیس**  
بزرگترین شعرای جاهلیت عرب است و او در ۵۶۰ میلادی  
وفات یافته.

قریش - قبیله هستند که ابتدا در قسمت نهامه سکونت داشتند  
و در آنجا به قبائل متعدد منقسم شده همه بدویت و صحرا گردی  
زیست میکردند فقط قبیله قریش اجداد پیغمبر **ص** پیش از اسلام  
بمکه آمده شهرشعی اختیار کرده بودند.

مکه - مکه پرستشگاه قبائل مختلفه عرب بود و چنانکه خواهیم  
گفت قبایل مزبور هر يك اصنام مخصوص خود را در این محل قرار میدادند  
و در مواقع معین بزیارت آنها می آمدند.

کعبه چون عبادتگاه مشترك عرب و یکی از مراکز عمده تجارت  
و واسطه بین یمن و شام و حبشه و ایران و حجاز بود یکی از بلاد  
مشرقه عربستان بشمار می آمد و قریش در عرض سال دوسر تجارته  
یکی در زمستان از آنجا سمت یمن و یکی هم در تابستان بطرف حوران  
و مصری مینمودند.

مقدون ظهور اسلام در مرکز قریش یعنی مکه بواسطه کثرت رفت

و آمد کاروانیان و حجاج برای رفاه حال ایشان تاسیس مشاغل و مناصب شد که همه جهت به ۲۰ شغل بالغ میآمد.

در جاهلیت قبائل اسمعیلی غیر از قریش رئیس داشتند که پدشاه و رئیس قشون و خزانه دار و قاضی بین ایشان محسوب میشد و ریاست قبیله همیشه بشخصی میرسید که از حیث قوه و عقل و هوش و سیاست بر دیگران برتری داشته باشد اما قریش همیشه شخصی را بر خود رئیس اختیار میکردند که کلید داری و پرده داری خانه کعبه با او بود.

از بیست منصب متعلق بکعبه معتبر تر از همه پرده داری آن بوده است که عرب آنرا «سدانت» و شخص مامور آن کار را «سدن» میگفتند و شخص سدن کلیددار کعبه نیز بود و همان منزلت کاهن بنی اسرائیل را در میان قریش داشت.

غیر از سدن شخص دیگری را «صاحب السقایه» مینامیدند و این شخص چون در مکه آب بقدر کفایت وجود نداشت بامشک و شتر برای رفع احتیاج حجاج آب شیرین بمکه می آورد و شخص دیگری را هم «صاحب الرفاده» میگفتند و او مامور بود در هر فصل از هوای که قریب وقف میکردند برای زوار و حجاج و فقرای یشان طعام تهیه کند.

قریش و سدانت کعبه - سدانت کعبه از ابتدای تاسیس این شغل در زمان قریش بقبائل مختلفه رسیده بود در قرن اول از هجرت مأموریت این شعبه قبیله خزاعه از قبائل عرب قحطایه قرار داشت که پس از انهدا رسد مارب باین نواحی آمده بودند.

در این تاریخ جد اعلا ی پیغیر ص یعنی (قصی بن کلاب) که

مردی زبردت و باهوش بود مصمم شد این شغل را بفریش انتقال دهد  
و همین جهت دختر آخرین سادن خزاعی آنرا بزوجیت گرفت و آن زن  
که پس از پدرشغل سادات یافت اجرای مراسم آنرا بشوهر خود گذاشت  
و بعد از قصی هم با وجود مخالفت خزاعه بفرزندانشان او رسید

قصی چهار سر داشت و از میان ایشان یکی را بیش از دیگران  
عزیز می شمرد که او **عبد مناف** است و همین جهت سادات را  
با او واگذار کرد

**عبد مناف** دوسر داشت **عز هاشم** و **عز عبد شمس** چون  
بعد از **عبد مناف** سادات بهرام رسید **عبد شمس** و پسر او **امیه** و **بنی هاشم**  
مخالفت نمودند و همین امر باعث بروز خصومت بین **بنی هاشم** و **بنی امیه**  
گردید با وجود این سادات در خانواده هاشم باقی ماند و بعد از هاشم به  
**عبد المطلب** جد بنامبر من رسید

نسب بنامبر من و **بنی امیه** و **بنی عباس** و **ائمه** و **بنی فاطمه** را  
از جدول ذیل میتوان فهمید

## قصی بن کلاب

<b>عز هاشم</b>	<b>عز عبد شمس</b>
<b>عبد المطلب</b>	<b>امیه</b>
<b>عز عباس</b> <b>عز عبد الله</b>	<b>ابو العاص</b>
<b>محمد بن</b>	<b>حسن بن</b>
<b>فاطمه</b>	<b>عبد الله</b>
<b>عز دیگر از بنی امیه</b>	<b>عز دیگر از بنی امیه</b>
<b>عز ائمه و فاطمیان</b>	



مدینه و دو قبیله اوس و خزرج یکی از شهر های آباد و نامیه  
معتبر حیدر یثرب بود که خرم ترین شهر های عربستان محسوب میشد و  
دارای اشجار و آبادی بالنسبه فراوان بود .

از روایات عرب چنین بر می آید که مکه اولیه نبوت نموده  
بوده اند و عمادته تارمان ظهور موسی [ع] هالك مختار یثرب محسوب می  
شدند در زمان موسی [ع] جمعی از یهود بطرف یثرب مهاجرت کرد و بدو عده  
زیدی از عده را بقتل رسانده در یثرب ساکن گردیدند تارمان پس  
ازم ساکنین معتبر این شهر همین بنی اسرائیل بودند در این زمان دو  
قبیله اوس و خزرج از بن بطری یثرب متوجه شده در  
اصراف آن را کنده گردیدند .



چون بنی اسرائیل نمیخواستند یگری را غیر از خود مالک یثرب  
به بینند مراحمه دو قبیله اوس و خزرج شدند و راه معاش را بر ایشان  
تنگ کردند در قبیله مزبور هم که از ملثم یهود عاصی شده بودند بتدا به  
یمن و غسانه شام پناه بردند و عسانه مخصوصا ایشان کمک بسیار  
کردند و آن دو قبیله بکمک ایشان مقدار زیادی از یهود را کشتند ولی  
یهود بین اوس و خزرج را احلال کرده بجنک و نزاع داخلی واداشتند  
و بن حال بی بود تا آنکه پیغمبر اسلام (ص) ظهور نمود و چنانچه  
خواهید شد دو قبیله مزبور متحد پیغمبر (ص) را در مقابل کفار  
قریش کمک کرده از طرف آنحضرت به [انصار] ملقب شدند یثرب از  
زمانی که پیغمبر (ص) از مکه بآن شهر هجرت کرد (مدینه النبی)  
و بعد فقط مدینه نامیده شد

دین و اخلاق و عقاید عرب قبل از اسلام

۱. عرب چنانکه اشاره شد خدای واحد را نمیپرستیدند بلکه

پرستندگان کواکب و اصنام بودند و هر قبیله برای خود از چوب و سنگ و فلز و عاج بت میساختند مثلاً بت قبیله عاد سنگی و مظهرمه و بت نمود از آهن بود حیر آفتاب و قبیله اسد عصاره و انجم هشتی و بتی ثقیف بت مخصوصی را میپرستیدند که (لات) میگفتند و بت دو قبیله اوس و خزرج « منات » و بت قریش « عزی » نام داشت و عسر از این عده تنهایی دیگر هم معمول بوده که اسامی بعضی از آنها را صاحب کتاب نصاب در این شعر آورده

یفوث و نسر و یعوق است و نعل و ود و عزی

سواع و لات و منات است نامهای بتات  
این مذاهب مخصوصاً قسمت ستاره شناسی و پرستیدن آنها و عقیده  
بسعده و نحس کواکب بیشتر از کلدانیان بهرستان وارد شده بود زیرا  
کلدانیها منشاء بسیاری از معلومات عرب قبل از اسلام اند  
عرب قبل از اسلام چنانکه گفتیم علم و معارف معتبر و مدون  
نداشتند بلکه معلوماتی از آنچه از کلدانیها اقتباس کرده بودند بین  
ایشان شیوع داشت از جمله پیش گوئی از گذشته و آینده « بتوسط کهنه  
مخصوص « معالجات طبی و نبات شناسی و قیافه شناسی و بیماری  
و ستاره شناسی .

۲ - آنچه اختصاص بخود عرب داشت و از دیگران مخوف بود  
عبرت بود از شعر و خطابه و علم انسانیت . مخصوصاً شعر در پیش قرون  
قبل از اسلام در میان عرب اعتبار زیاد حاصل کرده و علت عمده اعتبار  
نزد ایشان در میان این قوم ذوق صحاحت ذاتی و سکونت در فضای  
باز بادیه و وسعت دائره لغات زبان عربی است

عرب چون مردمی چادر سکن و منقسم بقبائل متعدد بودند

در بعضی مواقع سال در محلهای معین جمع می آمدند و بخريد و فروش و مبادله اعتنه خود میپرداختند و هر يك از این مجالس را سوق که بمعنای بازار است میگویند چون از کار مبادله و خرید و فروش فراغت میافتند مجالس ادبی هم تشکیل میدادند و شعراء و خطب شاعر و گفته های خود را پیش سران و اساتید قوم می خواندند و ایشان حسن و قبح آنها را بیان کرده اشعار خوب را اختیاری میخواندند و در قصور امراء و خانه کعبه می آویختند. زجمله این اشعار هفت یا ده قصیده بود که آنها را همین جهة [ملاقات] میگفتند و گویندگان آنها بزرگترین شعری جاهلیت عربند که معروفترشان همان امرؤ القیس کنندی بقالذکر است.

مشهورترین اسواق عرب ۱ سوق عکاظ است که در حوالی مکه راز داشته و از مجالس ادبی عمده بوده

غیر از اصحاب ملاقات چند نفر شاعر دیگر هم از گویندگان جاهلیت معروفند که هر يك بواسطه جهتی اشتهار حاصل کرده از آن جمله یکی ۲ حاتم بن عبدالله طائی است که بواسطه کرم زاد در مشرق روق بعد مشهور شد و در ۶۰۵ میلادی وفات یافته دیگر حسنان که بواسطه مدحی که از یغمه ۳ کرده از اصحاب آن حضرت شمرده شده و ۴ مجنون عاشق معروف و غیره

۳ - عرب قبل از اسلام دارای یکشوشته اخلاق و عادات پست بوده و خوب و بعضی آداب زشت بودند و این اخلاق و آداب زشت بواسطه آنها را در وصول سعادت حقیقی مانع می آمد و راه استفاده از اخلاق حسنه را هم برایشان سد مینمود

از اخلاق خوب عرب یکی حس مهیا نوازی است که بقره مدوین

اختصاص دارد لیکن مهمان نوازی عرب فوق العاده است و یافته عبرت  
جو آنقدری به شجاعت عرب نیز منتهی در جه بوده و مکر و اتعاق فتنه که عرب  
شدشمن خود در جنگ اساجه داده تا صورت غلبه را وقتحتی نگین نکرده باشد و  
هرگاه دشمن از او تقاضای عفو میکرد و اطباء عجز می نمود بلا تامل از او دست  
بر می داشت و دیگر متعرض او نمیشد لیکن چون غالباً حیث و غیرت  
طرف هم نمی گذاشت که اظهار عجز و عفو خراهی کند اندر اوقات  
افراد قبایل ایشان راجع های خانوادگی باقی می ماند و اگر حس فتنه  
و کینه جوئی سحت ظاهر میکردید حمایتی از عقلا برای آنکه از این  
مذذعات دائمی جلوگیری کنند قرار دادند عرب چهار ماه از جنگ  
کسره نمایند و جدال در آن ماه را حرام شمارند و آن چهار ماه کمال  
هنور هم در میان مسلمین بشهر حرام معروفند عبارتند از وجب ذیقعد  
دیججه و محرم.

ز عادات زشت عرب کینه جوئی و جنگ جوئی و در خاک کردن  
دختران و عار نگری بود. مخصوصاً عادت در خاک کردن دختران که آنها را  
از غیرت عرب شجعه شده بود بقدری رشت نمود که اسلام بری جلوگیری  
از آن خیلی سعی کرده و به سحتی آنرا تقبیح نموده است

## فصل دوم

### تاریخ اسلام

## ۱- دعوت اسلام

۵۷۱ میلادی یعنی در سال چهل و یکم از سلطنت انوشیروان، دل  
نبرد یافته و در سال ۶۰۹ و سن چهل به پیغمبری مبعوث شد  
چون حضرت متولد شد پدرش عبدالله وفات یافته بود و مادرش  
نبرد شش سال بعد وفات یافت و کفالت او بجدش عبدالمطلب که در  
بی موقع دوشعد از مشاعل کعبه را در شب رسید عبدالمطلب بعد زرد  
سال دیب را وداع کرد و کفالت حضرت رسول به نوط لب عم آن حضرت  
و گذار شد.

بوصالب مشر اردکان قریش دارای تجارت بود و خود در سفر  
هدهی شام محمد را به همراه می برد و از دراء آثار هوش و دکاوت و امانت  
بسیار ظاهر ساخت و آنجا که در عمان صفر سن به محمد امین ملقب گشت  
در ۲۶ سالگی یکی از زنان، حشمت عرب یعنی خدیجه محمد امین  
را اعلامی از صرف خود سفر تجاری شام فرستاد حضرت سفر را با کمال درستی  
و به تمامه داد و علاه و کراماتی را که از محمد ص مشاهده کرده بود بری  
خدیجه نقل نمود و خدیجه پس از مدت فریفته مکارم حضرت شده طالب  
مروجهت و گزیدند حضرت هم خدیجه را که قریش چهل سال داشت  
و سوه بود زوجهیت اختیار کرد و این ازدواج بواسطه ثروت و حیثیت  
خدیجه مقام حضرت را در نظرها بلندتر نمود.

حضرت رسول سن نوزدهن چهل بعد گوشه نشینی اختیار کرد و غایب  
نکوه های ارا را برای مدت میرفت

در رمضان سال چهارم در یکی از کوچه های اطراف مکه با خدیجه  
مشغول عبادت بود صدائی شنید که میگوید «تو پیغمبر خدائو و من  
خدمت او هستم» حضرت در سال ملاقات خود را به جبرئیل خدیجه  
بابت ر خدیجه اندکی بعد در آن حضرت نشان آورد

لعنت حضرت رسول (ص) و دعوت قریش - ابتدای بعثت  
حضرت رسول (ص) هجرت بود تا سال چهل و یکم از سن آنحضرت  
و سال بیستم از سلطنت خسرو و یرویز ساسانی .

حضرت یس از لعنت تا خدیجه بمکه آمد و مدت سه سال در خدیجه  
دعوت مردم مشغول بود و در این مدت فقط هشت نفر بازگرویدند که  
ولین ایشان علی بن ابیطالب (ع) بود و علی (ع) در موقع آوردن  
ایمان بیش از سیزده سال نداشت .

مؤمنین اولیه حضرت رسول (ص) که در مدت این سه سال  
بعد از خدیجه ایمان آوردند عبارت بودند از علی بن ابیطالب . ابوبکر  
عثمان . زبیر . عبدالرحمن بن عوف . سعد بن ابی وقاص . طلحه .  
ابوعبیده جراح .

بعد از سه سال علی بن ابیطالب (ع) با امر حضرت رسول (ص)  
در منزل ابوطالب طعامی تهیه کرد و بر کافران قریش را با نجات دعوت نمود  
و زحمه مدعوین اعیان حضرت رسول (ص) (ع) حمزه و عباس (ع) بودند  
چون غذا صرف شد قبل از آنکه حضرت رسول (ص) مکنون خاطر  
خود را بگوید یکی از رؤسای قریش یعنی ابولهب جمع آمدگان را بزودی  
متفرق کرد و محال سخن بحضرت نداد .

حضرت بار دیگر علی بن ابیطالب (ع) را بفرام آوردن این چنین  
مجلسی مرده و این بار پس از صرف غذا برخاسته فرمود (ع) خداوند  
مرده را زنده کرده که شما را سوی او بخوانم کدام يك از شما مرا کمک  
مکنند تا رادر و خلیفه و وصی من در میان قوم باشد (ع) علی بن  
ابطالب (ع) در جواب گفت .

ای بیغمبر خدا من دارم تو خواهم بود (ع) حضرت هم گریبان

عی (ع) را، گرفته قریش را باطاعت او دعوت کرد و او را خلیفه و برادر و وصی خود خواند .

قریش بر این دعوت خندیدند و ابوطالب را استهزاء کرده گفتند محمد (ص) ترا باطاعت پسرت میخواند بعد یکی دو نفر از رؤسای ایشان یعنی ابوسفیان و ابو جهل از ابوطالب خواستند که یا محمد (ص) را از تعقیب خیالات خود باز دارد یا مابین او و قریش جدائی بیندازد ایضا سب به اینکه مرده بود حمایت حضرت را ترك مكفت .

در این موقع دو نفر از بزرگان عرب اسلام آوردند که اسلام ایشان از همه جهت اهمیت داشت و حضرت رسول (ص) را تقویت مینمود اول حمزه عم حضرت رسول (ع) دیگر عمر بن خطاب از بزرگان ذرفت عرب .

مهاجرین و انصار — اما اسلام دیگر حضرت رسول (ص) که از پیشرفت اسلام بهیچ وجه دلشاد نبودند در مکه مجلس متعدد برخلاف حضرت رسول تشکی دادید و اذیت و آزار مسلمین پرداختند حضرت رسول (ص) مسلمین را بخروج از مکه دعوت نمود و خود در سن پنجاه و ایشان از مکه خارج گردید و از خارج مکه مسلمین که زن و اطفال ۸۳ نفر بودند بحیثه سناه بجاشی ترك آن مملکت رفتند و بهمین جهت بمهاجرین معروف گشتند .

حضرت رسول (ص) سه سال در اطراف مکه محفی بود و در سال ۶۱۹ میلادی یعنی سه سال قبل از هجرت ابتدا ابوطالب و بعد خدیجه وفات کردند و وفات این دو نفر فوق العاده حضرت را متاثر ساخت بعد از گذشتن سه سال حضرت رسول در موقع حج مکه آمده و در مدین حجاج کعبه بظهار رسالت خود و دعوت مردم شروع کرد و

و ﴿هند﴾ زن ابوسفیان جگر حمزه را از پهلوی او بیرون آورده بخورد و به ﴿هند جگر خوان﴾ معروف گردید.

واقعه خندق - بعد از غزوه احد جماعتی از مسلمین مرتد گشته بقریش ملحق شدند و یهود مخصوصاً ایشان را تشویق بمعاذلت میکردند مسلمین قبل از غزوه احد سه جنگ کوچک و یهود و ابوسفیان کردند و از آنجمله یکی جنگی بود که در محل بدر واقع و بغزوه ثانی بدر یا ﴿بدر صغری﴾ موسوم گشت.

قبل از وقوع واقعه خندق چون عده مسلمین خیلی کم بود مضطرب گشتند. یکی از صحابه حضرت رسول ﴿ص﴾ که یزانی بود و ﴿سلمان فارسی﴾ نام داشت ترتیب کندن خندق را به ایشان آموخت و ایشان به اشاره سلمان در ۱۲ یا ۱۳ روز خندق در اطراف مدینه کردند.

قریش با آنکه عده زیاد داشتند بتجاوز از خندق قادر نمیشدند و هر قدر سنگ و آتش پرتاب کردند مؤثر بنهاد عاقبت تصمیم بجهت زن بتن دادند و چند نفر از جمله ﴿عمر و بن عمرو﴾ را از طرف خود پهلوان این میدان معرفی کردند مسلمین نیز علی ابن ابیطالب ﴿ع﴾ را به این سمت برگزیدند و آن حضرت همه را بقتل رسانید و قریش صلب کردند و قرار گذارند که دیگر متعرض مسلمینی که از مدینه نماند برای هیچ یا میمن برای تجارت مبروند نشوند.

بعد از این شکست مقام قریش بکلی در عربستان لرلزل یافت و سمع شد که هر روز عده از اطراف مدینه پیش حضرت رسول ﴿ص﴾ میآمدند و قبول اسلام کنند.

از جمله این گروه دکان جدید یکی عمر خالد بن ولید ﴿ع﴾ بود.



بگیری بے عمرو بن عاصؓ کہ ہر دو ہر زمان ابو بکرؓ از سر ہماران  
شہور اسلام گردانند۔

فتح مکہ در سال ہفتم ہجرت حضرت رسول ﷺ عذر  
 دہمہ دعوت مدر دار سلاطین و امراء اطراف فرستادہ ایشان را بہ  
 سلام دعوت کرد. قیصر دوم نامہ حضرت را با احترام رد کرد لیکن  
 خسرو پرویز کاغذ بیعبر ﷺ را پاره کرد و دستگیری او را از حاکم  
 برانی بہر خواست

پیغمبر اسلام بواسطه نزدیکی راه و سهولت کار در سال هشتم  
هجرت سباهی فی تهیه دیده بجمک روم فرستاد مسلمین در بن جنات  
مغلوب شدند و سردار رشید ایشان [جعفر طیار] شهید شد و سرداری  
حداد بن وشد بدینگونه برگشتند.

قریش در زمانی که بجنات به روم مشغول بودند معاهده را که  
بس از غزوه خندق بسته بودند قطعی کردند و با آنکه ابوسفیان شخص  
برای معذرت از این رفتار بخدینه آمد مسلمین موقع را مغتنم شمرده  
این بهانه مصمم فتح مکه و قلع کلبه قریش شدند و با ۱۰۰۰۰ نفر عده  
مکه حمله کردند در این موقع ابوسفیان بقشون اسلام آمده تسلیم شد  
و تسلیم او مهلت قریش را در غم شکست

مسلمین در روز جمعه ۲۰ رمضان سال هشتم هجری بمکه وارد شدند و بتهارا در هم شکسته آنرا [بسم الله الحرام] نامیدند و عمامی را بکعبه بدست آمده بود میث خود و بین اشراف مکه که قول محبت کردند را بمسلمین داده یا ایشان را مساعدت نموده بودند تقسیم کردند

## وفات حضرت رسول در سال یازدهم هجرت

در سال نهم حضرت بخبات جنگ با روم تهیه سپاه دید قریب ۷۰۰۰۰ نفر بجهاد برای اینکار فراهم شد و بسمت شام حرکت کرد بیکس آشنکی عرض راه با ایشان صدمات بسیار وارد آورد و قبل از طرفیت با رومیان مراجعت کرد ولی بر یکی دو نفر از مری عرب از جمله بر آخرین باز مانده ملوک کننده ظفر یافتند.

در سال دهم حضرت علی بن ابیطالب [ع] را با نامه بیمن فرستاد مردم آنجا را باسلام خواند ایشان بمیل قبول اسلام کرده فرستادگانی خدمت حضرت رسول ﷺ فرستادند و اطاعت و تسلیم خود را شفاها اظهار دانستند.

حضرت در سال یازدهم وفات یافت و هنوز مدتی نگذشته بود که نزول در کار مسلمین پیش آمد و علت این امر یکی برگشت مردم بارتداد و ظهور مدعیان پیغمبری بود در عربستان دیگر اختلاف دیگر خود مسلمین بر سر حائشی حضرت . دلائحه ابوبکر پدر زن حضرت بمقام حائشی پیغمبر رسید و نزول حال مسلمین را رفع کرده مجددا شوکت اسلام را برگشت داد.

## ۲- خلافت خلفای راشدین

(از ۱۱ تا ۴۱ هـ.)

بعد از وفات حضرت ﷺ بین انصار و قریش بر سر خلافت اختلاف بروز کرد. ابوبکر حدیث معروفی را که مدعی بود خود از زن پیغمبر ﷺ شنیده و خلاصه آن تعلق خلافت بقریش بود خواند

بدین جهت بصر را در ادعای خود مغلوب ساخت لیکن اختار و نکلی  
رفع شد عمر پیش آمد و ابوبکر دست بیعت داد دیگران نیز بیعت  
و خواهی خواهی این بیعت را بپذیرفتند و ابوبکر بخلاف بر قرار شد  
و حق علی بن ابیطالب (ع) که بعقیده ما شیعیان خلیفه بلا فصل پیغمبر  
است غصب گردید اهل تسنن ابوبکر و عمر و عثمان و علی ابن ابیطالب  
و حسن بن علی (ع) را که قریب ۳۰ سال خلافت کرده اند خنثی  
راشدین می نامند.

### خلافت ابوبکر [۱۱-۱۳ هـ] - اولین این خلفا [ابوبکر]

است که بیش از دو سال و سه ماه خلافت نکرد و خلافت او مقرون  
شده است به اختلافات قبائی مختلفه عرب و ارتداد اکثر ایشان و ظهور  
پیغمبر ن دروغی که مشهورترین ایشان (مسئله کذاب) است. ابوبکر  
در مدت خلافت کوتاه خود قوه سرداران شرك تمام مدعیان و مخالفین  
را بر انداخته و شبه جزیره عربستان را بار دیگر تمام اسلام فتح کرده  
سردار بزرگ ابوبکر در تمام این محاربات خالد بن ولید بوده که  
یکی از سرداران بزرگ عالم است و او بواسطه فتوحاتی که کرده و شجاعتی  
که در جنگ به کفار و مخالفین ظاهر ساخته به (سيف الله) متعبد گشته  
است. ابوبکر پس از تمام فتح عربستان قشون معظمی تهیه دیده بخیل  
فتح یمن و ممالک روم اعاد پیشتن جهت خالد و ابوعبیده جراح را  
به دو دسته لشکر بطرف عراق و شام روانه کرد.

عرب بواسطه عظمت سابق ایران جرات تجاوز بخاک آن را نداشتند  
همین جهت چندان به امیدواری طرف آنان پیش نمی آمدند در این  
موقع شخصی از اعراب عراق مدینه آمده ضعف بطنی ایران را ظاهر  
بجای و مسلمین را تشویق آن ترغیب نمود خالد که مأمور سرحد عراق

بود به [حیره] حمله برد و اهالی آن شهر تسلیم شده مسلمین را کمک کردند و خالد تا حوالی خلیج فارس پیشرفت کرد [ابله] از ننا و معشر کنار آن دریا را گرفت لیکن چون امر حدود شام اهمیت یافته بود از طرف ابوبکر احتضار و شام فرستاده شد.

خالد و ابوعبیده بکمک یکدیگر بشام هجوم کردند و پس از فتح چند شهر در محل [برموک] با ایشان بجنگ بزرگی پرداختند لیکن جنگ مزبور در زمان ابوبکر ختم نشد و این خلیفه در انشاء آن وقت کرد. خلافت عمر (۱۳ - ۲۳ هـ) - ابوبکر در موقع احتضار عمر را بجهلشیفی خود اختیار و این اختیار خود را مسلمین اخطار نمود و و پس از انتخاب باین مقام بتعقیب خیالات ابوبکر پرداخته با تمام فتح مملکت روم و ایران که در عصر ابوبکر شروع شده بود مشغول شد. فتح ایران - چنانکه گفته شد در زمان ابوبکر لشکر اسلام حیره و قسمی از عراق متعلق بایران را تصرف کرده در اطراف پایتخت و قسب این مملکت جا گرفتند.

چون عمر بمقام خلافت رسید ابو عبید تقی پسر پدر مختار مشهور در بجنبت ایران فرستاد و او با سرداری دیگر از بی که بر روی فرات بود عبور کرده سپاهیان عرب را بساحل یسار آن شهر وارد کردند لشکر بن ایران سرداری همین در الحاحب در مدینه عرب در رمضان ۱۳ هجری حاضر شده بمقاومت پرداختند. موعده مواعید مواعید حمله فی بابش تلف شد و عرب شکست یافته منهرم گردیدند. فراریان لشکر اسلام مدینه رفته خبر شکست را بمعمر دادند عمر این دفعه سپاهیان بسیاری بکمک منهرمین فرستاد و ایشان را در شکست داده تا حوالی دجله دشرقت کردند.

سر. از کل قشون ایرانیان با باضطلاح آنوقت (اسپهبد ایران) حکمران خراسان (رستم فرخزاد) بود.

رسید در مداین بزرگان قوم و سران سپاه ایران را جمع کرده برای جنگ بر روی با عرب مهیا شد. عمر یکی از صحابه حضرت رسول یعنی (سعد بن ابوقحافه) را به مجاهدینی که تازه پس از شکست دادن رومیان از شام آمده بودند سمت ایران فرستاد و رسم حیره را تصرف کرده در محل (قادسیه) اردو زد بعد از چهار ماه که از هیچ طرف قدم بجنگ نمیشد طرفین بجنگ پرداختند و پس از چهار روز جنگ و نزول انواع تالابا و بدبختیهای آسمانی بر ایرانیان رستم کشته شد و لشکرش سردار او فرار کرده (درفش کاویانی) ایرانیان بدست عرب افتاد و فتحین جواهر آنرا بغارت بردند

بعد از فتح قادسیه مسلمین بطرف پایتخت و اقامتگاه شاهنشاهن مسافری متوجه شدند و آن شهر بعد از اندک مقاومتی تسلیم گشت و هائی آن از زیر تیغ مدبرین مجاهدین اسلام گذاشتند و از این شهر بقدری عدل بجنگ مسلمین افتاد که قیمت آن از حد تصور خارج است

بعد گرد سوم و خاواده سلطنتی اندامداده کوههای مغرب ایران و بعد از چند شکست از آنها بداخله مملکت فرار کردند و آخرین مقاومت مهم راجع ایران در شهر (هاوند) بعمل آمد سردار ایران که در آن موقع (فرزان) بود خیلی سعی کرد این شهر را که یکی از کلیدهای مرکزی ایران است حفظ کند لیکن موفق نشد و لشکر عرب سردار بن معان بن مفرن در سال ۲۱ هجری این آخرین مقاومت ایرانیان را نیز در هم شکسته از آن سپس بتدریج شهرهای بزرگ مرکزی را فتح کردند

مسلمین فتح نهاوند را (فتح الفتح) میگویند زیرا که پس از  
فتح آن گرچه چند بار مقاومت‌های کوچک در شهرهای محاصره  
ابراین بروز کرد ولیکن دیگر نتوانسته‌اند چنانکه باید پایداری صحیح  
کنند و جلوی سیل عرب را بگیرند.

فتح شام و مصر - چنانکه پیش گفته شد در سمت شام اور واقعه  
که به خلافت عمر مقارن شده وقعه یرموک است که شروع آن در عصر  
ابوبکر بوده سردار مسلمین در این طرف یعنی خالد بن ولید در ضمن  
جنگ خبر یافت که ابوبکر وفات یافته برای آنکه مبادا این خبر تزلزلی  
در دل مسلمین راه دهد از افتاء آن خود داری کرده تا جنگ ختم و به  
فتح مسلمین تمام شد آن وقت خالد وفات ابوبکر و خلافت عمر را به همه  
مسلمین اعلام نمود

فتح یرموک در سمت شام برای مسلمین خیلی اهمیت داشت زیرا  
نماینده قدرت ایشان و ضعف دولت روم بود چه با ۵۰۰۰۰ لشکری  
بر ۲۴۵۰۰۰ رومی مغرینفته بودند و این فتح در مقابل رومیها حکم  
فتح قدسیه را در مقابل ایرانیها داشت.

بعد از فتح یرموک خالد بن ولید سرداران دیگر است دمشق و بعد  
بیت المقدس و طبریه و غیره را فتح کرد و در همین اوان خود خلیفه از  
همیشه زیارت بیت المقدس آمد چندی بعد وبای سخت در شام و فلسطین  
بروز کرد و لشکر اسلام صدقه کثیری را آورد آورد از جمله چند نفر از  
سرداران سپاه وفات یافتند که معروفترین آنها ابو عبیده سردار مشهور  
و حاکم شام بود عمر بلافاصله بعد از فوت ابو عبیده حکومت شام را  
(عمر بن الخطاب) بر سلسله خلفای بنی امیه سپرد و او چنانکه خواهیم دید  
چهار سال در این تنگدستی ماند.

در سال ۱۸ هجری عمرو بن عاص بدون آنکه از عمر استشراف کند  
 بعزف وادی نیل و معزم فتح مصر حرکت کرد عمر که از تفرقه مسمین  
 بیم داشت همه فرستاد که اگر از سرحد پیش ترفقه تجاوز مکن چون  
 عمر و شبیه جزیره سینا و حوالی ترعه سویس رسیده بود خود در بحر  
 داشته بمصر حمله برد و آن مملکت را که میدان اختلافات داخلی و منازعات  
 مذهبی بود بکمک زیر از صحابه حضرت تسخیر کرد و اسکندریه را پس  
 از چهارده ماه محاصره متصرف شد و تا نزدیکی خاک طرابلس پیشرفت  
 لیکن بحکم عمر دیگر از آنجا تجاوز نکرد.

قتل عمر - در سن ۶۳ هـ عمر عازم حج بیت الله شد و جماعتی  
 ز سرداران اسلام نیز با او بودند پس از مراجعت ابولؤلؤ غلام یکی از  
 عمال او که ایرانی بود عمر را برخم کارد سخت مجروح ساخت و خلیفه  
 چند روز بعد وفات یافت

بعقیده اهل سنن عمر اول خلیفه ایست که لقب (امیر المؤمنین)  
 یافته و بعد از او این لقب برای عموم خلفا عنوان شده شیعه چون از میان  
 خودی راشدین و اموی و عباسی خلافت علی بن ابیطالب را حق میدانند  
 فقط او را امیر المؤمنین میخوانند.

عمر در ایام خلافت خود علاوه بر مملکت گیری تأسیسات چنداین  
 برای اداره امور ممالک اسلامی کرده که از آن جمله ترتیب تاریخ  
 هجری و دفتر مائمانی است منام (دیوان) مشکل دفاتر ایرانیان  
 عهد - سالی و غیره

خلافت عثمان - (۲۳ - ۳۵ هـ) بعد از عمر خلافت او  
 عثمان بن عفان رسید که چندان کفایت و کار دانی نداشت و حقیقت  
 لایق حاکمینی عمر و تعقیب خیالات او نبود بهمین جهت در زمان

او «سلام» به دعوات بسیار وارد آمد. عمال بی کفایت که اغلب از نزدیکان عثمان بودند روی کار آمدند احکام اسلام تقض شد و مردم را سادگی و اخلاق حسنه دست کشیده بتجمل و تعیش که مقصده فساد اخلاق بود توجه کردند.

در زمان عثمان ارمنستان و افریقیه (طرابلس و تونس) و بقیه مدیته آسیائی روم و ایران فتح شد و برنگرد سوم آن حضرت پادشاه ایران در سال ۳۱ هجری بعد از مدتی مذلت و سرگردانی در مرو دست آسپاهانی بقتل رسیده است.

طغیان مسلمین و قتل عثمان - عثمان با آنکه خود مردی فدا شده بود بواسطه دخالت دادن بنی امیه در کارها انتظام و عدالتی را که پیش از او وجود داشت از میان برد و بهمین جهت مسلمین بر او غضبناک گردیدند و عایشه و عمرو عامر و ابو موسی اشعری و سعد و قاص و طلحه و زبیر که هر يك خیالاتی در سر داشتند در بصره و کوفه و مدینه و مصر بر ضد او تحریکات برداشتند و بواسطه توهین هائی که از جانب خود عثمان باسلام وارد آمده بود مردم هم روز بروز بیشتر راو متعصب شدند چنانکه وقتی از بموضع نیشتر پیغمبر (ص) را در چاه انداخت و چون اختلاف بی قراری قرآن زید شده بود قرآنهاي مختلفه را جمع کرده یکی را اختیار و بقیه را سوخت و در موقع دفعه با آنکه ابوبکر و عمر دریل از مقام پیغمبر (ص) پادشاهی می نشستند بر جانی حضرت رسول (ص) می نشست این همه موجب شد که در سال ۳۵ اهالی بصره و کوفه بر عثمان شوریده مصمم قتل و شدد و عایشه که خلافت را برای طلحه میخواست آتش اختلافات را دامن میزد لیکن علی ابن ابیطالب (ع) شورشیان را



متفرق کرد بشرط آنکه عثمان بعد ها در امور یا صحابه شور کنند و بی امیه را از خود دور نماید اما عثمان باز بتحریات مروان بن حکم مشیر و کاتب خود حکام بلادی را که شورش کرده بودند به آزار مردم واداشت ابتدا قعه شورشیان یکسر بمدینه آمده و باوجود دفاع علی (ع) و اهدم حسن (ع) و غیره او را بقتل رسانیدند.

خلافت علی ابن ابیطالب (ع) (۳۵ - ۴۰ هـ) بعد از قتل عثمان مردم با علی ابن ابیطالب (ع) پسر عم و داماد پیمبر (ص) بیعت کردند لیکن علی (ع) بزودی مخالفین بسیار پیدا کرد و این مخالفین همه مدعیان خلافت بودند.

ز. گترین دشمنان علی ابن ابیطالب (ع) یکی معاویه حاکم شام بود که با هم خونخواهی عثمان بیراهن حوین او را در مسجد دمشق آویخته هر روز پس از نماز مردم شام را بقتل عثمان بدآوری مینمود و علی (ع) را قاتل حقیقی او معرفی میکرد دیگر عایشه که خلافت را برای طلحه می خواست و در درجه دوم طلحه و زبیر و عمر و عباس

عایشه آنکه خود از مخالفین عثمان بود چون در وسط راه مکه و مدینه خبر قتل عثمان و نصب علی بن ابیطالب (ع) را بخلافت شنید فریاد و اطمینان بر کشیده علی (ع) را قتل او گفت و به مکه برگشته عم بخلافه بر داشت و مردم را بهمراهی خود و خونخواهی عثمان دعوت کرد طلحه و زبیر هم از مدینه فرار نموده بمکه پیش او آمدند و عینی تشکر داده ابتدا بکوفه و بعد ببصره رفتند و در آنجا صف آرائی و جمع سپاهی برداشتند.

علی بن ابیطالب (ع) چون خبر طلحه و زبیر و عایشه را ببصره

شید مخصوصا چون بد رفتاری این جماعت را نسبت به اهل مصره و اهالی آنجا دانست با آنکه خیال جنگ با معاویه و سفر شام را داشت متوجه مصره شد.

علی بن ابیطالب علیه السلام در ابتدای خلافت خود، کثیر احکام بلاد از جمله معاویه را از شام معزول کرد ولی شامیه، عامل علی بن ابیطالب را نپذیرفته بواسطه تعلیمات معاویه و را باقی گذاردند.

علی بن ابیطالب علیه السلام از مدینه عراق آمده بکوفه کوفه و که از شهرهای جدید البقاء و از شاهای عصر عمر بود بپیشقی اختیار کرد بعد در مصره مخالفین را شکست داد و طلحه و زبیر هم در این موقع هر دو بقتل رسیدند عایشه که بر شری سوار بود فرمان جنگ میداد لیکن عاقبت اسیر شد و این جنگ که به جنگ جمل معروف است بفتح علی بن ابیطالب علیه السلام ختم گردید.

بعد از فتح جمل علی بن ابیطالب علیه السلام بکوفه برگشت و در نتیجه آن فتح تمام عراق و ایران و حجاز و یمن و مصر بیعت او را پذیرفتند، فقط اهالی شام که بیعت معاویه را قبول کرده اند از قبول خلافت او سرپیچی داشتند.

در این موقع عمرو بن عاص از مصر شام آمده و مردم را به جنگ و علی و حوینخواهی عثمان تحریک کرد علی بن ابیطالب علیه السلام نیز لشکریان خود را بر داشته در حدود شام در محل صفین صفین رد و زد جنگ و لشکریان معاویه و امیر المؤمنین علی علیه السلام در ۳۷ هجری در محل صفین واقع شد و پس از صد روز طول کشید و در دیک بودیغنه سپاهیان علی علیه السلام ختم بود که عمر دهنه

کرد و حکام داد لشکر معاویه جزرات قرآن را بعنوان تقاضای متارکه بر سر نیزه کنند.

تا آنکه علی ابن ابیطالب (ع) درك جنگ رای نداشت باصرار اهلی کوفه مجبور بقبولی متارکه و حکم حکمین گردید و سرده بر حلاف میس آنحضرت ابو موسی اشعری را از طرف علی بحکمیت و طرفداران معاویه عمرو عاص را بهمین سمت انتخاب نمودند عمرو عاص ابو موسی را فریب داده علی را از خلافت خلع و معاویه را با این عنون منصوب نمود چون بن رای معلوم سپاهیان علی گردید جماعتی از ایشان که خود ابو موسی را بحکمیت اختیار کرده بودند انتخابه او را از علی دانسته از بیعت و خارج گردیدند و بهمین مناسبت به (خوارج) معروف شده بمخالفت حضرت قیام کردند.

علی بن ابیطالب پس از این پیش آمد مراقب مراجعت نموده در محل نهر روان خوارج را که به ۴۰۰۰ نفر بالغ شده بودند بقتل رسانید و بتهیة سپاه جدید برای تصرفی معاویه مشغول گردید.

شهادت حضرت امیر در سال ۴۰ هجری - در سال چهل هجری سه نفر از خوارج در نوا که به یکدیگر الحاد کرده بودند که در يك روز معین ۴۰۰ نفر و عمرو عاص و علی (ع) را که بمقتید خود مسبب اختلافات بین مسلمین و حنك هي داخلی می دانستند بقتل رسانید و بهمین عزم از آن محل بمقدط مقصود عریضت کردند.

سه نفر مرئوس هر یک بانجام مقصود خود اقدام نمودند لیکن از سید الشهدا عبد الرحمن بن ملجم نخیال زشت خود موفق نشد. او در ۱۹ رمضان در مسجد کوفه با شمشیر مسموم حضرت را صدمت زد و همان صدمت سبب شهادت حضرت گردید.

مدت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام   
چهار سال و نه ماه و شهادت آن حضرت در بیست و یکم رمضان   
سال چهارم است.

خلافت حضرت امام حسن - بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام   
مردم کوفه با امام حسن علیه السلام بیعت کردند در صورتیکه همه و سه   
اکثر نظام را به بیعت خود آورده بود امام حسن در سال ۴۱ هجری   
با ۱۲ هزار نفر بعزم جنگ با معاویه از کوفه بمدائن رهسپار شد و   
از آنجا مراسله معاویه نوشت پس از چند نامه که بین طرفین مبادله   
گردید قرر بمصالحه شد و امام علیه السلام خلافت را پس از پنج   
ماه و نیم معاویه واگذاشت و خود مدینه مراجعت کرد و در آنجا در   
در سال ۴۱ هجری مسموم و شهید گردید

## ۳ - خلفای اموی

از ۴۱ تا ۱۳۲ هـ

خلفای راشدین دولت خود را بر روی عدل و تقوی نهان نهاده بودند   
و در زمان ایشان که قریب سی سال باشد خلافت ارقی نبود و خبیثه   
داشتند بلکه اکثر شخص معمولی حرکت میکرد و ساده ترین لهجه ها را می   
پوشید و زندگانی مختصری داشت

خلافت معاویه رضی الله عنه ۴۱ - ۶۰ هـ - معاویه که مؤسس دولت اموی   
است چون روی کار آمد در دمشق برای خود آداب سلطنت و شکل   
سلاطین قدیم مشرق قصر سلطنتی ترتیب داده در امر حوراک و لباس   
ماندرومیان و ایرایشن تنگین پرداخت و علام و حاجب و خدمه و خدم   
احضار کرد و کرسی خلافت را که سابقا همان مهر میجا بود رتخت

صلح ساخت .

معاویه بنی محکم کردن کار خود و جمع آوری طرفدار زهد ستانان را مشعر و مخالفین ذل کرد و سیاستون و دهاته عرب را مثل عمرو عاص و زید و غیره پیش خود مقام و باین وسائل خلافت را بخود آورد . خود بنقل داد و مخالفین را ساکت نمود .

ز وقایع مهمه دوره معاویه محاصره قسطنطنیه است که در سال ۸۸۰ واقع شده و معاویه با آنکه لشکری جرار برای فتح آن شهر فرستاده موفق بشخیر آن سده و مسلمین بعد ها چند بار این اقدام معاویه را تجدید کردند لیکن تا ۷۵۸ هـ با انجام خیال خویش موفق نیامدند تا آنکه سلطان محمد فاتح عثمانی آنرا از چنگ عیسویان خارج کرد فتح آن پس نیز در زمان معاویه اتفاق افتاده و مسلمین در سال ۵۰۰ هـ پس از فتح آن ناحیه شهر قیروان را در آنجا ساختند .

خلافت یزید ۶۰ - ۵۶۲ هـ - معاویه در زمان حیات باشاره یکی از دهاته از مردم برای خود پس یزید بیعت گرفت حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر بمران سه نفر از حنفی را بدین و عبدالله بن زبیر بیعت یزید را قبول نکردند و آنکه معاویه شخصه بجزایر آمد و مکمل عایشه در گرفتن بیعت از این چهار نفر سعی ها نمود نتیجه حاصل نکرد تا آن که پس از ۱۹ سال خلافت در دمشق وفات نمود .

برسد چون خلافت رسید در صد دفعه این چهار نفر مخالف خود که هم آنها حسین بن علی و عبدالله بن زبیر بودند بر آمد . حسین بن علی را چنان که عیداسم در دهم محرم سال ۶۱ در سر زمین در کربلا هفتاد و دو تن از اطعالت و صحابه خاص بقطع نزن شکلی

شهید نمود و تنگی را مرتکب شد که هنوز تاریخ نظیر آنرا نیاورده‌ولی  
دو نام مدت خلافت خود را عبدالله که در مکه بود دست‌نویس  
برید در مدت خلافت کوتاه خود (سه سال و نیم) بواسطه عملات  
زشت خویش اسلام را شرم‌کنین کرده و علاوه بر شهادت حضرت امام  
حسین (ع) مدینه را غارت نموده و قریب ۷۰۰ نفر از بزرگان قریش  
و مهاجرین و انصار ۱۵۰۰۰ هزار مرد دیگر را قتل رسانیده و بر  
کعبه سنگ باریده و قسمتی از آن را سوخته علناً در مجلس شراب خورده  
و قبایح دیگر را او نکات کرده است

دوره خلافت آل مروان ع ۶۴ - ۱۳۲ هـ - بعد از  
بزید پسرش معاویه ثانی پس از سه ماه خلافت از این مقام استعفا کرد  
و بن مردم ولایات در خصوص اسباب اختلاف حاصل شد  
عاقبت مروان بن حکم ع تسلط کلی یافته خلافت را بخاندان خود که  
شعبه دوم بنی امیه باشند انتقال داد باین جهت خلافت بنی امیه زعمویه  
ثانی بعد از خانواده (آل صفیان) خارج گردید

خدمت آل مروان یازده نفر و مشهورترین آنها عبارتند از  
عبدالمطلب بن مروان ع [۶۵ - ۸۶] و عمر بن عبد مزین ع  
(۹۹ - ۱۰۱) و هشام بن عبدالملک ع (۱۵۰ - ۱۲۵) و  
مروان حارثی (۱۲۸ - ۱۳۲).

در وقایع داخلی دوره خلافت آل مروان یکی ظهور ع محمدر بن  
وعبد تقی ع است که در سال ۶۶ در زمان عبدالملک بمصر حو  
خواهی امام حسین [ع] قدام کرده و او قاتلین شهدای کربلا را دستگیر  
و مقتول کرده است دیگر خاتمه کار عبدالله بن زبیر است که  
حجاج ع حاکم معروف که در سال ۷۳ واقع شده و حجاج پس از

ختم کار عبد الله مدت بیست سال بر عراقین والی شده و بقدری . .  
عدالتی و ادب و آزار نسبت مردم روا داشت که شخص او ضرب  
المثل کامل ظلم شمرده شده .

از خلفای خوب بنی امیه عمر بن عبد العزیز است که رسماً نزد  
کوفی از آل علی (ع) را که تا آنوقت علناً معمول بود ماعی شد و نسبت  
بعلوین بحسن رفتار معامله کرد .

در زمان بنی مروان بعضی از ممالک نیز فتح شده از آن جمله  
کاشغر و سغد و اندلس در این دوره تصرف مسلمین  
در آمده است .

عامل ولایت عبدالملك ( ۸۶ - ۹۶ ) در افریقیه  
موسوم به موسی بن نصیر مرا کس و حوالی آنرا که مسکن (بربره)  
بود تصرف کرد و غلام خود طارق را با عده از تنکة که هنوز هم  
نام طارق را دارد عبور داده با سپانیا فرستاد طارق ابتداء بنامنه کوه  
کوچکی که بعد ها به جبل طارق معروف گردید پیاده شد سپس با  
همراهن خود بر سکنه عیسوی آن شبه جزیره غلبه یافته شهر های معتبر  
آن ناحیه را بنام اسلام تصرف کرد و چون مسلمین ابتدا ایدتی از  
سپانیا را که آندالوزی (۱) نام داشت مسخر کردند آن سم  
را تصرف نموده اندلس گفتند و بعد ها تمام اسپانیا را بن  
سم نامیدند .

در زمان هشام بن عبد الملك ممالك اسلامی منتهی درجه بسط  
حدود رسید زیرا در آن دوره بود که از حدود سیحون و جبال قفقاز  
تا هند و اواسط سودان و از ساحل محیط اطلس تا حوالی سغد  
کاشغر در تحت لوای اسلام قرار داشت و همه فرمان بك خلیفه را اطاعت

میکردند در عصر همین خلیفه لشکریان اسلام قسمی از سوس و فرانسه را مسخر ساخته و قلب این مملکت ثانی پیش رفتند لیکن بواسطه اختلافی که بین بزرگواران مسلمانی و اعراب در خصوص تقسیم عسیم و مسائل دیگر حاصل گردید در محل **پواتیه** (۱) شکست یافته فرار کردند و همیت شکست ییشرق اسلام را از این طرف متوقف ساخت

## ۴ - دوره خلافت بنی عباس

\*(از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ)\*

بنی امیه در تمام مدت خلافت خود در دمشق قدرت داشتند و همین جهت آن شهر در زمان ایشان آبادی و اعتبار بسیاریافت از آنجمله ولید بن عبد الملك (جامع اموی) را در آنجا بنا نمود.

بنی امیه سبب عصب بسیار داشتند و جز از راه اضطراب هیچگاه مسلمین غیر عرب را در کارها دخالت میدادند بلکه آنها را خوار و پست تر از عرب میشماردند و موالی **جمع** موالی به معنی بنده میگفتند

این استخفافی که از جانب بنی امیه نسبت به مسلمین غیر عرب وارد می آمد آنها را از ایشان متنفر ساخت و مخالفین آن طایفه متهم می کرد مخصوصا ادایها که پیش از اسلام تاریخی درختان و دوتی عظیمه این داشتند اینها را کینه بنی امیه را در دل گرفته می شد که مطاوعه و قیام شده بودند تعلق حاصل کردند و در ولایات دور از دمشق مخصوصا خراسان و ترکستان بدعوت مردم بتخلات بنی امیه و صرفداری می هاشم پرداختند.



در ایام مروان چهارم در خراسان یکی از ایرانیان با کفایت موسوم به «ابومسلم» علنا مردم را بیعت بنی عباس اولاد عباس بن عبدالمطلب خود و لشکری از ایرانیان را راضی از بنی امیه تهیه دیده بکوفه وارد شد و از مردم بجهت یکی از بنی عباس یعنی «عبدالله سفاح» بیعت گرفت (سال ۱۳۲) بعد لشکریان بنی عباس در نزدیکی رودخانه راب لشکر مروان را شکست داده دولت بنی امیه را در مشرق منقرض کردند و خود مروان هم بمصر گریخته در آنجا بقتل رسید.

عبدالله از ۱۳۲ تا ۱۳۶ خلافت کرد و دوره خلافت او بقتل تمام بنی امیه و فتح ممالک بنی امیه گذشت اما یکن ادلس اطاعت بنی عباس را کردند نهاده و چنانکه بعد خواهیم دید یکی از فراریان بنی امیه در آنجا برای خود دولت معتبری تشکیل داد.

خلافت منصور - (۱۳۶ - ۱۵۸) - بعد از عبدالله برادرش منصور خلافت یافت و او در سال ۱۴۵ در شمال مدین پایتخت قدیم ایران شهر «بغداد» را بنا کرد و آنرا «در الخلافه عسقی» قرار داد.

از کارهای زشت منصور آزار آل علی و قتل ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسی است.

خلافت هارون الرشید - (۱۷۰ - ۱۹۸) - معروفترین خصمی عباسی هارون ملقب بر رشید است که یکی از فضلترین و عالمترین حکامی عسقی بوده و هر سال حج با بجهاد میرفته و ادبیات و علوم و معارف بزرگ توجه داشته است و ممالک اسلامی در عصر او و پسرش «مامون» بامتهی اعتبار و آبادی و ترقی خود رسیده لیکن هارون خلافت خود را بارتکاب دو عمل زشت تنگین نموده.

۱ - هارون کتبه غریبی نسبت باک علی (ع) داشته و چند نفر از نزدیکان آنچندان را زجر نموده و بقتل رسانده و امام هفتم شیعیان بچه امام موسی کاظم (ع) را پس از مدتی حشر شهید کرده است

۲ - خانواده اصحاب ایرانی یعنی [رامکده] را که مدتها بی عباس و هارون خدمت میکرده و در تاریخ اسلام بواسطه کرم و فصاحت و حسن معامله و کاری بخیر دارند براندخته و بعد خود بدر این حرکت ناپسند مشین شده است.

رامکده اصلاً اولاد شخصی بوده [رامک] نام که در خدمت تشکده [نومر بلخ] بسر میبرد و سرس [حالد] در موقع ظهور ابومسلم در حراسان اسلام آرزو دارد او بکوفه آمد و بمقام وزارت سفاح رسید سر خاند [محمی] در چهار سر یحیی که مشهور ترین ایشان [فصل و چهار] است مدتی در خدمت بی عباس بودند مخصوصاً سبب شوکت خلافت هارون را آن پدر و سران او فراهم آوردند به علاوه بن خاندان هارون و ایرانیان محمی خاص نشان می دادند و بر خلاف هارون که او این جماعت چندان دلساد نبود آنها را بیش خود عزت می نمودند و خاندان مرجعه و قالیف و نشر کتب و مدد شتند به هر چه در عصر هارون کتب بسازیدیم بر مکه در سنه ۱۹۸ هجری و ایرانی به مدی پرسی فرجه گردد

پس و عاقبت - هارون در زمان حیات بر سرده زیر این سر زکر خود دعوت گرفت و عاقبت را هم بولعندی او منصوب نمود و او را بهین سمت نفراسان فرستاد و خود در سال ۱۹۸ هجری وفات یافت.

ه در مین عرب بود و مادر مامون ایرانی - چون مامون از طرف مادر ایرانی نسب محبوب میشد در خراسان بیش از بن تربیت یافته و آداب ایرانی آشنایتر بود ایرانیها گرد او جمع آمدند و او را مخالفت بدعت کردند

عصر عرب سر به تحریت مادر امین میزدند و در بغداد دور امین را گرفته مامون را از وایمندی عزل کردند و دیگری را بجای او برگزیدند این دست آمده ها - شد که دو عنصر ایرانی و عرب هر يك آكي از دودر ها و تراش ها ساخته بر سر استقرار خود نالکدنگر بچنگند

اراسها سرداری ظاهر که بعد ها مؤسس سلسله آل طاهر شد اصراف بغداد رهساز شده آنگهی عده در نزدیکی ری قشون ری را امین را شکست دادند و سرسبز را از خراسان پیش مامون فرستادند بعد اعداد را هم تسخیر کرده امین را بقتل رسانیدند

مامون در ادای که در سر برد بود بواسطه اصرار ایرانیها حاضر شد یکی از بزرگان آل علی ع را بواسطه خود احترام کند و بدن جبهه ظاهر بوست و او - علی ع موسی را از مدینه بغداد خواسته تا او بعت کرد حصر و انهد مامون شده بطلب رضا ع منقب گردید و در خراسان مترا کرد

مامون برای حصول ائتلاف بین عباسی عباس و آل علی ع شمر را که عباسی ستامود ملایس سر که شمر آل علی ع ستان قتل ساخت

اما بی عباس از این حرکت تر مامون عنقریب شد و او را در ستاند سعادت آل علی ع را ترا و سادگان را از خود دور کند

و اتفاق در این ایام امام رضا (ع) هم که در خراسان اقامت داشت و مدت بافت یا بقوی معلوم شد و مامون از تعقیب حیال خود دست کشید.

مامون مردی حکمت طلب و علم دوست و حلیم و عاقل بود و سنت علویان بخوشی رفتار میکرد. در عصر او بیشتر کتب یونانی و ایرانی که از پیش ترجمه آنها شروع شده بود معرفی نقل گردید و علم و حکماء بزرگ مظهر رسیدند و مقدمات ترقی و تکمیل تمدن عظیم اسلامی فراهم شد و وفات مامون سال ۲۱۸ هجری خلافت او بیست سال.

ضعف دولت عباسی -- بعد از مامون خلافت به برادرش (ع) معتصم رسید و او پای شهر (ع) سامره است و در سال ۲۲۳ یکی از شهرهای معتبر آسیای صغیر را که در تصرف رومیان بوده فتح کرده لیکن بواسطه آنکه از عرب و ایرانیها ظنیت بوده عده از غلامان ترك را قراول خاصه خود نموده و از اترک سپاهیان تشکیلی داده است.

از عصر معتصم بعد غیر از دو عنصر ایرانی و عرب عنصر ترك نیز در امور ممالك اسلامی دخالت یافته و امر خلافت موضوع رقابت بین سه عنصر مخصوصا دو عنصر ترك و ایرانی گردیده و خلفای بعد معتصم اغلب آلت دست مقتدرین ترك یا ایرانی شده اند و همین جهت ضعف و اساس دولت عباسی را یافته.

ضعف بنی عباس از دوره خلافت یسر معتصم یعنی (ع) متوکل شروع میشود و این خلیفه که مردی بی رحم و بیگفایت بوده در علویان و آبستن بقر شهدای کریلا کاری دیگر نکرده و علاوه بر دست غزال خود قتل رسانده است. تجربه قطعی دولت عباسی

بعد از او شروع میشود.

قرن اول از خلافت بنی عباس [ از ۱۳۲ تا ۲۳۲ ] یعنی  
ایام بیت خلافت سفاح و منوکل دوره اهمیت و اعتبار این سلسله  
و منتهی عظمت خلافت اسلامی مشرق است و از آن سپس اگر چه  
خلافت عباسی تا ۶۵۶ طول کشیده خلفا قدرت و اهمیت نداشته و دولت  
ایشان رو به فساد رفته است

تجزیه ممالک اسلامی — تجزیه ممالک اسلامی از ابتدای خلافت  
بنی عباس شروع می شود زیرا در همان اوانی که سفاح در مشرق مشغول  
بر انداختن خاندان اموی و قتل یازده ساله آن بود یکی از مویدین  
مشرق موسوم به *عبد الرحمن* از چنگ عباسیان نجات یافته داخل  
اندلس شد و مقام بنی امیه در آن مملکت سلسله تشکیل داد که به  
*خلفای اموی اندلس* معروفند.

سلسله اموی اندلس از ۱۳۸ تا ۲۲۲ در این مملکت خلافت  
کرده و اندلس را در عصر خود باوج ترقی رسانده و علم و تمدن را  
در آنجا بسط کامل داده اند. معروفترین خلفای ایشان *عبد الرحمن*  
*الدور* است که از سال ۳۰۰ تا ۳۵۰ خلافت کرده و دوره خلافت  
و برای مغرب نظیر خلافت هارون برای مشرق است چه *عبد الرحمن*  
در شهر *قرطبه* کرسی اندلس کتابخانه ها و دارالعلومهای معتبر  
ساخت و کتب بسیار که بعضی عدد آن را ۴۰۰۰۰۰ مجلد نوشته اند  
در آنجا گرد آورد و در *اشبیلیه* قصر عظیمی بنام *الزهراء* بنا کرد  
که از عجایب اینیه عالم بوده.

دیگر از ممالکی که از متصرفات عباسیان جدا شده مصر است که  
نوسط فاطمیون از اطاعت مستقیم بنی عباس بیرون رفته. اساس این

دولت را ابتدا یکی از اولاد حضرت فاطمه موسوم به [عید الله] و  
منتقل به [مهدي] در تونس ریخت و بعد خلیفه چهارم فاطمی موسوم  
به (امیرالدین الله) سردار سیسیلی خود (جوهر) را در سال  
۳۵۶ به فتح مصر فرستاد و او مصر را تصرف کرده شهری بنام  
(مصر القاهرة المعریه) که بعدها قاهره شد ساخت و مرکز خلافت  
فاطمی را اینجا منتقل کرد.

خاندان فاطمی مصر مدتها در آن مملکت خلافت میکردند و به  
ممالک دیگر اسلام را جزاء ایران دعاء بجهت دعوت مردم بمذهب اسمعیلی  
و اطاعت خود میفرستادند و مدتها بواسطه وجود همین دعاء و پیروان  
خود اسباب زحمت خلفا و سلاطین مشرق بودند عاقبت کرد های آسیای  
صغیر چنانکه بعد خواهیم دید سلسله ایشان از مصر بر انداختند.

غیر از این دو دولت از تیره دولت عرب دو شهر دیگری هم  
در ممالک مغرب و مشرق تشکیل یافته لیکن ذکر آنها در این دوره  
مختصر لازم نیست آنچه را که در ایران شده و متاربیح این مملکت ربط  
دارد در جزء تاریخ ایران خواهیم دید.

## فصل سوم

و

### تمدن اسلامی

تشکیل تمدن اسلامی تا زمان بی عداس مسلمان چندان نعم  
و تمدن توجه نگرداند فقط تعلم قرآن و آداب شرعی و صرف و نحو  
بین ایشان معمول بود.

چون ممالک ایران و مردم مصری عرب در آمد و ترانسپورت و

لوانسها، و سرانها (باقی مانده کلدانیهای عیسوی که اسلام آورده بودند و یه مهران کشی قدیم خود باقی مانده) با عرب مخلوط شدند و چون خود از علم و معارف بهره وافی داشتند بوسیله نقل و ترجمه عرب را بعلم و معرفتی که تا آن وقت بوئی از آن نبرده بودند آشنا کردند و در تحت لوای اسلام تمدن مهم اسلامی را تشکیل دادند

در تمدن اسلامی تمام مسلمین دخالت دارند لیکن دخالت ایرانیها از همه بیشتر است زیرا این قوم علاوه بر آنکه يك قسمت عمده از تأسیسات و اوقات اسلام از ایشان اخذ شده خود مستقیماً یا مشوقین علم و ادب بوده و با تکمیل و تدریس معلومات كمك کرده اند و از همین جهت در میان علماء و حکماء و شعرائی تازی زبان و فضلاء دوره تمدن اسلامی اکثریت با ایرانیها است و غالباً بزرگترین نمایندگان این فنون ایرانی میباشند.

تمدن اسلامی یکی از مباحث عمده تاریخ اسلام است و دامنه آن نیز وسعت بسیار دارد که در این مختصر نمیگنجد بهمین نظر ما رؤس مسائل آنرا باجواب ذکر میکنم

## ۱ - اداره ممالك اسلامی

در ابتدا چون ممالك اسلامی توسعه چندانی نداشت و علاوه هیچ امری هم جز پیشرفت اسلام در تصور نبود امور اداری عرب چندین قسمتی بدست بدمرغ هر چه ممالك اسلامی توسعه یافت احتیاجات جدید از يك طرف و معاشرت و اخذ آداب ملل غیر عرب از طرفی دیگر امور اداری عرب را تفصیل داد.

در زمان خلفای راشدین خلافت امر ارتبی نبود. خلفه با مردم

دیگر چندان ورق نداشت محل حکومت و میاست و وعظ او مسجد و  
مقام جلوسش مقام خود پیغمبر بود و از روی احکام قرآن و احادیث  
به وی (ص) و شور با صحابه حکومت میکرد و کمتر دینده میشد که خلیفه  
بهوای نفس کاری کند خصوصاً عمر و علی بن ابیطالب (ع) بیش از هر کس  
در این امر دقت داشتند.

بیش از عمر از منعم و کوه و خراج و جزیه آنچه را که پس از  
تقسیم دستحقین باقی مینماند در محلی بنام [ بیت المال ] ضبط می  
گرداند و خلیفه با دقت بسیار در نگاهداشت آن سعی مینمود و  
دیناری از آن را برخلاف اجازه شرع خرج نمیکرد

چون ممالک بسیار فتح شد و غنائم و خراج زیاد گردید عمر از اداره این  
اموال عاجز آمد و با اشاره یکی از عماران ایرانی که در مدینه بود ترتیب  
اداره مالی ایران قدیم را که دیوان میگویند با لفظ آن اخذ کرد و  
در آن دیوان برای هر يك از قضاة و لشکریان و صحابه و مهاجرین و  
انصار و زوجات پیغمبر و خلیفه مقرر داشت.

عثمان اندوخته بیت المال را صرف خواہش های نفسانی  
خود نمود و مفتخواری و بیکاری را در میان مردم شیوع داد شعراء  
و قضاة و عماران بر شوه گرفتن عادت یافتند و اساس ماده اسلام بتدریج از  
میان رفت و زمینه برای روی کار آمدن بنی امیه که تعقیب کنندگان به  
دستهای عثمان بودند فراهم شد.

علی بن ابیطالب (ع) پس از رسول الله با تقوی نرس و شجاع  
نرس و خطابتترین افراد عرب بود و قوه شمشیر و خطبه و اخلاق پاک  
و صلاح خطایابی عثمان و عمارش مشغول شد خصوصاً با تمام قوه بر ضد  
مفتخواری و اسراف و جود بیت المال و اطاعت از هوای نفس و خلافی



حکام سلام گوشتد لیکن مردم که از چندی پیش در راه خلاف افتاده بودند روزی در گرفتند بعلاوه چون معاویه هم بر خلاف او پیشرفت آن مسعته در تشویق میکرد علی بن ابیطالب (علیه السلام) موفق رجعت دادن اختلاف مرده موضع سادۀ زندگانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و عمر زنگر رسد و رفت سر در راه این کار داد.

بی امیدیه که سر حلقه شان معاویه است چون مخالفان را بحیثیه و ترور و تهدید و تفسیع گرفته و از بسیاری جهات برخلاف خلافتی قبل رفته بودند (از جمله در تغییر پایتخت و انتقال آن بدمشق) ز مردم وحشت داشتند بهمین جهت آزادانه نمیتوانستند بمسجد بیایند. معاویه در مسجد دمشق غرفه مخصوصی را محل جلوس خود قرار داد که دور آن پنجره کشیده بودند موضع رومی ها برای خود قصر ساخت و در آنجا که در حکم وزیر دربار بود بنام (حاجب) برای خود احباب کرد و عده را بعنوان قراولان خاصه برای حفاظت خودش برگزید و مداحین بسیار از شعری مسلم و عیسوی بایون برای خود پیدا کرد عمل خود را ابتدا به یث بن رفیع قاصی (برای ختم دعاوی) و یث بن نمرامه (بجهت اجرای اعمال دینی) میفرستاد لیکن بتدریج این اعمال برای آنکه بکلی عیال خود رفتار کنند منصب قضا و امامت را نیز بمخویش اختصاص دادند. معاویه اول کسی است که ترتیب جایار را بتقلید از رومی ها و رومی ها در میان مسلمین معمول کرده. در میان بی امیدیه عدد آن معاویه کسی که ایشان از همه در اداره امور ممالک اسلامی تعبیرت جدید وارد نموده عبدالمالت است که تعصب شدیدی بعرب و آداب عربی داشته و دو خدمت زبان عربی کرده که لطمه آن متوجه زبان فارسی شده است. اول آنکه دیوانهای ماله و ولایات را که تا زمان او با سنه قدیمه

مینوشتند بعربی کرده از جمله دیوان عراق را که بفارسی پهلوی بوده  
برهمنای یکنفر خائن ایرانی تغییر داده و حساب سیاق را که اختراع  
اوست بدست عامل خود برعراق یعنی حجاج معمول داشته و ریشه رهن  
فارسی را قطع کرده است [ در سال ۵۸۲ - ]

دوم آنکه نقوش و خطوط روی مسکوکات اسلامی را که تا آن  
عصر برومی یا فارسی بوده بعربی کرد و بدستور حضرت امام محمد باقر ع  
دینارهای ایرانی و درهم های رومی را منسوخ و بجای آن درهم و دینارهای  
اسلامی با خط عربی منتشر نموده است.

دوره بنی عباس دوره تقلید کامل از ایران است چه در این دوره  
که در من تسلط کلی عنصر ایرانی است خلفا بدستور وزراء و عمل و  
حوادثی ایرانی خود تاسیسات و امور اداری عهد ساسانی را تقلید نموده  
و خبر در اداره ممالك اسلامی کردند بطوری که دولت بنی عباس از  
تمام جهات مگر از حیث زبان و مذهب تقریباً همان دولت ساسانی شد.  
در زمان بنی عباس ترتیب انتخاب خلفاء این شکل بوده که خلیفه  
با چاشین خود مسجد میرفت و اشراف و اعیان قوم که برای بیعت حاضر  
شده بودند دست راست را در دست خلیفه و دست چپ را در دست ولیعهد  
او گذارده بیعت میکردند.

تا زمان بنی عباس انتخاب وزیر معمول نبود ولی چنانکه دیدیم  
سفاح اول کسی بود که بتقلید ایرانیها ترتیب وزارت را اختیار کرد  
وزرای بنی عباس که اغلب ایرانی هستند مردمی فاضل و فصد دوست و  
مذهبی بودند خصوصاً بزرگترین منشیان زبان عربی این وزراء یا وزرای  
سلسله هائی می باشند که از تجزیه دولت بنی عباس تشکیل یافته عمل  
مخفی بنی عباسی با اختیار تمام از بغداد بولایات میرفتند و از جانب خود

ذیبت الحکومه ها میفرستادند که آنها را ﴿نقیب﴾ می گفتند. همراه  
 هر عامل علاوه بر قاضی و امام دو نفر دیگر بود یکی نسام ﴿محصل﴾  
 رای جمع مالیات دیگر ﴿محتسب﴾ بجهت حفظ نظم و مراعات اخلاق  
 و رفتار مردم.

## ۲ - زراعت و صنعت و تجارت

در ممالک اسلامی یکی از مسائل عمده زندگانی امر زراعت بوده  
 زیرا از یک طرف احادیث و دستورهای متعدد در ترغیب و تشویق  
 مردم بزراعت در میان مسلمین شیوع داشت و از طرف دیگر مردم ممالک  
 اسلامی از خیزی پیش باصول فلاح و زراعت آشنا شده و در تربیت  
 بسیاری زبانات ماهر بودند و بواسطه احتیاج اکثر این ممالک بآب  
 آبداری نیز در میانشان مهم شمار می آمد.

در عصر بنی عباس تقاطعی از بین النهرین و شام و مصر و اندلس  
 و ایران که قابل زرع بوده بواسطه دفنی که در زراعت آنها میشده  
 خرمی و حاصل بسیار داشته و در آن نواحی بدست مسلمین انواع  
 نباتات و شجاری که حتی هم از خارج آورده شده بود زراعت میشد  
 و برای آبداری نیز وسائل علمی و چرخ مخصوص آبی کشی و غیره  
 وجود داشت.

بواسطه انتشار مسلمین در تمام ممالک متمدنه آن عصر و مهارتی  
 که ایشان در زراعت انواع نباتات داشتند بسیاری از اشجار و درختان  
 و مشرو (مخصوصا از ایران که وطن اکثر درختان بارور است) به  
 ممالک مغرب انتقال یافته و بعد ها از آنجا به آمریکا رفتند و انتشار کلی  
 حاصل کرده است از آن جمله برنج - زعفران - کتان - یشبه - زردآلو

هلو - دروغ - سدر - خرما - خرزهره - اقسام انگور - نیشدر  
نواع و قسام رباعین مثل یاسمن و لاله فارسی - انواع کل سرخ و  
رود و غره از مشرق بمالك مغرب رفته و هنوز هم اسامی اعیان آنها  
که فارسی تا عربی است شاهد این انتقال میباشد.

مسلمین پس از آنکه بمالك مشرق را فتح کردند بر یمن و  
شاه بنیامینی برخوردند که از قدیم در این بمالك شیوع داشت مسلمین  
آنها را از مردم بمالك مزبور اخذ و پس از آنکه تصرف تکمیل  
نمودند و همین صنایع تکمیل شده مسلمین است که پس از انتقال در یمن  
ریشه صنایع امروزی عالم گردیده است.

در ششم ساختن اقسام شیشه از عهد فیقیان بعد معمول بوده  
مسلمین بن هنر را از آنجا به بغداد برده در دار الخلافه و شام بساختن  
شیشه های الوان و مروارید های بدل و غیره پرداختند.

سابعه سازی یکی از هنر های مخصوص مسلمین بود در مشرق و  
فولاد هایی که در ایران عمل می آمد شمشیر ها و خنجر های مخصوص  
مسلمین بودند خنجر های مصر و شمشیر های عالی و نایب هندی و دمشقی  
و در مصر نیز شمشیر های طایفه مشهور بود.

انواع پارچه های ابریشمی و پنبه و شمشیر بمالك اسلامی بقدری  
زیاد و متعدد است که تعداد آن امکان ندارد مخصوصا در اغلب شهر  
های ایران پارچه های بسیار عالی درست میکردند که غالبا خراج و مالیات  
جنسی خود را بدربار خلفا از آن پارچه ها میدادند و اسامی حریر و  
براند و سربان و قافه و شوشتری و شمل و اطلس شاهد این مدعی است  
و حتمن بعضی از این پارچه ها نقش و نگار های قلمی بسیار زی  
ست که بر روی آنها نگاشته میشده و مشهور ترین این قسم پارچه ها

قمار های اصفهانی است که تا این اواخر هم ساختن آن معمول بوده و فریب آنها را بطور عموم برس [۱] [ایران] میگویند.

در بلاد دیگر اسلام مخصوصاً دمشق و موصل نیز در چه های هائی متفش از ایریشم یا پشم مساحتند و اروپا صادر میشده

پس از اسلام ایرانیها در سمرقند کارخانه های کاغذ سازی داشتند و احتمال کلی دارد که ساختن آنها هم از چینیهها آموخته باشند پس از آنکه مسلمین آن شهر را تسخیر کردند ساختن آن آشنائی یافتند و در عصر هرون الرشید بحری رزمگی در بغداد باشاء کارخانه کاغذ سازی امر داد بتدریج ساختن کاغذ از آن شهر مغرب انتقل یافته در جزیره صفیه [سیسیل] و اندلس هم کارخانه هائی ایجاد گردید و بعدها از طریق اسپانیا به اروپا پائس رسید.

چرم سازی مغرب مخصوصاً قرطبه و مراکش - آئینه های حلب قند ایران و هند - شرابهائی بلاد مختلفه - عطریات و کلاب های ایران - قسیم های ایران و شام - جواهر مختلفه همه از امتعه خاصه بلاد اسلامی بوده که نقاط دیگر صادر میکردند و کاروان های متعدد همیشه مشغول حمل و نقل آنها بوده اند.

در ممالک اسلامی طرق ارتباطیه براههای کاروانی انحصار داشته و در قریه مدینة مدینة کتبهای تجارتی باین کار کمک میگردد. کشتیها در مدینه اسلامی مدینه و خلیج فارس و محیط هند حاصر میشدند و امتعه و دره را حمل میکردند و امتعه وارده را تحویل میدادند و در آنوقت بر امتعه در خشکی کار قوافل و کاروانها بود غیر از صادرات شام و مغرب و عربستان و مدینه و غیره دیگر دانستند که هر کدام همگی یکی در بافتنهای معتبر اسلام و راه اتصال آن بجهت دیگر

محسوب می شد .

اول بصره در مشرق که بندر دارالخلافه بغداد بود و ممالك اسلامی مشرق مخصوصاً شام و بین النهرین را بخلیج فارس و بحیط هند و کبیر ارتباط میداد و ممالك هندوستان و چین را به ممالك اسلام مربوط میکرد .

دیگر اسکندریه پیش بندر قاهره مصر که کشتیهای تجار اروپائی و قوافل مسلمین در آنجا رحل اقامت میبنداختند و امتعه خود را مبادله میکردند غیر از این دو بندر در سواحل شام و ساحل جنوبی ایران هم بنادر معتبر وجود داشت مخصوصاً اول بندر ایران سیراف ( بندر صهری ) از بنادر فارس بود که محل معاوضه امتعه ایران و چین محسوب میشد و کشتیهای چین اغلب طرف چینی و ابریشم و کاغذ و پارچه های مخصوص بهنجای می آوردند و در عوض ترشی و مرک و کلاب و ینجه و غیره میبردند و ایرانیها از قرن دوم هجرت پیعده با چینبب روابط تجارتی مهم داشتند و عده زیادی از ایشان ببنادر چین رفته در آنجا بتجارت اشتغال داشتند

راههای کاروانی مشرق همانها هستند که هنوز هم محل استفاده قوفلند و غیر از راه قافله در عربستان که شرح آنرا در تاریخ عرب قبل از اسلام ذکر کردیم راههای کاروانی معتبر عبارت بود از راه کاروانی ایران که قسمت عمده آن از روی بطرف جنوب عربی بحر خزر و از آنجا بطرف ترکستان شرقی و چین متوجه میشد و از طرف مغرب بر جهان و تبریز و طرا بزون منتهی میگردد و راه دیگری بر ایران بغداد ب شام و ساحل مدیترانه انتها مییافت

در مغرب راههای عمده یکی راه قاهره بطنجه بود که از طرابلس

و قیروان میگذشت و اُمّته اندلس را از راه خشکی مشرق یا مغرب  
میرد دیگر راه مصر بموزامبیک که از سودان عبور میکرد و بندر  
( سو فاله ) که خود مسلمین ساخته بودند منتهی میگردد.

مسلمین از چین ابریشم و پارچه های ابریشمی و کاغذ و ظروف  
چینی - و از روسیه عمل و موم و پوست سنجاب و خز و علام و کنیر  
از افریقا عاج و غلامان سیاه و غیره می آوردند و در بلاد معتبر مثل  
بغداد و نیشابور و سمرقند و قاهره و قیروان و طنجه و قرطبه در بازار  
های مخصوص داد و ستد میکردند.

### ۳ - علوم و حکمت

در علم و حکمت نیز مسلمین وارث ملل دیگر هستند و این  
معلومات خود را هم بیشتر از یونانیها و ایرانیها فرا گرفته اند.  
در زمان بنی عباس مسلمین بواسطه اشتغال بفتح و اداره مملکت  
مفتوحه و خشونت ابتدائی چندان بعلم و تمدن توجه نداشتند پس از آنکه  
بسکنه ایران و شام اختلاط یافتند و احتیاج خود را بعلم و حکمت  
حساس کردند برهنهائی این ملل تازه مسلمان بترجمه کتب قدیمی  
ایرانی و یونانی و هندی و شامی پرداختند و بتدریج خود نیز آنها را  
تکمیل کرده علوم و حکمت اسلامی را که مبنای علوم و حکمت امروزی  
شده تشکیل دادند

اور ترجمه که در اسلام بعمل آمده در زمان بنی امیه شده  
لیکن آن فقط بجهت استفاده شخصی بوده ترجمه هائی که عامه از آن  
بهره برداشته اند از عصر منصور خلیفه دوم عباسی شروع میگردد  
و کسانی که بیش از همه باین امر خدمت کرده اند منصور و برامکه

و مأمون میباشند.

مشهور ترین مترجمین اسلامی رحمه الله بن مقفع و ابو موسی مورخ و ادیب معروف ایرانی است که از زبان پهلوی کتب متعدد ترجمه کبیده و دمنه و تاریخ قدیم ایران را به عربی ترجمه کرده و از معشنان در دست پهلوی و عربی هر دو بوده دیگر رحمته و ابو اسحق و ابو قتیبه که تمام از مترجمین زبان یونانیست و کتب کثیر فضایی یونان مثل افلاطون و ارسطو و اقلیدس و ارشمیدس و پتالمیوس را به عربی نقل نموده اند.

بعد از نقل این کتب عربی مسلمانان بشرح و تفسیر و تعلیم و تدریس آنها پرداخته و نزدیکی چنان در فنون مزبور مهارت یافتند که خود متعصبه صاحب نظر شده از خود در این فنون تالیفات جامع کردند بلکه در بعضی موارد از قدماء نیز پیش افتادند.

در روایات مسلمانان واضح علم حساب و مقابله اند و معتبر ترین کتب بن فن را در قدیم اشان برشته تحریر آورده اند. بعد از یونانیها اول دفعه در زمان مأمون یک درجه از قوس نصف النهار را اندازه گرفتند و ارقام هندی را در حساب داخل نمودند.

در بعضی از معروف اسلام که اغلب حبه های دیگر هم داشته اند عبد الله بن محمد بن موسی خوارزمی که اول کتب جبر و هندسه را کاشته (معاصر مأمون خلیفه) دیگر ابو الوفاء حراسانی صاحب کشفیات در حساب و مثلثات و ثابت بن قره و عمر بن حاتم بنی (متوفی ۵۱۷) صاحب یکی از معتبر ترین کتب جبر و هندسه عربی و چندین معتبر دیگر



در نجوم مسلمین رصد های مختلف از کواکب کرده و برای این کار آلات متعدده اختراع نموده و در این راه محاسبات دقیقه شمار نموده اند.

از مجتهدین معتبر اسلام ﴿ابومشعر بلخی﴾ (متوفی ۲۷۲) و ﴿محمد بن جابر بستانی﴾ (وفات در ۳۱۷) و از همه معروف تر ﴿عبد الرحمن صوفی رازی﴾ که بعزت تمام در دربار ﴿عند امدوله﴾ میزیسته و کتب معتبری در کواکب تألیف دارد و یکی از این جماعت که زنده خرنیله مشرق و ایران است و از وجود های فوق العاده محسوب میشود ﴿خواجه نصیر الدین طوسی﴾ است که از علمای جامع مشرق به شمار است و در حکمت و ریاضیات و نجوم سرآمد عصر خود بوده و به سطره اختیار خدمت مغول معارف دنیا خدمات بزرگی کرده که در محل خود ذکر خواهد شد.

در جغرافیا مسلمین قبل از آنکه کتب یونانی را ترجمه کنند به سطره احتیاجی که در ساختن راهها (برای حج و جهاد و تجارت) داشتند حلافتی راجع المسالك و واهبای بلاد بیکدیگر جمع آورده بودند که مجموعه آنها را ﴿علم المسالك و المسالك﴾ یا (علم المسالك اسمی است) میگویند در زمان بی عباس پس از آنکه دو کتاب جغرافی و لمجسطی رتلیفات عالم معروف یونانی طلیموس ترجمه شد این علم بر بتدریج اعتبار یافت و بعدها نام یکی از دو کتاب طلیموس یعنی جغرافی بر علمی که مسلمین قبلاً آنرا علم المسالك الممالك میگویند حلاق گردید و بجغرافیا موسوم گشت.

عربی جغرافیا و مسافرتین اسلامی متعددند و کتب چندی از خود فی گنجینه که امروز منبع اطلاعات بسیار نفیسی راجعه حواله

ملك قديمه ميباشد و عموم فضلاى عالم از آنها استفاده ميكند  
معروفيت اين گروه عيارتند از : ( اين خرد اربه ايراني ) و  
﴿اصطخري﴾ و ﴿ابن حوقل﴾ و ﴿ابوريجان محمد بن احمد بروجي﴾  
يكى از دانشمندان بزرگ ايران كه در تاريخ و رياضيات و جغرافيا  
و نجوم و حكمت بى نظير بوده و السنه فارسى و عربى و هندی ر  
احويي ميدانسته و در دربار سلطان محمود و پسرش مسعود و قابوس  
و شمس ميراسته و كتاب معتبري دارد بنام ﴿آثار البقيه﴾ كه آنرا  
در ۳۹۰ بنام قابوس تاليف كرده

مهمترين مسافرين اسلامى كه اطلاعات ايشان از ممالكى كه  
ديده اند توجه محققين امروزي را بسيار بخود جلب كرده است فرزند :  
اول : اقاوت حموي كه علاوه بر حيث سياحى از بزرگترين علمائى  
جغرافيه و ادب و تاريخ است و چند دوره كتاب معتبر تاليف كرده  
كه مشهور ترين آنها فرهنگ جغرافيايى بزرگى است معروف به معجم  
ابندگان در چندين جلد .

دوم : ﴿ابن بطوطه﴾ از اهالي طنجه كه سايلان دراز با  
سياحت و سفر در ممالك مشرق و مغرب مشغول بوده و سفرنامه  
معتبرى از خود باقى گذارده .

سوم : ﴿ادريسي﴾ كه او هم ممالك متعدده از جمله بعضي نقاط  
اروپا را بپاي سياحت طي كرده و از علمائى علم جغرافيا نيز بوده  
در طبيعيات و طب و كيما نيز صلاحيت كارهاى بسيار كرده  
و ز خود آثار مهم باقى گذارده اند از آن جمله بعضي امراض ر  
وصف و راه علاج آنها را پيدا نموده اند  
بسات مختلفه را جمع آوري و طريقه معالجات او روي آنها ر

بیان کرده اند و به مرکه و عناصر شیمیائی سیار از قبیل جوهر گوگرد  
 جوهر شوره - الكل - قلیا - پداس - توشادر - سنث جهم -  
 راج سبز - زریخ و بسی مواد دیگر را کشف نموده اند  
 از اطباء و علمای طبیعی و کیمیای اسلام یکی از بزرگان محمد  
 بن زکریا رازی (وفات ۳۲۰) بزرگترین اطباء و کیمیاگران  
 اسلام است که در مدت عمر خود چندین سال ریاست به رسته های  
 ری و بغداد را داشته دیگر حکیم زرگوار از ابو علی سینا صاحب  
 کتب قانون که از کتب معتبره طب است و مدتها در مشرق و  
 مغرب کتب درسی بوده از جابر بن حیان از علمای کیمیا و زکریا بن  
 محمود قزوینی صاحب کتاب آثار البلاد که از علمای جامع است و در  
 تاریخ و جغرافیا و طبیعیات نیز استاد بوده.

در حکمت مسلمین پیشتر شاگرد تعلیمات ارسطو و سایر حکمای  
 یونان میشدند و اغلب بلکه تمام کتب حکمی خود را از یونانی و  
 سریانی (که خود از یونانی ترجمه شده بود) ترجمه کرده و بعدها به تفسیر  
 و تکمیل اطلاعات آن کتب پرداخته اند.

قدم و اشهر حکمای اسلام (یعقوب بن اسحق کندی) است  
 که از معاصرین مأمون و معتصم و متوکل بوده و قریب ۲۵۰ جلد  
 تألیفات در علوم مختلفه داشته بعد از او کسی که از جهة فضل بزرگترین  
 حکمای اسلام شمرده میشود از ابو نصر محمد فارابی است که ایرانی  
 زاد بوده اما بیشتر ایام را در شام و مصر و بغداد سر کرده و بالاخره هم  
 در ۳۳۹ در دمشق وفات نموده است.

دیگر ابو علی سینا که در ۴۲۸ وفات یافته و با آنکه بیشتر  
 حسب مشهور است از حکمای جلیل القدر میباشد و دو کتاب معتبر

در حکمت و فلسفه دارد یکی موسوم به (ثفا) و دیگری (شراف) دیگر از حکمای اسلام (امام محمد غزالی طوسی) که در ۵۰۵ دار فانی را وداع گفته دیگر (امام فخر الدین رازی) که از حکمای قرن هفتم هجری است و از حکمای اندلس (ابن رشد) است که در مغرب همان رتبه حکمتی این سینه را در مشرق دارد.

## ۴ - صنایع مستظرفه

مسلمین در نقاشی و حجاری بالاستقلال کاری که قبل توجه باشد نکرده اند مخصوصاً دفاعی که در مذهب اسلام از ساختن مجسمه و تصویر انسان بوده این دو فن را چندان ترقی نداده لیکن در ایران چنان که در تاریخ این مملکت باید دید تا اندازه از این هنر جبران بعمل آمده اما در معماری و موسیقی و ادبیات این قسم یست چه این فنون هر کدام بنوبه خود در میان مسلمین اعتبار مخصوصی داشته از این قرار است سبک معماری مسلمین ترکیبی است از معماری ایرانی و رومی. البته نزدیک ایران ترکیبی سبک معماری ساسانی است و البته شامی به سبک رومی

آثار مذهبی مسلمین بیشتر از نوع قصور و مساجد است که غایت آنها خراب شده یا از نو تعمیر یافته از آثار عمده که از دوره الساسه قدیم باقی مانده جامع اموی دمشق و جامع بزرگ قرطبه و جامع زمری قاهره و قصر الحمراء غرناطه و چند قصر دیگر در سیلیامیه و غیره. مگر ممالك اسلامی است.

اختصاص عمده معماری مسلمین متونهای مرتفع و بدست است که از معماری ایرانی تقلید شده و گچ بری و نقاشی روی دیوار مخصوصاً

ساختن شکل هندسی و تصویر نباتات که در این فن بکمال مهارت و  
سنّادی بوده اند و این هنر نمائی اساتید اسلامی از فدا داشتن نقاشی و حجاری  
و مجسمه سازی ایشان تا اندازه نلافی میکند.

حکمای اسلام موسیقی را یکی از شعب ریاضی میدانستند و آنرا  
در ردیف علوم دیگر تحصیل میکردند و تحصیل آنرا بر کسانی که می  
خواستند در علم و حکمت کامل باشند واجب میشمردند و آلات و  
ادوات مخصوصی هم داشتند که بعضی از آنها از ایرانیه و رومیها متقبس  
بود و بعضی را خود مسلمین اختراع کرده بودند.

## ه - ادبیات

اهالی ممالکی که قبول اسلام کردند و در تحت تسلط عرب درآمدند  
تکلی از زبان و عادات و مراسم خود دست کشیدند و مغلوب زبان و  
ادبیات عرب گردیدند فقط از این میانه ایرانی ها پس از دوست سال  
تبعیت از عرب باحیای زبان و ادبیات خود پرداخته بتدریج از نتیجه  
اختلاف دو زبان فارسی عهد ساسانی و عربی برای خود زبان جدیدی  
درست کردند و بعد ها گویندگان و نویسندگان نیز پیدا شدند که باین  
زبان جدید شعر گفتند و چیز نوشتند بنا بر این ملل اسلامی در زمانی  
که تاریخ ایشان را خوانده ایم دو ادبیات دارند. یکی ادبیات عربی  
و دیگری ادبیات فارسی. چون در اینجا تاریخ تمدن اسلامی ذیل تاریخ  
عرب است از ذکر تاریخ ادبیات فارسی صرف نظر و آنرا بتاریخ ایران  
حواله می نمائیم و بینان تاریخ اجمالی ادبیات عرب خصوصاً آنچه عمومی  
راست فداست میگوئیم.

۱ مسلمانی تا عادی بجمع و تدوین کتابی پرداختند و هر

سواد خط و کتابت نیز در میان ایشان محدود بود فقط عده معدودی که از آن جمله هشت نفر کاتبین آیات قرآن با ﴿کاتبین وحی﴾ باشند از این نعمت بهره داشتند.

قرآن در مدت بیست سال در دو شهر مکه و مدینه در پیغمبر ص فارغ شد و ۱۱۲ سوره آنرا کاتبین وحی در این مدت در روی استخوانهای پهن و پوست حیوانات و پوست درخت خرما می نوشتند زمانی که حضرت رسول ﴿ص﴾ وفات یافت آیات قرآن با این شکل مدون شده و با در حفظ جماعتی بود که آنها را (قراء) میخواندند.

در زمان ابوبکر بواسطه کشته شدن عده زیادی از قراء در ضمن جنگ با کفار و اختلاف مردم در قرائت بیم آن پیش آمد که در قرآن اختلاف حاصل شود عمر ابوبکر را بجمع آوری یک نسخه کامل دعوت کرد و لی او خود را برای این کار صلاح ندیده عمر خود بن کار را انجام داد و نسخه فراهم آمده را با ابوبکر تسلیم کرد این همان نسخه است که بعدها عثمان بواسطه اختلافات دیگری که در قرائت و ترتیب آیات بین قراء شده بود حفظ کرد و بقیه را سوخت. لیکن بار قرائت دیگری بر بعضی از صحابه باقی مانده از آنجمله قرآن علی بن ابیطالب ع بود که خود جمع آورده بود و بمناسبت آن که آن حضرت بیش از هر کس وقت در جمع آوری این کتاب داشت البته آن نسخه کامتر و صحیح تر از تمام نسخ شمرده میشد لیکن آن هم بعدها از دسترس عامه خارج شد و همان قرآن عمر و عثمان باقی ماند.

بعد از تدوین قرآن چو رف مردم بعضی اشارات در برخی آن نمی فهمیدند جماعتی به تفسیر قرآن پرداختند و از مجموع بیانات ایشان عم ﴿عسر﴾ پیدا شد همین وضع از جمع آوری اقوال پیغمبر (ص)

و ائمه علم دیگری بوجود آمد معروف به ﴿ حدیث ﴾ که هر دو علمای معتبر دارد و ذکر آنها عجلاله برای ما لازم نیست و همین حال را در علم ﴿ فقه ﴾ که علم فرایض و احکام و یدان حلال و حرام مذهبی اسلام است .

۲ - قواعد و قوانین زبان عربی نیز تا مدتی مدون نبود و کسی هم این خیال را در سر نداشت . بعدها که قوم عرب با ملل دیگر مخلوط شدند زبان ایشان قدری از دستور اصلی انحراف یافت جمعی از عرب و عجم بدون صرف و نحو و لغت آن مشغول گردیدند تا آن ر از فساد مع شوند

واضع علم نحو عربی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ( ع ) است که قواعد آن را یکی از اصحاب خود موسوم به ( ابوالاسود ) آموخته و بعد از و دیگران نوشتن کتاب برای آن علم و علم صرف اقدام کرده اند مخصوصا در زمان بنی عباس این دو علم ترقی کامل یافت و سه شهر بصره و بغداد و کوفه هر يك مركز اجتماع علمای این دو علم و محل تدریس آنها گردید

برگزین علمای نحو عربی ( سیبویه فارسی ) است که معروفترین کتاب ر در این علم نوشته دیگر [ کسائی ] که از معاصرین و معارضین سیبویه بوده و ﴿ احش ﴾ از اهالی کوفه

ز عمی علم ادب و لغت « اصمعی » از معاصرین هارون الرشید و « حمید بن احمد » واضع علم عروض و « ابو عیینده » که ایرانی بوده و آ که مجمع اخبار و لغت عرب میبرد اخته حسن ملت یسری او را متحقر عرب و امید داشته

۳ - وزیرای خلفای اسلام اغلب در زبان عربی منشی بودند و

مراسلات خود را با نشانی بلیغ مرفوم میداشتند این جهت بزرگان  
 منشیان اسلام و زرای خلفاء یا سلاطین میباشند از آن جمله اند عبدالحمد  
 کاتب منشی مروان حمار و برآمکه مخصوصاً یحیی و جعفر و (بن عمید)  
 وزیر دکن اندو له دیلمی و (صاحب بن عباد) وزیر فخرالدوله و غیرهم  
 از منشیان و مترسلین زبان عربی که مقام وزارت داشته اند  
 بحفظ که علاوه بر هنر انشاء اطلاعات عمیق در تاریخ و مذهب و  
 آداب ملل قدیمه داشته - « بدیع الزمان همدانی » صاحب کتب مقامات  
 بدیعی و منشآت بلیغ - « ابوالفتح سنی » که بدو زبان فارسی و  
 عربی شعر میگفته و مدتی دبیر امیر سپهکنین پدر سلطان محمود بوده  
 و « حریری » صاحب کتاب « مقامات حریری » که تقلیدی است از  
 مقامات بدیع الزمان و غیرهم.

۴ - آخرین مبحثی که در ادبیات عرب باید طرف توجه شود  
 تاریخ است که همه قسم آن معمواً فصلای اسلام بوده و این دانشمندان  
 خزینه بزرگی از اطلاعات ذی قیمت از خود میادکار گذارده اند که امروز  
 حل بسیاری از مشکلات تاریخ ملل قدیمه مخصوصاً ایرانیها و مسلمانین  
 و اقوام همدرمهالت اسلام در قرون وسطی و نیزه بی مراجعه باین ها  
 امکان ندارد

از مورخین بررک اسلام « بلادری » ایرانی است که صاحب  
 کتابی است در فتح بمالك مختلفه بدست لشکر اسلام موسوم به « فتوح -  
 الساب محمد بن جریر طبری » از اهالی آمل که دو کتاب بزرگ دارد  
 یکی در تاریخ عمومی دیگری در تفسیر قرآن و این هر دو کتاب در عهد  
 مسلمانین به فارسی ترجمه شده « مسعودی » صاحب « مروج الذهب »  
 از تواریخ معتبره « ابن اثیر » صاحب کتاب « کامل التواریخ » که



تاریخ عمومی مفصل مهالك قدیمه است از ابتدای تاریخ تا بعد از حمله مغول. ✽ این خلدون ✽ از حکماء و مورخین مهالك مغرب صاحب بک دوره تاریخ عمومی که مقدمه آن بواسطه نظریات حکمتی مؤلف اهمیت بسیار دارد. [ ابوالمداء ] از پادشاهان شام که از علمای جغرافیه و تاریخ هر دو است و در هریک از این دو فن بک کتاب معروف دارد « بن خلدن بزمکی » صاحب کتاب معتبری در تاریخ زندگانی علماء و فضلاء و حکماء و وزراء و ملاحظین و امراء اسلام دیگر جلال الدین سیوطی عالم معروف که بیش از ۲۰۰ حاد کتب در علوم مختلفه از آن جمله چند کتاب در تاریخ داشته و همین شخص است که کتاب « شرح الفیه » او در مدارس قدیمه ایران بنام کتاب سیوطی هنوز هم تدریس میشود

۵ - شعر عربی نیز بعد از اسلام اگر چه طراوت و سادگی اشعار مقبل اسلام را ندارد لکن باز بی اعتبار نیست و نمایندگان بزرگ دارد که در اینجا از شمرن اسامی آنها خودداری میکنیم فقط کسانی را که شناختن ایشان از واجبات است نام میبریم و ایشان چهار نفرند اول « بنو نسی » از شعرای معاصر هرون الرشید و مأمون دوم « بنو عزی » از شعرای قرن سوم هجری سوم « متنی » که یکی از بزرگترین شعرای بعد از اسلام عرب است و مدتی در ایران مدح عقد سوله دیدمی را میکرده بالاخره [ ابوالعلا معری ] که مانند رودکی نایب بوده و وجود آن از شعرای حکیم عرب و از جمله فکر بصیر حیات است

# ( قسمت سوم )

## تاریخ روم

### فصل اول

#### ۱. ایتالیا و مسکنه قدیمی آن

وسیع طبعی - ایتالیا یکی از سه شبه جزیره جنوبی رودست  
که در دریای مدیترانه پیش رفته و بحر آدریاتیک را از آن در  
جدا میکند.

این شبه جزیره اندک قدمت نسبی هم مسود و از خلیج زن و ونیز  
سایر همه جا تقریباً دارای یک عرض است و آن را متناسب  
منظره طبیعی آن جا به اسم داده اند که ناشی از آن طرف بلکان  
و منتهی آن سمت مسلسل متوجه است

در وسط شبه جزیره ایتالیا یک رشته کوه وجود دارد که  
پهنای آن (۱) که از شمال آن سمت جنوب امتداد مییابد و ارتفاع  
آن را ۲۹۰۰ متر تجاوز نمیکرد این کوه اردو ساحل دریا بهت و صده  
نیست علاوه بر این دو دانه آن در دو طرف بینت اندازد میشود  
در سمت مشرق یعنی در طرف دریای آدریاتیک کوه بدریا حتی رود

بر است و در طرف مغرب و ارتفاع آن سرچشمه ورود آمدن ورودی  
 بدو، حتم میگردد و این جهت فضای بی جدال آن و ساحل شرقی  
 ابصاراً چندان وسعت ندارد بجز و در اراضی آن سنگستان است و چون  
 در محرومیت ساحل تخته سنگهای متعدد دیده میشود کشتها مستو بند  
 زود به ساحل برنماید شود و همین غای برای کشتی رانی استعداد  
 خوبی ندارد.

در طرف مغرب بر حایلاب ۵ کوه اردر با دور تر است و هم  
 شیب آن ملایم تر با جهت وسعت اراضی بی کوه و دریا نسبتاً زیاد تر  
 است و چنانچه رودخانه انسداده جنوب در آن قسمت جریان دارد  
 ساحل غربی اطالیا و حرار محاور آن از قدیم مرکز مکتب عدله  
 آتشفشانی و انسداده مهمی بوده که از خاکسترها و مواد دیگر آتش  
 فشان دره غربی آن و تدریجاً در جهت از برای رراست و  
 بر داشت محمول هستند است بر و هم تناسب وسعت اراضی و وجود  
 رودخانه و رسوب محوری و حایلاب های آتش فشانی و دوری کوه  
 از دور بر صبی ساحل غربی اطالیا برای رراست و محرمهائی و نتیجه  
 بری ریست و سکونت از ساحل شرقی آن مساعد و و مناسبت می  
 باشد و همین جهت حاکم های شرقی اطالیا اثر خیلی قدیم مسکن اقوام  
 متعدد قرار گرفته و در هیچ روز از آن ناحیه شروع نشده است

در مینه غربی این بند جلگه معتبر منتهی میشود که در هر کدام  
 بت رودخانه جریان دارد حاکم جنوبی را که هر یک نام (۱)  
 در آن حرارت در قدیم (۲) و جلگه شمالی تر یعنی  
 حوضه سر آردو (۳) را بخاطر آردو (۴) منامیدند و در حایلاب

تیر حد فاصل بین این دو جلگه محسوب میشد.

واسطه همین استعداد ساحل غربی از برای بجز پدنهائی و زیست  
یونانیها از خیلی قدیم باین نواحی آمده بودند و چنانکه در تریس یونان  
دیدیم در این ساحل مهاجر نشینهای برای خود ساختند که مهم ترین  
آنها در جنوب لاسیوه بندر  $\langle \text{نابل} \rangle$  بود.

سنگه قدیمی آن - امروز حد شمالی ایتالیا را بگرفته جبل  
دیگبر معین میکند موسوم به  $\langle \text{آلب} \rangle$  بین این رشته کوه و سلسله  
آپنین جلگه معتبری قرار دارد که نشیب آن بطرف دریای آدریاتیک  
است و چون رود خانه تمام  $\langle \text{پو} \rangle$  از آن میگذرد آن را جلگه  
پومی گویند.

اما قبل از بنای شهر رم یعنی پیش از ۷۵۳ قبل از میلاد این  
جلگه جزء ایتالیا محسوب نمیشد بلکه حد شمالی ایتالیا بخواهی جنوب  
جبلکه مزاور یعنی بحیال آبن خانه میافت و جلگه پومسکن قبلی  
از نژاد سفید بود که آنها را  $\langle \text{کل ها} \rangle$  و مملکتشان یعنی جلگه فوق را  
 $\langle \text{کالیا} \rangle$  (۱) یا کل مینامیدند.

غیر از اهالی کل که در جزء سکه اصلی ایتالیا محسوب نمیشدند  
و از خارج یعنی از آنطرف جبال آلب بجلگه پوم آمده بودند مردم  
یونانی را سه دسته تقسیم میکردند  $\langle \text{یونانیهای مهاجر} \rangle$   $\langle \text{اهالی} \rangle$   
تردنی  $\langle \text{ایطالینایها} \rangle$  -

۱ - یونانیها عبارت بودند از مهاجرانی که در هائو هتم  
قبل از میلاد از یونان بسواحل جنوبی ایتالیا باراضی دولت شاه  
جزیره سیسیل و ناک قسمت از ساحل غربی آن آمده و در آنجا سکونت  
جستار کرده بودند.

این مردم مثل یونانیان یونان اصلی هر دسته برای خود شهر کوچکی داشتند و در آنجا بزراعت و صنعت و تعلیم و تعلم وسط دامنه علم و ادبیات و صنایع مستظرفه سرگرم بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیده شده اکثر بلاد این قسمت که آن را بافضام سپسید یونان کبر میگفتند از جهت اعتبار و ثروت بر بعضی از شهرهای خود یونان برتری داشته و یکعده از حکمای بزرگ مثل فیثاغورث از آن نواحی برخاسته اند.

۲ - اتروسکها (۱) - اهالی اتروزی را که از جهت نژاد و زبان با ساکنین ایتالیا تفاوت دارند و درست هم معلوم نیست که از چه نژاد و مذهب بوده *etrusci* میگویند.

امروز چنین عقیده دارد که اتروسکها ابتدا در جگه پومی زیسته و قبل از آنجا بسر میبردند بعد ها بواسطه فشار طوائف کل مجبور به هجرت شده به نواحی *etrusci* و آرنو و آپین *etrusci* یعنی بقسمت اتروزی پناه آورده اند.

تروسکها مردمی متمدن و تاجر و بحریها بودند و تمدن آنها را از جهت حکومت و تجارت و عیره بتمدن فنیقی تشبیه میکنند.

اتروسکها پس از آنکه در جلگه اتروزی استقرار یافتند بوسیله قوه بحری فنیقی از ساحل عرف ایتالیا یعنی ناحیه مجاور شهر ناپل را که *etrusci* کامپانی *etrusci* [۲] میخواندند بتصرف در آوردند و در اتروزی برای خود شهرها بنا کردند.

این اواخر بواسطه کاوشهای دقیق در نواحی مختلفه کامپانی و اتروزی مقداری از آثار تاریخی اتروسکها را بدست آورده اند که برای فهم تاریخ قدیم اقوام ماخذ و منابع صحیحی است.

از روی این آثار معلوم میشود که اتروسکها القیائی شنبه به  
 انقبای یونانی داشته اند ولی زبان آنها معلوم نیست خرد و اشیاء  
 سفلی متعدد از اتروسکها باقیانده که روی آنها منقوش است و نقش  
 های آنها غالب عایش حکایات مذهبی و اساطیر دینی یونانیها است و  
 همین جهت معلوم میشود که ظروف مزبور تقلید کارهای یونانی است  
 که اصلاً این نقوش را داشته .

اتروسکها مذهب مخصوصی داشتند که اساس آن بت و عبت  
 پرستی و متضمن پرستی خدایان غریب و شیاطین و ارواح اموات و غیره  
 بود ولی جزئیات آن درست معلوم نیست .

کهنه مذهبی اتروسکها برای عرب گوتی و تفال طرق و وسایل  
 خاص بکار میبردند مخصوصاً از روی ملاحظه افعاء حیوانات  
 قربانی شده و رعد و برق و زلزله و غیره فال خیر و شر میدادند و  
 پیش بینی می نمودند .

۳ - ایتالیائیها - مابین مکن یونانیها و اتروسکها یعنی در  
 ایتالیای مرکزی یکعده اقوام زارع و چوپان سکونت داشتند که آنها را  
 بطور عام لان میگفتند و نجبا دسته تقسیم میشوند :  
 (۱) امبریزیها (۲) سامیت ها (۳) - غیر لاتین ها (۴)  
 چون اسم عمومی این قبایل لان بوده ممکن ایشان را هم همین دسته  
 اسم نامیده اند .

اهالی لاسیم از جهت وضع معیشت بدو دسته عمیقاً بودند سکه  
 کوهستانها بغارتگری و اعمال جنگی روزگار میگذرانستند و اغلب برای  
 قتل و سرقت گونه عملیات را بگذر اتحاد می نمودند ولی و حدود این

بش قوم و ملت واحد نبودند سکنه دشمنها بر خلاف بواسطه معاشرت  
به بودنها و اتروسکها از ایشان فنون بتائی و زراعت و بعضی از امور  
مادهی و ساسی را آموخته بودند و طبیعی آرام و ملایم داشتند تاریخ  
روم را ذکر سرگشت همیت دسته از لان ها ابتدا می شود  
ریا ایشان خیلی زود تر از کوهستانی ها داخل در طریق تمدن و  
تاریخ گردیده اند

قبایل مختلفه لائن همه دارای يك مذهب و زبان و اخلاق و عادات  
بودند و هر يك شهر و حکومت مخصوصی داشتند که آنرا «سیتة» (۱)  
میکفتند در لاسیوم قریب ۳۰ عدد از این سیتة ها موجود بود.

## فصل دوم

### بنای شهر روم و دوره سلطنتی آن

شهر روم در خصوص بنای شهر روم و تاریخ ساختن و بدلی آن  
هیچ نوع اصلاع صحیح در دست نیست رو میسها میگویند در سال ۷۵۳  
قبل از میلاد شخصی موسوم به «رمولوس» (۲) در وسط دشت  
لاسیوم در روی یکی از تپه های مجاور رودخانه تیر موسوم به  
«پالاتین» [۳] محوطه مربعی را بوسیله شیر جدا کرده شهر روم را  
در آن محوطه بنا کرد

تپه پالاتین در اطراف شهر روم هفت تپه مراوا داشت که ابتدا  
شش عدد روستاها را در محوطه شهر خارج بود چون جمعیت شهر افزایش  
فت و سبیل ها و اتروسکهای نواحی اطراف شهریکه بر روی پالاتین  
بوده بود یعنی شهر روم متوجه شد با صطرا را حدود شهر روم را جلوتر

برداشتند تا آنجا که متعرج هفت تپه مزبور همه جزء شهر رم گردیدند بهمین جهت شهر رم را در آنوقت شهر هفت تپه هم میگویند.

بنا بکفته رومیها رمولوس پس از آنکه با کائوس و شیر حدود شهر خود را معین نمود چهار دروازه برای آن قرار داد و قدغن کرد که کسی حق ندارد بغیر از دروازه ها از نقاط دیگر حدود مشخصه خارج شود چون برادرش *Remus* (۱) از این فرمان سر به پیچید او را بقتل رسانید.

تسریعی

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردی بهشت را به یاد کار بنای شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیاده که عموم رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند.

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردی بهشت را به یاد کار بنای شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیادی که عموم رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند.

سرگذشت دوره اولیه رم - در خصوص تاریخ قدیم رم نیز چیز معینی که قابل توجه باشد عیدانیم رومیها درین خصوص افسانهائی نقل میکنند که هیچ نوع اعتبار تاریخی ندارد و خلاصه آن اینکه گویند ترتیب حکومتی رم در ابتدا سلطنتی بوده و هفت سلطان یکی بعد از دیگری در آن شهر حکومت کرده اند در زمان هر یک از این هفت نفر یک سلسله وقایع تاریخی برای رومیها اتفاق افتاده پس یکی از اهالی رم پادشاه هفتم را بقتل رسانید و ترتیب حکومت را جمهوری تبدیل کرده است.

رومیها گویند پادشاه اول همان رمولوس است که پسر خداوند جنٹ (مدرس) و از طرف مادر از فرزندان ونوس بود در ابتدا عمومی



مادر و برادر خود را که حذر مولوس بود از سلطنت معزول گرد و  
دو فرزند حتر او یعنی مولوس و رموس را در سیدی نهادند در رودخانه  
که نامش است آب رودخانه آنجا سید مزبور را در موقع طغیان بخارج  
افکندند و مادمگرگی در میانه پلکان آنها را یافت و از شهر خود آن  
درختی را بر رویش داد و هوای آن در موس بزرگ نشاء چند خود را تحت  
سلطنت سرفر کرد و از این تموی در تقاضا خویش را گرفتند  
دو مرد بزرگ و پسر و پسر و پسر و قتل را در محوطه خود را  
پندگاه دزدان و پسر و پسر و پسر و پسر و پسر و پسر و پسر و پسر  
عده زیادی را و در شهر دم کرد آمدن لیکن این جماعت زن نداشتند  
و سگمه محاور چهار دان زن آنها را میگردند و مولوس و رموس  
ندید کردند و پایشی از پیر دادند ساین هار با زنهایشان به آتش  
دعوت کردند و در چنین بهایش دحیران جوان آهوم را به یغی بردادند و  
شوجیت خود را آوردند این امر سبب تولد نژادی طویس بین دو میهم  
و ساین ها گشت و در ضمن یکی از جنگها دختران سادنی پیرین افتادند  
شوهران [دو میهم] از آنها در این و در آن خود (ساین ها) آذنی و صدح دادند  
رموس و ساین در ساین اقامت در رم و نرقی آن شهر روزی در  
موقع طغیان آب شد شخصی از راندید که سمت آسمان صعود میکند  
این سبب مقدس و عارف در ساین روحها گردیدند

بعد از ده واریس ساین و ساین دیگر سلطنت و ساین در ساین  
نوماد و ساین (۱) - نولوس و ساین (۲) - نولوس  
و ساین (۳) - نولوس و ساین (۴) - نولوس و ساین (۵) -  
نولوس و ساین (۶) -

1 Numa Pompilius 2 Tulus Hostilius 3 Ancus Marcius 4 Tarquin  
l'ancien 5 Servius tullius 6 Tarquin le superbe

آخرین این پادشاهان یعنی تارکن مردی ظالم و بدعکار بود  
«منجیت مردم» و او شوییدند و چند نفر اسباب قتل او را فراهم کرده  
در ۵۰۹ یا ۵۱۰ قبل از میلاد بقتلش رسانیدند و حکومت روم را  
جمهوری کردند

احوال رومیها در دوره سلطنتی - این شرح احوالی که از  
رومیها نقل کرده‌ام هیچ نوع سند صحیحی ندارد و بهمین علت آنرا  
نمی‌توان تاریخ شمرد فقط از تاریخ قدیم روم چیزیکه معین است وضع  
زندگانی مردم در دوره سلطنتی است .

چنانکه گفتیم چون عقیده رومیها روملوس شهر رم را معجزه  
یافته دکان قرار داده بود کسانی که داخل آن شهر میگردیدند از قصد  
و صدمه دشمنان خود آسوده میشدند و بیشتر کار زراعت میپرداختند  
چون برای تمام مردم شهر اراضی زراعتی بقدر کفایت وجود  
داشت شغل عمده اهالی شهر رم این بود که بوسیله اتحاد یا یکدیگر  
بر سکنه اطراف غایب یافته اراضی ایشان را بگیرند و آن را بین  
خود تقسیم کرده زراعت نمایند معنای اخیری اراضی خارج را جزء  
روم نمایند .

باین ترتیب می بینیم ابتدا روم انحصار بشهر رم داشته و فقط رومی  
فقط اهالی شهر کوچک رم اطلاق میشده و آرزوی عمده این جمعیت  
این بود که هر وسیله می‌توانستند بر دشمنان مجاور دست یابند و رومی  
آنها را بقیه گرفته میان خود تقسیم نمایند .

در ابتدا سکنه روم مرکب از تکمده خانواده های کوچک بوده  
که هر کدام از آنها را رئیس خانواده اداره میکرد و او را *Pater*<sup>۱</sup>  
یعنی پدر میگفتند برای آنکه ترتیب حکومت روم بخوبی جریان کند

پاترها دور یکدیگر جمع میامدند و مجلسی تشکیل میدادند که آنرا  
 سندا یعنی مجلس شیوخ میگفتند

ریاست سنا به شخص پادشاه بود که او را پاتر یا پدر رومیها  
 میخواندند زیرا روم را خانواده بزرگی حساب میکردند که در تحت  
 دست پادشاه بود.

تدریج چون شهر روم وسعت یافت خانواده هائی نیز از خارج  
 داخل این شهر گردیده با اهالی قدیم اختلاطی یافتند لیکن جزء  
 ایشان محسوب نشدند

رومیها این حالت را از خودیست تر میدانستند و چون  
 مناصبت قدمت برای خود حقوق و امتیازات و شرافتی قائل بودند  
 آنها را به مشاغل دولتی و کشوری نمی سپردند و ایشانرا پاپ (۱)  
 یعنی عامه و خویش را بااختصاص پاپیولوس (۲) یعنی ملت می-  
 نامیدند. باین ترتیب می بینیم حکومت روم ترتیب اشرافی بوده زیرا  
 که پاتریسین ها (۳) (اشراف) املاک و کله ها و مشاغل و  
 استفاده از حقوق مدنی را بخود اختصاص داده پلین (۴) عامه  
 را ازین حمله محروم کرده بودند علاوه همه نوع اذیت و آزار بایشان  
 وارد می کردند

حاشی برای آنکه بجهت خود سرپرستی تهیه کنند و از حقوق  
 مدنی استفاده نمایند قیمت پاتریسینها را قبول کرده در تحت حمایت  
 ایشان قرار گرفتند این جماعت را پلین (۵) و پاتریسینها را  
 سبت یا پاترون (۶) میخواندند.

وضع زندگانی و معیشت مردم در ابتدا خیلی ساده و سهل بوده  
 و چون روم همیشه برای تجمیل اراضی و محصول کار کسب همه از عالی

1 Pléb 2 Papulus 3 Patriciens 4 Plébiens 5 Clients 6 Patron

و دانی و زن و مرد زحمت میکشیدند و تمام شغل ایشان متوجه دولت  
قوایس کشوری و اوامر پادشاه و نزاع گردنت سپهر زم و حرم  
خداوندان محلی و رئیس حائواده و غیره بوده مخصوصاً هر دوازده  
حود و پادشاه نیز بر تمام افراد مردم تسلط کامل داشت و دولت حاکم و  
مال مردم محسوب میشد.

## فصل سوم

### دوره جمهوری و تأسیسات آن

ک.سولها - چون روسها تسلط را بر چاندند طاهرا  
در اندکی کار گفت امر چون با دولت امر که جاسوس پادشاه محسوب  
میشد نفوذ نمودند و این شخص که سال سال عرس میشد ده دیکه تر  
صاحب اختیار (۱) موسوم بود

بعد ها دانستند که این قدرت برای ملک بر رواد است همین جهت  
هر سال دو نفر مأمور برای حکومت و اداره محاکم انتخاب میکردند  
و آنها را ابتدا در تور (۲) و بعد ها کسرون (۳) [قبسور] میبردند  
و رئیسین آنها هر سال در خارج سپهر زم و دانی که بمسکن  
«مدرس» موسوم بودند جمع میامدند و ک.سولها را انتخاب میکردند  
کنسولها، لشکر جان و مال اهلای و رئیس قشون و محاسن سنا بودند و  
نشریات مذهبی و کشوری را در آنجا و در عوایع اروپا طرح فقه  
و کی کرده آنها را با استیضاح میبردند

کنسولها قضائی از عوایع ملک میاوسیدند و در موقع حرکت  
در رده هر معروف به ساول در جایای انسان حرکت میکردند

به و به در روی دوش چپ خود بکدسته چوب بسته و يك تبر داشتند چوبها برای آن بود که کنسولها در ضمن حرکت هر فرمان محاربه که بدهند اجري کنند و تبر نمائنده آن که کنسول ها يك حيات و ميت مردهست و ميتواند بدون هيچ مسؤوليت جن آه را ستند

ديكتاتور - در مواقعی که حضری روم را تهدید میکرد و مردم در مملکت سخت میافتادند کنسولها يك نفر صاحب اختیار فوق - اعاده انتخاب میکردند که اقتدار او از پادشاه هم زیاده بود و او را ديكتاتور میگفتند و او برای خود بگنفر معاون اختیار مینمود و ۲۴ سال در تحت حکم داشت بدون شور از باترینها و مجلس است تصمیم میگرفت و بعملیات میدادست اما مدت زمانمدری و ديكتاتوری و از شش ماه تجاوز نمینمود

تراع پلینها و باترینها - چنانکه بش هم ذکر نمودیم پلینها حق استفاده از حقوق مدنی نداشتند بلکه از تمام مشاغل دولتی محروم بودند باترینها همه نوع ایشان را تحقیر می کردند و اگر یکی از آنجم بوی قرض میدادند و او در سر و عده زنده رد کردن و تمام باترینها بدون را غلام خود میدانستند و وجود این بعضی از پلینها بواسطه داشتن ثروت کافی و اسباب بخانوهای قدیمی خودشان را مالا و سببا با باترینها همساز قرار میدادند ولی باترینها يك حق برای خود قائل بودند که محصور آن چندان یاسانی برای پلینها میسر نمیشد و آن اینکه باترینها خود را از اولاد خاندانهای میدانستند که بر خانوادههای شهر همی لاتنی غلبه کرده و اقتضای قبح و قیود را حاصل نموده

بودند و پلبيين ها را زاده خانواده های مغلوب شهر های مزبور می  
 شمردند بهمین جهت به آنها حق استفاده از حقوق مدنی را نمیدادند  
 همین امتیازی که پاتریسینها برای خود قائل شده بودند سبب  
 عدم رصیت پلین ها را فراهم کرد و سبب شد که در مقابل پاتریسینها  
 مقاومت نموده تساوی در همه چیز را مطالبه کنند چون پاتریسینها  
 باین امر رضایت نمیدادند بین آن دو دسته جنگ در گرفت و فریب  
 ۲۰۰ سال ( از ۴۹۳ تا ۳۰۰ قبل از میلاد ) تقریباً نزاعی بود  
 بالاخره بفتح پلبيين ها ختم شد.

شروع بمنازعه را باین قسم نقل کرده اند که وقتی از طرف ملت  
 روم یعنی پاتریسینها که خود را صاحب خاص این لقب میدانستند بدو  
 رفتاری متوجه پلبيين ها شد بهمین جهت جمعیت مزبور به سلحه از  
 شهر رم خارج و در دامنه یکی از کوه های مجاور سکونت گزیدند و  
 مصمم شدند که دیگر برم مراجعت ننمایند و در همانجا اساس شهر  
 جدیدی بپنزند.

پاتریسینها از این پیش آمد متوحش گردیدند و برای مرجعیت  
 دادن زطرف خود نماینده پیش ایشان فرستادند و او افسانه معده و  
 عضای بدن را برای ایشان نقل نمود و آنها را برم برگردانده مراجعت  
 پلبيين ها برم با قید چند شرط و گرفتن چند امتیاز صورت گرفت و  
 آن شروط و امتیازات علاوه بر دادن آزادی بمقروضین که بعنوان علامی  
 شده پاتریسینها شده بودند اعطاء حق انتخاب دو نفر نماینده بود به  
 پلبيين ها که ایشان از انتخاب کنندگان خود در مقابل نمایندگان پاتریسینها  
 و عصای سنا و کسولها دفاع نمایند و هر رائي که بر ضد متجمع پلبيين  
 ها داده شود رد کنند این نمایندگان که آنها را ترین (۱) میگویند

در موقعیکه رائي را بر خلاف و صلح پلین ها میدادند بظاهر کلمه ﴿وتو﴾ ۲ معنای من مخالفت مبکم رد مینمودند بعد از بر تریخ پلین ها ، مخالفت های دیگر پاتریسینها را وادار کردند که قوانین چندی وضع کنند و بموجب آنها اراضی را که از دشمن به غنیمت گرفته اند و ملک شخصی خود شمرده بین تمام فقرا و پلینها تقسیم نمایند . بالاخره بعد از ده سال زد و خورد حق یافتند که ده نفر قسی بری تدوین قوانین انتخاب کنند و این منتخبین عشره قوانینی را نوشتند که «لوائح ثنی عشره معروفست ( ۴۴۹ ق م ) .

از سال ۴۴۹ تا سال ۳۰۲ پلین ها متدرجاً حق ازدواج ، پاتریسینها ، و کنسول و دیکتاتور شدن و یافتن مشاغل رسمی دیگر را حاصل کردند تا بالاخره بزرگترین حقوق یعنی اجرای مراسم و تشریفات مذهبی و ریاست مذهب را نیز یافتند و از همه جهت پاتریسینها مساوی گردیدند .

## فصل چهارم

### مذهب رومی

مذهب رومی مثل مذهب یونانیها مبنی بر شرك و تعدد ارباب "واعست و معبد بزرگ شهر رم که آن را ﴿پانتئون﴾ (۱) میگویند دارای سی هزار رب النوع بود و تعدد خدایان رومی را از این عدوت که یکی ر نویسندگان ایشان گفته میتوان درك كرد نویسنده فوق می گوید : " مملکت ما بقدری خدا دارد که یافتن يك خدا ارجستن يك اسال آسانتر است . "

رومیهها مثل یونانیها معتقد بودند که هر امری که در عالم اتفاق  
 می افتد کاریکی از ارباب انواع است ولی بجای آنکه يك خداى واحد  
 برای اداره عالم عقیده داشته باشند بهمان اندازه که آثار مختلفه می  
 دیدند بهمان اندازه ارباب انواع عقیده حاصل می کردند مثلاً برای  
 شدن شکوفه گندم يك خدا برای حفظ مزرعه خدائی دیگر و برای  
 نظارت هیوجات نیز بخدائی قائل بودند (برای اسامی خدایان رومی  
 رجوع شود بتاريخ یونان سال گذشته) در تحت اطاعت خدایان معتبر  
 يك عدد ارباب انواع دیگر بودند که بعضی از آنها مظهر يك صفت  
 مثل جوانی و یگانگی و علامت و صلح بودند و بعضی دیگر نمائنده یکی  
 از آثار زندگانی بشمار می آمدند مثلاً طفل وقتی که بدینا می آمد خدای  
 مخصوصی تكلم را باو میاموخت و به انواعی آشامیدن را باو یاد میداد  
 یکی استخوانهای بدنش را محکم میکرد دیگرى همراه و تدرسه  
 میرفت یکی نیز طفل مزبور را بر میگرداند این ترتیب هیئت مفیدی  
 ارباب انواع بحفظ و تقویت بآب طفل مامور و مشغول بودند و بعضی  
 دیگر ماموریت حفظ شهر یا محله یا کوه و رود خانه یا چشمه و یا  
 جنگلی را داشتند.

رومیهها برخلاف یونانیان خدایان خود را بشکل معینی مجسم  
 نمی نمودند یعنی هیچ وجه پنداشتند چندی بعد از و سکه ها را میزدند  
 ساحل محسمه های چوبی و مرمری را تقلید کردند بعلاوه نه مسئولی  
 و حکایت و روایات راجع بخدایان عقیده داشتند و مثل یونانیان  
 بر عرش خدایان و محلی نظیر قله المپ معتقد نبودند فقط چیزیکه میگفتند  
 بر بود که هر يك از خدایان بر یکی از عوامل و قوای طبیعی حاکم  
 است و چون دارای قدرتی فوق العاده است میتواند باسان خبر رساند



یا بر خلاف اذیت و آزار بنمایند .

بعد از آنکه با یونانی ها مخلوط شدند آداب مذهبی ایشان را  
احترام کرد و در عینا همان افسانه ها و حکایات مذهبی یونانی ها را با انواع  
خود بست دادند و آنها را با ارباب انواع یونانی تطبیق کردند .

نبرد و قرهائی - رومی ها میگفتند خداوندان باید در میان  
قرهائی ها و ندر هائی که مردم تقدیم می کنند چیزی تقدیم کننده  
رد نمایند . حوائج او را بر آورند و در این صورت اگر اتفاق خدائی  
موافق بن ترتیب رومی ها بکند تقدیم کننده را گول زده در این قفس مورد  
رومی ها زن خدا قهر می کردند و گاهی بنعیر تمام او را دشنام میدادند  
و توهین می نمودند .

در زمانی که یکی از امپراطوران ایشان مریض شد دو مجسم  
نذر کردند که معابد ارباب انواع قرهائی ها تقدیم کنند تا امپراطور  
از ناخوشی نجات یابد و در صورتیکه روح ناخوشی شد مانده ای خود  
وفا کنند اتفاقا امپراطور مرد و رومی ها قدری نسبت بخدا متغیر  
شدند که محراب ها را خراب کرده مجسمه های ارباب انواع را  
بگوچم نداختند .

در رومی ها بیشتر چیزی هائی بود که ارباب انواع را آنها  
ناخوش میداد مثلا سبزی میوهجات و شراب و شیردانه که خود دوست  
میداشتند نه خود آنها که خدا یان هم آنها را زیاد دوست داشتند  
معنوی نذر تقدیم میکردند .

قرهائی ایشان بیشتر از حیواناتی بود که باید مخصوصا مقید  
بمسجد و قبلا قدری آورد ملک دار روی سر آن بریزند و با آداب مخصوصی  
در حدود مزبور را قرهائی کنند چرخی و استخوان بدن حیوان



[illegible][illegible][illegible]

تیمس جسر اور پورے اوریل ہندوستان

..... ن و ادایق ارسس کدهدهدهده هر حن دة دومی

کانون مخصوصی داشت که روز و شب بحفظ آن مامور بود و غن و  
چربی و عطر و نیرنجی و شراب در آن میریخت

رو میها قبل از صرف غذا در اجاق خاواکی جمع میشدند و  
از خدایین اجاقی نشکر و بعد مقداری شراب بنام او نثار میکردند و  
در اجاق مقدس میریختند و در میدان ارباب انواع ربه نوعی شام  
میکشیدند و داشتند که شش دختر جوان با کره بپزد و بعد ۳۰ سال  
خدمت کنند و نگذارند آتش مقدس خاموش شود زیر حفظ شعله  
آتش در حکم حفظ قوم رومی بود.

پرستش ارواح - رومیها میل اکثر ملل قدیمه ببقای روح عقیده  
داشتند و میگفتند که اگر در حفظ جسد سعی شود روح بدقی میماند  
و در اینصورت ممکن است رتبه خدائی برسد و اگر جسد در نحوی حفظ  
نکند بر زمین بر میگردد و اسباب آزار زندگان را فراهم میسازد.

رومیسندگانی رومی شخصی حکایت میکند که یکی از این ارواح  
بر زمین مراجعت کرد و سبب انقراض خاندانی گشت حکیمیهی شجاعت  
بخرج ده روح را قهیب نمود. روح او را بر سر بقدری استخوان  
مرده برد که موافق آداب مذهبی دفن شد بود حکیم مرده را از آن  
معصع کرد و ایشان اسبوان های مزبور را بخانه سپرده بر سر روح  
حالا صیقل یافت.

حیواناتی رومی پس از وفات گمان خود مقداری هدیه جمع  
میکردند و در شعله آتش بعضی میت را میسوزانند سپس بخاک بر آرد  
در شامه کرده بخانه میبردند و در روز های معین بر سر قبر او ص  
سند میاد او شراب و غذا نثار میکردند.

## فصل پنجم

### قشون رومی

رومیها در معرَب زمین نمائنده کاملترین ملل فاتح دنیا محسوبند و دولتی را که ایشان رسماً تشکیل داده حتماً وسیعترین دولتهاست که تا آن زمان تاسیس شده بود چیزیکه رومیها را قادر به تشکیل چنین دولتی وسیع نموده و تصرفات ایشان را بسط کلی داده قشون رومی و ترتیبات لشکری منظم آن قوم است.

تدریج تغییرات لشکری روم - ترتیب قشون روم یعنی زمانست سلاطین و پادشاهان روم مثل ترتیب لشکریان قبایل اطراف بود از اهالی شهر روم هر کدام مستعانت فراهم نمودن لوازم جنگ و قدرت تهیه سلاحه داشتند بحسب مدیریت داخشان و مقامشان بر درصاف نظام به نسبت دارائی و ثروتشان بود کسی سکد ثروت کافی داشتند سواره آنها که هیچ نداشتند وقتی از همراه کردن اسلحه بم عاخر بودند پیده در خارج صف جنگ می کردند و به براندن سنگ و زدن چوب به دشمن می پرداختند.

سربازان این دوره نه صف نظام مرتب داشتند و نه در سرهز خانه میگرديد خرج لشکر کسی بخود آنها محول بود و اردوستان هم بود و حیره در اوقات میگردید چون در این دوره جنگهای رومیها بحد در شهر محاربات جزئی با قبایل اطراف شهر داشت این قشون غیر منظم کتبت این کار را از عهده بر میآمدند بعد از آنکه متصرفان اهالی شهر روم وسعت داشت و مملکت وسیع شد احتیاج لشکر و

ترتیب نظم صحیح زیاده تر گردید. همین جهت ابتدا سلاطین و بعد  
دینسوها، فکر افتادند که قشون رومی را در تحت انضام و ترتیب  
منظم در آوردند.

احضار قشون در موقعی که عساکرات با حصار قسوس احتیاج  
پیدا میکرد که سولها بمسئله فرمان مخصوصی روزی را که تمام رومیان  
لایق سربازی باید در محل حاضر شوند [۱] جمع شراب اعلام میکردند  
در این محل صاحبان منصبانی که از طرف دولت انتخاب شده بودند از  
میان حاضرین عده سربازی را که لازم داشتند انتخاب میکردند بعد  
از انتخاب سربازان جدید در مقابل سربازان خود قسم دادند و میسرودند  
که از آنها اطاعت کنند و ترتیب قسم چنین بود که کافر دستور  
قسم را باوان آمد و گفت سربازان دیگر به هدایت جمیع فرماندهی  
کردند که (من میز)

سرباز - در ابتدا مجموع قشون را درون مانگشتاند و نزدیک  
از ۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر سرباز داشت بعد از آنکه امتحان رسید بر شد  
بر عده سادهمیان نیز افزوده است همیشه تحت فرمان رومی درای  
چهار تریون گردید که هر دو تریون در تحت امر یک فرماندهی بود.

قشون رومی فقط همین تریونها محدود بود بلکه عده زیادی  
باز از سکه خارج میکردیم که در تحت اطاعت و فرماندهی بود و در  
در جزء سادهمیان رومی میکردند و در همه اینها در تحت  
میکشیدند همیشه بدو این متحدین فارسی اردو و ساسانی بود و بود  
مذاقشوی که از چهار تریون و عده از عتجین مرکب بود ۱۶۸۰۰  
رومی و ۲۵۰۰۰ سواره از سجدین همراه داشت.

از آنجا قشون رومی در رومنها میل یونانیها سواره جهت مبارزه



رفتند در صورتی که قریب ۲۰ کیلو گرام بار بدوش داشتند و هر یک علاوه بر اسلحه خود اشیاء دیگری مثل تبر و بیل و کلنگ و آذوقه پخته و روزی را باید همراه برید محض این که بمحل مرید رسید قبل از استراحت ساحق سنگر محکم برای محافظت خود میبرد و خشت تسلیح جده ها و ساحق راها نیز کار آنها بود هر وقت از جنگ با دشمن آسوده میشدند و بیکاری داشتند با سرداران بایکبار قدم میگردید و بهمین مناسبت است که گفته اند سرداران رومی همان مهارتی را که در سیزه و شمشیر زدن داشتند در بیل و کلنگ زدن نیز دارا بودند

دبستان رومی - سرداران رومی اطاعت کامل از سرداران خود داشتند و سردار مالك جان و مال ایشان بود اطاعت رومیان از سرداران صریح المثل است و علت عمده این فرمان برداری آنکه رومیان بی نهایت بوطن خود علاقه داشتند و چون سرداران رومیان خدمت حقیقی ملکت میدادند و اوامر ایشان را هم موافق صلاح میدادند هر چه ایشان میگفتند اطاعت میکردند بطوریکه میتوان گفت ترقی و افتد از دولت روم نتیجه کثرت سرداران و قسوت و اخلاق سرداران رومیست زیرا که اگر چه از جنگ فراریه مقدم خود را بدون جرم رها میکرد محکوم بقتل بود یا بران او را می ستند اندک او را بقصد کشت میزدند سپس سرش را با تبر جدا می کردند هرگاه که دسته سرداران خیالت مند بودند سردار آنها را بدستجات ده نفری تقسیم و بحکم قرعه از هر يك از دستجات یک نفر را انتخاب میکرد و او را بقتل میرساند و دیگران را بخوردن نان جو و پشم فراوان بودن در موقع جنگ محکوم مینمود و روئها هیچوقت تحسیر آنها نداشتند که سرداران خود را مغلوب یا منهزم به بینند در کی



از جنگها ۳۰۰۰ نفر از سربازان رومی فرار کردند مجلس مشورت  
حیره و مزد آنها را بجزیه و سبیل تعدیل کرد تا آنکه دشمن دوع شد  
موقعی دیگر ۸۰۰۰ نفر سرباز رومی غنلت کردند در سنگرهای خود  
در شب دشمن آنها را گشتند سربازان دشمن حاضر شدند آنها را در مقابل  
مردمی جرئی بدولت روم روان کنند مجلس سنا از خریدن آنها منع  
نمود پس نوع سنگرهای نظام روم را دسیپلین میگوید و تقیید آن  
در بعضی امور رومی دولت متعده معمول است

سنگر سدی و محاصره و ورزش - سربازان رومی چنانکه گفته  
شده در مسازی که توقف میارند برای محافظت خود خندق میکنند و  
سنگر می ستند و ترتیب آن چنین بود که ابتدا مساحی در اطراف  
ردری رومی محوطه مربع مانند میباشید سربازان دور آن محوطه  
خندق عمیقی حفر میکردند و حاشیه آن را در طرف خارج آن جمع و  
و بشکل صرمی چوب در آن فرو می نمودند بن ترتیب دورایشان  
خندق و سد می کشیده میشد و سربازان چادر خود را در داخل آن  
میدادند و چادر سرباز در میان محوطه قرار داشت فرولان  
محموس بر شدها کشید می دادند و فزون رومی را از طرف  
حاشیه می نمودند

در موقع محاصره قلعه یا شهری اغلب اطراف آن را خندقهای  
صرمی دار می ساختند و بیشتر اوقات در این خندق تعداد بعضی قلاع  
بر می نمودند تا از خروج مردم محصور جلو گیری نمایند  
بعضی وقت هم به محقق با آلات سنگین دیگر از محصور  
دست میبردند

رومها اگر چه مثل بوناینها محلهای مخصوص برای تربیت

نداشته اند لیکن از ورزش چندان بی بهره بودند محلی ورزش ایشان میدان مارس بود که آنطرف تیر قرار داشت در میدان مارس سرباز جوان رومی با آنکه بار و غذای خود را هم ریخت داشتند بجای حرکت میدادند و شمشیر بازی و تیر اندازی میکردند و کنگ زدن را میکرد و وقتی که میخواهند جنگ کنند که در طرف دیگر تیر بود برود گرد آلود و غریب تر از تیر بر شد میکرد و بعضی اوقات فرماندهان و سرداران قشون ایشان را در این عمل همراهی نمودند

مرسم فتح - وقتی که یکی از سرداران قشون روم فتح بزرگی میکرد مردم شهر بحکم مجلس سنا به افتخار او جشن عظیمی میکردند و این جشن معمولاً در معبد ژوپیتر انجام میدادند و مهمانان مناسبت با اندازه حیث مذهبی داشت سردار فاتح در موقع ورود شهر روم بر ربه چهار اسبه سوار میشد علامت افتخار او تاجی از گیاه سوریه بود که بر سر میگذاشت سربازان رومی در عقب او سرودهای مخصوصی میخواندند و قضاة و نمایندگان مجلس سنا در جلو او حرکت میکردند همچنین سردار فاتح از طرف رومیها ملقب به <sup>۱</sup> امپراتور (۱) یعنی فرماده نرک ملقب میشد (لفظ امپراتور از این کلمه مشتق شده) سردار فاتح و قصه و نمایندگان سنا و سربازان به هیئت اجتماع به کاپیتول میآمدند و سردار در آنجا تاج سوریه را از سر و دشته روی تروی محسمه ژوپیتر میگذاشت و از فتحی که نصیب و شده بود لشکر میگردد بعد از احرای این مراسم غنایم را تقسیم می نمودند و اسرا را به می گشتند یا در زندان بسجی محبوس مینمودند و پادشاهان همیشه بعد از فتح شهرها بحکم سرداران خود شروع لغارت میکردند و معصومان را که در آن استیاده بود بتصرف در عبادت و دولت تمام می نمودند

میکارد و میفروخت و پول آنرا بمنفعت عموم بمصرف میرساند.  
 قشون رومی در جنگها آن اندازه که در فکر غنیمت بودند  
 ندیده کسب افتخار و شهرت نمیداشتند بهین جبهه گفته اند که رومیها  
 پیشتر ده را بمروان عازت فتح کرده اند.

## فصل ششم

### فتوحات قشون روم در دوره جمهوری

در شهر رم معبد مخصوصی بود مختص یکی از خدایان رومیها.  
 در مواقعی که با اجنبیان جنگ میکردند در های این معبد را رومی  
 گنجدارند و در مواقع صلح ابواب آنرا میبستند.  
 در مدت پانصد سالی که روم در تحت حکومت جمهوری سر می  
 نمود بغیر از مدتی قایل قضا اوقات درهای معبد مزبور باز بود یعنی در  
 تمام پنج قرن دولت روم با خرجان جنگ میکرد و چون به ترتیبی  
 که گفته شد این دولت قشونی منظم و برفوت داشت کمتر قومی در مقابل  
 ایشان تاب مقاومت آورده و نه استه اند جلوی پیشرفت و فتوحات  
 سرانجام رومی را نگیرد.

مصرفات قوم رومی چنانکه پیش هم اشاره شد ابتدا مخصوص رم  
 و اطراف شهر بود اما در مرکز ایتالیا واقع بود معدهای رومی را این  
 شهر حمایت کرد و در خارج قسمت های دیگری را بر هم  
 متصرف شدند.

شبه جزیره ایتالیا و سراسر مدیترانه را بدو قسمت تقسیم میکنند  
 به غربی و مدیترانه شرقی و از این جنگهای قشون روم طبعی

دید متوجه سه جهت و بالتیجه سه رشته با شد بک رشته جنگی  
صراف شهر روم و شبه جزیره ایتالیا قسمت دوم فتح حوضه هم برآه  
غربی قسمت سوم فتح حوضه شرقی آنرا

فتح شبه جزیره ایتالیا - فتح شبه جزیره ایتالیا هنوز توسعه  
شهر روم و تصرف سته های جنگه لاسوم شروع شده و رشته جنگی  
آن که قریب ۴۰۰ سال طول کشیده از اواخر دوره سلطنت سدا  
گرفته است

رومها در این مرحله خیلی نكندی و تانی پیشرفت کرده و در  
هر قدم دچار مقاومت شده اند و علت آن آنکه طرف مقابل ایشان  
اقوامی موده اند لایبی نژاد و تقریباً دارای همان قدرت و قوت زین  
اقوم بعضی از جنگهای دراز خسته شده سر تسلیم پیش آورده و  
جمعی هم تقدیری مقاومت بخرج دادند که از همان وقتند

در موقعیکه رومها تسلط سلطنت را ریخته اند شهر روم بر سر  
عدد سینه لایبی سیادت داشت می ستمه های سی کاه مزبور و شهر  
شهر روم قلمرو تسلط دولت روم بود چون سلطنت مهم حورداوسکا  
نخستین آنکه شاید از تعمیر وضع روم فایده مراد باشد شهر حمله کردند  
و آن را تصرف خود در آورده اند از این زمان انحار حکومت  
ستبه های لایبی مهم خورد و لاسیم میدان امه لای اروسکا گشت  
شهر های بوئی ایتالیا از دست رفت اروسکا اضطراب پیدا

کردند همین جهت مکمل روم سافند و در سال ۵۰۶ قبل از میلاد  
م. حرت را مغلوب و شهر روم را مستخلص نمودند خود در روم  
اندکی بعد بخیرال انتقام از اروسکا و برانداختن نفوذ روم  
هی توری حمله کردند و اروسکا و قایل دیگر مجبور شدند

خوش ساختند از آنجمله در سال ۳۹۵ قبل از میلاد بعد از ده سال محاصره شهر  $\text{ترونی}$  (۱) را که کمی در شمال رم واقع است تصرف در آوردند

بعد از تصرف و تزیین آن بود که رومیها اتروسکها را گونهای کامل دهند لیکن قبل از انجام این قصد طایفه از اهالی کل که در جنگه بوده کالیاسیزالدین سکونت داشتند در سال ۳۹۱ قبل از میلاد بخاک اتروسکها هجوم کردند اینقوم از خود رومیها مساعدت خواستند و رومیها کمک کردند و کلی کل قشون رومی را شکست دادند و در سال ۳۹۰ قبل از میلاد شهر رم را نیز گرفتند و بعد از دریافت مبلغی پول و وارد کردن و هنرهای عظیم  $\text{تلك}$  خود برگشتند .

رومیها بعد از مدتی  $\text{تلك}$  اتروزی حمله نمودند و تا سال ۲۹۳ قبل از میلاد کلی آنجا را  $\text{سمینه تالك}$  رومی نمودند بعد ایتالیای مرکزی یعنی مسکن قبایل سامنیت را هم پس از سه دوره جنگ تصرف کردند و با آنکه سامنیت ها در جنگ سوم اهالی کل و اتروسکها و لان ها را هم با خود یکی نموده و در سال ۳۱۱ قبل از میلاد تقریباً ایتالیایا را رومیها شورا دهند چون جدا جدا قشون رومی حمله کردند از این اقدام خردنیز نتیجه بردند و رومیها در ویدی مخالفین را سر جای خود نشاندند سامنیتها را هم در تحت مساعدت روم آوردند

فتح ایتالیای جنوبی و جنگ با  $\text{پروس}$  ۲۰۰  $\text{ایتالیای جنوبی}$  یعنی بوس که چنانکه مداییم دارای  $\text{تلك}$  عدد شهر هائی بود که در قرن ۵۰۰ جز از قرن هشتم قبل از میلاد در آن قسمت ساخته بودند و در آن بلاد بهمان وضع یونانسان اصلی بسر میبردند

رومیها بعد از فتح ایتالیای شمالی  $\text{کالیاسیزالدین}$  و اردری

و ایتالیای مرکزی که مسکن قبائل سانیست که عازم تسخیر قسمت جنوبی آن شبه جزیره گردیدند بلاد یونانی ایتالیای جنوبی که مردمی آرام طبع و تاجر داشته همه اطاعت دولت روم را قبول کردند و سر تسلیم پیش آوردند.

فصل يك شهر یعنی تارانت (۱) سرکشی نمود و در این سر  
تربت و چون سرباز و سپاهی نداشت از پادشاه تارانت پروس (۲)  
ناحیه ایست در شمال غربی یونان حالیه واقع در کنار بحر آدریاتیک  
که پروس نام داشت کمک خواست پروس خود را از اولاد آشید پسون  
معروف جنگ تروا که ۳ می دانست و سبب از اسکندر میبرد  
چون قشونی جنگجو و آماره و طبعی بلند پرواز و جاه طلب داشت.  
این تقاضا را بحسن استقبال پذیرفت و در سال ۲۹۴ قبل زمیلاد  
با ۲۵۰۰۰۰ سپاهی و ۲۰ زنجیر قبل با ایتالیا آمد.

حضور این حیوان غریب در جنگ رومیها را به وحشت انداخت  
چه که آنوقت آنرا ندیده بودند و از طریق کمک کردن با آن حیوان  
اضلاعی نداشتند همین امر سبب هریمن قشون رومی گردید  
پروس بفتح تارانت شد اما عاقبت از مقاومت رومیها عاجز آمد  
برای محرم صلح نماینده خود را نزد فرستاد مجلس سنا جواب داد  
که دشمن در خاک ایتالیا است با او صلح نخواهیم کرد  
در این موقع بجزیره سیسیل رفت و آنجا را فتح نمود چون  
به بیزانت برگشت رومیها که در آنجا نیست پروس جنگ کردند  
قبل از آنکه او را بفرستند بفرستاد او را در هم شکستند و در  
۲۷۵ قبل از میلاد او را محصور بجفت کردند پروس بر اثر هربس  
پروس ترگشت و در آنجا بقتل رسید و شهر او تارانت و تارانت

ایضاً بی جنوبی متصرفات رومیان ملحق گشت از این تاریخ به بعد  
تسلط دولت روم بر تمام ایتالیا مسلم شد و نوبت فتح مهالمه و  
مدینه که رسید

بعد از فتح بلان ایتالیا چون مردم هنوز کاملاً طوق اطاعت  
نکردند و نگرین نهاده بودند و از این امر هم رضایت نداشتند  
رومیان برای جلوگیری از طغیان ایشان و برای آنکه بر مغربین  
تسلط داشته باشند دو کار کردند

اولاً برای انتقال سهل قشون از شهر رم سبزه راههای  
نظامی متعدد ساختند در ساختن این راهها رومیها ابتدا کف  
جاده راه سنگ ریزه و ساروج محکم و بعد روی آن سنگ پوش می  
کردند هر کدام از آنها را نام قشونی که امر بساختن آن میداد  
موسوم میکردند مشهورترین راهها یکی راهی بود که رومر به نرانت  
و ساحل آدریاتیک مربوط میشاخت دیگر جاده که از آیین میگذشت  
و از طرف شمال شرقی شهر مربوط را بدریای آدریاتیک ارتباط میداد  
ثانی از نظامیان رومی عده را ظاهراً بعنوان مهاجرین نشین و معنماً  
بجای مملوئی نظامی در بلاد مغلوبه میفرستادند مهاجرین مزبور در  
موضع محتمله برای خود خانه میساختند و ساکن میشدند و هر وقت  
از مغربین صوت محالته شنیده میشد اسلحه و قدرت خود را بر خلاف  
شکار میکردند بیشتر این مهاجرین نهایی رومی در بلاد سامیه بود  
که از مغلوبین دیگر بیشتر استعداد سواران داشتند

در حومه مدینه غریبی رومیها دائماً از قاصی و کنسول و  
نمایندگان و دجری و سران و فقیر طالب و آماده جنگ بودند قضاة  
و کاهن برای آنکه ماجرای آداب و مراسم فتح بردارند

کنسولها و اهل دولت برای آنکه صاحب قدرت شوند، پندکان  
 ست برای دولت روم بیشتر رعایا داشته باشد تا در ضمن مسافرت رما در  
 ز نمایندگان سنا احترام و اکرام کنند تجار برای آنکه مشتری  
 جدیدی نصیبشان شود مردم برای آنکه دولت از غلبه معویین  
 فایده برد و مالیات تخفیف یابد و سرداران و سرداران برای آنکه  
 هم عزت کنند و هم از سرداران و بزرگان نظام خود مدافعی خطیر گیرند  
 ذوق جنگ در مردانستند و همین نظر هر وقت اعلان جنگ، حار جبین  
 در روم انتشار می یافت تمام رومیان خشنود می شدند و میل و رغبت  
 به تهیه وسایل فتح میبردند همین آمده بودن قوم رومی بری جنگ  
 و تفایت سرداران و خوبی نظام عسکری در اندک مدتی پس از فتح  
 ایتالیا رومیان را مالک رقاب دیای معلوم قدم کرده و غیر از ایران  
 که غالب پادشاهان اشکانی و ساسانی شوکت و اعتبار ایشان را در روم  
 می شکستند هیچ ماتی توانائی مقاومت در مقابل آن قوم زورمند را نباورده  
 در موقعی که فتوحات خارج ایتالیا شروع شده یعنی در قرن سوم  
 قبل از میلاد اطراف شبه جزیره مزبور یا عبارت از اخیری اطراف دریای  
 مدیترانه را سه قسم ممالک احاطه میکرد در جنوب دولت کارتر (۱)  
 در مشرق ممالک یونانی که از نجره دولت استگ در حاصل شده بود  
 در مغرب و شمال ممالک وحشان سفید پیوست فتوحات روم در مدیترانه  
 غربی شروع گردید و اول تصادم بین آن دولت و کارتاژ اتفاق افتاد

جنگهای بونیک [۱] از ۲۶۴ تا ۱۴۶ قبل از میلاد - بری  
 پیشرفت متعاصد دولت روم در مدیترانه غربی مانع بزرگی وجود داشت  
 و آن ستلای دسته از مهاجرت قبیله بر آن دریا بود که پیش از  
 اعتبار روم ساحل افریقا آمده و در آنجا برای خود شهری ساخته



و یا بحریه معظمی که داشتند مدیترانه غربی و جزیره سیدس و قسمتی  
از سپانی را در تحت تسلط آورده بودند .

تقدم متافع رومیان و مهاجرت فنیقی در مدیترانه غربی  
منتهی محنت شد و این رشته جنگها که از سال ۲۶۴ تا ۱۴۶ قبل  
از میلاد طول کشیده و بالاخره بمغلبه کلی روم ختم گشته بمجکهای  
پونیث موسومست و علت این تسمیه آنراست که رومیها مهاجرین  
فنیقی مرور را یعنی رقبای خود را بونی یعنی اهل فنیقیه میگفتند

شهر قرطاجنه -- چنانکه سال گذشته در تاریخ فنیقیه دیدیم  
قرطاجنه یا صالاح فرنگیان کاره ژسکی از مهاجر نشینهای صور  
بود که فنیقیها آن را در قرن هفتم قبل از میلاد در شمال تونس حایه  
ساکرده بودند و این شهر چون در مقابل مهرب مدیترانه غربی و شرقی  
واقع شده بود اهمیت موقعی مهم داشت و مرکز تجارت بین بندر دو  
قسمت مدیترانه و رابطه آنها بیکدیگر محسوب گردید .

های کاره ژ چون از ثراء و اخلاف اندکی صور رسید همان  
مرسم و عقیده را داشتند و رای خداوند بزرگ فنیقی یعنی *ملک*  
مجسمه های مغرخی میساختند در موقع احتیاج امثال خود را بجهت  
او قربانی میکردند مثل صورها اهل تجارت و صنعت و ملاحی بودند  
و کارهای آنها خود تا اواسط صحرای افریقا پیش میفتاد و از  
آنجا متعه میآوردند و از راه خشکی یا اکثر بادر افریقای شمالی  
تجارت میکردند از راه دریا چون بحریه قاضی داشتند مسلسل و  
قسمتی از سواحل اسپانیا را تصرف آوردند و از باب مجمل طارق  
گذشته از شمال تا حوالی الکبیر و از جنوب تا حدود سنگال پیش  
رفتند و تجارت مدیترانه غربی و قسمتی از اقیانوس اطلس را بخود

اختصاص دادند.

قرطاجنه مجلس سنائی داشت مرکب از تجار با ثروت و نفع پرستی که جز پیشرفت تجارت و فتح ممالك بعنوان بسط داد و ستد و جلب نفع آری ثوئی دیگر مردان نداشتند و چون خود مردمی جنگجو و مستعد سربازی بودند از قبایل و ملل اطراف مثل اهالی یونان و گد و آسیایا و آفریقا قشون مزدور و سپاهیان را اجیر می گرفتند و این سربازان ممالك خارج را فتح می کردند نفع پرستان قرطاجی میدانست غنیمتی بدست آورده از آن غنایم سهمی هم به سربازان مزدور میدادند.

در چنین موقعی که کارناز از خود قسوی نظامی مرتبی نداشت رومیها ز فتح ایطالیا و از جنگهای داخلی خلاص شدند و به نظم کاملی که داشتند فرمان مجلس سنا اول بار بخيال زور آزمائی با حریف قوی پنجه مثل اهالی قرطاجنه برخاستند و جنگهای پونیک را که سه دوره تقسیم میشود شروع کردند.

دوره جنگهای اول پونیک (از ۲۶۴ تا ۲۴۱ ق م) جزیره سیسیل نزدیکترین مستعمرات قرطاجنه با ایطالیا و راه اوسط آن در ناحیه یکدیگر محصور میشود همین جهت بقین بود که اگر روزی بین این دو مملکت جنگ اتفاق افتد میدان جنگهای اولیه ایشان جزیره سیسیل خواهد شد.

جزیره سیسیل از کلینهای قدیم یونانی در شهر معتبر داشت یکی سیراکوز (۱) و دیگری مسین (۲) در سال ۲۶۴ اهالی این دو شهر یکدیگر نزاع و جنگ پرداختند رومیها از اهالی مسین حمایت کردند و کارنازها از مردم سیراکوز همین حصول اخلاصی

دولتین سبب شد که رومیها بخیال بیرون کردن کارتاژیها از سیسیل  
'فتادند و جنگهای پونیک شروع شد.

موافق افسانه که نقل میکند رومیها در این موقع کشتی داشتند  
و بهمین جهت کاملاً از عهده کارتاژیها بر نیامدند عاقبت رومی  
کشتی شکسته که متعلق بکارتاژیها بود و اتفاقاً بساحل مصادف شد پس  
کشتی را آموختند و بری خود کشتی ساختند و بجهت بحری  
پرداختند موافق روایت رومیها یکی از کنسولهای ایشان بحربه  
کارتاژی را در سال ۲۶۰ در لنگرگاه میله (۱) (در ساحل شمالی  
سیسیل) شادست داد کنسول دیگری موسوم به رگولوس (۲) ب  
قشون معتبری بفرستاد حمله برد لیکن در سال ۲۵۵ از یک کشتی از  
سرداران اسپارتی که در خدمت کارتاژ بودند شکست یافت و اسیر  
و محبوس شد.

رگولوس در موقعیکه اسیر بود از طرف اهالی کارتاژ مأمور  
صالح شد لیکن قول داد که اگر اندک مدتی اوقات او نتیجه نرسید بدو  
باسبیری برگردد و در تحت قید قرار گیرد.

رگولوس چون خود را اسیر میدانست بشهر رم داخل نشد  
و بمجلس سنا پیش نهاد کرد که اگر چه من اسیرم لیکن صلاح شما  
در صبح نیست باید جنگ را تعقیب کرد رومیها هر قدر اصرار در  
دادن و نمودن قبول نکرد و بکارتاژ باز گشت کارتاژیها هم از آنجهت  
که کارشان بتوسط رگولوس پیشرفت نموده بود او را به شکنجه  
هی سخت کشیدند بهمین نظر وطن پرستی و وفاداری او در حفظ قول  
و شرف صریح المثل است و شخص رگولوس نمونه کامل این رفتار  
خلاق محسوب میشود.

رومها بصلاح دیدر گولوس جنگش را در سیسیل شروع کردند و آنکه در سال ۲۴۱ قتیح با بحریه کارتاژی شد رومیها در سال ۲۴۱ بحریه آن دولت را منهدم ساختند بعد سردار مشهور کارژی (۱) را محاصره و کارتاژ را بدرخواست صبح محبور کردند پس ز این شکست کارتاژیها چون دیگر در حدود آب مقدس ندیدند تقاضای صلح کردند رومیها نیز پذیرفتند عاقبت صلح بین شرط بین طرفین منعقد شد که کارتاژ سیسیل را بدولت روم و گذر کند و در ظرف ۲۰ سال مبلغ ۳۲۰۰ تالان پول (ده ~~ص~~ کروور ~~نومین~~ حایه) نیز برسم خسارت پردازد با قبول این شرایط از طرف کارتاژ جنگ اول پونیک خاتمه یافت و مدت ۲۲ سال حالت متار که وجود داشت.

در مدت ۲۲ سال متار که رومیها جزایر ~~کرس~~ و ساردنی را بتصرف آورده با اهالی کالیا بمحاکم برداختند و تا سال ۲۲۲ قبل از میلاد بکمی قشون ایشانرا مغرور کرده قسمت کالیا سجزلین و جنگه رودخانه نو را مسخر ساختند

کارتاژ در ضمن متار که گرفتاری سختی پیدا کرد و آن یکه مزدوران شکاری از آن دولت مطالبه اجرت خدمت و خسارت سنان خود را که در جنگ کشته شده بود کردند و چون دولت پول نداشت به همین و سر کشی و قتل مردم پرداختند و سه سال و کسری باین طریق اسباب زحمت بودند آملکار قشون مغرور را در جنگه کشی کشیده تمام ر بقتل رسانید بطوریکه ۴۰۰۰۰ نفر از ایشان کشته شد و شورش آنجهت خاتمه یافت

مغرور آیسال (۲) - آملکار بعد از دفع فتنه مزدوران در

کارناز قدرت کامله حاصل کرد و طرف نظر مردم قرار گرفت جماعتی  
از ولس پرستان کارنازی ریاست از مصمم شدند که برای دفع  
مملکت در مقابل رومیان قشون معظمی از مردم کارناز درست کنند  
و مملکت خویش را هم مثل روم دارای حکومت عامه نمایند و  
شرف و متمولین کارناز چون پیشرفت این خیالات و تجدید جنگ را  
بجهت تجارت خود عزمی پیدا شدند آمیکار را با اسپانیا و رانه کردند  
آمیکار با اسپانیا وارد شد و تا سال ۲۲۰ که حیات داشت با حیات  
مزبور را آورد و از (۱) اتصرف کارنازها در آورد و برای آن  
دولت در آنجا قشون معتبر کار آزموده تربیب داد و در کنار  
مدیترانه شهری بنام کارناز بنا نهاد بجهت مقرر خود بنا نمود چون  
مردم مقدم و را به پسر با کفایتش آبیال یا هابیال که بیست و دو  
ساله بود رسید.

جنگ دوم بونیک از (۲۱۸ تا ۲۰۱ قبل از میلاد) —  
ابیال بزرگترین پلائی بود که خدا برای جان رومی ها خلق کرده زیرا  
که زمانی که این سردار حیات داشت رومیها دقیقه راحت نبودند  
نیست قسم یاد کرده بود که تا زنده است دشمن روم باشد و  
برای تجدید حیات مملکت خود بکوشد انصافاً این مرد همانطور که  
عهد کرده بود کوشید و با کثافت و هوشی که بعد از او دوست و  
دشمن آن تصدیق کرده اند در تمام مدت زندگی در انجام مقاصد  
خود سعی نمود هیچوقت خود را از سروران ممتاز قرار نمی داد  
بیش از همه کسی تحمل و طاقت سرما و گرما داشت در موقع خواب  
شان بکمر سرناز معمولی جلوی تمام سپاهیان میخوابید بهمین جهت  
سروران حی هایت باو اعتماد و اطمینان داشتند سردار بکفایت

کاره‌ری بعد از آنکه سپاهیان خود را به‌جا ساخت یکی از شهر  
های اسپینا که در حمایت روم بود حمله برد تا مهانه برای جنگ ب-  
دوت روم بدست آورد مجلس سنا نمایندگان پیش آنیبال فرستاده  
پیغام داد که کارتان خواهان صلح است یا جنگ از این دو هر کدام  
را طالب است اختیار کند آنیبال در جواب گفت خوبست دولت روم  
زحمت این اختیار را خود قبول کند چون دولت روم جنگ را اختیار  
کرد آنیبال با خوشحالی تمام مصمم حمله ایتالیا گردید

چون حمله ایتالیا از راه خشکی مستلزم عبور از رود آبر و  
جبل پیره و رود رن (۱) و جبال آلپ بود کاری دشوار شمرده  
میشد همین جهت آنیبال از سپاهیان متعدد خود فقط ۵۰۰۰۰ را  
که نه نفس آخر برای محاربه حاضر شده بودند با خود برداشت و  
به آلفی بدامنه جبال آلپ رسید عبور از آلپ بواسطه سرم و  
برف بسیار بسهولت انجام گرفت بلکه در این عبور آنیبال قریب  
نصف قشون خود را از دست داد لیکن مایوس نشد و بواسطه استخدام  
هلی گس جای تلفات را بر کرده در بهار سال ۲۱۷ خود را بجنگ  
ازوری رسانید.

در بنموقع کنسول رومی موسوم به فلامینیوس (۲) با  
۳۰ هزار بجایو گری او آمد و در محله ترازیمین (۳) با او مصاف  
داد بیکی خود و سپاهیان او تمامی بقتل رسیدند آنیبال چون وسایل  
محصره روم را نداشت پس از این فتح بطرف آشهر نرفت بلکه  
متوجه لان ها گردید.

واقعه کان (۴) (در سال ۲۱۶ قبل از میلاد) - رومها  
در مدنی که آنسال سرگرم بود قشون جدیدی تهیه کردند لیکن به

جنگ اقدام ننمودند چه یکی از کنسولهای ایندوره ایشان موسوم به «فابیوس» (۱) بجنگ آنیبال عقیده نداشت و میگفت باید آنقدر در جنگ مسامحه کرد تا رومیان در جنگ مجرب شوند و بهمین جهت کنسول مربوط به ملاحظه کار ملقب شده لیکن از این قشه خود نتیجه نگرفته.

یکی از کنسولهای سال بعد موسوم به «وارون» (۲) چون اصرار بجنگ داشت قشون روم را در جنگه کوچك كانه آنیبال رو برو کرد و بجنگ پرداخت با آنکه قشون آنیبال نصف سپاهیان رومی بود بواسطه کثرت سواره نظام سردار کارناژی غلبه کرد و چنان شکست بدولت روم داد که در تاریخ آن مملکت بی نظیر است و وارون بزم فرار کرد و با آنکه او مسبب شکست عظیم شده بود مجسم شد باین عنوان که وارون بوظیفه خود عمل کرده و هنوز میوس نشده او را استقبال نمود و برومیها برای جلوگیری دشمن قوت قلب و اطمینان داد.

آنیبال از فتح خود استفاده نکرد زیرا چنانکه انتظار میرفت باز بزم حمله برد و متوجه ایتالیای جنوبی گردید تا شهرهای یونان کبیر بر دولت روم بشوراند یکی از صاحبمنصبان قشون کارناژ قدردی از این حرکت آنیبال منعیر شد که گفت آنیبال تو فتح مینوایی لیکن استفاده از آن را نمیدانی.

شکست آنیبال و ختم جنگ دوم یونیک - آنیبال ۵ سال در ایتالیای جنوبی و یونان کبیر ماند لیکن چنانکه خیال میکرد به انتبج قاطعی موفق نیامد خود و لشگریاش در این مدت بواسطه اشغال بدندان و عیش و عشرت از کار افتادند خصوصاً زمستان در

یکی از بلاد ایتالیای جنوبی یعنی **کاپو** (۱) بخوشی سرکرد  
 همین جهت گفته اند لذا یز کاپو آبیان را از کار انداخت و رومیها  
 در سال ۲۱۱ شهر کاپو را محاصره کردند و آبیان را برای آنکه شاد  
 آنها را از محاصره آتش منصرف نماید بر م حمله برد لیکن نتیجه مست  
 به مد و رومیها کاپو را منخر کردند.

کارناژها پس از فتح کان عده قشون به سیسیل فرستاد شهر  
 سیراکوز را که وطن ارشمیدس حکیم ریاضی دان معروفست بر رومیان  
 شور مانند رومیها سرداری به آن جزیره روانه نموده سیراکوز را  
 محاصره کردند لیکن بواسطه احتراعات ارشمیدس بگرفتن آن قدر  
 نیامدند عقب راه آذوقه را بر مردم بسته شهر را گرفتند و  
 ارشمیدس هم در آن واقعه بقتل رسید (۲۱۲) در موقعیکه آبیان  
 در ایتالیا از هر طرف گرفتار پاهیان رومی شده بود برادرش (آسدر  
 وین) (۲) هم در اسپانیا دایشان می جنگیدند عقب چوب  
 توانست در آنجا پیشرفتی کند از آب گذشته خود را با ایتالیا رساند  
 تا برادر ملحق شود.

دو قشون کارناژی یکی جنوب و دیگری از شمال برای آنکه  
 بیکدیگر برسند بسمت هم پیش میامدند و در مقابل هر یک از  
 کسوفهای رومی پاهیان خود دفاع میکرد کسوفی که در مقابل  
 آبیان بود بهود نخرج داده از ایتالیای مرکزی گشتند و کنسول  
 دیگر که مقابل آسدر وین بود ملحق شد تا گهان از اردوی رومی  
 هم در آسدر وین بوقعیهای رومی دربار صدا زدند و این علامت حضور  
 هر دو کنسول در اردو بود آسدر وین تصور اینکه برادرش شکست  
 یافته بخوشی شد و بهین جهت شکسته خورد و بقتل رسید و رومیها



سر او را باز دوی آینه‌بال انداختند ( ۲۰۷ ق. م )

در اینموقع رومیها گنول جوان خود را که سیپون (۱) نام داشت به سیسیل فرستادند و او در آنجا تهیه‌کننده باسیانیانیا حمله برد و بواسطه فتوحات خود کارتاژ را مجبور کرد که آبیبل و قشون خود را از ایتالیا احضار کند انیبال با تاسف تمام ایتالیایی را ترك کرده عازم افریقا شد در این موقع سیپون بافریقا حمله برد و آبیبل در محل زاما (۲) بملاقات او رسید و جنگ شروع شد و با آنکه سپاهیان کارتاژی عددایشترا بودند فتح نصیب روم گشت و کارتاژ نقاضای صلح کرد

کارتاژیها مجبورا از تمام متصرفات خود ( اسپانیا و سیسیل ) صرف نظر کردند و متعهد شدند که تمام بحریه و فیلهای جنگی خویش را به مبلغ ده هزار تومن در مدت پنجاه سال برومیان تسلیم کنند جنگ سوم پونیک ( از ۱۴۹ تا ۱۴۶ قبل از میلاد ) مدت ۵۰ سال که جنگ مشارکه بود اهالی کارتاژ با آنکه دیگر بحریه و مستعمرات نداشتند بتدریج ثروت و قدرت حاصل کردند لیکن این بر قدرت ایشان آن اندازه نبود که اسبند و حشمت دولت مقتدر روم شود مخصوصا رومیها قسمی از عمالك دیگر اطراف مدیترانه را مسخر کرده و مبلعی بر اعتبار سابق خود افزوده بودند امریکه جنگ دیگر را بین روم و کارتاژ پیش بینی میکرد سعی بود که رومیها را اقراض آن دولت و اهدام شهر کارتاژ داشتند

یکی از نمایندگان مجلس سنا وقتی که برای تعیین بافریقا رفته بود ز کارتاژ چند عدد انجیر تازه برم آورد و در ضمن یکی از نطق های خود در سنا آنها را بمحضار نشان داد و گفت مملکتی که این نوع

معمولاً در فاصله سه روز از حاسته بعثت من باید کارناژ خراب  
شود چون در آن موقع کسی بنطق و بیان او توجهی نکرد همیشه در آخر  
هر یک از نصیحتهای خود این عبارت را تکرار میکرد و این وسيله نظر  
روم را در خراب کردن آن شهر متوجه ميساخت

در سال ۱۵۹۱ قبل از ميلاد کارناژها برای دفاع مملکت خود  
از شرارتگران اطراف خود و گرفتن قشون و تهیه سپاه گردیدند و  
روم را در دهه آنکه در آن زمان هده سال ۲۰۶ را محترم شمرده و برخلاف  
آن رفته و کردها شد. فراتر قشون کشیدند و جنگ سوم یونیک را بین  
ترتیب شروع نمودند

روم را در مدت سه سال از ۱۵۹ تا ۱۵۶ شهر کارناژ را در  
صحنه گرسنگی و آهائی آن سختی مشغول جنگ شدند عاقبت پس و  
پس در مقاومت چون مردم آن شهر دیگر تاب ایستادگی نداشتند  
قشون رومی بشهر را دگر کردند و کارناژ را همانطور که نموده سابق  
اندکریه خواست خراب کرد و مملکت کارناژها تمام ولایت افریقایی  
جزء متصرفات دولت روم گردید

اهالی کارناژ چون حیات خود را در خطر میدیدند این مدت سه سال  
را در حالت رومیزیایی سختی نخرج دادند و کچه بگوچه و خانه خانه  
شیعیه را با آن جنگیدند لیکن چون قدرت بر آری در یوپی قوی  
روم را داشتند از میدان رقص مقاومت اهالی کارناژ در مقابل رومیها  
سردشق دفاع افروان و خنجر است از مسکن و وطن خود است

در آن سال که قبل از شروع جنگ سوم یونیک شد و آسیای  
صغیر فرور کرده بود در آنجا تهیه قوی رای کشیدن انتقام کارناژ را  
روم میدید و بهمین جهت رومیها از او وحشت داشتند و دست

اجل گریس آن سردار نامور را گرفت و از تعصب مقصود ز  
داشت و مشهور است که در موقع مرگ گفت «تیرایم و روغن من  
و حشت بخت دهیم»

تسخیر کل و اسپانیا چنانکه گفتم پس از حتم حنث دوم  
پوینک بموجب معاهده درلت روز ۱۰ لک کل جنوبی و اسپانیا گردید  
لیکن اهلی این دو مملکت سهولت حکومت و زمینداران و حدود پذیرفتند  
و دولت روم بفتح مجدد آن ملک مجبور گردید.

قشون روم ابتدا کالیان را آیین می کل این طرف آلپ را که  
همان جاکه یو باشد تسخیر نموده و بعد بهیسا به معادرات یونانیان گذر  
نمودارسی (۱) (از طنبهای قدیم بودنی) بکالیانترانس آیین یعنی  
کل آن طرف آلپ نیز وارد گردید و جنوب فرانسه را تسخیر نمود  
راه عبور اسپانیا را از سمت خشکی آیین کردید.

فتح اسپانیا حقیقه از وقتی شروع شد که رومیها برای جدوگیری  
از بر در آن بیابان مان مملکت قسرون کشیدند سردار این قشون اشی همان  
سیپیون سابق الکر است که آسدر و یک تراهر آیینال را مسبوب  
کرده و شهر های قدس و قرطاجنه اسپانیا را که آن ملقات ساخته بود  
تصرف در آورده و تقریباً تمام اسپانیا را مطیع روم نموده است.

چندی بعد اهالی اسپانیا بواسطه سختگیریهای رومیان شوریدند  
و برای تحصیل استقلال مدت ها با قشون روم جنگیدند لیکن قاتل و کشت  
بوردید و پس از آنکه شهر ۳۰۰۰۰۰ بوداس [۲] آخرین پادشاه مستعبد  
شدن بدست رومیها افتاد (سال ۱۳۳ قبل از میلاد) و در پس  
حو بهد و دیگر طبعیاتی ظاهر شد.

تسخیر مملکت اطراف مدیراند شرقی - مملکت اطراف مدیراند

شرقی یعنی مملکت مشرق ایتالیا و سیسیل همه از دولتی بودند که از تجزیه دولت اسکندر تشکیل یافته و تمام نیز بحالت ضعف و انحطاط بسر می بردند .

نیز از مملکت کوچک داخله آسیای صغیر چهار مملکت عمده در اطراف مدیترانه شرقی وجود داشت از این قرار :

۱ - مقدونیه که پادشاه آن از متحدین آنیان بود و خیال داشت بر دیگر دولت اسکندر را تشکیل دهد و همین جهت برای دولت روم دشمن قوی شمرده میشد .

۲ - یونان که اهالی آن باحزاب مختلفه منقسم بودند و در جنش و نزاع داخلی سر میبردند و بنا آنگه عدو از ایشان هم سعی میکردند که بر دیگر شوکت قدیمه یونان را تجدید کنند و وطن را از خطر بجات بخشند بمقصود نمیرسیدند و فریاد ایشان را کسی نمی شنید همین جهت یونان دولت مخصوصی نداشت و پادشاه مقدونیه ادعای حمایت آن را نمیکرد

۳ - مملکت شام که سلطنت آن را سلاطین سدیکی داشتند مخصوص در این وقت که رومیها با آن مملکت طرف شدید سلطنت ایشان را آنتیو کوس سوم یعنی آنتیو کوس کبار داشت که پس از سلوکوس نیکاتور مؤسس سلسله بزرگترین پادشاه سلوکی است

۴ - مصر که سلطنت آن با اولاد بطلمیوس سردار مشهور اسکندر یعنی بطالسه بود و چندان قدرت و اعتبار نظامی و مدیسی داشت و بن کشور آخرین مملکت حوضه شرقی مدیترانه است که سرری روم در آمده

فتح مقدونیه - در موقعیکه اسکندر با ایتالیا لشکر کشید و در آن هی مقدونیه با شخصی بود موسوم به فیلیپ ششم (۱) این شخص را پسر

متحد شد و بر ضد روم شروع بعملیات جنگی کرد لیکن بواسطه مخالفت یونانیها نتوانست کاری از پیش ببرد .

بعد از ختم جنگ های یونیک مجلس سنا تصمیم گرفت که با جنگ کند و تا خطر او مثل خطر کار تاز سخت نشده کار و بسازد . همین نظر قشون مقدونیه کشیده و در دو سال اول چندین شرفتی حاصل شد تا یکی از سرداران با کفایت روم یعنی <sup>۱</sup>فلامینیوس <sup>۲</sup>در سال ۱۹۷ در محل ( سینوسفال ) ( ۱ ) ( از شهر های ولایت نسلی در شمال جبال پند در یونان ) با فیلیپ جنگ کرد و لژیون های چابک رومی فالانژ مقدونی را درهم شکستند و فیلیپ شرط کرد که دیگر کشتی جنگی نداشته باشد و یونان را آزاد گذارد و با دوست و دشمن روم مثل روم معامله کند .

جنگ دوم روم با مقدونیه از ۱۷۳ تا ۱۶۸ قبل از میلاد و سر فیلیپ یعنی پسر ( ۲ ) او در این شخص که پس از پدر به سلطنت مقدونیه رسید ، مدت کوتاهی در میانها معامله میکرد و از اطراف قشون و آذوقه بسیار برای جنگ با آن دولت فراهم نمود لیکن عاقبت در شهر <sup>۳</sup>پیدنا <sup>۴</sup>( ۳ ) ( از شهر های جنوب مقدونیه ) مغلوب سردار رومی <sup>۵</sup>پومپلیوس <sup>۶</sup>( ۴ ) گردید و فرار کرد و ب وجود فرار بجنگ رومیان افتاد مجلس سنا با شریکاتی که در نص قشون رومی همان گردیدیم بزرگ امر را وارد کرد و سه روز مرده به قتل و حشر گرفتند .

جنگ سوم با مقدونیه که در ۱۵۳ تا ۱۴۷ قبل از میلاد در <sup>۷</sup>پیدنا <sup>۸</sup>با یکی از مدعیان سلطنت آن مملکت بود که خود را پسر پسر <sup>۹</sup>میخواهد <sup>۱۰</sup>عاقبات <sup>۱۱</sup>مریم <sup>۱۲</sup>روم مدعی مریم و مغلوب شده و لا حرحه مملکت مقدونیه را ب روم ملحق نموده است .

۱ Cyns-rephaies ۲ Persée ۳ Pydna ۴ Paul Emile

فتح یونان - بعد از فوت اسکندر دسته های یونانی با یکدیگر شروع نزاع و جنگ کردند و بهمین علت یونان را در محط ط و انقراض بردند تا بالاخره بر ضد هم دو هیئت اتحادیه تشکیل دادند. دسته آنها که ریاستشان با سبته های ولایت  $\text{⌘}$  آکائی  $\text{⌘}$  (۱) و دسته دیگر آنها که ریاستشان را سپاهیان ولایت  $\text{⌘}$  انولی  $\text{⌘}$  (۲) داشتند. این دو دسته که اولی طرفدار حکومت اشرف و دومی طرفدار حکومت عامه بودند مدت ها با یکدیگر حاکم آزدند و عاقبت در سال ۱۹۵ دولت روم بعنوان حمایت از اشراف خود در دره اندزعات دخی یونان داخل گردید پس از مدتی جنگ از طرفداران حکومت عامه که مقاومت سخت میکردند قریب ۱۵۰ هزار نفر کشت و سرگردان یونان یعنی شهر  $\text{⌘}$  کرت  $\text{⌘}$  (۳) را هم مثل کارناژ ویران نمود. - از سال ۴۶ قبل از میلاد که سال فتح یونان و یونانیان بدست سپاهیان رومی است یونان نیز در حلقه تصرفات دولت روم داخل گردیده و از استقلال و آزادی بی نصیب گشته است.

فتح سواحل آسیا - بعد از تسخیر مقدونه و یونان تمام حوضه مدیترانه در تصرف دولت روم بود مگر ساحل آسیا و مصر برای آنکه مدیترانه بکلی دریائی گردد متعلق بیهیمنان و بدینوسیله در نفوذ یونان و سواحل قدیمه مشرق باز نبود فتح آن در ناحیه در ضروری بنظر میامد.

در موقعی که آنتیال با سید هراز گرد آنتیوکوس کبر شده بود که میخواست با روم تحریک نمود آنتیوکوس بر سر راه او یونان آمد و با سپاهیان رومی روبرو شد لیکن در محل (تروا) در فتنه روم شکست خورد و مجبور مراجعت به آسیا گردید و رومیان

بدر و را تعقیب کردند تا آنکه بالاخر در سال ۱۹۰ سیپون  
فرقی سر در معروف جنگ دوم کارتاژ قشون او را درهم شکست  
و آن سرکوش جمعیت روم را قبل خود و سواحل آسیا در تحت حمایت  
مجلس سنا درآورد.

چندی بعد آخرین پادشاه ولایت یرکام وفات کرد و دولت  
روم حدود بایزنتین معرفی نموده آن ولایت را با ضمیمه‌های که از  
چنگ آن سرکوش و دیگران در آورده بود بعنوان ولایت آسیا به  
منصرت خود ضمیمه نمود (سال ۱۱۹ ق م)

بعد از تشکیل ولایت آسیا یکی دیگر از ممالک یونانی آسیای  
صغیر یعنی ولایت پونتوس باین (۱) که در کنار بحر اسود و قس  
بود قدرتی حاصل کرد و پادشاه آن مپردان حکم داد تمام رومیان را که  
در آنجا قدرت داشتند بقتل رسانند.

دولت روم بر آن سرکوشی او مجبور بقشون کشی بولایت پون  
گردید و در آخر کار در دو جنگ او را مغلوب و منهزم کرد مخصوصاً  
دو نفر از سرداران رومی «سولا و لوکولوس» (۲) او را شکست  
داده و تمام بلاد مجبور بفرار شد بیش پدر زن خود پادشاه  
ارمنستان گرفتند و او را بچنگ ماردوم وادار نمود لیکن از این قدام  
نتیجه نداشت که سر در مشهور رومی پمپه کبر وقتی که به آسیا  
قدم گذاشت پادشاه ارمنستان بواسطه شکستی که بر سر حمایت از  
مپردان از لوکولوس خورده بود با پمپه (۳) صلح نمود و مپردان  
را که ریمند شکست یافته بود دیگر بآرمنستان راه نداد بلکه  
مردم را بکشتن او تشویق کرد.

مپردان چون کار را از همه طرف سخت دید علاوه بر

خویش را نیز در طمع سلطنت و قصد خود مشاهده نمود در سال ۶۳ قمر از میلاد خویشتن را بقتل رسانید پمپه کبر یکسال بعد از وفات او ثیه مملکت سلوکی را هم بتصرف آورد و دولت ایشان را ملکی منقرض کرد یعنی حدود مملکت روم را بمحاک ایران که در تصرف اشکاییان بود رسانید و از این تاریخ بعد این دو دولت را یکدیگر هم محاک و رقیب گردیدند

فتوحات سولا و پمپه و لوکولوس -- ممالک پونتوس و شبه ولایت سیسیسی را که در ساحل جنوبی آسیای صغیر و مقابل جزیره قبرس قرار داشت باضماع فلسطین جزء ممالک روم کرد غیر از ایران و بین النهرین که در دست اشکاییان بود از ممالک قدیمه محل هائی که از دایره متصرفات روم خارج بود یکی مصر بود که آن را آخرین سردار جمهوری روم یعنی قیصر تسخیر کرد دیگر ارمنستان که از این تاریخ تا صدر اسلام متشارع فیه بین ایران و روم بود و چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم گاهی ایران آن را متصرف می شده و زمانی دولت روم

## فصل هشتم

### تغییر آداب و اخلاق رومیان

رومیها تا مدتی که در ایتالیا سکونت داشتند و همواره با اقوام دیگر اختلاط نیافته مردمی رازع و دهقن و نظامی بودند تمام سعی ایشان آن بود که قومی فاتح و نظامی و غارتگر باشند و از این راه رندگی خود را بکثرانند ضمناً برای پیشرفت این مقصود ساختمان



و اداره ممالك پردازند بهمين جهت بعلم و ادب و حكمت و صنايع مستطرفه توجهي نداشتند بعد از آنكه ممالك اطراف مديترانه فتح شد و روميها با اقوام ديگر مخصوصا با يونانيها و اهالي مشرق اختلاط يافتند باین مسائل توجه حاصل كردند و بتدريج به تقليد آداب اقوام و در تحت تعليم و تربيت ايشان بطريق تمدن و دانش داخل گشتند .

تغيير اخلاق - روميهاي قديم خيلي بسادگي زندگي ميكردند كار عمده ايشان از رعيّت تا كنسول و سردار زراعت اراضي و جنگ با دشمن و اجراي آداب و رسوم مذهبي بود روميها در لاسيم يا در ملكت ساين ها در زميني كه هر يك داشتند بزراعت ميپرداختند و در اعمال زراعتي مردم زحمت كشي و دقيق بودند بهمين جهت قوي بنيه و خشن تربيت ميشدند و براي موقع دخول در نظام سربازي ورزش كرده بودند اين مردم زارع تا مدتي مجمع علي روم را تشكيل ميدادند و دخالتشان در انتخابات مؤثر بود اعيان و نجبا كه ميخواستند بمقام قضا انتخاب شوند سر بازار ميآمدند و دست افراد اين طبقه را مي فشردند و اين علايت آن بود كه دهتاف براي او راي دهد و قتي يكي از نجبا دست يكي از زارعين را فشرد مقدري آنرا سخت و خشن و بر بيمهديد كه گفت مگر با دست راه ميروي.

منزل روميها خانه كوچكي بود كه در قسمت عمده آن حاق خانوادگي قرار داشت سقف اين قسمت سوراخي داشت كه آب باران از آن داخل ميشد اثاثه آن مركب بود از چند صندوق و صندلي چوبي .

عذي ايشان گندم پخته و نان و مقداري ميزي بود گوشت

را فقط در ایام عید صرف می کردند زنان رومی هیچوقت شراب نمی نوشیدند مرد ایشان نیز به قدرت لب را به این سم مهلت میآلود. لباس رومیها چنانکه سابقاً دیدیم مثل لباس یونانیان قدیم قبای پشمی بلندی بود که تا زیر زانو می آمد و مختص بموقع بیکاری بود و در مواقع سرما بالتوتی پشمی بر روی آن میپوشیدند و وقتی که میخواستند کار کنند لباس خود را کنار میگذشتند و فقط پیرچه بکمر می بستند کفششان از نوع کفشهای چرمی بود که با تسمه چرمی آنرا می بستند.

اوقات مرد رومی همیشه بکار بیل زد و زراعت میگذشت و زن بر بشتن پشم و بافتن پارچه و آینه کردن گندم مشغول بودند تفریح ایشان فقط آن بود که هر سه روز یکبار بازار روند و در ایام و جشن هایی که بافتن پارچه انواع میگردفتند حضور یابند این نوع زندگی له آنها اختصاص نداشت بلکه دیکتاتورها و کنسولها هم که مردمی عالی بودند به همین نوع زندگی میگردند.

سین سباتوس (۱) در موقعیکه نمایندگان سنا برای تقدیم مقام دیکتاتوری پیش او میامدند براندن کار آهن مشغول بود کنسولی دیگر در خانه خود از ائانه و ظروف جز جام و نمکدانی نقره چیزی دیگر نداشت.

کنسولی که بر مامنت ها غلبه یافت روی نمیگذاشت نشسته بود و با قاشقی چربی مقداری سبزی میخورد نمایندگان سانشینها برای دادن پول پیش او آمدند.

در جواب آنها گفت کنسول را حکومت کردن که بر ما حسن زرو میم از داشتن آن خوشتر است و از قرن دوم قبل از میلاد

بعد از سعه فتوحات فتون رومی و اختلاط رومیان با خارجیان  
اخلاق ایشان رو تغییر یافت و بتدریج عادت و اخلاق جدید در میان ایشان  
انتشار یافت.

کسیکه پیش از همه صرفقاری از عادات و اخلاق اقوام  
جدید میکرد و از تعقیب و احرای آداب و اخلاق سابقه و خشن  
رومی زن میدید سرداران رومی بودند که بمالک خارجیه رفته و از  
عادت خارجیان محرم شده بودند معروفترین ایشان سیپون فتح  
شده و فلامینوس و بل امیل سرداران جنگ مقدونیه و لوکولوس سردار  
جنگ ارمنستان است.



این سرداران بتدریج تقلید اهالی یونان و مقدونیه و  
تجمع و لغت برداشتند و برای خود زندگی مفصل و باشکوه  
اختیار کردند بعدها بزرگان و اعیان رومی نیز از ایشان پیروی  
نمودند تا آنجا که مقارن قرن اول قبل از میلاد در ایتالیا اغلب و  
اشراف پیدا شدند که مثل اشراف مشرق زمین دارای سفاکانه جمع  
و عیشی گردیدند سهم وضع ایشان غلام و خدمه اختیار کردند  
در منازل خود خانه عالی ترتیب دادند و طریق طلا و نقره درست  
نمودند و برای مدح و ستایش خود به متعاقبین و مداحین یولهایی  
گراف بخشیدند و در میان این طبقه فقرا و ضعیفی ایتالیا بهمان  
وضع قدیم زندگی می کردند و معیشت آنها خیلی ساده و سست  
بود اشراف ایتالیا پس از اختلاط با یونانی ها متوجه تنگ در  
عده و وسوس و مارب شدند طلا انگیزی در دست کردند و بجای  
درچه های شیمی نازچه های لطیف از بشمی و کتانی و پنبه و حریر  
ایجاد نمودند و ثروت غذایی خود را اندوختن تبدیل کردند و

بر غذاهای معمولی خویش صرف گوشت‌هایی و انواع شرابه‌ی مختلف  
فرودند و برای مزید راحت تخت خواب درست کردند تا آنجا که  
گاهی هم در ضمن غذا عده‌ی مضرب و سازنده نیز برای تفریح و  
رقص می‌آوردند.

نشار هلنیسم در مه‌الث روم - رومی‌ها در یونان بعد از زهدی  
محسوسه و پرده‌ی نقاشی و نشاء و آثار دیگر بر خورده و به ادب و فضلا  
و فلاسفه آشنا شدند بهین جهت بعضی از ایشان بر ضمن خنلاط  
و آمیزش تمایل پیدا کردند که زندگی عالی و آثار عقلانی توجیه  
کنند خانواده‌ی سیپون عده‌ی از تعلیم یافتگان یونانی را گرد خود  
جمع آورده بودند پس امیلی از تمام غذایم پر سه پادشاه مقدونیه فقط  
کتابخانه و راتصرف کرد و اطفال خود را برای تربیت و تعلیم ناموزکاران  
یونانی سپرد.

تدریج اعیان روم به حبشی و نقاشی بتقلید یونانیان پرداختند  
و بری خود در منازل خویش از آثار صنعتی یونان و آثار  
جمع آورده در این دوره تکلم و تحریر بزبان یونانی برای مردم روم  
جزء تفنن های معمولی شد.

ب تمام تقلیدیکه رومی‌ها از یونانی‌ها میکردند چندان علم و ادب  
و ذوقیات علاقه نداشتند بلکه این امور را بوجه تفنن و هوشیاری  
صرف توحه قرار میدادند مقارن ایام امپراطوری رومی‌ها جز سر بازی  
در رع و مامورین دولتی و قاضی دیگری را کارگر نمی‌دانستند  
معلم و فلسفه و ادبیات کار ایام بیکاری بود.

رومی‌ها برای تفریح بتقلید و ترجمه آثار هنری یونانی  
پرداختند مخصوصا خوشتر از ایشان باین کار اقدام کردند یکی

## پلت (۱) دیگری موسوم به ترانس (۲)

رومیهها ابتدا از این قبیل تماشاها لذتی نمیدردند چه، که وقتی که یکی ر آنز های ترانس را نمایش میدادند مردم آنقدر مبرکرمند که تمام شود تماشای جنگ حیوانات و دندگان رقتند بعدها که قری بهینگونه تماشاها عادت کردند ایستاده بتماشا مشغول میشدند چون بری تم، شاچین پلکات ساخته شد مجلس منا حکم داد آنرا خراب کنند و گفت رومیها دید آنقدر محمد و جوانمردی داشته باشند که در وقت تفریح ساعتی چند سرپا نایستند.

رومیهها پس از اختلاط با یونانیها بتریت اطفال خود علاقه مند شدند و برای تدریس فلسفه و حساب و نحو و موسیقی و ادبیات به حذف خویش یا از یونان معلم و دانشیار آوردند و با ایشان ر به مدارس یونانی آن و جزیره رودس میفرستادند تا این ترقیب آداب و صنایع و هنرهای یونانی از راه تعلیم و تقلید در میان رومیان انتشار یافت و متدرجاً هم طرف نظر عامه قرار گرفت لیکن رومیها در موسیقی و آواز و رقص تقلید یونانیان را شایسته مردم عالی مقام ندانسته آنها را مخصوص مقلدین و مسخرها میگفتند یکی از تغییراتی که از انتشار هنریم در روم نتیجه شد بعلاقه مردم بدین و عقاید قدیمه بود کسیکه دانش و حکمت یونانی را تحصیل کردند دانستند که مذهب رومی اساس ندارد و سرگذشت های آداب انواع جز مشق افسانه و خرافات که لازمه زندگانی افراد بشر است چیزی نیست، باین جهت به نکار آنها پرداختند تا آنجا که یکی از روحانیون رومی وقتی گفت گر چه پیش مردم انکار خدایان رومی اشکال دارد لیکن در خواب جبر است.

شرح حال کائن (۱) در موقعیکه پس از اختلاط رومین :

جانب اخلاق و عادات رومیان در تغییر رفت بین مردم روم اختلاف عقیده حاصل گشت جماعتی تشویق سرداران روم مخصوصا به تشویق دو برادر سیون افریقائی و سیپون آسیائی طرفدار آداب و علوم و فلسفه یونانی گردیدند و جماعتی دیگر بعکس جدا از آداب قدیمه رومی دفاع میکردند و با تغییر آن مخالفت میورزیدند پیشوای این گروه دومی شخصی بود کائن نام کائن شخصا از خانواده پست بوده و دهقانی میگردد در سن ۲۳۲ قبل از میلاد در یکی از بلاد لاسیم تولد یافته در سن ۱۷ سالگی داخل خدمت لشگری و صفوف قتال با آلبیل حاضر گردید چون مردی شجاع و خوش بیان و راست کردار بود بزودی اشتهار یافت تا آنجا که مردم در مرافعات خود از بین او استمداد میکردند و او را وکیل مرافعه خود قرار میدادند بعد از آنکه «صرار دوستن خود بروم آمد طرف توجه عامه شد و در مشاغل دولتی داخل گردید و با سیپون افریقائی بعنوان صندوق دار عظمی افریقا شد و در آنجا با سیپون اختلاف نظر حاصل کرد زیرا می گفت سیپون در مخارج زیاد روی میکند سیپون او را از منصب خود معزول کرد و من این چنین صندوق دار باریک بین نمیخواهم کائن بروم برگشت و گفت سیپون در مخارج اسراف میکند و پول خزینة دولت را بهوای نفس و میل شخصی تلف میداند بعد از بحکومت جزیره ساردنی مامور شد در آنجا نیز از گرفتن پولهای زیادی که حکام سابق بنوعی مخلف که از مردم دیگر گرفتند کرد و بسادگی و کم خرج تمام کرده در موقعی که ترننه کنسولی رسید به نسخ قانونی که بموجب آن زندهای رومی باید جمال و جواهر با خود داشته باشند بشدت مخالفت نمود و میگفت :

رومیه‌ها که صاحب اختیار تمام عالمیم نباید در تحت فرمان زنهای خود  
 باشیم در موقعیکه سرداری قشون با سپایان رفت قریب ۴۰۰ قلعه فتح  
 کرد و غنائیم محصوله را بین لشکریان تقسیم نمود لیکن خود چیزی  
 بر نداشت بلکه برای آنکه برای دولت خرج تراشی نشود اسب خود  
 را هم فروخت چون از آن مملکت برگشت رومیه‌ها خواستند بجهت و  
 اسبب شریفات صرت فراهم آوردند کائن پذیرفت عاقبت کائن بقدری  
 ضحیت کرد و کوشش بخرج داد که آنها را بمعاش کشید و سیسیپیون  
 افریقائی را متهنم کرد که خرائن انطیوکوس را خود تصرف کرده  
 سیسیپیون بقدری متغیر شد که دفتر صورت حساب را بمجلس سنا  
 برده از هم درید و گفت بسیار زشت است که مجلس سنا شخصی را که  
 قریب ۲۰۰ میزدون بدولت فائده رسانده برای ۲ ملیون این اندازه  
 خوار کند.

رومیه‌ها از خیال محاکمه منعرف شدند لیکن کائن باز اصرار میکرد  
 و میگفت سیسیپیون از بادشاه نام یول گرفته و ما او صلح کرده روزیکه  
 مجلس بمعاش کشیدند سیسیپیون مردم گفت بیایید برویم  
 بکاپیتول و خدا را شکر کنیم که سرداری مثل من بشما داده که  
 آئین و کارهای را مغلوب کرده‌ام مردم از تعجب او دست کشیدند  
 لیکن سانسون افریقائی چون دید مردم او را توهین میکنند از شهر  
 ره خرج شد کائن دولت را وادار کرد که اموال سیسیپیون آفریقائی را هم  
 محرم خجیات صسط نماید.

کائن پس از آنکه مقام سانسوری یعنی مفتشی را دارا شد سخت  
 گیری تمام رفتار کرد عده از اعضای مجلس را بجرم اختیار بجمد و جلال  
 ز کار انداخت و اشیاء قیمتی و اسباب زینت مالیاتهای گراف بست با

یونانیها و سبک زندگانی و اخلاق و آداب آنها مخالفت میکرد و آنها را  
فسد کننده اخلاق جوانان میدانست و طرد آنها را از روم واجب  
میشمرد باری کائنات در تربیت روم و گسان خود و صلاح مملکت و وضع  
قدری جد و کوشش بخرج داد که پس از وفاتش ووهیبا عسمة از او  
ساختند و بر روی او نوشتند که این مجسمه برای کائنات ساخته شده چه  
این مرد در ایام ساسوری روم را که رو بفساد میرفت مجدداً ترقی داد

از میان رفتن طبقه متوسط - سابقاً اهالی روم ملائکین جزئی  
بودند که خود مزارع خویش را زراعت میکردند و در مواقع لزوم همین  
مردم هم داخل نظام و جمع میشدند پس از جنگهای رومیان با اقوام  
خارج قسمت عمده این ملائکین جزء از میان رفتند عده دیگر هم  
بواسطه آمدن گندم فراوان از افریقا و سیسیل و ارزش شدت  
قیمت آن دیگر نکار زراعت اقدام نکردند اغنیاء اراضی ایشان را  
خریده آنها را باغهای بلالی و بوستان و مراعی گنله تبدیل نمودند  
و غلامان خود را در آنجا بباغبانی و زراعت وا داشتند این اغنیاء  
تدریج دارائی و ثروت زیاد حاصل کردند و مثل اشراف مشرق  
خدم و نوکر بجهت خویش اختیار نمودند باین ترتیب طبقه متوسط  
مردم یعنی خرده مالکین سابق تدریج از میان رفتند و مردم روم  
مشکل دیگری تقسیم شدند به دسته اعیان و اغنیاء دسته دیگر  
غلامان و فقرا بنا بر این بار بین رومیان اختلاف حاصل گشت لیکن  
بین دفعه تفاوت مردم مثل زمان پارتیسیان ها و یلیان ها در حقیقت  
امتیازات مدنی نبود.

طبقات جدید مردم - در میان مردم روم طبقه اول نمیدادند  
و کسانی جزء این طبقه شمرده میشدند که یکی از بیاکان ایشان یعنی



از مشاغل دولتی رسیده باشد.

افراد این طبقه حاشیه قبای خود را ارغوانی میکردند و اراجد د خود که جزء نجبا بودند تصویر و تمثال شکل مجسمه‌های کوچک در منزل خویش نگاه میداشتند و آنها را علامت افتخار خانو دکی می شمردند بطوریکه هر خانواده که از این تصاویر بیشتر داشت افتخار آن بیشتر بود.

در شهر رم قریب ۳۰۰ خانواده صاحب این قبیل تصاویر وجود داشت که اعضای مجلس سنا از میان ایشان انتخاب میشدند طبقه دوم را اگرچه سواره بودند سواران میگفتند زیرا که از قدیم مرسوم بود که مخارج سواران لشکر روم را متمولین و اغنیا میدادند در این موقع کسانی که ثروت دادن مخارج سواران را داشتند با آنکه هیچوجه سواره نبودند باین اسم موسوم میشدند این طبقه پس از نجبا بودند و در قاترهای پست سرایشان مینشستند شغل ایشان صرافی و استخراج معادن و تجارت و گرفتن كمرک و تجهیز سفاین و این قبیل کارها را دولت جزء مشاغل دولتی حساب نمیکرد بلکه اجاره میداد طبقه سواران با آنکه شغل دولتی نداشتند ثروت بسیار حاصل میکردند که مردم یکی از این طبقه را بیک شغل دولتی منصوب میکردند از آن بعد جزء نجبا محسوب میشد و سرش را نجیب يك تصویري میگفتند طبقه سوم را که نه جزء نجبا بودند و نه جزء سواران پلب میگفتند این طبقه یا اولاد پلین‌های قدیم بودند که بزرخت زیادی داری حقوق مدنی شده و یا از اولاد غلامانی که بعد ها رومیان بشان را آزاد نمودند

مساکن این طبقه آن بود که مثل تمام رومیان از حقوق مدنی محروم نبود

و بهمین جهت نمیتوانست کسی آنها را آزاد و اذیت بنماید بسیاری  
از افراد این طبقه چون فقیر و بیچاره بودند در تحت حمایت نجبه  
قرار میگرفتند همین حبه عنوان کلیان اختیار میکردند یعنی ایش  
خدمه نجباء و نجبا حامی و سرپرست ایشان میگرددند ملوهای کلین  
عاجبا با لباسهای رسمی رومی صبحها در خانه نجباء و حامین خود  
حاضر میشدند و در موقع حرکت دنبال آنها بنده وار میرفتند

بست ترین طبقات مردم روم غلامان بودند که طبقه ~~چهارم~~ محسوب  
میشوند این طبقه کسانی بودند که رومیها ایشان را از مالک تازه فتح  
شده میاوردند و غلامی در سربازان مخصوصی میفرستادند

خواجهکان این غلامها همه قسم حق نسبت با آنها داشتند آنها را  
با نوع خدمات شاق و امید داشتند و بهر قسم میخواستند ایشان را اذیت  
و زار میرساندند غلامها باید نسبت نخواجهکان اطاعت کور کورانه داشته  
باشند و هر چه آقا میگفت بلا تأمل اطاعت کنند اگر نافرمانی از ایشان  
سر میزد آقاییان با اجازه دولت حق عذاب کردن و کشتن آنها را داشتند  
با این ترتیب دیده میشود که غلامان رومی در بسترترین حالات زندگانی  
مینمودند ، اگر غلامی آزاد میشد محقوق مدنی رومی میرسید لیکن خود او  
نمیتوانست جزء قشون روم شود بمناصب دولتی رسد اما پسرش بعد  
میتوانست داخل طبقات دیگر مردم شود

در شهر روم هر ۵ سال يك مرتبه دو نفر بنام سانسر ( ۱ ) در میدان  
مدرس بسرشته اری مردم و تعیین عدد مراتب هر يك از طبقات فوق می  
پرداختند این دو نفر از محترمین مردم روم محسوب بودند و حق داشتند  
اوردن طبقات را اگر در بیان احوال و شرح دارائی خود خلاف واقع  
گفته و یا در مرتبه و مقام خوش حسنی یا کاهنی کرده باشد مجازات

کنند و آنها را که از رتبه که دارند عزت نمایند انجمن تعداد هوس و سرشماری را اساس (۱) میکنند .

## فصل هشتم

### تاسیسات اداری روم

میدان فروم (۲) - فروم میدانی بود مثالی شکل بن تپه چالان و عمارت کابیتون و محل انجام تمام امور اداری نفت فروم به زن لابی بازار است وجه تسمیه این اسم اینست که رومی ها ابتدا در طراف آن دکان های متعدد داشتند لیکن بعد که فروم "اهمیت سیاسی پیدا کرد دکان های مزبور مؤسسات اداری و سیاسی تبدیل گردید مجلس سنا و مجامع ملی و اداره عدلیه در میان فروم منعقد میشد فروم غیر از این مجالس انجمن دیکر و معابد چند نیز داشت .

مجلس سنا - مجلس سنای روم از ۳۰۰ الی ۶۰۰ نفر عضو داشت که آنها را سانسرها از میان مردمی که اقلاً منصب صدوق داری رسیده باشند انتخاب میکردند ریاست مجلس سنا را یکی از کنسولها داشت که بر صندلی عاج قرار میگرفت و طرح قانونی یا پیشنهادی را که داشت قرائت میکرد و از نمایندگان سنا رای میخواست . نمایندگان که بر روی نیمکتهای چوبی می نشستند در بدان غمده خود آزاد بودند و یکی یکی اجازه خواسته بصندلی مخصوصی که در حوض قرار داده بودند ترمیمون نمیده میشد و بر قند و با نطق بلع و اشارت دست و صورت مطالب خود را بحضور میفهمانیدند

در مجلس سنا دو نفر وکیل عامه یعنی ترین بود که ایشان مثل سابق حق اعتراض برای نمایندگان سنا را داشتند و اگر مخالف بودند به کله و تو بر آن اعتراض میکردند اما این دو شخص دیگر مثل یاه قدیم چندان کاری نداشتند زیرا که نزاع بین پلینها و پلینینها دیگر وجود نداشت. و بین مردم مساوات حقوقی حاصل شده بود.

رای مجلس سنا برای همه مردم مطاع بود و مردم اطمینان و اصدات کلی به آن داشتند و کنسولها مامور اجرای آن بودند.

مناصب دولتی - صاحبان مناصب عمده روم عبرت بودند از: سانسر صندوق دار (۱) ادیل (۲) پرتور داشتن یکی از مناصب برای داورنده آن شرافت و افتخار محسوب میشد.

۱ - برای آنکه کسی باول منصب محترم روم یعنی صندوقداری برسد باید اقلاً در ده جنگ جزء قشون خدمت کرده و از بیست و پنج سال نیز کمتر نداشته باشد.

وظیفه شخصی صندوقدار آن بود که نحو بیلدار و محاسب صاحبان مناصب دیگر مثل کنسول و حکام ولایات باشد چنانکه کائن بشدا صندوقدار سپیدون بود.

۲ - ادیل مامور حفظ طرق و حافظ امنیت بود این رتبه پس ر صندوقداری در ردیف رتبه ترین محسوب میشد.

۳ - پرتور ماموریت عدلیه را داشت و گاهی مدای کنسول نیز کار میکرد.

۴ - بعد از پرتوری مقام کنسولی بود که سابقاً ذکر کردیم پرتورها و کنسولها حاکم ولایات و فرمانده قشون بودند و توسط مساوات مخصوص حق جزا و عقاب مردم را داشتند اما قدرت و

امتیارات کنسول از پرتور بیشتر بود و عمده اختلافات ایشان ر این قرار است .

کنسول در هر سال دو نفر بیشتر نبودند لیکن عده پرتور ها کاهی ۱۰۴ نفر میرسید کنسولها ۱۲ پساوول داشتند و پرتور در نفر کنسول اقلا بر دو لژیون فرماندهی می کرد ولی پرتور بیشتر از یک لژیون نمی توانست فرماندهی داشته باشد اختیار کنسول پیش از پرتور بود و کاهی هم پرتور را حبس میکرد کنسول اقلا باید ۴ سال داشته باشد .

۵ - عالی ترین رتبه که کسی قبل از ۵۰ سالگی نمیتوانست به آن برسد رتبه سانسوری بود چنانکه گفتیم سانسرها دو نفر بودند و محترمین مردم روم محسوب میشوید و میتوانستند نمایندگان سنا را بخواهند که دعوت کنند و با از مقام خود عزل نمایند .

ترتیب انتخاب صاحبان مناصب - رومی ها ترتیب حکومت خود را *Respublica* (۱) یعنی جمهوری که عامه در آن شرکت داشتند میگفتند .

رومیها مثل یونانیها خود در مصالح عمومی یعنی انتخاب صاحبان مناصب و صلح و جنگ و وضع قوانین مستقیما رای میدادند و انتخاب و گیس نمی کردند .

مردم شهر روم صدای فوق و منادی افتدا در میان روم و همه بواسطه عدم گنجایش در میدان مارس جمع میامدند و دسته دسته در نقطه قرار میگرفتند و رای خود را هر دسته علیحد می دادند و دو طلبان مناصب قبل از رای بیش مردم می آمدند و میل خود را به انتخاب شدن اظهار میکردند با لباس سفید در برابر

میگشتند « مردم متعلق صحبت میداشتند و برای انتخاب شدن خود  
اتمس میگردید و گاهی هم بدول برای خود رای میخریدند .

ترتیب تقسیم بندی مردم رومی بطبقات ابتدا طوری بود که  
در انتخاب صاحبان منصب همیشه اکثریت با اغنیا و اشراف بود  
و هر چه از جهت عدد بر آنها برتری داشتند عقب میماندند و  
حکومت روم هر چند رسماً جمهوری بود عملاً اشرافی میشد چنانکه  
داخلی مردم ایتالیای بر سر تساوی حقوق برای رفع این «  
اختلافات بوده .

ولایات رومی - رومی ها ممالک خارج ایتالیا را که فتح  
کرده بودند ۲۲ ولایت تقسیم می کردند ۱۵ ولایت در اروپا و  
ولایت در آسیا و ۲ ولایت در افریقا و هر يك از این ولایات  
حاکمی داشت که آنها را به هم قوم رومی اداره میکرد و از روی  
اخذ مالیات مشغول .

زمامداران حکومت جمهوری روم اهالی ولایات و ممالک مغایر  
چندان سادت و خودی معامله نمیشدند بلکه با تمام قوی سعی  
کردند بمنفعت رومیها از آنها بهره عنوان که باشد استفاده کنند حکام  
ولایات را مجلس سنا از میان کنسولها و پرنور هائی که زکار خارج  
شده بودند انتخاب میکرد و آنها را به همین جهت «پرنسپس»  
یا «پرنسپس» (۲) میخواندند این حکام در حوزه حکومت  
یکمربار شده با اقتدار تمام حکومت میکردند مدت حکومت هر حاکم  
یکسال بیشتر نبود .

حاکم رومی چون مدت حکمرانیش کوتاه بود در احزاب  
عجله تمام هر چه میتوانست ظلم میکرد و کسی هم چندان نترسید

میکشید زیرا اگر چه ظاهراً در صورت شکایت او را بدیوانخانه عداوت  
حسب میکردند لیکن چون اعضای دیوانخانه غالباً از اشراف بودند  
چندان محروم متظلمین گوش نمیدادند و منتهای جزائی که است حکم  
داده میشد آن بود که او را از رزم تبعید کنند و او در خرج و راج  
از اموال خود گذران کنند.

در روم جماعتی بودند بنام (یوبلیکن) (۱) که دوست امر  
استخراج معادن و گرفتن کمرک و مالیات و حق العبور را بآنها اجازه  
میداد این مردم مامورین مخصوصی بولایات میفرستادند و آنها هم از  
همین راه از مردم ولایات مبالغی گراف نفق میبردند باین ترتیب حکام و  
یوبلیکنها پول تمام مردم را در شهر جمع میکردند و بهمین جهت در  
شهر هم پول خیلی زیاد در ولایات بینهایت کم بود.

فساد اخلاق مردم در شهر هم - این حرص حکام و یوبلیکنها  
در جمع ثروت و اموال جامعه رومی را رو به فساد برد و اخلاق و صفات  
حمیده را که سابقاً در جامعه اهالی وجود داشت محو کرد اشراف و اغنیاء  
برای آنکه هم افتخار حاصل کنند و هم بمقامی برسند که بتوانند ثروت  
کلی جمع کنند مردم را بیول تطمیع میکردند تا ایشان را بمقام  
دوئی مخصوصاً بمقام پرنوری و کنسولی انتخاب کنند تا بتوانند بعد از  
بگذراند پرنوری یا کنسولی شدن بحکومت برسند و کیسه حرص و طمع  
خود را از دسترج جامعه زحمت کش پر کنند مردم روم نیز پول  
میگرفتند و اشراف را انتخاب میکردند این ترتیب بتدریج  
و صاع جمهوری را متزلزل کرد و راه را برای اقتدار سرداران و  
مهر طواریان باز نمود.

## فصل نهم

### منازعات داخلی و احوال کراکوسها (۱)

چندیکه گفتیم پس از فتوحات روم اخلاق خصوصی و وضع سیاسی اهالی تغییر یافت اعیان و نجبا و سواران بتدریج ثروت بسیار تحصیل کرده و طبقه متوسط رو به انهدام می نمود این پیش آمد ها اسباب شد که بعضی از سیاستون زود فکر چاره افتادند و مصمم شدند طبقه سوم را از انهدام حفظ کنند و با قدرت اعیان طرف شوند لیکن اعیان و مجلس سنا در مقابل خیالات ایشان مانع بودند مشهور ترین طرفداران عقیده اول برادران کراکوس اند که مدتها در راه اجرای عقاید خود با مخالفین در نزاع بودند.

تیریوس کراکوس (۱) - تیریوس کراکوس وزیر درش کاپوس اصلاً دختر زاده سیپیون افریقائی بودند و جزء نجیب ترین خاندانهای روم شمرده می شدند این در برادر در سایه تربیت مادر با لیقت خود و معاشرت با حکما و فضلا جوانائی با عزم و متین و صاحب عقاید و آرائی درست بنا کردند و بواسطه زندگی ساده طرفدار طبقه پلب گردیدند.

تیریوس بواسطه طرفداری از عامه بمناصب عالییه انتخاب شد و بالاخره رتبه تربین که وکیل الرعایا باشد رسید چون در این موقع در ایطالیا عده زیادی از مردم اصلی روم حتی از طبقه سواران هم فقیر و بی وسائل معیشت مانده و اراضی و املاک را عده معدودی تصرف و با غلامان خاصه خود کشت و زرع میکردند.



تبر بوس در موقع وکالت رعائتی خود قانونی بناء قانون اراضی  
وضع کرد و با زحمات بسیار آنرا از سنا گذراند و آن این بود که  
دولت اراضی خالصه یعنی زمینهای را که از ملل معلوبه تصرف نموده  
بین مردم فقیر تقسیم کند و فقط قسمتی از آنها را بکسانی که از پیش  
آنها را تصرف نموده بودند واگذارند.

تیربوس سال آینده نیز خواست وکیل الرعایا شود لیکن قانونا  
اینکار ممکن نبود در این موضوع بین مردم اختلاف حاصل شد و قیامت  
در زد و خورد این طرفداران تیربوس و مخالفین تیربوس بقتل رسید  
(سال ۱۳۳۳ ق. م) ولی قانون نو بایستاده و مجلس سنا سه نفر را  
برای ممیزی املاک مشخص کرد.

مس ز قتل تبر بوس سپیون امیای سردار مشهور رومی از  
آسیا برآمد و به قانون از اسی مخالفت کرد و منا را وادار کرد که  
همیزی املاک را بجای سه نفر فوق الذکر مکتسوبات محول نماید این ترتیب  
اخری آن قانون را موقوف ساخت ولی در همان اوان مرد و عارفه را نش  
دشمنان را بقتل او متهم کردند .

کابوس گراکوس [۱] - کابوس گراکوس که از برادر فصیح و  
وجوهان تر و دس ار قتل او دبانه خدایانش را گریخت باشد و نه  
مسند و قد ری و بعد بمشاه و کمال الرعایه می رسید و در هر دو تن بر  
خلاف معمول سابق و میل سنت رفتار کرد مخصوصاً صریحاً بن شمس  
و ائمه اثنی عشر

کامیابی را اصلاح حال فقیران و چند قانون وضع کرد که  
مردم را از فقر و غنا دور کند و قانون علیه بزه‌های  
مردم وضع کرد که خود را در فقر و غنا دور کند و قانون  
وضع کرد که مردم را از فقر و غنا دور کند و قانون  
وضع کرد که مردم را از فقر و غنا دور کند و قانون

کابوس قرارداد اعضای محکمه حرا را که سابقا از میان اعیان شعبه  
 میشدند و بهمین جهت نخبای دیگر را نه بی طرفی محکمه بلکه سبب  
 در حلقه سواران انتخاب کنند و وجود این اصلاحات مجلس را  
 کاهش مخالفت میکردان مخالفت طاقت بختك بین طرفداران و مخالفین  
 و منتهی شده بالاخره کابوس قرار گرفته حکمتی زوت و در آنجا  
 مقبول اعلام خود که حیثیتش باو دستور العمل داده بود و گردید  
 ( - ۱۲۱ - )

بعد از کابوس مجلس سنا قوانین او را منسوخ ساخت ولی  
 دفع محاکم سابق را نگشت زیرا که از انوقت در رده دو طبقه مرده  
 پیدا شدند یکی طرفداران بجای و مجلس سنا دیگر طبقه جدید ضعیف و  
 فقیر نوع این دو طبقه باقی بود و آنکه اخیرا طورى ظاهر شد

## فصل دهم

### دوره اقتدار سرداران رومی

#### ماریوس و سولا

حکمتی داخلی - مذاکرات طرفداران گراکوس و مجلس سنا  
 مندرج منتهی بختك دستجات مسلح نظامی گردید و کار نوع را بالاخره  
 محکمتی داخلی مهمی که فرماندهی آنها را سرداران رومی داشتند  
 که بیدار از تعبیراتی که در زندگانی رومیها وارد شد قوم رومی  
 مندرج و شد گردیدند و اشراف و اعیان هم که بمناصب عالیه وی مدتی  
 شده به بیدار بواسطه نداشتن اخلاق صحیح نمیتوانستند بعد از

را حفظ کنند فقط در رم يك فوه قادر باقي بود كه قوه قشون باشد  
شكراي رومي از اينموقع استفاده كردند و براهنائي سرداران مقتدر  
خود با مجلس سنا طرف شدند.

مجلس سناي اين دوره نه آن درجه ضعف را داشت كه يكباره در  
مقابل سرداران رومي از ميان برود و نه بان قدرت بود كه بتوانند  
را قدرت ايشان جلوگيري كند بهمين جهت مدت يكقرن روم در ميدان  
جنگهاي دخلي و كشاكش بين سرداران و سنا گرديد.

ماريوس [۱] اول سردار رومي بود كه بقوه سرداران خود صرف  
اطاعت روميان قرار گرفت ماريوس از خاندان نجب نبود  
بلكه ابتدا جزء سپاهيان در خارج رم خدمت ميكرد و  
بعد ها بقوه فصاحت و كفايت ذاتي برآيه و وكيل الرعايايي  
و بعد كمك بحا مقام بر توري رسد ليكن چندي بعد برضد نجب  
شد و بهر فدي عامه پرداخت و اين دفعه سمت كنسولي داشته مامور  
جنگ (ژوكورتا) پادشاه ولايت (نوميدي) از ولايت افريقي  
شمالی گرديد (سال ۱۰۷ قبل از ميلاد) قبل از حركت به فريقه  
ماريوس براي سرمازي قانون جديد وضع كرد و ترتيب قديم را بهم  
زد. بقدرم بود كه داوطلب سرمازي بايد مقداري ثروت و علاقه  
داشته باشد. ماريوس فقرا و اشخاص بي چيز را نيز جزء قشون پذيرفت  
بر جهت حمايتي از بيتوانان سرمازي را شغل خود قرار دادند اين  
ترتيب گرچه عدد سپاهيان رومي را زياد ميكرد ليكن براي افسر  
جمهوري خطرناك بود چه اين نوع سرمازي هاي جديد ديگر عسلاقه  
بردي و وطن و قانون نداشتند بلكه جان نثار و فدائي سرداران  
خود بوده بگر از علل عمده بيشرفت سرداران در مقابل سنا بهمين

ترقیب جدیدی بود که ماریوس در امر سرنازی وارد کرد.

ماریوس با فریقا رفت و ژوگورث را مغلوب کرد لیکن و پیش  
بدر زن خود همراهی حالیه فرار نمود ماریوس عاقبت نتوانست بطرد  
زن ژوگورث را بر او دست یافت و او را بزم فرستاد پادشاه نو مدی در  
در سال ۱۰۴ قبل از میلاد در حبس مرد در موقعیکه ماریوس  
مصفرایه از افریقا بزم بر میگشت خطر جدیدی برای مملکت پیش آمد  
و آن اینکه از وحشیان آلهن قدیم دو قبیله ژرمی نژاد موسوم به  
( سمبره و نون ها ) ( ۱ ) برای بدست آوردن محل مدسی بجفت  
سگونت به یکله و رزمه وزن و بجه از حوالی باتیک بطرف اروپای  
جنوبی و جنوب غربی مهاجرت کردند و در حوالی شط ( رن )  
قشون روم را شکست دادند

ماریوس با آنکه دوره کنسولش منقضی شده بود بری رفع  
خطر جدید ماریوس حالیه مامور شد و دو قبیله مزبور را جدا جدا  
معبود و منهرم ساخت و از آنها قریب ۱۲۰۰۰۰ نفر را گشت و  
روم را از بلای استیلای ژرمن ها نجات داد ( ۲ ) ۱۰۲ - ۱۰۱  
قبل از میلاد

ماریوس پس از این فتوحات مست داده غرور شده بزم داخل  
گشت و یکبار دیگر هم که دفعه ششم می شد برخلاف قانون بکنسولی  
انتخاب گردید و همان عامه اشتهار و محبوبیت مخصوص بدست لیکن  
مجلس سنا را این اقتدار ماریوس راضی نبود و با او مخالفت میکرد  
همین جهت اندکی بعد در روم دو حزب تشکیل یافت حزب اول نام  
حزب عامه طرفدار ماریوس حزب دوم طرفدار مجلس سنا  
به علاوه ماریوس واسطه رفتار طرفداران خود بتدریج از مقام مقبولی کاسته

داشت 'تخطا' یافت مخصوصاً بری و ناتوانی نیز او را تا اندازه ار  
کار انداخت و قوت جاوه یکی از سرداران زیر دست او سولا با  
سیلا رسید.

در اواخر ادای ماریوس اهالی ایتالیا باین عنوان که ایشان  
تحمّل همه قسم فشار را میکنند لیکن مثل اهالی رم از امتیازات  
ایشان بهره ندارند شورش کردند و سپاهیانی قوی تدارک نمودند و یکی  
از آنها ت. دروآره رم نیز بیش آمد کسیکه نامر مجلس سنا و رم را از  
خطر نجات داد سولا بود.

مجلس سنا پس از آنکه سرداری و کتایت سولا بر اهالی ایتالیا  
طفر یافت دو سال بعد بتقاضای ایتالیا آنها رضایت داد و در آن تاریخ  
ایشان نیز دارای حقوق مدنی و همان امتیازات رومیها گردیدند (سال  
۸۷ قبل از میلاد)

رفت ماریوس و سولا " سولا شخصی بود از خاندان نجیب و بهمین  
جهت طرف توجه اعیان و مجلس سنا محسوب میشد مجلس سنا پس از  
هوقعیکه سردار مرزور در مقابل اهالی ایتالیا ایستادگی کرده بود او  
را سردری جنک مهادادادشاه <sup>مخبر</sup> موشوس <sup>که</sup> که طفلی <sup>کرده</sup> و  
رومیه را در آسا گشتار نموده بود منصوب کرد این ماموریت برای  
مامور خمی صرفه داشت زیرا که میتوانست از آن تحصیل ثروتی هنگفت  
کند و سرانجام و عدائشان بسار هم آورد.

ماریوس که در جنک اهالی ایتالیا در حالت نداشت و داوطلب  
جنک و مهاداد نیز بود چون باین ماموریت رسید پس از رفتن سولا  
بکمک همه مشغول تهیه اغتشاش گردید و بالاخره هم از طرف عامه  
عی رعم رانی سنا بجای سولا منصوب گشت چون سولا از این بیش آمد

طلاع یافت بقشون خود که عزیمت آسیا داشتند فرمان بازگشت  
بطرف روم را داد.

ورود با اسلحه بشهر رم از قدم ممنوع بود حتی سرداران نیز  
در ب دروازه باید لباس نظامی را از تن خود بیرون آورند و سوار عیت  
این منم را نکرده با اسلحه وارد شهر رم گردید و اول دفعه این قدغن  
را شکست صاحب منصبان قشونش از ورود بشهر رم با نمودند لیکن  
سربازان به عشق عارت از سولا پیروی کرده بشهر ریختند ماریوس فرار  
کرده راه فریقا پیش گرفت سولا هم قوانین مفیده بحال عامه را لغو  
ساخته قدرت سنارا مجدداً برقرار نموده و عازم آسیا گردید در غیاب  
سولا ماریوس از افریقا برگشت و بدستباری کنسول (سینا) (۱)  
از آلمان و ایتالیائیها سیاهی فراهم آورده رم را بوسیله محاصره  
گرفت و عده زیادی از اشراف و طرفداران ایشان را کشت و بکسر  
دیگر هم که دفعه هفتم باشد کنسول شد و ماموریت جنگ به مهر راد  
در گرفت بکن وقتی که در شرف حرکت بود بدار باقی رفت (۸۶ قبل  
از میلاد) رم بدست سینا و بزر ماریوس یعنی ماریوس جوان افتاد و  
ایشان در آنجا سه سال حکومت کردند

سینا پس از شکست دادن مهر داد و معزّنات چند در بون و شهر  
گرفت فی باب و سیاه فراوان عازم رم گردید سینا شش اردو بجای  
و فرستاد و فی این اردوهای ششگانه قایم سیاهیان سولا را بیاورده عده  
محبوب و جماعتی هم بواسطه گرفتن پول تسلیم گردیدند

سولا نزد راد شد و شورش ایتالیائی را که در همین موقع از  
جنگهای داخلی بر خاسته بود خواستید و از طرف مجلس ستا دادام اعمر  
دیکتاتور گشت این نوع دیکتاتوری که در رم سابقه داشت در حقیقت

بش نوع سلطنت بود.

قدمات سولا سولا پس از ارتقاء تا این مقام در حدود  
انعام و کمینه حواهی از دشمنان خود یعنی از عامه و طرفداران  
ماریوس و سیفا برآمد و فهرستی از اسامی ایشان تهیه کرده از طرف  
سبب باجرای آن مجاز شد. باینجهت قتل ایشان و ضبط دارائی و  
املاکشان پرداخت بطوریکه ۶ ماه کار سرانجام سولا قتل و غارت  
بود بعد از این مقدمات سولا در حدود برآمد کاریکند که قدرت  
سبب افزایش نباید بهمین نظر قرار گذاشت که بعدها قصه ارمین  
نماینده کان سبب انتخاب شوند وکیل الزامه ها دیگر حق اعتراض و  
کله و نور داشته باشند اعلاوه کنسولها دیگر نباید بفرماندهی  
سپه همان منصوب کردند هیچ قانونی نباید مطرح بحث شود مگر  
پس از تصویب سنا.

پس سولا دارای قدرت مطلقه شد از مناصب خود استعفا  
نمود و بکارهای زندگی خصوصی خود مشغول شد (در سال ۷۹  
قبل از میلاد) ولی باید دانست که قدرت او باوجود این ترتیب  
باز هم از من ترتیب رها که قریب صد هزار نفر سرباز بخود  
در ایستاد مسیح گذرده بود

### (پیمه و قیصر (۱))

سولا اگر چه انقلابت زم زانامه ای از میان برداشتن  
و سبب تعدیات مسبدانه و حرکات خلاف قانون خود موضوع  
دست دیگران دار بطوریکه بعدها هر یک از سربازان و تبع همسایه  
قد را می یافتند موس از زرم و بعنوان دفع رافع دستچان مخدومه

طرف آتش هر حرکت میکردند.

سولا پس از یکسال کناره گیری مرد عامه برای آنکه قوانین او را مسح کنند با قوه نظامی سرماری (۱) لیبیدوس (۲) که سول شورش کردند و از منافع خواستند که وکیل الرعایا ها را با حقوق سابق تصدیق کنند چون مخالفت کرد لیبیدوس بطرف مجلس سنا عازم شد لیکن در میدان مارس مغلوب بمپه گردید و رم صاحب اختیار جدیدی یافت که سایر بار بر سر حفظ مقام با پهلوانان دیگر در نبرد بودند.

بمپه یکی از نجیب زادگان و سرمدی شجاع و دولتمند بود لیکن سیاست ثابت و هنر نظامی عالی نداشت فقط کارش از آنجهت پیشرفت میکرد که صاحب ثروتی سرشار بود و باین وسیله جلب طرفدار میکرد.

پس از آنکه مجلس سنا از شر لیبیدوس نجات یافت بمپه از طرف آن مجلس مهور اسپانیا شد و به تسخیر آن ناحیه که علم استقلال بر آن شته بود رفت.

کسیکه اسپانیا را بمعاون خود مستقل کرده و برای آن مجلس سنا ثمنی بر ترتیب داده بود شخصی از صاحب منصبان سپاه ماریوس موسوم به سرتوریوس (۳) بود بمده اسپانیا وارد شد و در پشت حاکم سرتوریوس را شکست داده اسپانیا را در سال ۷۲ قبل از میلاد مفتوح نمود و بطرف ایتالیا برگشت.

در این موقع علامان ایتالیا سر کردند که مگر از او در حدود موسوم به سرتوریوس (۳) شورش کرده بودند و باین زمین هم چنان در سدهایان رومی را شکست داده چون بمپه باصلای شمری رسید سردر دیگری از سرداران موسوم به کراسوس (۴) بر شورشین شکست داده بود بمپه نیز آنها را که در ایتالیا شمری بودند



سرکوفی کرد .

پمپه و کرسوس هر دو معتقد بهم وارد گردیدند و هر يك از آن جهت كه خطري را از به دفع كرد ادعای ديكتاتوری بر سر داشتند سرداران مزبور در سال ۷۰ قبل از ميلاد هر دو يك دفعه بمقام كنسولی متحد شدند و با اين حال از جاده تدبير و دانش خارج شدند بلكه بوقت يكدیگر از عامه طرفداري نمودند و بهمين علت قوانين سولامنوخ و حقوق تربون ها بآنها مسترد گردید

تربین ها را ي پاداش پمپه را ۵۰۰ کشتی و ۱۲۰۰۰۰۰ مرد دادند بچنك در داني بحری كه سالها بود اسباب آزار مردم و هم رسيدن غله بزم بودند برود پمپه در مدت ۳ سال مد پتراسه را از وجود ايشان مصفا ساخت و سب شد كه در رم فراوانی و از ني پيش آيد اهالی در پاداش اين خدمت سردار مزبور را بچنك مهر داد فرستادند و او ولو كولوس چنانكه د ديوم مهر داد پادشاه ارمنستان را مغلوب نموده شام و پوتوس را مطيع و ارمنستان را جزء متحدین روم نمودند و پمپه حدود شرقی ممالك روم را فرات و سرحد ضریف هرت شكافي رساند

كاتبينا ( ۱ ) - در موقعيكه پمپه در مشرق بود شخصي از مملکت روم كه بواسطه همین اوضاع عیاشی زیاده بار قرص هنگفتی بود و راه علاجی برای آن می اندشید و كاتیلینا نام داشت

چون از طرفداران قیامي سولا بود بر ضد پمپه قیام كرد كاتیلینا در میان جوانان دارای طرفداران بسیار بود زیرا كه بشن همه در عیش با او شركت داشتند و كاتیلینا عالیا به بها پول قرص میدهد و با اسب و مك شکاری و غیره می بخشیده كاتیلینا و جماعت

در ارضی در صدد برآمدند که کنهول ها را در موقعیکه به کاپیتول  
میرود بقتل برسانند لیکن ایشان ملتفت شدند و کاری را پیش  
رفتاری از کنسولها یعنی سیسرون (۱) که زرگترین خطبی روحی  
و بصیر دهسان یونانی است بر ضد او قیام کرد و در یکی از جلسات  
سه اولین نطق خود بر ضد کاتیلینا را که بعدها به کاتیلینا  
موسوم شده ابراد کرد.

### صندوقی

کاتیلینا ذات مقومت نیاورده با تروری گریخت و در آنجا  
برای خود سپاهیانی فراهم آورد لیکن از کنسول معاصر سیسرون  
شکست یافته در سال ۶۳ کشته شد و رم از خطر او نجات یافت  
رومیها به سیسرون لقب پدر وطن دادند زیرا که به عقیده ایشان  
سیسرون وطن و جمهوری را بوسیله بیان و خطابه از چنگ کاتیلینا  
و طرفدارانش خلاص کرد و تمام احوال سیسرون چندان قدرتی  
نیافت و پس از ختم دوره کنسولی از اقتدار سابق افتاد.  
قیصر - جوانی بود از طرفداران عامه یواکه ماریوس و ده  
سیم و گفته رومیان از اولاد پهلوان مشهور انه (از پهلوانان شهر  
ترو که پس از ختم جنگ با یطالیا آمد در مولوس و دیگران از اولاد  
و بود)

قیصر هوشی سرشار و طبعی بلند و همتی عالی داشت همیشه  
نوار یخ بر دم گذاشته مخصوصاً در گذشت اسکندر را میخواست و مکرر است  
و نصف میخورد که چرا سنش پس اسکندر رسیده و هنوز کاری از  
پس نبرده است همیشه میگفت اسن در قریه خود اول شخص باشد  
هر است که در رم دوم شخص شود بلاغت بیان و قوه خطابه و تحریر  
خوبی داشت و همین جهت میان مردم اشتهار و اهمیت یافت و در تاریخ

مناصب عالیه از قبیل حکومت اسپانیا و غیره رسید.

اولین اتحاد رجال ثلاثه روم چون پتیه از آس بر گشت پس از آن فتوحاتی که کرده بود یقین داشت که صاحب اختیار روم خواهد بود لیکن مجلس سنا با او بخوشی رفتار نکرد بلکه در صدد مؤاخذه او در خصوص جنگهای آسیا بر آمد. پتیه و کراسوس که او نیز از سنا افسرده بود با قیصر طرح اتحادی سه گانه ریختند و مهلت روم را بین خود تقسیم کردند این اتحاد ثلاثه در تاریخ اولین اتحاد ثلاثه (تریومویرا) [۱] موسومست. بموجب تقسیم کراسوس مأمور مهلت شرقی روم و قیصر بعنوان پروکنسول کالیاسیز آفریقا (۲) و لژیون مأمور آن ناحیه و پتیه سردار قشون اسپانیا گردید.

کراسوس چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم سر خود را در سال ۵۳ پ.د ضرور داد و در جنگ با اشکانیان کشته شد لیکن قیصر در همین سال کالبا ترانس آلپین را با یک لژیون دیگر بمحوزه حکومتی و قشون خود ملحق کرده حاکم بالاستقلال کالبا گردید و پتیه هم با وجود یافتن مأموریت از روم خارج نشد.

فتوحات قیصر در کالبا و ژرمانیا و ایتالیا — قبایل گیل یمنی اهالی کار، طوایفی بودند از آریتهای مغرب اروپا که در فرانسه حاکمه و سوبس و بلژیک یعنی مهالت مغرب رود رن سکونت داشتند و چنانکه دیده ایم هر وقت محال می یافتند با ایتالیا و جنگه یو [کالبا] ساز آیین [هجوم و اسباب زحمت رومیها را فراهم میاوردند.

در زمان اتحاد رجال ثلاثه پس قائل گیل زابع در گروت جمعی را بشمار و حشاش ژرمنی و دسته هم از رومیها کمک خواستند مصلحت این اوقات طایفه دیگر بهم از این قوم بنام [هلوت] (۳) در

مساکن اولیه خود مهاجرت کرده بسویس حالیه قسمت جنوب فرانسه  
وارد شدند و آنجا را تهدید کردند.

قیصر برای نجات جنوب فرانسه و روم از هلوتهای و شر آنها و  
جلو گیری از طوائف ژرمنی که بكمك عدة از قبایل کل آ مدد بودند  
مأمور شد و بمیل تمام نیز قدم در این راه گذاشت زیرا که میدانست  
در صورت غلبه مالك افقنخار و حیثیت و ثروت معتبری خواهد شد و  
زهر چشمی از دشمنان قدیم روم که مردم همه وقت از ایشان وحشت  
داشتند خواهد گرفت ایسکار اگرچه متضمن این فواید بود بکن خطر  
زیاد داشت و اقدام کمندۀ بر آن بایست علاوه بر شجاعت و قدرت  
کفایت و درایت بسیار داشته باشد قیصر دارای این خصائل بود بهمین  
جهت در سال ۵۸ قبل از میلاد دو سویس هلوتهای را مغلوب کرد و  
وارد کاپ گردید و بسك حمله ژرمنهای تازه نفس را نیز عقب زد و  
مهیای تسخیر کالیا گشت.

قیصر در مدت دو سال ( از ۵۸ تا ۵۶ قبل از میلاد ) چند  
دفعه با متحدین کل جنگ کرد و همه جا بر مشکلات عظیمه صفر یافت  
و سر ق کالیا را مطیع روم و مسخر خود ساخت علاوه عدة از  
دلاورن کل را در جزء سپاهیان خود داخل کرد و مسمم شد بکه  
قوم مشرقی رودخانه رن یعنی اهالی ژرمانیا ( آلمان حالیه ) را که  
ژرمن میگفتند مطیع سازد همین عزم در سال ۵۵ قبل از میلاد از یل  
چونی که در مدت ۹۰ روز در روی رن ساختند عبور کرد و اقوام  
مزبور را در تحت تبعیت خویش آورده مقداری از ایشاب را جرو  
سواران داخل قشون خود نمود.

پس از سفر ژرمانیا قیصر عازم جنگ با جزیره بریتانیا گردید

و بر صبا در این موقع در دست بسته از همان اهالی ژرفنا بود که ایشان را (برتن) (۲) میگفتند برتنها چند بار با مخالفین روم همراهی کردند قیصر دو سفر به بریطانیا کرد و در سفر دوم (سال ۵۲ قبل از میلاد) تا قلب آن مملکت پیش رفت.

پیام اهالی کل - قیصر پس از ختم محاربات خود برای استراحت بگلپ برگشت و چون از طرف کلها خود را مطمئن میدید داشت سپاهین خویش را به طرف پراکنده کرد اما اهالی کل برخلاف تصور قیصر در جهت فرماندهی دو نفر سر کرده بر رومیها شوریدند يك لژیون را بکلی هلاک و لژیون دیگر را محصور کردند قیصر بکفایت تمام رومیها را متفرق را جمع آورده لژیون محصور را نجات داد یکی از سرکردگان کشته شد و دیگری که بخت قیصر شورشیان را با بکلی بکشت و با غلامی فروخت (۵۳ قبل از میلاد)

قیم اهالی کل شمالی هنوز خوابیده بود که یکمرتبه تمام کالیا بفرماندهی دلاوری بنام ورسن ژنوریکس (۲) طغیان نمودند و چون ز تهیه پول و آذوقه و وسائل راحت برای رومیان عاجز شده بودند برای گسیختن قید تبعیت روم شورش کردند.

قیصر در موقع بمشکلی گیر کرد و از استیصال مصمم برگشت بطرف بپ گردید ورسن ژنوریکس در دشت آلزیا (۳) جلوی قیصر را گرفت.

سواران ژرمنی قیصر ورسن ژنوریکس را محاصره کردند قیصر هم در مدتی قلیل و سایل محاصره را فراهم آورده اقیانوس ژنوریکس را دچار قحطی کرد و بهمانتی که لازمه مردمان ثابت قدم کافیت در مقابل ۲۵۰ هزار نفر که از طوائف کل از خارج بره همها حمله ر

بودند مقاومت نمود عاقبت شورشیان از پا درآمدند و متفرق شدند  
 و رُس ژنوریکس يك تنه با آنجا که می توانست مقاومت و شجاعت  
 کرد در آخر کار بر اسب خویش سوار شد بهترین اسلحه های خود  
 را برداشت و پس از آنکه یکدور کرد تخت قیصر گردید بدون آنکه  
 سحی بگوید شمشیر و زورین و کلاه خود را در پیش پای سردار رومی  
 افکند (سان ۵۲)

قیصر و رُس ژنوریکس را اسیر کرد و بنج سال او را در قیدداشت  
 عاقبت در روز شرفیات نصرت خود او را گشت فتح آلبا کارکالیا را تمام  
 کرد بطوری که دیگر از اهالی آنجا قیامی نماند و گالیا را این پس  
 جزء تصرفات روم شد و اهالی آن با رومیها اختلاط یافته نژادی بنام  
 (کاپورومنت) [ ۱ ] از آموزش آنها نتیجه شد

قیصر که اسم او ژولارس - زار [ ۲ ] است مثل اسکندر و آلیپال از  
 سرداران با کمالات است مثل عمده پیشرفت او در فتح گالیت بیش از  
 همه هوش ذاتی و تدبیر و دانش بود که قیصر آنها را با انضام شجاعت  
 و قدرت کافی داشت اهالی کل مردمی شجاع و شایسته بودند لیکن در  
 مفاصل عزیمت و تعصم و تدبیر قیصر کاری توانستند قیصر با آنکه ابتدا  
 و سهیل معذرت کردن آنها را بداشت در همین حین کار به تهیه آن پرداخت  
 ساختن پل بری عبور اردن و ساختن کشتی و راه و اقدامات دیگر  
 قیصر را فتح کالیا کرد

رقابت پمپه و قیصر پس از کشمکش شدن کراسوس بدست  
 اشکانیان مهلت روم همدان رقابت دو سردار دیگر یعنی پمپه و قیصر  
 گردید و در دو نفر هر کدام مجتهدند دیگری را از میان بردارند  
 پمپه در شهر روم بود و تعدادی در تحت امر خود داشت و بهمین جهت

مهاش صاهراً مسجکتر بنظر میامد ولکن قیصر از آنجا دور بود و بی از  
 آن کل - ساهی عظیم داشت بمپه - بنا را مجبور نمود که به قصر مرده  
 بدون سیم بره باید قصر اطاعت نکرد با - پاهان خود برم عاره شد  
 بمپه از ترس باندۀ از کاتبندکان سنا بطرف سواحل شرقی آمدند  
 و از کرد و چون در اسپانیا و افریقا و یونان چند دسده سده داشت  
 بخرج اعیان و ثروت برای جنگی تا قصر قشونی فراهم آورد قصر  
 صرفه ر بصره را د سه جنگ مغلوب کرد قشون اسپانیا را در سال  
 ۴۹ و قشون یونان را که بمپه هم در میانشان بود در سال ۴۸ در محو  
 و در سال [۱] (در یونان) و بالاخره قشون افریقا را در سال ۴۶ سرکوبی  
 و متفرق کرد بمپه پس از شکست فارس سال ۴۴ افریقا بش پادشاه مصر گریخت  
 و پادشاه مصر و هم او را قتل رسانده مدعی قصر را از زمین برداشت  
 و قصر صاحب اخته و کل و امانت رو نگردید.

د بکتاوری قصر - قصر پس از فتح و از سال عازم مصر شد تا  
 کار بمپه را تمام کند چون در اسکندریه شد که بمپه را بدست مصر  
 گشته بر و متفرق شد و بر قتل بمپه نصف خورد و کشتی را که سر  
 بمپه را آورده بودند بخیر بوازش دشمن داشت مصرها و را در  
 اسکندریه شنید بمپه را محاصره کردند لیکن عاقبت بکمک روم بمپه نجات  
 یافته بمصر رفت بطایموس دوازدهم پادشاه آن مملکت را عزل کرده  
 خواهرش (کلئوپاترا) (۲) را بجای او نشاند بعد برای سرکوبی  
 پسر مهر داد و پادشاه پوتوس ناسا رفت و پنجروزه کار او را ساخته  
 خلاصۀ حمیت خود را بختن سه کله مختصر سنا نوشت (و بی - ویدی  
 ویسی) [۳] یعنی آعدم دیدم فتح کردم.

قیصر پس از این فتوحات برم برگشت و رتبه د بکتاوری یافت

بعد از رای تفرقه بقیه سپاهیان پمپه که در آفریقا بودند و پادشاه  
 نو میدی اتحاد کرده رفت و همراه مغلوب نموده برم مراجعت نمود فقط  
 از آن جمع پسر پمپه با اسپانیا کر بخت و بر آنجا به تهیه اغتشاش مشغول شد  
 قیصر در این موقع برای فتوحات خود جشن گرفت و چهار  
 تشریفات بجهت غلبه بر ورمن ژنوریکیس و پادشاه مصر و پسر مهرداد  
 و پادشاه نو میدی در رم فراهم کرد و مدام العمر دیکتاتور کردیدی  
 صاحب اختیار مطلق روم شد قیصر در آخر کار با اسپانیا رفت و در سال  
 ۴۵ پسر پمپه را مغلوب ساخته برم مراجعت نمود.

کائناتیک - در موقع منازعات پمپه و قیصر و جنگی  
 سردار خیر یکی از فرزندان کائناتیک سانسور معروف که او هم کائناتیک داشت  
 مثل جد خود بعنوان دفاع از اخلاق رومیان قدیم و حفظ اساس جمهوری  
 و محافطت اقدامات مقیدانه سر دارن قیام کرد برای پیشرفت کار کارتن  
 کاهی از پمپه در رداری میکرد و کاهی از قیصر عاقبت چون پمپه کشته  
 شد بشهر اوتیک از بلاد آفریقای شمالی رفت و در آنجا مخالفت قیصر پیدا  
 چون قیصر بر پادشاه نو میدی و قنون آفریقائی پمپه علیه دست کائناتیک در  
 همین شهر اوتیک خود را اعلان کرد و بهمین جهت ساکنان اوتیک معروف گردید  
 کائناتیک مردی حکیم و وارسته بود در موقعیکه میخواست متور  
 هلاک کند کتاب افلاطون را در خصوص بقای روح مطالعه میکرد  
 و آنکه سرس شمشیر را از پیش او برداشت از او پس گرفت و  
 گفت من و تو هم حربه خود را در دست داشته باشیم و در دست  
 سر سوز چون شمشیر را گرفت و گفت مالک من خود بدم  
 خدمت بر من صالح من از به خاستن از خواب با شمشیر شام بود را  
 در دست من و در حربه خیر از خیر زیرا می بیند کائناتیک در



هلا حرم وعات یافت رومی ها کائن اونیک را یکی از آخرین مردم  
روم میگویند زیرا که او جزء آخرین مردمانی بوده که حلاق  
روم را قدیم را داشته .

قل قیصر - قیصر پس از رسیدن مقام ویسکنتوری بر خلاف  
آنچه انتظار میرفت در صدد تعقیب دشمنان خود بر نیامد بلکه  
همه را عفو کرد در صورت ظاهر تغییراتی در امور اداری روم  
داخل نمود یعنی سنا و مجلس ملی را از میان برد لیکن در صدد  
تغییراتی بود مجلس سنا برای قیصر تشریفات و امتیازاتی فراهم  
آورد که خاصه خدایان بود از درخت لودی به برای اونساج درست  
کرد قبای ارغوانی باو پوشانید و او را بانقب پدر وطن معقب نمود  
تا آنجا که قیصر پادشاهی شد مدت و مقتدر و فقط اسم و عنوان  
شاهی نداشت و گویا ظاهرا بخود او هم اختیار این عنوان رعایت  
نمیداد زیرا که وقتی در مجلس سنا یکی از کنسولها که *(یا آنتونیوس)*  
*(یا آتولون)* [۱] نام داشت تاجی بر سر او گذاشت قیصر اشاره دست آن را  
رد کرد و رومیان از شادی کف زدند قیصر مشتاق شد که رومی ها  
هنوز جمهوری علاقه دارد قیصر برای آنکه بیشتر توجه رومی ها  
را بطرف خود جلب کند مصمم شد بخویشخواهی کراسوس را بدان  
لشکر کشد و کار اسکندر را تجدید کند تا مگر پس از آن مقام  
امپراتوری رسد .

نخجی رومی و قیصر مخالف بودند زیرا که او برای رسیدن  
به *...* و *...* بطوری بتمامه نکه کرده بود این مخالفین در  
مدد قتل قیصر بر آمدند و عمره آن ها از پادشاه کاست شد بود  
نه بی که *...* قتل قیصر را یافتند و قتل بود *...*

❖ کاسیوس ❖ (۱) جانشین کراسوس در حکومت شام دیگر پسر خوانده قیصر موسوم به ❖ بروتوس ❖ (۲) که نواده کاتر بود این جهات در مجلس سنا دور قیصر را گرفته او را بصربت خنجر هلاک کرد [ سال ۴۴ ق. م ] چون قیصر بر تروس را در محراب حمله کنندگان دید، خطاب با او کرده گفت: تو نیز ای پسر من - قیصر به قتل رسید و به آرزوی امپراتوری خود رسید.

دومین انحاء رجال ثلاثه - پس از قتل قیصر چون اب مع روحی او را دوست میداشتند در صدد تعقیب قاتلین و مغایرت او بر آمدند و همین جهت طرفداران قیصر اهمیت و اعتبار یافتند معروف ترین طرفداران قیصر دو نفر بودند اول آنطوان سابق ل ذکر که رتبه کمپونی داشت دوم ❖ لپیدوس ❖ [ ۳ ] رئیس سواران این دو نفر بهر اهی یکدیگر جانشین قیصر شده خزنه دولتی را در تصرف آوردند.

و ارث قیصر شخصی بود بنام ❖ اکتاویوس ❖ (۴) که سه او را بطور خلاصه اکتاو هم میگویند قیصر بموجب وصیت مرد خود را این شخص را خواهرزاده اش بود و اگذار کرد و عمدت و باغ های خویش را بملت تقدیم داشته بود چون مردم از این وصیت که آنطوان آن را خوانده مطلع شدند بیشتر طرفداری از جدی شده بمجلس سنا حمله کردند و نجر را سوخته کاسیوس و برتوس هم از ترس مرگ گریختند

اکتو از طرف مجلس سنا بدفع آنطوان معور شد و سیرا خنجر با خطاه مخالفت آنطوان پرداخت اکتاو آنطوان معلو

کرد و بر مگر گشت چون سنا میخواست او را از مقام خود عزل  
کند سرانارش مخالفت کرده او را به کنسولی انتخاب نمودند و در  
این موقعی بود که لیبوس و قشون اسپانیا همراهی آنطون  
بر حسته متحد با ایتالیا وارد گردیده بودند.

آنطون و اکتادولیندوس صلاح را در اتحاد دیده با یکدیگر متحد  
شدند و اتحاد قنوی رجائ ثلاثه را تشکیل دادند و مقرر داشتند  
که دشمنان خود را صورت داده بقتل رسانند رجاء مزبور باینقرار  
عص کردند و از آنجمله آنطون بیسرون را بقتل رسانید و توجه  
اش زبان او را با سوزن سوراخ کرد.

رجاء ثلاثه پس از اتحاد در صدد بر صکونی مخدومین  
برآمدند و اهم این مخدومین قاتلین قبصر یعنی کاسیوس و پروتوس بودند  
که اولی در شاه و دومی در مقبره تسلط داشت آنطون و کتور  
معا بمشرق آمده دو نفر مزبور را که با هم اتحاد کرد بودند در مقبره  
معبود ساختند و اندو نفر هر دو از تاجاری خود را بقتل رسانیدند  
(سال ۱۴۲)

ترتیب تقسیم ممالک در بیث رجاء ثلاثه باین ترتیب شد  
افریق سهم لیبوس ایتالیا نصیب اکتادولیندوس و مشرق از آن آنطون  
کتور و آهوان - آنطون برای نیبه مصر که بیروتوس کشت کرده  
بود بان دیار عازم شد لیکن آتش عشق کثو پاتر ملکه صاحب جمال  
مصر در او را گرفت و تر کار باز داشت - اکتادولیندوس برخلاف  
مواظت تمام مغرب را مصیم و رام کرد و پسری از بهیبه را که به  
یکدسته کشتی در مدیترانه مشغول اقتصادی بود مغلوب نمود و علاوه  
بر لیبوس را که چندین کشتی بخرج میداد از مقام خود عزل و رانده

پوشیف کرد منصوب کرد - از این زمان ممالك روم بین اکتو  
و آنصوان تقسم شد و از آنبدو نفر ناچار میبایست مکی دیگری را  
در میان دردد و صاحب اختیار مطابق شود.

در اینموقع آنطوان برای آنکه در مقابل بیشرهای اکتو در  
مغرب و نیز در مشرق حیثی کسب کند با نیات و قوای ماکم  
بصرف برین حرکت کرد و چنانکه در تاریخ ایران دیدیم «کک  
افتتاح از فرهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورده «دادن نفدت  
و اسرای سپار داشتند به پیش معشوقه محبوه خود گریخت و در آنجا  
چندن بعش و عشرت مشغول شد که مکی از خیال اداره مملکت  
روم منصرف گشت زندگانی از دوره آنطوان را بواسطه کثرت لهو و  
لعب زندگانی غیر قابل تقلید میگویند.

آنطوان چنان فرشته جمال کثوباتر شده بود که میخواست  
مملکت آسیائی روم را به سران او واگذارد اکتاو موقع را برای  
قدح آنصوان که نه اندر حه روم را موهون و خوار کرده بود مناسب  
دید و بهمینجهت غضب رومیان را بر ضد او تحریک کرده بجهت خلع  
و وکالت او بر عازم مشرق شد.

آنصوان بهمراهی کثوباتر وارد یونان گردید و با یک دسته  
جهازات متضروود اکتاو شد اکتاو چهارات آنطوان و در مح  
نیز کتبوم (۱) از بنا در آدریاتیک در هم شکست کثوباتر به  
مصر فرستاد و شوق عشق آنطوان را نیز از عقب خود کشید  
اکتاو هم متعاقب آمد وارد مصر شد آنطوان از ناچاری خود را  
داشت کثوباتر که میخواست اکتاو را هم بفرید چون دید که  
مصر دلاور دل و نمیدهد خوشتر را به زخم نیز ممالك کروی به این  
Actium

رئیس اکتدو صاحب اختیار منفرد روم گشت و در این تاریخ فاتحه  
جمهوری خوانده شد.

## فصل یازدهم

### تغییرات دوره امپراطوری

عنوان امپراطوری - مقصود از امپراطوری حکومت شخصی  
اکتدو است که در صورت ظاهر با حکومت جمهوری فرقی نداشته  
بر اکتدو برای آنکه نسبت بخود همان تنفر ها را جلب نماید که  
رومیان نسبت به قیصر ظاهر ساخته بودند در اساس حکومت روم  
چندی تغییراتی وارد نکرد عنوان دیکتاتوری قبول نمود سن و  
کنسورها و محامی منی را باقی گذارن فقط از اطاعت صرف آید  
نسبت بخود استفاده که کرد لقب جدید *اکوستوس* <sup>۱</sup> یا بهر  
مختصر *اکوست* <sup>۲</sup> است که معنای معظم را دارد اختیار کرد.  
اکتدو اکوست مثل قیصر تمام مناصب عمده را شخصا در  
کف داشت اولاً بلقب امپراطور یعنی فرمانده فاتح ملقب بود که  
فرماندهی قانونی او را بر کل سیدای رومی معین میکرد ثانیاً لقب ترین  
یعنی وکیل لرعیایا داشت که نسخ آن ممکن نبود ثالثاً رتبه سلطوری  
داشت که در سایه آن میتوانست نمایندگان سنا را انتخاب کند و  
رومیان اختیار داشته باشد رابعاً عنوان پوتیف کبر داشت که  
ریت کل مذهب باشد بالاخره رتبه *پرنسپ* <sup>۳</sup> (۱) را که بمعنی  
اول شخص رئیس مملکت بود.

۱ اکوست اگرچه صاحب اختیار مطلق بود ولی بواسطه ملاحظاتی

ضمیمه و حسن تدبیر مؤسسات قدیم را باقی گذارد سنا همین وضع قدیم وضع قانون میکرد در روی بوقهای لژیونها مشرق قدیم علامت مختصر S. P. Q. R. که خلاصه کلمه سنا و ملت روم بود . بی آنکه حتی بخورد اکوست سنا حاضر میشد و نطق میکرد

با تمام این ترتیب باز حکومت در دست اکوست بود و او به شورای مخصوصی مملکت را اداره می کرد علاوه اکوست بری حفظ خویش عده قراولان خاص و برای اداره انتظام شهر روم عده دیگری را معین نموده بود

شهر روم در زمان اکوست - اکوست پس از آنکه مدعیان خود را از میان برداشت در معبد ژانوس را که بار بودن آن علامت حیات جنگ بود دست مردم از این امر خیلی خوشوقت شدند زیرا که سالها بود از توالی جنگها خسته و افسرده شده بودند .

و واسطه تشکیلات جدیدی که اکستور در امور اداری روم وارد کرد امنیت کفی حاصل شد و در تعقیب این امنیت شهر روم روبه پیشرفت و ترقی میر نموده خود اکوست در آن شهر آثار و ایامه معتبر بر جای نهادیم امر آب سدهای متعدد بدستگیری مهندسیین مخصوص ساختن و در نتیجه این تصرفات روم را لایق پادشاهی امپراتوری شدند حدود کرد و از این رو گفته اند که اکوست شهر روم را که تجری بود مرمری نمود شهر بزرگ بناهای اکوست در روم معبد و پلشن کلاسیک که هنوز هم بقیست .

اکوست علاوه بر ساختن آثار و ایامه در اصلاح اخلاق و زندگانی اجتماعی رومها نیز سعی کرده مخصوصا آداب مذهبی را از روم قدیم برگزیده و از اسرار و رومها در طلاق و تفرید

که محرب این خانواده ها بود جلو گیری کرد و مخصوصاً با دیب  
توجه خاص ظاهر نموده .

ولایت در زمان اوگوست - یکی از اصلاحات عمده اوست  
آن بود که اهالی و ولایات روم را از تحمل مخارج حکام و اتباع  
ایش خلاص کرد یعنی بجای پرداختن سولهایی قدیم ها مورد مخصوصی  
را با حقوق مشخص بولایات فرستاد و امر داد که اهالی آن ولایات  
بجای ر خود تشکیل دهند و توسط آن مجامع مستقماً به شخص  
امیر مورد طرف باشند خود اوگوست هم غالباً بولایات سفر میکرد و  
از احتیاجات اهالی اطلاع یافته در حدود رفع آنها بر میآمد بعلاوه  
در زمان او راههای چرخ ساخته شد و امنیت و عدالت بسی شوم  
حال عمده گردید اهالی معلومه ولایات وقتی این آرامش و سکونت  
را دیدند آنرا صلح رومی نامیدند

سرحدات روم در این زمان - دولت روم در ولایات داخلی  
قشون و سپاه زیاد نداشت زیرا که رومیها کمز بشورس بر میخواستند  
خطر بزرگ روم همیشه از جانب سرحدات بود در اطراف این حدود  
خارجین غلبه مزاحم روم میشدند - در خارج دوشط دایوب و رن  
ژرمنی و وحشی بودند در دنبال صحرائی افریقا بدویان صحرایی و عقب  
فرات قویترین دشمنان روم یعنی ایرانیان قرار داشتند

رومها مجبور شدند در این سرحدات که همیشه طرف تهدید  
بود عده سدهای حاضر السلاح نگه دارند اوگوست برای دفع سرحدات  
قشونی را بمی ابعداد کرد افراد این قشون که در آنوقت از ۱۶  
تا ۲۰ سال اجبر شدند همیشه مواظب شغل خود بودند و گاهی هم  
پس از اتمام مدت اجیری مجدداً اجبر میکردند

در زمان آگوست عدد سپاهیان سرحدی به ۳۰ لژیون بالغ  
 میشد (۱۸۰۰۰۰ رومی) و بعلاوه عدم هم از خسارجین بعنوان  
 متحدین جزء آنها بودند مجموعاً قریب ۴۰۰۰۰۰ نفر سپاهی  
 سرحدات روم را حفظ میکرد و این عدد برای ممالك وسیعی مانند  
 روم چندان چیزی نبود.

یکی از کوشش های عمده آگوست آن بود که روم را در  
 حدود طبیعی نماید تا در مقابل خارجیان مقاومت بهتر ممکن شود  
 همین جهت خود او مدتها برای رسیدن باین مقصود با قبایل وحشی  
 شمال ممالك روم مخصوصاً با ژرمنها جنگ کرد ولی از طرف مشرق  
 با فرهاد چهارم که شوکت آستوان را درهم شکسته بود از در صلح  
 و دوستی درآمد و تا او زنده بود ابراف و روم با یکدیگر نزاع  
 نکردند گرفتاری عمده روم از زمان آگوست بعد از جانب حدود  
 شمالی یعنی از طرف مسکن ژرمنها بود چه در این سمت مدت سه  
 قرن سربازان رومی تدفیع مشغول بودند و بقدری در این دفع  
 دچار صدمه و زحمت شدند که رومی های قدیم در فتح ممالك عالم  
 نشده بودند و چنانکه بعد خواهید دید عاقبت هم روم از این طرف  
 گرفتار الای تقراض گردید و همین ژرمنها بساط آنرا برچیدند.

وفات آگوست - آگوست در سال ۱۴ میلادی وفات کرد  
 (توب حضرت عیسی در زمان آگوست واقع شده) و چون  
 وفات یافت مجلس سنا حکم داد که او به مقام خدائی ارتقا یافته  
 باز جهت عده ارواحناست و کهنه برای جزای او تشریفات معص  
 فرمایند.

بعد از آگوست هم مرسوم شد که مجلس سنا بعد از وفات



امپراطوران در باره زندگانی ایشان حکومت کند امپراطور  
 مدی و زشت کرداری محکوم میشد آثار او را محو و مجسمه هایش را  
 در هم میشکستند و اسم او را از کتبیه ها پاک میشدند و در  
 صورت خونی و خوش رفتاری او را جزو خدایان محسوب میداشتند  
 این نوع پرستش امپراطوران را بعنوان خدائی که پس از اگوست  
 مرسوم شده (آیوتوز) (۱) میگفتند.

## فصل دوازدهم

### قرن اگوست

چنین مرسوم شده است که آلفی برین دوره ترقی ادب و رومی  
 عصر اگوست را بدانند و با آنکه این ترقی يك قرن قبل از اگوست  
 شروع شده و تا يك قرن بعد از او هم امتداد داشته پنجده ساله  
 زمان اگوست را که دوره مجد و عظمت ادبیات رومی است بافتخار  
 گوست قرن اگوست میخوانند.

چنانکه سابق هم گفتیم رومیها از خود علم و ادب نداشتند  
 بلکه این امور را از یونانیها تقلید کردند و به ترویج ایشان  
 بنوشتن تذکر و گفتن شعر پرداختند.

فنیکه رومی ها در آن مهارت داشتند اقتضای احتیاج خطابه  
 بود و بزرگترین نمائنده ایشان در این فن سیرون است که از  
 او آثاری باقی است بعد ها که مجامع ملی از میان رفت و احتیاج  
 خطابه در مجالس عمومی کم شد این فن از رومیان افتاد

زبان رومیان لاتین بود که یکی از اسنن این است

زبان پس از فتوحات رومیان در ایتالیا و کالی و اسپانیا و آفریقای  
شمالی و این عامه مردم انتشار یافت و علاوه بر آنکه زبان رومی و  
ادبی بود عامه نیز آن تکلم میکردند.

و بی مردم یونان و شام و آسیای صغیر هنوز یونانی تکلم می-  
نمودند و چون یونانی زبان علم و حکمت بود و از مدت ها پیش  
در آن نواحی شایع شده در مقابل بسط دامنه لاتینی از مبدن رفت  
نفت برین در عصر رومیان در محالک رومی دوزبان عمده معمول  
بود لاتینی در مغرب و یونانی در مشرق ادبیات رومی زبان اول  
ست لیکن زبان دوم هم در این دوره از ادبیات محروم بوده  
بدکه نویسندگان فی چند داشته که اسامی آن ها را خواهیم دید.

گوست چناکه دیدیم شخصا از ادبیات و معارف محبت  
میکرد و رفیقی داشت بنام *پائوس* (۱) که و پیش از  
اگوست در این راه زحمت کشیده و تقریبا مقام وزیر ادبیات و  
مناصب مستطرفه را برای اگوست برادر کرد.

ز شعراء و نویسندگان رومی قبل از اگوست از همه مشهورتر  
قدیر است که باد دانشمندان او راجع بفر کالیا و شرح جهنت های  
و بوسه های محسن عبارت و انشاء معروف شده و بهمین جهت خود را  
تلاش بر مذمت دیگر کرده بوساندن نمرات رومی محسوب میشود  
دیگر *والگریس* (۲) شاعر از معاصرین اگوست و وزیر ژان \*  
(۳) است که رفیق اگوست بوده و بزرگترین شعرای رومی و همسرش  
همرست و *سنا* منصوبه معبر دارد *انگوس* *پائوس* (۴) را که در  
گوست بالاخره ز اثر نویسان قرن گوست بزرگترین همه نیست بود  
(۵) مورخ مشهور است که تاریخ روم را از ابتدای عصر گوست

نوشته و ضمناً محاسبته ارتباط مطالعی نیز راجع بتاریخ ایران در آن  
نکر کرده شعراء و علماء و نویسندگان و حکامی بعد از گوهر  
که بیشتر در قرن دوم میلادی ظاهر شدند و بیشتر هم از کائنا و اسپینا  
بوده از این قرارند.

سنک (۱) حکیم از اهالی اسپانیا \* بلین قدیم (۲)  
 یا بلینس که در سن ۷۹ در آتش فشان ووزو هلاک شده و از  
 تلهی نرک تاریخ طبیعی است - \* ناسیت (۳) - مورخین  
 عالی قدر - بلین جوان از نویسندگان که مراسلات و کاغذ های او  
 معروف است

از نویسندگان یونانی در باب آلوده یکی می آید و در (۴) که شرح زادگانی عمده از بزرگان رومی و یونانی را نوشته و در میان دیگر جایینوس حبیب تاجری و نظامیوس عالم همیشه و سترن (۵) از علمای جغرافیای

یکی از حکمتی قدس، زویم که نکات و حقایق او مشهور شد،  
 نامر کورل (۶) امیراطور است که مردی عالم، انیس و مسرعت  
 حواری و شرح حال او را بعد از حواصم کرد

## فصل سیزدهم

دوره امپراطوران بعد از اگوست

گروه سرمد است نواب های دخیلی او می باشد  
 (۷) یکی که از دایه سرمد خود اندکی خود  
 نموده و فی ابد این شخص جیس کویست برده

امپراطوران بعد از اگوست به خفه تقسیم می شوند ۱ -

امپراطوران خانواده اگوست ۲ - \* (۱) ه. \* (۱) -  
\* (۳) - آنتن ها \* (۲) چون پس از قیصر رسم شده بود که  
امپراطورین بقیر از اسم شخصی خود لقب قیصر هم میگردید این  
امپراطوران را قیصره روم میگویند.

امپراطوران خانواده اگوست - تیر (۱۵ - ۳۷ ق م) -  
تیر وقتی به سلطنت رسید ۵۶ سال داشت و بمناسبت همین کبر سن  
و جنگی یک در زمان اگوست در زمانی کرده مردی ،  
تجربه و کافی بود اوماع روم را همان وضع سابق باقی گذارد و از  
تشریف یک مجلس سنا میخواست نام او اجرا کند جلوگیری نمود  
یولیات مامورین در تکار فرستاد و از آزادی افکار و عقاید  
جلوگیری نکرد لیکن بعدها بواسطه بقتل رسیدن پسر و برادر زده  
محبوس تغییر مراجع داد و دیوانه بجرم و سناك گردید و مجلس سنا  
پسر او عده از نجارا را هلاک ساخت .

\* (۳) کالیکولا \* (۳) [ ۳۷ - ۴۱ م ] - کالیکولا جانشین

تیر پسر برادر زده تیر است او نیز ابتدا خوب پادشاهی بود ولی  
بعد از دیوانه شد تا آنجا که با سبب خود تنه کنسول داد خود  
را خد خواند و در یکی از مهمانیها همه دعوت شدگان را در  
برخاست وقتی برای برور شجاعتش بخت ژرمنها رفت همینکه شنید  
که دشمن بطرف او میاید فرار کرد و بعضی آنکه در و درود بر او میخورد  
داشته باشد عده از ژرمن ها قشون خود را بعنوان اسیر خود آورد  
و مردم را مجبور نمود برای او تشریفات فراهم ساختند این امپراطور  
دیوانه میگفت چقدر آرزو میکنم که تمام ملت روم دست بردارند

بشدت از من بیک ضربت آن را بزنم و روی ها عاقبت از سر او  
بچنان آمده او را بکشتند و از حکومت چنانست دیوانه  
خلاصی یافتند.

کلد ۱ (۴۱ - ۵۴ م) پس از قتل کالیکولا مجلس سنا میخواست  
امپراطور را شمر کند لیکن سرباز ها دخالت کرده عموی کالیکولا  
را که ۵۰ سال داشت و از امور حکومتی نیز بر گزار بوده امپراطوری  
پرداختند و این اول کسی بود که از طرف سربازان تقوه زور و  
پول انتخاب شد.

کلد بواسطه پیری و شرانخوارگی با آنکه شخصاً طرفدار اصلاحات  
و رفع بدعتهای کالیکولا بود از عهده کفایت امور سلطنت بر نیامد  
بهین جهت علایمان آسیائی و یونانی را که آزاد شده بودند و در کار  
ها دخالت در مخصوصاً زنهای او بر مزاحش تسلط کلی داشتند  
آنچه که عاقبت یکی از آن ها شوهر را وادار کرد که پسر خود را  
که و بیعه بود معزول و سر او را باین مقام انتخاب کند چون کلد  
چنین کرد آن زوجه او را مسموم ساخت

[ زن ] [ ۲ ] [ ۵۴ - ۶۸ م ] - پسر زن کلد که باصرار

مادر و بیعه می و سپس سلطنت رسید زن نامداشت این شخص جز  
نقاشی و آره خوانی و شاعری چیزی نمیدانست ابتدا مادرش امور  
سلطنت را اداره میکرد و کار هائیز بالنسبه مشرفتی داشت چون حضور زن  
در مجلس سنا ممنوع بود مادر زن با نمایندگان سنا را بقصر خود  
دعوت می نمود با پس پرده در مجلس حاضر میشد و بمشاورت سنا  
حکیم و بدستکاری یکنفر سردار کار میکرد زن از بنحوال رنجید و  
بعد شد خود مستقیماً در کار ها دخالت نماید و اندکی بعد تغییر

مراج داده برادر و مادر و زوجه خود را کشت و به آزار مردم مشغول شد.

زن غالباً بمجامع عمومی و تئاترهای آمد و ده و زده خونی مشغول میشد و بتصور آنکه خیلی خوش آواز است مردم را تهجید و تحسین خود را میداشت روزی شهر رم اتفاقاً آتش گرفت مردم گفتند زن برای تفریح خود شهر را آتش زده زن پس از آن به آبادی شهر پرداخت و برای خود عمارتی طسلاکاری ساخت شهر رم هیندقمه از سابق بهتر و قشنگتر شده.

زن بقدری در دادن پول بمطربها و دیگران افرط کرد که خزانه تهی شد تاچار مردم را وادار کرد که در موقع مردن او را یکی از وارثین خود قرار دهند عاقبت سرمازان مستحفظ سرحدات شوریدند و در رم نیز چند دفعه مردم برای خلع او بمجامع مخفی کردند لیکن زن همه را متفرق و تنبیه کرد از جمله سنک را که در یکی از آنها شرکت داشت وادار بکشتن خود نمود تا بالاخره مپراطور خونخوار بواسطه فشار مردم فراری شده در شهری خود را به قتل رسانید (سال ۶۸) و گفت: «افسوس که با تلف شدن من هنرمند بزرگی از دنیا میرود»

جانشینان زن (۶۸ - ۶۹) - پس از قتل زن سرمازان سرحدات طغیان کرده هر يك به آن امید که تحصیل پول نمایند به انتخاب مپراطوری پرداختند سرمازان اسپانیا رئیس خود [گل] ۱ و سرمازان روم یکی از دوستان زن و لژیون های گل (ویتلیوس) [۲] را «مپراطوری اختیار نمودند کلبا کشته شد دوست زن تر معلوب گردیده بقتل رسید و تیلیوس امپراطور شد و تیلیوس جز

آوازه بر خوري اثری از خود بجا نگذاشته چه خزانه دولت در چند ماه امپراطوری صرف بر خوري خود نموده این امپراطور بر حور زندگانی را برای خوردن میخواست چه روزی چند بار میخورده و مهمانی میرونده و اگر سیر میشده عملاً استقراغ می کرده تا بر بتوانه بخورد جگر ماهی و مغز قرقاول و طنوس و زبان مرغابی عذی خاص او بوده .

## امپراطور های فلاوین

[ ۶۹ - ۹۶ ]

امپراطورین فلاوین سه نفرند که مجموعاً ۲۷ سال سلطنت کرده اند عدت آنکه ایشان را فلاوین میگویند آنستکه نام خودی ایشان  $\text{فلاویوس}$  [۱] بوده .

وسپازین (۲) (۶۹ - ۷۹ م) - وسپازین مؤسس این سلسه است و این شخص که چندان نسی عالی نداشت ابتدا سردار نرون امپراطور بود چون قوم یهود که پس از انقراض دولت های خود بدست کلدانیان و آشوریها دیگر از خود استقلال بداشتند بشورش برخاسته و فلسطین را بتصرف خویش آورده بودند نرون او را سرکوبی ایشان فرستاد و سپازین دو سال برفع شورش یهود و تسخیر بلاد فلسطین مشغول بود ولیکن چون به امپراطوری انتخاب شد به رم آمد و غائله شورش بنی اسرائیل همچنان حال باقی ماند .

وسپازین پس از استقرار بمقام امپراطوری پسر خویش (تیتوس) ۳

را به یهودی فراوان بفلسطین فرستاد و او بعد از پنج ماه محاصره

اورشلیم و معبد مقدس یسعی اسرائیل را تسخیر کرد. خراب و  
ویران نمود و یهود از شدت ظلم و جور روحیان و آزار تیتوس  
پراکنده در عالم متفرق گشتند و از آن تاریخ تا کنون نه  
اینحال باقیند.

وسپازین چنانکه گفتیم ابتدا سرداری قشون فلسطین را داشت  
و سپاهیان او بودند که امپراطور شکم پرست یعی ویتلیوس را بقتل  
رساند و او را با امپراطوری برداشتند چو با امپراطوری رسید  
شورش زرمینها و اهالی کالی را خواند مالیه را که پس از جووآکی  
هی زن و شکم پرستیهای ویتلیوس خانی شده بود مرمت نمود و  
در شهر رم عمارات وابسته چند ساخت و از خویش ذکری نخبه باقی  
گذارد و قسکه در حال نزع بود چون بدشتر مدت امپراطوری را ایکی  
کرده و نه بسته آن شده بود که او را پس از مرگ بعنوان خدا می پرستند  
گفت من حس میکنم که خدا میشود.

تیتوس (۷۹ - ۸۱) - او مردی صالح طلب و خیر خور  
و شفو بود در مدت در سال و دو ماه امپراطوری مردم را راحت  
کرده و برای آسایش اسباب آسایش و عیش همیا ساخت هر روز از  
در کانی خورشید را که از او خبر با نیکی سر برده بود جزء عمر خود  
نمی شمرد در زمان او کوه معروف و زو به آتش فشان شروع کرد  
( در ۷۹ م ) در سه شهر را یکی خراب و در زیر خاکستر شد و  
میراد مهابت خود مستور نمود.

دومین (۸۱ - ۹۶) (۱) - دومینی سردیگر و سپه دین  
و ترادر و جانشین تیتوس است لیکن آن کفایت و سلامت نه  
بر درر نداشته در چند سال اول سلطنت نسبة خوب پادشاهی بود



لکن در آخر کار مثل زن سفاک و خونخوار گردید و عدّه از مردم مخصوصاً تنی چند از نمایندگان سنا را که از او راضی نبودند به بهانه هائی جزئی بقتل رسانید عاقبت مردم از آزار او بجنب آمدند و هلاکت کردند ( ۹۶ ) سلسله امپراطوران است و لاوین تا و ختم شد

## امپراطوران آنتورن

[ از ۹۶ - ۱۹۲ م. ]

زرو (۱) (۹۶ - ۹۸) - مجلس سنایس از قتل دمیستون یکی از اعضای خود را با امپراطوری انتخاب کرد و او زروا نام داشت در زمان زروا امر عمده اتفاق نیفتاده فقط اشتها او از آنجهت است که سلسله امپراطوران آنتن را تشکیل داده.

تراژان (۲) [ ۹۸ - ۱۱۷ ] - زروا وارث خویش را از اقوام خود انتخاب نکرد بلکه حشاشینی را شخص لایقی که تراژان باشد و اگداشت تراژان امپراطوری مملکتدار و سرداری مملکت گیر بود از طرفی با بدشاهان اشکانی ( بالان و خسرو ) جنگ کرده غالب شد و از طرفی دیگر در وحشیان ولایت دسی (۳) ( رومی حایبه ) علیه کرده آن ولایت را مهاجر شین روی کرد و عدّه را در عین روم را به آنجا فرستاد و بهمین جهت هم بعد از رومی معروف گردید و برای یادگار این فتوحات در میدان فروم ستونی ساخت بنام ستون تراژان که فتوحات خود را در روی آن نگاشته بود.

تراژان علوم و ادبیات و صنایع را تشویق می کرد و به سنا

احترام بسیار میگذاشته مردم در زمان او آزاد و راحت بودند  
و مهمان نصر او را یکی از امپراطوران خوب خود میشمردند و دانش  
بسال ۱۱۷ م.

هادرس (۱۱۷ - ۱۳۸) (۱) - هادرین یا آدرین بر  
خلاف نژاد مردی مسالمت جو بود و بایجتهت ارفوحت نژاد  
صرف نظر نمود چون ادبیات و هنر و صنعت میل داشت غالباً با  
معماران زیر دست باطراف سفر میکرد و هر جا اثر قدیمه  
چیزی می یافت تعمیر میکرد بیوفتی و آداب آن عشق مفروض داشت  
و در اصلاح مملکت و حفظ سرحدات جدی بلیغ بخرج داد.

آنتون (۱۳۸ - ۱۶۱) - آنتون یکی از متمولین فایندهکان  
سناو پسر خوانده هادرین بود در مدت امپراطوری به مهربانی و  
خوشی تمام با اهالی رفتار نمود و خزانة را صاحب ثروتی زیاده کرد  
بسنا احترام بسیار داشت و دشمنان را غالباً عفو مینمود چون  
زهد و درستکاری و خیر خواهی آنتون منظور نظر رومیان قرار  
گرفته بود سلسله بعد از فلاوین ها را باسم او سلسله امپراطوران  
آنتون نامیده اند.

مارکوس اورلیوس - (۱۶۱ - ۱۷۸) - مارکوس  
اورلیوس د مارکوریک یکی از فلاسفه روم است که بر تخت امپراطوری  
نشسته و او پسر خوانده آنتون بوده و در امپراطوری شریکی داشته  
موسوم به *ویروس* (۲).

مارکوریک مردی اخلاقی و صلح طلب و خیر خواه طرفدار  
ضعف و علایمان بود مانند رایش زندگانی میکرد جز کتاب چیز  
دیگر را دوست نداشت و همیشه در بیلاقات خارج روم بمقامه

و تفکر می پرداخت از امپراطور مزبور يك عده حمله های حکمتی و  
پند و موعظه و حکم باقی است که به تفکرات هار کوس آورده لیوس  
معروف است .

در زمان هار کورل بلاش سوم پادشاه اشکانی بشم و رمنستان  
حمه رد و روس با عده از سرداران کافی که مشهور ترین ایشان  
کاسیوس است بجلوگیری او آمد کاسیوس علاوه بر آنکه جلوی بلاش  
را گرفت طیسفون و قمتی از ممالک غربی اشکانی را متصرف شد  
لیکن عقبیت بواسطه بروز ناخوشی در سپاهیان رومی مجبور  
به مرجع گردید .

در آخر کار ژرمنها بسرحداث دایوب و رن حمله کردند و  
چون دروس و کاسیوس هر دو از میان رفته بودند مار کورل مجبور  
شد خود شخصه جلوی ایشان برود این امپراطور پس از مدت هب  
کوشش و صرف مبالغی گزاف ایشان را مطیع نمود .

کمد (۱۷۸ - ۱۹۲) (۱) - جانشین مارك اورد پسرش  
کمد است که ثبات نژاد و دمیست محسوب میشود مردی عیاش و  
سفاک و خونتخوار بود غالب اعضای سنا و رفقای پدر را بقتل رساند  
خود را هر کول لقب داد با غلامان بچنگ می پرداخت و مردم را  
وامیدشت از روی او که پوست شیر پوشیده بود بحسمه بمبارند مایه  
را بکلی خالی نمود مردم بواسطه فحطی و ناخوشی و سختی همیشه  
شوریده او را هلاک کردند [م. ۱۹۲]

دوره حکومت و امپراطوری آنتن ها حریف نظر از مدت سلطنت  
کمد دوره آس و راحت بوده و ممالک رومی در سمدت قرین سکوت  
و آسایش میزیسته و ممالی آبادی و اعتبار یافته است صلح رومی  
Commodus

که اساس و مقدمات آن در زمان آگوست ریخته شده بود در عصر آشن  
ها بکمال رسید.

## فصل چهاردهم

### دوره هرج و مرج نظامی

تا ظهور قسطنطین کبیر

( از ۱۹۲ - تا ۳۰۶ م )

پس از قتل کمد اختیار بدست قراولان خاصه و سربازان روم  
ایم ولایت مختلفه افتاد و مقام امپراطوری معرض بیم و شری درآمد  
هرکس بیشتر سربازان پول میداد قدرت غلبه بر دیگران می یافت  
هوقت امپراطور میشد در مدت ۹۳ سال عده امپراطورانی که  
ساختند کردند به ۲۵ نفر رسید و این عده غیر از آنها نیست که داعیه  
امپراطوری داشته و این مقام ترسیده اند.

نتیجه این دوره هرج و مرج که قریب یک قرن دوام داشته  
خرابی ولایت رومی و تجزیه آن ها و قوت یافتن دشمنان خارجی  
و فراهم شدن مقدمات انقراض دولت روم بوده و این حال قاضی  
دیوکلین ۲۸۴ دوام داشته آن امپراطور کافی تا مدتی روم را از خطر  
انقراض بجات داده قرن هرج و مرج روم را دوره تسلط نظم بین و زمان  
هرج و مرج ایشان میگویند.

چون مرسوم بود که امپراطوران پس از انتخاب به مقام  
امپراطوری مبلغی انعام سربازان و قراولان خاصه بدهند و سربازان  
همیشه در پی کسی میرفتند که از او بیشتر انعام داشته بهمین

جهت تسای به امپراطوری انتخاب شدند که هیچ حیثیت و لیاقت نداشتند.

جانشین کمد پسر زغال فروشی بود (پرتی ناکر) (۱) نام که میل قراولان انتخاب شد لیکن چون مردی سحت گیر بود پس از ۸۷ روز سلطنت بقتل رسید.

پس از قتل او دو نفر داو طلب امپراطوری شدند یکی قریب ۱۲۵۰ تومان انعام میداد و دیگری ۱۵۰۰ تومان دومی منتخب گردید ولی چون از عهده ادای مبلغ مزبور بر نیامد مقتول شد.

امپراطوران افریقائی و شامی — امپراطور های ایلیری

سپتیم سور (۲) (۱۹۳ - ۲۱۱) درینموقع سربازان

سه ولایت شام و بریطانیا و ایلیری (ساحل ادریاتیک) هر یک یک نفر را امپراطوری برگزیدند و در عیاد شهر دم گردیدند قشون ایلیری چون نزدیکتر و مهیا تر بودند زود تر رسیدند و منتخب خود را که سپتیم سور نام داشت امپراطور کردند.

سپتیم سور بر دو امپراطور دیگر غلبه یافت و تنها امپراطور شد سرحدات را منظم کرد بممانک اشکانی حمله برد و به بلاش چهارم جنت نمود تا کوهستانی های شمال جزیره بریتانیا دست و پنجه نرم کرد حرف او همیشه این بود که: کار کنیم در موقع احتضار به پسرش گفت: فرزندان لشکریان را نگاه دار و دیگران هیچ بشمار.

کارا کالوس (۲۱۱ - ۲۱۷) پسر و جانشین همیشه

سور کارا کالوس یا کارا لاس است که جوانی از مغز و شفه بود و در خدمت و رئیس قراولان خود و جمعی دیگر را کشت و جدا کرد.



سور پسر خاله هلیوگانی است او مثل مادر کورن مردی عاقل و  
 حلیه بود و با مردم عدالت و رفق رفتار میکرد با آنکه مردی  
 شکست هم نبود از عهد اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی و زرمینها  
 بر نمی آمد در سال ۲۳۵ برای جلوگیری زرمینهای حدود رود  
 حله در عارم اعطاف شد لیکن قبل از آنکه به مقصد برسد  
 لشکریانش شورش بر حاشیه بقتلش رسانیدند چون مادر هلیوگ  
 در لکه نرسور از اهل شام بودند این شورش را نیز امیر، طوران  
 شامی میگویند.

و این ۲۵۱ - ۲۶۵ - پس از قتل الکساندر سور  
 هرج و مرج نظامی دوباره بدرفت و در هر گوشه بکنفر، میرا بلور  
 پیدا شد بطوریکه در فصله ۲۶۰ - و ۲۷۸ - قریب بیست  
 امیر، طور در آن واحد در روم، مصر، سور بودند.

این دوره باغشاش قدرت مدی روم را در دست برد و  
 سرحدات ضعیف شدند و اینها را که سری و زرمینها را طرفی دیگر  
 ثابت روم مورد تعرض قرار دادند.

مشهور ترین امیر غوره های این دوره و این است که در سال  
 ۲۵۱ - بمقتل رسید.

و این بیچاره معاصر پادشاه مقتدر، بران می شد در و ن بود  
 زی رفیع آن پادشاه که تا کثر خوار بود پیش آمده و در ده سال  
 زمت بکن - رسد و عاقبت هم فاسیدی مرد.

زرمین که همیشه متعدد حمله می یافت و در روم بودند، سرحدات  
 بدون در دست قبایل خنثیانه در شان طایفی شدی و سست و  
 می شدی و آسیای صغیر و روم و زرمین و ک...

غارت کردند و در آن نقاط ساکن گشتند صلح دومی که در همان  
ماگوست و آنتن ها فراهم آمده بود از میان رفت و ملکات سران سر  
میدان لغتش و زرد خورد گردید.

امپراطور آن ایلیری - ۵ بولکین ۲۸۴ - ۳۰۵ \* پس  
از اسیر شدن والرین و قتل پسرش سردار لشکر ایلیری امپراطور  
شد ۲۶۸ و او و چند نفر از جانشینانش صکه به امپراطور آن  
ایلیری معروفند تا مدتی ممالک روم را مقابل حملات خارجیان حفظ  
و حراست کردند.

یکی از امپراطوران معروف ایلیری اورلین ۲۷۰ - ۲۷۵ \*  
است که «شاپور اول» معاصر بود و با زینوب ملکه ناحیه تد مر  
که شوهرش مدتی متعرض شاپور بود مغلوب ساخت و شهر تد مر را  
ویران نمود سپس کالیارا که سر از اطاعت روم پیچیده بود مطیع  
ساخت و جلوی ژرمنها را گرفت در آخر کار خیال داشت انتقام والرین  
را از ایرن بکشد لیکن قبل از جنگ قتل رسید.

جانشین اورلین پروس ۲۷۶ - ۲۸۲ \* است که، و  
نیز مردی با کمالات و بی اعتنا بجاه و جلال بوده و فوق العاده به  
سادگی و وضع دهقانی زندگی میکرد این امپراطور جلوی چند طایفه  
از ژرمنها را گرفت جانشین او کاروس ۲۸۲ - ۲۸۴ \*  
معاصر بهرام دوم ساسانی است چون اوضاع داخلی ایران در آن  
دوره چندان خوب نبود و قشون ایران هم در سرحدات گرفتاری  
داشتند کاروس در مدتی پانصد ساسانیان پیش واند سکن در آن  
صرب برن گرفتار شده مقتول گشت و امپراطوری روم سران و

نوعی در کلین رسید.



دیو کسین یکی از امیرا طوران برك روم است که در  
يك قریب انتشان باز ممالك روم را در تحت ضم و دره  
حدید آورده .

در زمان دیو کسین نرسی پادشاه ایران برای تنه بد شد  
از منسدر به آن مملکت حمله کرد و او بامیرا طور روم منوس شد  
دیو کسین داماد خود کالربوس را بكمك فرستاد و او شکست  
فاحشی از نرس یافته فرار کرد دیو کسین هار دیگر کالربوس را  
تهیات بسدر بجلوی نرسی فرستاد این بار فتح نصیب روم شد و نرسی  
مقداری از کردستان و بین النهرین را از دست داد .

ترتیب اداره دیو کسین - چون ممالك روم وسعت یافته و  
حفظ آن ب ترتیب اداره قدیم مشکل بود دیو کسین برای حفظ آن  
تدبیری کرد و آن اینکه برای خویش دکنفر که کار خوب نمود  
موسوم به  $\text{ما کریمین}$   $\text{باج}$  خود لقب  $\text{اگوست}$   $\text{و}$  دو  
نفر معاون لقب  $\text{تتقصر}$  دقتند دو نفر قیصر در حقیقت و معموم  
دو نفر  $\text{اگوست}$  بودند .

دیو کسین تخت را هم از شهر رم خارج کرد و بی حدود  
شهر  $\text{میدان}$   $\text{نزد}$  در جنگه بوج و برای ما کریمین کی را لاد  
مشرق در تخت نمود و برای دو تقصر نیز دو شهر داور  $\text{نکی}$   
در عرب و دیگری در مشرق  $\text{ناین}$  ترتیب ممالك روم را چهار نفر  
که در تخت های ایشان بسرحداث نزدیکتر از روم بود تمسک شد بین  
ترتیب اداره در حکومت چهار نفری [۲] میگویند .

در آخر کار دیو کسین از کار کناره کرد و ما کریمین را  
هم مستعم و داشت و دو نفر قیصر  $\text{اگوست}$  شدند و دو نفر دیگر

بشعری انتخاب نمودند

دیوکلین علاوه بر این ترتیب اداره ولایات بزرگ را بقسمت  
های کوچکتر تقسیم نمود و لشکریان را از تحت فرماندهی حکام  
بدون آورد ایتالیا را هم محصور کرد مثل ولایات رومی سابقیت  
بدهد چون اصلاً از یکی از ولایات ساحل ادریاتیک محصور ولایت  
بیری بود در آخر عمر به آنجا رفت و بزرگداشت و باعدهای پرداخت و  
سپاه و دولت کرد.

## فصل پانزدهم

### ظهور مذهب مسیح

قس در دوره امپراطوری احیاناً چنانکه رومیان به سبط مالک و  
شرکت رومی و کسب ثروت و مال و زمین داشتند نشان را وادار  
میکرد که مذهبوی جز سرودن خوب بودن و اطاعت از دستهای و  
خدمت داری نداشته باشند خوب دوره امپراطوری فرار رسید و صبح  
رومی در هر گشت آرامش طویل ایشان را بر آن داشت که تمایل  
و مورد معنوی بر توجه نمایند و غیر از مشهور های مادی و معنوی  
مشهور های معنوی نیز پیدا کنند.

مذهب قدیم رومی چنانکه در بدیه جنبه اخلاقی و روحانی داشت  
همین جهت و فلسفه و حکمت و افکار یونانی در مردم آشکار  
شد و اعتقادی مردم مذهب قدیم زود شد و من جمله افراد ذوق  
و حقیقت طلب بنحیله علم اخلاق پرداختند.

در دوره امپراطوری فلاسفه رومی مخصوصاً سنک حکیم مری

نرن و دیگران تعلیم و تربیت افکار مردم شروع کردند و زمینه را  
برای بد مذہب می اساس قدیم و قبول آئین معنوی و هتین دیگری  
ویرا هم ساختند .

این افکار و تعلیمات هر چه بود بدرد خواص میخورد زیرا  
که در سبجه تعقل و تفکر لذت میامد بجامه هالی که در غربت فقر  
و عساکت بودند و طلقه علامین که در منتہی شکنجه و عذاب و  
سختی معیشت میکردند از آن فایده میبردند و بد بختی ایشان از آن  
دفع نمیشد بزی اینگونه مرده تعلیماتی لازم بود که آنها را اصل  
و عشق میسر میسرند و سکر عقیده و ایمین قانی قبول میکنند  
میری که قبول مترارن این جمع مرایشان را سکونت داد و حسیت  
دردند اینست زیرا مرهمی از تسبی زشت، نخبند مذہب مسیح امی تعالیم  
حضرت عیسی بود .

حضرت عیسی - حضرت عیسی در مدت اجماع از شهر های  
لا مدینت در رهس راه رانموری کشاوری گوشت تروا شد و آن سال  
۲۹ هجری قمری - انگلی در امر میرست درین تاریخ  
کنا ... در دهم امر عسوری قدر بود شروع بموعظه کرد مدت ۳۰ سال  
در ... گردید و در جمیع مدهی میبود مردم را به صلب  
و حضرت دعوت کرد خوشی را مسیح موعود خواند و گوشت آمده و  
... ر قند کنان خلاص کند .

عیسی در سال ۳۰ هجری قمری در سورانی مدهی میبود توقف  
... میگردید حاکم رومی فلسطین نتیل و راضی بود  
و میخواست در نجات دهد اینک حاجت و صرا از یهود اورا داشت  
... کاند عیسی من شکل حاجت یعنی صلیب را که عیسی

بر آن و بجهت توده معدن میسار .

حضرت عیسی بعقیده ما مسلمین فقط پیغمبری است که از  
جانب خدا برای هدایت و راهنمایی مردم مبعوث شده و مورد صلاح  
حق و اخلاق امراد نبی بوده عیسویان عیسی را مبعوث خدا و  
پسر خدا و خود خدا میدانند و میگویند برای تخفیف عذاب و رفع  
رحمت از شر بصورت انسان مجسم گردیده و بدنیای آمده .  
یهود نیز عیسی را به همین علت که پسر خدا و خدا خوانده میشد  
محکوم کرده اند .

تعالیم حضرت عیسی - اول تعلیم حضرت عیسی که بیش از همه  
به آن اهمیت میداد محبت و دوستی است .  
عیسی میگوید :

خداوند کار خود را از صمیم قلب دوست دارد هر نوع خود را  
نیز مثل خود عزیز بشمار خلاصه تمام قوانین و احکام همین دو  
حکم است .

بآئینه عیسی خداوند در روز قیامت کسانی را از طرف راست  
خود قرار میدهد که در دنیا گرسنگان را سیر و تشنگان را سیر کرده  
و برهنگان را لباس پوشانده باشند .

و قتی شخصی میخواهد از او متابعت کند عیسی گشت زود  
نی خود را بفروش و بفقرا بده .

بعقیده مردم قدیم شخص خوب کسی بود که ثروت بسیار  
در نی و ثبات داشت در زمان حضرت عیسی مفهوم شخص خوب  
تعبیر کرد یعنی شخص خوب کسی شمرده شد که دیگران را دوست  
داند و لذت لازم دوستداری و محبت دیگران یکی کردن باشد .

بهترین جهت در آن زمان کلمه دوستدار مترادف با لعنت بیکو-  
کار بود.

بر خلاف تعالیم حضرت موسی که انتقام و قصاص را لازم  
میدانسته عیسی گفته اگر کسی بر طرف راست صورت تو صیلی زد  
طرف چپ را نیز باو بفرما.  
موسی میگوید:

اقرء را دوست بدار و از دشمنان متنفر باش  
عیسی میگوید:

دشمنان را هم عزیز بدار و بکسانی که از شما تنفر دارند بیکوئی  
کنید برای آنها که بشما آزار میرسانند طلب مغفرت نمائید تا  
فرزندان خلف پدر آسمانی خود بحق خدا باشید همان پدری که بر تو  
آفتاب را بر مردم بیکوکار و بد کردار هر دو مساوی میفرستد و  
قطرات درن را بر مردم درست و نادرست باالسطویه فرو میریزد.  
خود او وقتی که از دار بالا هرفت بر روی قائلین خودش طلب آمرزش  
میکرد و میگفت خداوند کارا ایشان را ببخش زیرا که حدود عهد نند  
چه می کنند.

حضرت عیسی همه کس را دوست میداشت هرگز بین مردم  
تفاوت نمیکداشت و میگفت همه مردم پیش خدا مساویند مذہب  
قدیم هر يك اختصاص بیک قوم مخصوصی داشت و امر او بود که دیگر  
نمقتولستند بر سلك مؤمنین آن داخل شوید مثلاً بی اسرائیل  
عبر از حدود کسی دیگر را احراز میدادند بشریعت موسی و احکام  
دین یهود ایمان آورد.

عیسی شاگردان خود میگفت بروید و تمام ملل روی زمین

را تعلیم دهید مردم قدیم تصور می کردند که ثروت و دارائی  
دست ترقی و سر بلندی انسان است و تکبر را یکی از صفات  
حمیده میدانستند .

عیسی میگفت خوشبخت مردم بینوای فقیرند زیرا که سلطنت  
آسمانها تعلق بایشان دارد .

کسیکه از تمام دارائی خود صرف نظر نماید شاگرد و پیرو  
من بست - خود او از این شهر به آن شهر میرفت در صورتیکه  
هیچ نداشته و چیزی همراه نمیداد همیشه بشاگردان خود میگفت :  
هیچوقت در فکر غذا و لباس خود نباشید مرغان هوا را بهیشتید  
که نه لخم کاری میکنند و نه درو با وجود این پدر آسمانی شما ایشانرا  
غذا میدهد .

بموجب تعلیمات حضرت مسیح یکنفر عیسوی باید بدارائی و  
افتخار علاقه نداشته باشد بشاگردان خود میگفت در مبادی شب  
بزرگتر آن کسی است که بیشتر بدیگران خدمت کرده باشد بطور  
کلی مذهب مسیح فقر - تواضع - رافت - برادری را شعار  
خود قرار داده از آنها طرفداری میکرد و عیسوی حقیقی کسی شمرده  
میشد که این صفات را داشته باشد .

انجیل و رسولان - عیسویان عقیده داشتند که خداوند  
شکل عیسی بدنیآ آمده تا مردم را با ایمان حقیقی بخواند و کسانی را  
که باور ایمان آورند از هلاکت نجات دهد

چون عیسی مصلوب شد دوازده نفر پیرونداشت این دوازده  
نفر را ﴿حواریون﴾ ﴿۱﴾ میگویند حواریون بعد از حضرت  
عیسی به اشارت آن حضرت که گفته بود بروید و تمام عالم را

تعمیم دهید به ممالک اطراف رهپار شدند و خویشان را رسول ﷺ خواندند.

رسولان مرور خود را اعلام کنند ﷺ انجیل ﷺ که معنی بشارت و خبر خوشی است میدادستند و بشارت بعثیده ایشان همین مجسم شدن خدا بشکل عیسی و آمدن او به دنیا برای نجات مردم بود و همین عتق عیسی را ﷺ نجات دهنده ﷺ نیز میگفتند.

نشار مذهب مسیح بر خلاف مذاهب قدیمه دیگر از راه مواعظه و دعوت مردم شروع شد.

حواریون برای اطاعت امر عیسی در ممالک شرقی روم که زمین ایشان یونانی بود بدعوت مردم پرداختند.

نشار مذهب یهود در میان رومیان قدیم و بسط نفوذ روم در ممالک مشرق که اسباب اختلاط ملل مخالفه مشرق بایکدیگر بود باعث سریع مذهب مسیح گشت کرد بطوریکه عیسویان اولیه پیشتر از رومیانی بودند که چندی پیش بدین یهود آمده

مجموع تعلیمات و مواعظ رسولان را که شامل مقداری از شرح احوال حضرت عیسی و شمه از تعالیمات و اصول مذهب اوست بر زبان یونانی بزمی باشد بمناسبت آنکه شامل انجیل بمعنی بشارت بوده ﷺ عهد جدید ﷺ میگویند در مقابل تورات که ﷺ عهد منبک ﷺ معروف است

مجامع اولیه عیسویان - در ابتدا عیسویان در هر شهری برای گرد یکدیگر جمع آمدن و اجرای آداب مذهبی حوزه ها و محله های داشتند که ﷺ کلیسا ﷺ میگفتند چون تمام عیسویان هر شهر در آن جمع میشدند مجموع عیسویان هر شهر کسی آت ﷺ شهر

خوانده میشد .

عسودین در این محامع فقط دعا میخواندند نوشتجات حواریون  
و یا صوت بلند بیان می نمودند بعضی هم بشرح و تفسیر آنها  
میپرداختند رسم عمده ایشان این بود که از نان و شرب عدائی  
و در بهار آفرین غذائی که حضرت عسی با حواریون خود خورده  
صرف میکردند .

حضور در این قبل مجامع و شرکت در عزای مقدس برای  
همه ممکن بود کسیکه درخواستد بان شرف برسند باید ابتدا عقید  
قدیمه خود را ترک گویند و مدتی را در جمع عسودین می گذرا  
ند و سرود هایی ایشان را کوس کنند سپس عسود کرده  
و رد کنند شوند .

عسودین هر شهر دو دسته رئیس و مدبر داشتند یک دسته  
که شه نشان بهر نوشتجات مقدس و خواندن مراسلاتی که از  
کاهن های بزرگ دیگر می آمد و حکمت پس عسودن و دادن  
مورند و صاحب و اس قتل امور بود این دسته در کشش میگفتند  
دسته دیگر آنها که مامور جمع بدورات و صدقات و اوقاف مذهبی  
بودند و بعد از آن در شایسته را که عسودن نگذاشتند اداره  
کنند و مدبران و یقین و بیوه رفیق بدهند این دسته را مدبران و رئیس  
ایشان را سکون استعانت میخوانند هر شهری کاهن و کشش و استعانت  
شخص و مشخص داشت

زرگترین کلسا های عسودی شهر زم بود که کشش آن  
جاشین و خلعه بزرگترین حواریون مسیح یعنی طرس بود  
و در آن باب [۱] یعنی مدبر میگفتند و معتبر ترین خلعه ی حضرت



عیسی میدادستند

عیسوان و امپراطوران روم دولت روم مداهم دیگر را  
آراد میگذاشت و عیسوان دین و آئین هیچوقت کسی را تعقیب  
نمیکرد حتی در اوقات ارباب انواع ملل غرضوی بروم نیز مستقیماً  
داخل نمیشد.

چندیکه دیدیم بعد از اگوست مرده شده بود که امپراطوران را  
مس از وفات امپراتور خدائی سرستند کسانی که احتیاجات لازم را  
در نزد امپراطوران متوفی رعایت میکردند نسبت به حکومت و دار  
سپرده میشدند و کسانی که برخلاف از آن فیود سر میسپردند  
بجرم اشرار و رفتند و این بی اعتنائی را با تودیه عصبیت  
میگفتند.

عیسی گشته بود آنچه را که از آن قیام کرده است ایشان  
را گردید و آنچه را که خدا تعالی در او تقدیر نمائید.

روح این دستور عیسوان از خدا سرور امپراطور  
متوفی را میگردید و میگفتند که امپراتور آن شایستگی را دارد  
که ما را خدا طرف احترام و مرستش قرار گیرد بهیچ جهت  
امپراطور این حمایت را وارد کند که انانیت عصبیت میسر دهد و  
در صدد عقوبت و آزار ایشان بر مساعدند.

عیسوان در اندازای آنکه از سر مرده دیگر راجع شدند  
سرداهای زیر زمینی مخصوصاً زیر زمین هائیکه رومیان آنها را  
برای اموات تهیه میدادند میگردید و در آنجا جماع محلی تشکیل  
میدادند - چون رومیان از کارهای ایشان در آن جماع بی اطلاع  
بودند عیسویان را به نسبت های بد متهم میکردند از جمله میگفتند

و عت مریور جادو گر و ساحرند و در مجامع مخفی اطفال را میکشند  
و می خورند .

از قرن اول میلادی تا قرن چهارم یعنی از زمان امپراطوری  
رون تا عصر قسطنطین کبیر رو میان دم بار بعقوبت و آزار  
عیسویان اقدام کرده و هر دفعه جمع کثیری از پیروان حضرت مسیح  
را بقتل رسانده اند اول دفعه نزن عیسویان را بجرم آنکه در  
محوختن شهر رم دخالت داشته اند یا زنده سوخت یا پیش حیوانات  
درنده انداخت بعد از او دمیسیان آزار عیسویان را عتو ن مذهبی  
داد و از ین زمان بعد دیگر عیسویان از نظر مذهبی طرف آزار  
قرار گرفتند امپراطوران آنتن نیز با وجود آنکه سلامت نفس و  
عقل سلیم معروفند در آزار بعیسویان کوتاهی نکرده اند و از  
دمیسیان عقب نیامده

عقوبت عیسویان اقسام مختلفه داشته و بکلی وحشیانه و  
ضمانه بوده گاهی آنها را حیوانات میدادند زمانی آنها را زنده  
میسوختند پیر مردها را بر روی کرسیهای آهنین که باتش سرخ  
شده بود میشانند و دختران جوان را با بدهان شیران نرمیدادند و با  
شکستن در شاخ کاوسوراخ میگرددند

عیسویان بدادو طلبی تمام این نوع شکنجه ها را استقبیل  
مینمودند و تسلیم در مقابل آنها را نشانه صداقت در دین و صداقت  
از خدا میداشتند همین جهت غالباً خود عیسوی بودن خویش را  
اعلام میکردند و بیای رضا برای قبول عذاب حاضر میگرددند و  
از خدا بجهت آرام کنندگان خود طلب مغفرت مینمودند هم صور  
که حضرت عیسی رایی و تلین بهرود خود نموده بود این قبیله

عیسویان ادامه را که بشکنتجه و عذاب رومیان جان سپردند  
مسیحین شهادت میگویند و کلیساهای عیسوی شرح احوال ایشان را  
« جراثیات نام حفظ و در رسائل مخصوص ضبط کرده اند

ترقی دین مسیح - شکنتجه های رومیان بجای آنکه از  
انتشار دین مسیح جلوگیری کند بر خلاف باانتشار آن کمک کرد  
کسانیکه بیشتر از همه بدین مسیح عیسی اقبال کردند یونانیان بودند  
که بواسطه تعلیمات عالییه و تربیتهای ذوقی و معاشان برای قبول افکار  
حضرت عیسی از رومیان حاضر تر بود بهمین مناسبت تا مدتی  
زبان مذهبی عیسویان یونانی شد و در میان یونانیان و سکنه ممالک  
شرقی روم فقرای ینوا و غلامان آزاد شده و کارگران قبل از همه  
و بیش از هرکس بقبول دین مسیح تمایل پیدا کردند زیرا آئین عیسی  
از فقر و مسکنت و مساعدت و رعایت بحال درماندگان بشدت  
طرفداری مینمود بهمین علت دین مریود سرعت ترقی و رواج یافت  
و در بلاد مختلفه رومی عیسویان دارای تشکیلات رسمی مذهبی گردیدند  
و از این زمان ترتیب اداری ممالک روم طرف تهدید قرار گرفت  
عاقبت یکی از امپراطوران یعنی قسطنطین [۱] برای دفع اختلافات  
دین مسیح را اختیار و آنرا دین رسمی روم نمود ازین زمان دین مسیح  
راه برای ترقی مسیحیت درست باز شد و کسی نتوانست حموی  
آنرا سد کند

## فصل شانزدهم

امپراطوری قسطنطین و جانشینان او

بعد از آنکه دیو کشید و ما گریختیم از کار کساره کردند و  
 به قصر برتبه امپراطوری داگوستی ترقی یافتند و بجای یشان در  
 امر قصر دیگر برقرار شد چون پس یکی از قصرهای ایام دیو کشید  
 یعنی قسطنطنیه مقام قیصری انتخاب نشد مخالفت بر داشت و  
 طاقت از طرف سربازان خود به نفع آن گوست امپراطور گردیدند  
 مقام قسطنطنیه و سربازان او و مخالفت با آگوسته ی جانشین  
 دیو کشید تولید نک رشته جنگ جهانی نمود که در آن واحد شش  
 امپراطور در وقایع آن شراکت داشتند و از آن جمله یکی م  
 ما کرمین بود که با پسر خویش متفقاً با قسطنطین مخالفت میورزیدند  
 قسطنطین پسر ماکرین را در سال ۳۱۲ م در نزدیکی رم  
 شکست داد و مخالفین دیگر را بر از میان برداشته مستقیم  
 امپراطور شد

قسطنطین [ ۳۰۶ - ۳۳۷ م ] - قسطنطین پسر  
 ارتقاء مقام امپراطوری، بحکم سه کار پرداخت و با واسطه اوضاع  
 هر صورتی رزم با صفت و جامع دما و نمار کلی داد و آن سه  
 را مقرر است

۱ - مذهب مسیح را به رسمیت شناخت

۲ - شهر قسطنطنیه را بنا کرد و آن را به سخت خویش  
 قرار داد

۳ - ترتیب جنگ و مپ امپراطوری را منظم و سرانگ کرد  
 مادر قسطنطین رفی عسوی بود پس چون انتشار سریع دی  
 مسیح را دیده بدین ان را دید برای آنکه در مقاصد مخالفین  
 متعدد مالی تهیه کند و عنوان تکه کرد و ملک ایشان بر

ما کرمین و مخالفین دیگر را از میان برداشت بعداً برای آنکه  
 در مقابل کت عیسویان اجری بایشان دهد از مذهب مسیح سرودری  
 بود مکن خود او تا دم مرگ هنوز غسل تعمید نگرفته بود  
 قسطنطنین باوجود آنکه از عیسویان طرفداری و حمایت می نمود  
 رومیان قدیم را هم نمی آزرده بلکه این دو جماعت را بچشم مساویان  
 میبیدری عیسویان کلمه می ساخت و هم برای رومیان معبدی سازد حری  
 با لقب یوتریف کبر حای دین مسیح بود.

بعد از آنکه مذهب مسیح بر سینه شناخته شد و عیسویان  
 قوت گرفتند ملل مختلفه منشعب گردیدند و در اصول عقاید بایکدیگر  
 اختلاف حاصل کردند از جمله شخصی موسوم به <sup>۱</sup>آریوس <sup>۲</sup> [۱]  
 بر ضد عیسویان دیگر که آنها را غارتگر <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۱</sup> <sup>۱۰۲</sup> <sup>۱۰۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup> <sup>۱۰۰۱</sup> <sup>۱۰۰۲</sup> <sup>۱۰۰۳</sup> <sup>۱۰۰۴</sup> <sup>۱۰۰۵</sup> <sup>۱۰۰۶</sup> <sup>۱۰۰۷</sup> <sup>۱۰۰۸</sup> <sup>۱۰۰۹</sup> <sup>۱۰۱۰</sup> <sup>۱۰۱۱</sup> <sup>۱۰۱۲</sup> <sup>۱۰۱۳</sup> <sup>۱۰۱۴</sup> <sup>۱۰۱۵</sup> <sup>۱۰۱۶</sup> <sup>۱۰۱۷</sup> <sup>۱۰۱۸</sup> <sup>۱۰۱۹</sup> <sup>۱۰۲۰</sup> <sup>۱</sup>

بود انتخاب نمود.

انتخاب این دو محل بدو علت موقوف و بجا شد.

اولا درینموقع دولت روم بیشتر از طرف دوشط دانوب و  
فرات یعنی از جنب طوائف ژرمن شمال دانوب و ایرانی ها  
تهدید میشد.

ثابا عسویان برای خود مرکزی میخواستند که زود  
کار های مشرک قدیم رومی و آذری که موجب برانگیختن تعصب  
مشرکین بود خالی باشد و بتواند مفرات زندگانی و به سرعت  
ترقی کند.

قسطنطین در محل درانی قدیم شهر قسطنطنیه \* ، بطور  
تخت قسطنطنیه \* موضع بلار روم قدیم \* کرد و در آنجا حرم  
و تالار و قصر و بنای عسویان کتب و برای رومیان مشرک معابد  
ساخت و کتابخانه های چند بنا نمود و شماری آرايه در ده های آن  
ساخت و بنای آدرس در آن شهر های دیگر مردم را توجیه داده در  
شهر جدید ساکن کرد و آنکسند حتی رات تعین نمود تا از مصر و آب  
رای شدن کنندم و آنوقت به نگرش آوردند.

حسن موقع قسطنطنیه و حصار های مستحکمی که بعد ها در  
صرف آن کشیده شده شهر مزبور را مدت درازه فرس در  
هنگام هجوم عجم چربن اجتناب محصور داشت و آنکه رم در همان  
حوالات و بیه از میان رفت قسطنطنیه \* سال ۱۵۰۳ میلادی  
محمود \* \* \*

ترتیب اداره قسطنطین کبر قسطنطین در ترتیب داری  
سده گت رم و بباله احکامات دیوکلیس را گرفت اول کاری که کرد

حدود مجلس سنا و مجمع ملی و میان قدیم بود که دیگر در این دوره از آنها کاری ساخته نمیشد چه در آن زمان جز شخص امپراطور و یکمده مأمورین اداره و رعایا دیگر طبقه از مردم وجود نداشت. امپراطور این زمان بعد فرما فرما و صاحب اختیار مطلق شد مثل سلاطین مشرق حاشیه و دربار مفضل پیدا نکرد قبیله ارغونی در بر میکرد و تاج زرین بر سر میگذاشت در موقع حرکت خات زرین در جلوی قدم های او میفشاندند و مردم را - و زده و او انکم میکردند.

امپراطور با این تاج دیگر مشر حدت نمیشد بلکه مظهر خداوند بود چون خود را موصف میکرد و استغفار خارجی نمودن میدانست شخص او مقدس محسوب بود و هر چه با او زدند میشد مقدس میکردند.

بعد از امپراطور هشت وزرا و اعیانی دربار بودند که آنها را هر کدام در مقامی مخصوص از اشراف محسوب میشدند و در این قدرت و اختیاراتی محدود بودند این چهارم که معتبرترین آنها وزیر خاتون بود امور داری ماموریت را اداره میکردند.

ولایات نیز هشت های مدره علیحدده داشت بتقسیمات مشخص تقسیم میشد و بر دست شمل کشوری ولایات رؤسای قشون و صاحب مناصب شگری و داد و عالیترین درجات نظامی بود درجه دوم و گشت بود که نظیر مرتبه سرداری امیروز است.

علاوه بر این دوره دیگر مثل روحان قدیم بودند و بعد از آن عجمت - بنی را داشت که بر سر تاجان در این دوره از همان وحشیان حدود مملکت روم انداخته میشد.

ابن وحشیان چون جماعتی غارتگر و دزد پیش نبودند در جنگها مقاومت بخرج نمیدادند و فرار میکردند مرداران عساکر مجبور بودند بضرب آهن سرخ آنها را زیر برفی نگه دارند علاوه چون حصه رحلت باین جماعت میرده شد جلوگیری از هجوم وحشیان دیگر ممکن شد و دولت قدیم روم در نتیجه همین نوع مهاجرت از میان رفت.

### صدهای

زویین [ ۳۶۰ - ۳۶۳ م ] - قسطنطین قبل از وفات مملکت خویش را بین سه پسرش تقسیم کرد.

کالیا و اسپانیا و افریقای شمالی غربی را به قسطنطین ثانی و ایصالیا و البیری و افریقا را به کنستان و مشرق را لکنستانس ثانی داد (کنستانس اول پدر قسطنطین و یکی از دو قصر عهد دیوکسین است) بر دران با یکدیگر نزاع برخاستند و مدعیان دیگری نیز پیدا کردند عاقبت کنستانس علیه یافت و دیگران از میان رفتند.

کنستانس برخلاف پدر بمسیحیت آزار میکرد و درون مذهب قدیم رومی را هم مورد تعرض قرار میداد چه خود برو اریوس بود بهمین جهت پروان اریوس در زمان او قوت گرفته و کنستانس ثانی معاصر شاپور ذوالاکتاف است و در وقت ویست و سه سال این دو پادشاه با یکدیگر در جنگ و جدل بوده امکان است شاهد فتح در آشوس شاپور قرار میگرفت.

در موقعیکه سرهبران سران و نواده های قسطنطین ثانی بعضی رسیده اند ( ۳۳۸ م ) یکی از افراد آنان خاندان کهنی شش صده بود و در این زمان داشت ازین قتل عظیم بجهت پناه و سر بر روی کنستانس به آسای صغر فرستاده شد که در آنجا بسر



کشیدن عیسوی و فلاسفه تربیت شود و با بمان صحیح باز آمد ژولین  
بهمان ترتیب که کنستانس میخواست تربیت شد و مردی عیسوی  
باز آمد لکن بعدها تغییر عقیده داده طرفدار دین قدیم رومی گشت  
و همین جهت معروف بزولین مرشد گردید.

کنستانس در زمان امپراطوری ژولین را با عنوان قیصری  
نکالیا فرستاد و او در مدت پنج سال چند بار ژرمنها و وحشیان  
دیگر را شکست داد و در میان سرهزنان خود محبوبیتی تمام یافت  
چون کنستانس از تهدئه شایور بر میآمد ژولین را به شرق خود  
سرهزانش که از اطاعت امر کنستانس سرپیچی داشتند مخالفت کردند  
و بالاخره ژولین را امپراطور خواندند.

ژولین به قسطنطنیه آمد و کلیساها را بمهاد نسوز کرد  
و کهنه قدیم رومی را دوباره سر کار آورد و عسویان را در کار  
انداخت و تعلیم فلسفه و ادبیات را منع کرد کنستانس که زن  
جسارت ژولین را آشفته شده بود از حدود ایران بچاپ قسطنطنیه  
رهسپار شد لیکن قبل از آنکه ببینمخت برسد وفات یافت (۳۶۱ م)  
ژولین چون تاریخ مردان جنگ آور بزرگ را در دست  
میکرد و خود سز قوه عزم و اقدام و شجاعت و میل به شرف و دست  
عازم جنگ تصور شد تا هم نلافی شکستهای سابق را کند و هم برای  
خوبش ده و شانی کسب نماید همین عزم با ۱۰۰۰۰۰۰ سرباز  
آمده به طریقه آمد و ایران حمله برد و همه جا بسوزان  
تا بخیستون رسید شایور تا آن موقع لشکران خود احاطه کرده  
نداده بود چون ژولین دید که قشون شایور هنوز دست  
جنگ نشده نبرد نفس منتظر داشتند همه بزرگواران ایرانی ها

مجل بر گشت نداده به سپهپاشی حمله بردند و او را بقتل رسانید ( ۳۶۳ م )

شودز ( ۳۷۹ - ۳۹۵ ) بعد از کشته شدن ژوبین  
بزامیر صوری آلات دست سرداران قرار گرفت و چند نفر سر کرده  
محمدر ، بگبگر و قیت پرداختند یکی از ایشان که از اهالی  
اسپید بود و شودز نام داشت بر دیگران تفوق یافته در سال ۳۷۹  
امیر طور شد و اول کاریکه کرد نظم قشون و ترتیب امور لشکری  
بود که با واسطه توانست طایفه از ژر منها را که ز شبه جریه  
به کان جو آمده بودند مغلوب و منهدم نماید این امپراطور پس از  
غلبه بروحشبن مزبور قریب ۴۰۰۰۰ نفر از آنها را بیک دفعه  
داخل سپهبن روی کرد و آنها را بمحافظت سرحدات کاشت  
و این عمل شودز راه را برای مهاجرت آینده وحشیان باز  
می کرد

شودز که در باین مرضی بمذهب مسیح ایمان آورده بود  
( در سال ۳۸۰ ) در شهر سالونیک فرمانی صادر کرد و بموجب  
آن حکام شورای مذهبی بقیه را که در زمان قسطنطین شده بود  
جزء قوانین دولتی قرار داد و چون خود اریدکس بود علی رغم  
مهرداران آریوس بحمايت آن مذهب پرداخت و در همان فرمان  
نوشت که نه رعایا باید یا مذهبی روزگار بگذارند که بطرس رسول  
خداوند برای در میان آورده - در سال ۳۹۱ امپراطور رسماً  
بمخالفت با مشرکین پرداخت و رفیق بمعابد و پرستش اصنام را غدق  
کرد و در همین تاریخ بود که معبد سرایشوم مقبره گاو آپس در  
منفیس بسته شد و آتش ابقاق مدغی و متاخاموش گشت

ز این زمان بعد مذهب مسیح قوت گرفت و طایفه یون  
آن که تا این زمان چندان طرف توجه نبودند صاحب قدرت و  
هود شدند تشکلات مذهبی در ولایات بسط یافت و روز بروز بر  
وسعت راضی متعلق نکست و مستملکات کشیشات افزوده گشت  
و کار بجائی کشید که وقتی کشیش شهر میلان از ورود تئودر بجرم  
برجمی و نکلیسا جلو گیری کرد و تئودز مجبور توبه شد این اول  
دفعه بود که یک امر امراطور مقابل یک نفر کشیش خضوع  
می کرد .

## تقسیم ممالک رومی و ختم تاریخ قدیم در ۳۹۵

چون ممالک رومی وسعت داشت علاوه بر هر طرف سرحدات  
آن طرف مورد تعرض و حمله بود تئودز قتل از وقت آنها را بین دو  
پسر خویش آرکادیوس و هنریوس تقسیم کرد . ممالک مشرق  
و یونانی روم - هم آرکادیوس و ممالک غربی صیب هنریوس شد  
و پایتخت اولی در قسطنطنیه و مقر دومی در میلان قرار یافت  
( در ۳۹۵ م . ) - از این تاریخ ممالک روم بدو قسمت منقسم  
شد روم غربی و روم شرقی که اولی را دولت علیای روم و دومی  
در روم سغی مگویند - روم غربی هشتاد سال بعد بکلی از  
میان رفت ( در ۴۷۶ ) لیکن روم شرقی و پایتختی قسطنطنیه  
هر از سال دیگر باقی ماند چون تئودز هم در همان سال ۳۹۵  
وفات یافته ارمیایان دوره تاریخ قدیم را سال ۳۹۵ که سال تقسیم  
ممالک رومی روم شرقی و غربی و سه و هفت تئودز است ختم میکنند  
و در آن بعد را قرون وسطی مگویند .

# (فصل هفدهم)

## تمدن رومی

### در دوره امپراطوری

تمدن رومی چنانکه مکرر گفته شده جزئیات مفصل ندارد  
حجت عمده آن کنوری و اداری بودن آنست که تقریباً تمام اشیاء  
امتیاز آن از تمدنهای دیگر است و پس از اختلاط رومین با  
اهالی مشرق مخصوصاً با یونانیها قسمتهای عمده نیز از تمدن یونان  
در تمدن رومی داخل شده که قسمت کلی آن را جمیع معنائیم مستفاده  
و توفیقیت و علاقه و افکار حکمتی و نظری بوده که رومیان از قدیم چندین  
بان جمله توجهی نداشتهاند.

مختصری از وضع زندگانی رومیان - یکی از نویسندهگان  
دوره امپراطوری روم موسوم به پلین جوان که برادر زده پلین  
قدیم یعنی بلیناس عالم معروف است در یکی از مراسلات خویش آتش  
بشانی و درو را که در عهد تیتوس (سال ۷۹) واقع شده بلیناس  
عنه او در نتیجه آن بهلاکت رسیده و صف مینماید و از خراب شده  
در شهر هرکولانوم و پمپئی موصفا میدارد.

تا قرن هجدهم میلادی کسی از محل در شهر فوق حدیست  
درین تاریخ مخفی در شهر مزبور را که اولی در زیر طبقه از  
مواد آتش فشانی و دیگری در زیر خاکستر و یکپارچه سنگ پامستور  
شده بود پیدا کردند و از آن زمان شروع بکنندن قسمتهای مختلفه

ر بلاد فوق کردند و بحفريات و کاوشهای تاریخی پرداختند و  
 مرکولانوم مجسمه هائی کوچک و مقداری محظوظات و نوشته هائی  
 بدست آمد که در قسمتی از آنها را کشف و قرائت کردند و  
 بعد سی سید را جمع موضع زندگانی رومیان اطلاع یافتند لیکن  
 چون شکاف طبقه احجار آتش فشانی مشکل و سخت بود کار حفريات  
 مرکولانوم چندان پیشرفتی نکرد ولی پمپئی برخلاف تقریباً همان  
 وضع خود ظاهر شد و منظره خانه ها و کوچه های آن که نمایی از  
 زندگانی قدیم رومی بود از زیر نقاب خاک خارج گردید از تمدن  
 رومی و وضع معیشت داخلی ایشان نمونه کاملی بدست آمد و بنا  
 بر این شمه ر وضع معیشت رومیان قدیم را در روی اوسع شهر  
 پمپئی متذکر میشویم پمپئی - شهر کوچکی است با کوچه های مستقیم  
 و قائم بر یکدیگر معروف از سنگ و بدون پیاده رو لیکن کوچه  
 عمده آن کج و تنگ بوده بطوریکه دو ارابه نمیتوانستند ر پهلوی  
 یکدیگر از آنجا عبور کنند اطراف کوچه های کم اهمیت غالباً دیوار  
 بوده فقط کوچه های مهم مثل خیابانهای بلاد ها در اطراف دکانهای  
 کوچکی داشته که از طرف مالکین یکسره اجاره داده میشده میدان  
 عمومی صحنه مراکز کارهای شهر محسوب بوده و سبب چندان  
 داشته و صف در اطراف آن انبوه و آذری از قبیل محاکم عدلیه  
 و معبد مذهبی و عمارت مجلس سنا و لکياتاز سر پوشیده و روق  
 ستون داری بوده

شهر پمپئی دو تآثر داشت یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر  
 اولی که بیش ۵۰۰۰ نفر نمائندگی را داشت و دومی که پنجش  
 ۱۵۰۰ نفر برای بازیهای مخصوص و جنگ غلامان خنجر زن عمارت

خاصی موجود بود و اقلایه حمام عمومی در شهر بود که قسطنطینی  
گرم و سرد و رخت کن علیحده داشت.

در خانه های رومی جز اثاثیه ضروری زندگانی ارقیید صندوق  
رخت و رختخواب و نشمن و سوز و شمعدان و چراغهای متعدد  
چیزی دیگر وجود نداشت فقط در اتاقهای پذیرائی مقدری نیز  
اشیاء تجملی دیده میشد در دیوار عمارت اغلیا و قاعات گاههای  
اشراف بنقوش و تزیینات منقش بود غالباً مجالس زندگانی ربیب  
نواع واسطیر راجع بایشان را با اشکال کل و بوته و گیاه در روی  
دیوارها میآکاشتند

تماشاهای رومیان — چنانکه سابقاً گفتیم رومیان در دره  
هائی که گرم کار و پیشرفت بودند چندان تماشا و تملعات نفسانی  
توجه نداشتند لیکن پس از استقرار امپراطوری و پیش آمدن صبح  
و امنیت رومی چون غالباً بیکاره و اهل تفنن شدید باقسام بازیها  
و تماشا توجه کردند

در شهر رم غالب آرام مساعده جشنهای مدعی و اعیان شهر  
بود و اکثر اوقات در آنجا جشن بیک هفته و بیکه میگذشت چنانکه  
جشن افتتاح کبیره (۱) صدروز متوالی بطول انجام میداد.

جشنهای رومی غالباً صبح زود شروع و غروب آفتاب حتم  
میشد و امپراطوران اکثر اوقات خود را در آن تماشا حصو  
میفروند و گاهی هم جزء بازیگران داخل صحنه میشدند چه بیکه  
کابکولاسمت از ابرار و نرن بعنوان بازیگر و کمد بعنوان مسخره  
وارد میدان تماشا گردیدند.

در ۳۴ و جشنهای رومی در سه محل داده میشد و آنجا

## در سیرک و در آمی تئاتر

تئاتر عمارات تئاتر در شهر رم متعدد بود و در تمام  
آنها بازی میشد لیکن آنکه بیش از همه اهمیت داشت تئاتر  
پمپه بود.

در بین رومیان همه قسم تئاتر شیوع داشت و بازیگران  
بسیار تقلید و تزیینات قطعات کمدی و تئاترهای مضحک و تراژدی (تئاتر  
های حزن آور) را که یا از یونانی ترجمه و یا تقلید آنها ساخته  
شده بودند نمایش میدادند و رومیها که طبعی لطیف نداشتند ز آنها  
نمطی نمیبردند و غالباً تقلید هائی از نوع بهلوان کچلهائی معمول  
و یکنوع تئاتر دیگر که پانتومیم (۱) میگفتند میپرداختند.

در پانتومیم که بازیگران آن میم (۲) نام داشتند تکلم وجود  
نداشت فقط بازیگر باید با حرکات اعضا و صورت حسیات درونی و  
عواطف روحانی خود را بوجهی که در تماشاگران مؤثر افتد ظاهر  
نماید - بان ترتیب دیده میشود که تئاتر های رومی بیشتر برای  
تفریح چشم و حفظ نظری بوده و بجهت تربیت روح و فکر بیشتر ز آن  
استفاده نمیشده.

سیرک (۳) - سیرک های رومی محل مسافه در روم ربه  
بود که رومیان به آن اهمیت کبی میدادند سیرک بزرگ روم که از  
۳۸۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ تماشاگر را میتوانست جا دهد در اصراف  
وقتی وسیعی ترحات و ردیف های چمن برای تماشاگران داشت  
و این میدان بازی و محل نشیمن تماشاگران بک ردیف مجسمه و مسه  
هائی بود که سر آنها را خلا گرفته بودند این قسم تراژدی صهری  
ویدر بازی [امینا] (۴) میگفتند.

میدان بازی تقریباً يك كيلو متر وسعت داشت و دو روز  
 هفت مسابقه ۲۴ دفعه ارايه راى در آن بعمل مىآمد ارايه ها كه  
 بچهار اسب بسته ميشد در هر مسابقه هفت بار میدان بازی را  
 دور مىزد و رايندگان آنها راى تميز از يكدگر لباسهاى الوان  
 مىپوشيدند اين جماعت هم پول زياد تحصيل مى كردند و هم شهرت  
 عمومى مرده غالب دو بسته بودند و هر دسته بطرفدارى بكطرف  
 ر خاصه بسازمگراست طرف احرام خود پول و نيمه نقد به  
 مى كردند و غالب دو دسته مخالف و مؤلف بكسبگرميزع  
 نيز مى بردند.

مهرموزها هرايه راى خيلى اهميت مى دادند علاوه بر  
 دخالت مستقيم خود و دوشهايى كه درى راه صرف مى كردند هميشه  
 قبل ر فتح نمائش مسابقه براى اظهار اهميت و عظمت نمائش  
 دستخوشى تسكيل مى دادند كه تمام قصه و كشيستان ارايه راان  
 دو طرف درجاوى آب دستجات مىرند و محسوساهاي خداوندان  
 ر حركت مىدادند

تفسير شير (۱) - در آهوى نثاره كه نزدگيرن آهوب  
 عمريت كنزه درسيرت است ميدان داخلى مضيق برارنه تره اود و  
 قسمت مساوا را اصلاح داشت بن قسم انبى مخصوص ر ع حجير  
 در ه كسبگر بود سابقا در ميدان انبى كه ه اداره اود  
 نمائش خود را از قنطين فريم اخذ كرده بود و رسم بود كه راي  
 رسيدت رواج مردكان خود انسان قريائي كنند روميدان اين طريفه  
 رشت ر بچمك انداختن غلامان حجير زن ه يك دگر  
 تدبير مى كردند.



در دوره امپراطوری نزاع غلامان خنجر زن به یکدیگر در تحت داره و تقطیم آمد و کار بجائی کشید که غالب در آمی تاثیر ها قریب ۱۰۰۰ غلام ( هر طرفی ۵۰۰ نفر ) خنجر دست با یکدیگر مبارزه میداداختند.

خنجر زن ها غالباً با محکومین قتل بودند و یا علامت و اسرای جنگی لیکن بعضی اوقات مردم آزاد نیز برای شهرت و اظهار شجاعت داخل در جرگه ایشان میشدند حتی که امپراطور بر این نوع مبارزه قدم در صحنه آمی تاثیر گذاشت رومی ها چون این تماشا را فوق العاده دوست میداشتند و آن را تماشایی خویش میدانستند برای تربیت خنجر زن ها مدارس مخصوصی درست کرده بودند و آداب این کار را در آنجا تعلیم میکردند.

خنجر زن ها گاهی بیاده جنگ میکردند و گاهی سوار اسب به ربه و اسرای هر قوم هم باید به همان حربه ها و ادوات جنگی مخصوص خوش داخل میدان شوند جنگ نیز گاهی تن تن بود و گاهی دسته دسته هر يك از این جماعت قبل از شروع مبارزه به جدوی تخت امپراطور حاضر شود و با صدای رسا بگویند زنده و قدس امپراطور — ~~حکامانیکه~~ در شرف مرگند ترا سلامت می گویند.

رومیه این نوع بازیهای سبعانه را جزء افتخارات خود و امپراطوران خویش مینمودند و آنرا یکی از علائم نزاع امپراطوری میدانستند که به آن اقدام میکردند.

یکی از خطبای رومی در یکی از نطقهای رسمی خود از قسطنطین تشکر میکند از آنجهت که او لشکری از وحشیان غیر رومی را بری

از پهلوی یلدیگر عبور کنند.

تا زمان اگوست راههای رومی انحصار بداخله اطالیه داشت  
این امپراطور اول کسی است که در خارج آلبانیه حریره  
ساختن راه پرداخته و راه بطرف اسپانیا را از جنوب گالیادرست  
کرده است بعد از او دیگران راههای یونان و ایلیری و گالیه را  
ترتیب داده اند.

امروز تقریباً هیچ ناحیه از فرانسه نیست که اثری از راههای  
رومی قدیم نداشته باشد.

همانک رومی بتدریج در زمان امپراطوری بوسیله این نوع  
صرف یلدیگر ارتباط یافتند و این راه ها اگر چه برای استیلای  
نظامی و رفع حوائج لشکری بود مفید فائده تجارتي و اقتصادی  
نیز گردید مخصوصاً امپراطور هادی چند برای کسب اعیان رکن  
طرق بمیانک اطراف میفرستادند و این اول دفعه بود که در روی  
از چهار روستا اثری ظاهر میشد.

این رومی — غالب امپراطوران روم در اقامت سلطنت خود  
انیشه معتبر بنا کرده اند مقصود از بنای مریوز به استفاده عمومی بوده  
و نه رفع حوائج شخصی.

اینکه عمده رومی بیشتر تجارت و سیر و معبد و قصر و عذبه  
معروف به *مارتیلیک* (۱) و حمام و طاق های صورت و  
غیره است.

شهر رم ازین قبیل اینیه فراوان داشت و غالباً جمعیت این شهر  
زودی سنی اینیه جدید دیسکری مشغول بودند اگوست فروم  
محدثی پهلوی فروم قدیم بنا کرد و تئاتر بزرگی بنا نهاد

## پستون ساخت

رن بعد از حریق دم اردوی طرحهای نوی محلات سوخته را درست نمود و برای خود عمارت با جلای ساخت که اکثر شکوه و قشنگی محاطه زرین ملقب شده.

در دوره وسپازین آمفی تئاتر کلیره که وسیعترین این نوع ابنیه رومی بود بنا شد و این عمارت ۱۸۸ متر طول و ۱۵۶ متر عرض و ۵۰ متر ارتفاع داشت قریب ۱۰۰۰۰۰ نفر تماشاگر را جا می داد تیتوس طاق صرعی بنام خود ساخت و تراژان محسمه خود و ستون تراژانرا پیداکار فتوحات در آنجا پیدا داشت.

هادرین مقبره بزرگی برای خویش بنا نمود و کارا کائوس حمام های متعدد ساخت از این ابنیه هنوز هم در رم مقداری آثار به قیست و تمدن رومیان قدیم را مینماید.

غیر از شهر رم در ولایات رومی نیز ازین قبیل آثار بسیار بوده حتی در افریقا و حدود صحرائی کبیر هم حرامه های ابنیه رومی دیده میشود.

صنعت رومی - از آنچه گفته شد بخوبی معلوم میشود که صنعت مخصوص رومیان معماری بوده و این فن اگر چه تقلید از یونانی است باز از آثار رومی خالی نیست.

حتی عمده ابنیه رومی قابل استفاده بودن آتش را مدح و ثناء است که با آتروسکیا اخذ شده.

سدها و پلهای رومی همه دارای طاق است آمفی تئاترها نیز مرکب از چند طبقه طاق هستند.

پستون تماشاگر است دارای سقف مدور و در فاصله تماشاگرانی

دارد که به تجربه های قومی شکل منتهی میگردد .  
چیزی که در معماری از یونانیها گرفته اند تعداد ستون عمارات  
و مجسمه سازی و زینت و نقش و نگار درو دیوار است .  
اساتید و معماران رومی مثل هر هندیان یونانی فوق طراوت  
و تعلیم داشتند بلکه غالبا کارگر و مقلد بودند و کمتر از خود در  
اینیه و عمارات تصرف میکردند .

## خاتمه

در مطبعه سعادت بطبع رسید

۱۲۵۶





# غلطنا مه

صحيح	غلط	سطور
صلوكيا	سلوكيا	۲۳
لشكر	شاه	۱۷
سلوكيا	سلوكيان	۱۲
آمدن	آمدن آن	۲۰
Sulla	Soulla	۲۴
Néron	Norén	۲۴
Septieme	Septime	۲۴
وحشت	وحش	۱۷
عليا	غليا	۱۴
آرتا كزرس	آرتا كزرس	۱
Artaxercés	Artacexes	۲۴
جند	چند	۹
ار حلايفه	ار حلايفه ملای	۱۵
عات	علت	۹
بنامگاه	تنامگاه	۱۱
با يك	يك	۵
۱۵	۵۱	۲۰
كشت	گشت	۱۵
شد	شود	۱۱
كلی	كلي	۱۳
سهرام دوم سلفنت رسيد	سهرام دوم رسيد	۱۰
نخارات	نخارات	۱۵

صفحه	سطر	غنه	صحیح
۵۱	۲۴	<i>Arcadius</i>	<i>Arcadius</i>
.	.	<i>Honorius</i>	<i>Honorius</i>
۵۲	۶	بخمین	لخمین
۵۲	۱۸	فراوان	میل قرار او آن
۵۳	۱	ایران	ایران
۵۵	۱۵	وادر	دارد
۵۷	۶	اغیار	اهیان
۵۸	۱۷	(روستی نین ۴)	تروستی نین [۴]
۶۲	۲۱	و تمام	تمام
۷۴	۹	یافته	یافته
۹۶	۳	دا صورت	تا در صورت
۱۰۷	۹	داده	در راه
۱۰۷	۱۳	و کرامانی	کرامانی
۱۱۳	۱۱	تعداد	تعداد
۱۱۵	۱۲	خود پسر	پسر خود
۱۱۶	۱۱	ارتکات	ارتکات
۱۱۶	۱۷	۱۵۰	۱۰۰
۱۲۳	۲۰	الزهرار	الزهرار
۱۲۵	۱	سرمایه	سرمایه
۱۲۶	۱۸	به دستهای	به دستهای
۱۳۵	۱۸	بجایموس	بجایموس
۱۳۵	۱۹		
۱۳۹	۷۳	منقص	منقص
۱۳۹	۲۳	مرداختند	نبرد اخفتند



صفحه	سطر	عاط	صحیح
۱۴۰	۹	زمن	زمن
تاریخ دوم			
۴	۲۴	Companie	Campanie
۷	۲۴	Pomfilius	Pompilius
۹	۲۴	Papulus.	Populus
۹		Pléb, Plébiciens	Plèbe, Plèbeiens
۱۱	۱۸	کفی	کافی
۱۳	۲۳	امار	انسان
۱۵	۲۱	متفق	معتقد
۱۷	۳۴	Argures	Augures
۱۸	۹	بل	من
۲۱	۲۴	Phlange	Phalange
۲۷	۱۲	ایطالیا	ایطالیایی
۲۷	۲۳	تومری	اتروری
۲۸	۲۴	Eroie	Troie
۳۰	۲	دوات	تکه دوات
	۱۶	کمارتار	کمارتار
۳۲	۳۲	Syraduse	Syracuse
۳۴	۲۴	Barca, Anibal	Barca, Annibal
۳۶	۲۴	Rbine	Rhin
۴۸	۱	زنگ	دنگ
۵۱	۲۴	Planch	Planie
۵۳	۱۹. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.	سیون	سیون

صفحه	سطر	عاط	صحيح
۵۶	۲۴	Censeur	Censeur
۵۸	۱۹	رتو	رتو
۶۳	۲۴	Cains	Cains
۶۷	۲	ذر دست	ذیر دست
۷۲	۱۶	دره ولوس	دره ولوس
۷۲	۲۴	Catilinaises	Catilinaises
۷۵	۲۴	Vercingetorix	Vercingetorix
۷۵	۱۸	درسن رتودیکس	درسن رتودیکس
۷۶	۱۳	گالپتا	گالپا
۸۱	۲۱	کاسیوس	کاسیوس
۸۱	۲۴	Lepidus	Lepidus
۸۸	۱۸	لپیدوس	لپیدوس
۸۹	۲۴	Horace	Horace
۹۰	۲۴	Strabon	Strabon
۹۶	۲۴	Dacie	Dacie
۱۰۰	۲۴	Pertinax	Pertinax
۱۰۱	۲۴	Macrinus	Macrinus
۱۰۳	۲۲	Heliogabal	Heliogabal
۱۳۳	۱	او	او